

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلد ۱

بررسی اثرات تربیتی-اخلاقی
کاربری کودکان پیش از دبستان
از تیلت، کنسول بازی، تلفن همراه، ماهواره و رایانه

/ دکتر مرتضی منطقی /
/استاد دانشگاه خوارزمی/



موسسه انتشارات بعثت
تهران - پاییز ۱۳۹۹

سرشناسه	: منطقی، مرتضی، ۱۳۳۶-
عنوان و نام پدیدآور	: بررسی اثرات تربیتی - اخلاقی کاربری کودکان پیش از دبستان از تبلت، کنسول بازی، تلفن همراه، ماهواره و رایانه / مرتضی منطقی.
مشخصات نشر	: تهران: بعثت، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ج. ۲.
شابک	: دوره: 3-978-600-437-078-6؛ ج. ۱: 1-978-600-437-077-6؛ ج. ۲: 2-978-600-437-082-0
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: تکنولوژی و کودکان
موضوع	: Technology and children
موضوع	: تکنولوژی و کودکان -- ادبیات کودکان و نوجوانان
موضوع	: Technology and children -- Juvenile literature
موضوع	: رسانه‌های گروهی و کودکان
موضوع	: Mass media and children
موضوع	: کودکان پیش دبستانی
موضوع	: Preschool children
رده بندی کنگره	: HQ۷۸۴
رده بندی دیویی	: ۳۰۲/۲۳۰۰۸۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۳۲۶۷۱۴



موسسه انتشارات بعثت

بنیان‌گذار مرحوم استاد فخرالدین حجازی

تأسیس: ۱۳۴۷ / پروانه نشر: ۶۵۴ / شماره ثبت شرکت‌ها: ۳۳۷۱

عضو رسمی اتحادیه ناشران و کتاب‌فروشان تهران و انجمن فرهنگی ناشران کتب دانشگاهی

بررسی اثرات تربیتی-اخلاقی کاربری کودکان

پیش از دبستان از تبلت، کنسول بازی،

تلفن همراه، ماهواره و رایانه

جلد ۱

/ دکتر مرتضی منطقی /

/ استاد دانشگاه خوارزمی /

چاپ: اول / سال انتشار: پاییز ۱۳۹۹

شمارگان: ۱۰۰۰ / تعداد صفحه: ۳۳۰

شابک جلد اول: ۶-۰۷۷-۰۴۳۷-۶۰۰-۹۷۸-978-600-437-077-6 ISBN

شابک دوره: ۳-۰۷۸-۰۴۳۷-۶۰۰-۹۷۸-978-600-437-078-3 ISBN

نشانی: تهران - خ انقلاب، خ ۱۶ آذر، نبش کوچه بهنام، شماره ۳۶، ساختمان بعثت

کدپستی: ۵۴۴۹۳-۱۴۱۷۹ / دفتر: ۶۶۹۶۶۸۶ / پخش: ۶۶۴۱۸۸۹۸

کتابفروشی شعبه ۱: ۶۶۴۱۹۸۹۹ / کتابفروشی شعبه ۲: ۶۶۴۹۲۰۷۱

www.besatpub.ir / besat.lib@gmail.com

© این اثر مشمول قانون حمایت مولفان و منصفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ و قانون ترجمه، تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی و پخش و مصوب ۱۳۵۲ است. کلیه حقوق چاپ، نشر و پخش و تکثیر به هر صورت (چاپ، تکثیر، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) محفوظ و مخصوص ناشر است و هرگونه کپی‌برداری و نقل مطالب از تمام یا قسمتی از این اثر بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد

سخن ناشر

از پرسش‌هایی که بارها در جامعه می‌شنویم، این است که چرا با ورود هر فناوری ارتباطی جدید دچار چالش‌های جدی می‌شویم؟ و ترس و نگرانی از تهدیدها و شتاب در بهره‌برداری از فرصت‌ها، مانع استفاده‌ی مفید و مؤثر ما از دستاوردهای بشری جهت رفاه و زندگی بهتر می‌شود؟

گرچه از جنبه‌های مختلف می‌توان به این پرسش پاسخ داد، اما شاید یکی از پاسخ‌های بسیار جدی و قابل تأمل این باشد که ما بسترهای فرهنگی مناسب را به شکل جامع و درخور ساماندهی نمی‌کنیم و با تأخیر در مقابل موج‌های پی‌درپی فناوری‌های نوین، هم امکان کاهش آسیب‌ها را از دست می‌دهیم و هم فرصت افزایش بهره‌مندی مثبت و مفید کاربران از بین می‌رود.

دکتر مرتضی منطقی و دانشجویانش با هدف شناخت بهتر شرایط اجتماعی و با تأکید بر ضرورت خروج از وضعیت نفی، انفعال و انکار پدیده‌های واقعی، پژوهش‌هایی را در یازده عنوان و در سه سطح کاربری کودکان پیش‌دبستانی، نوجوانان دبستانی و جوانان دبیرستانی از فناوری‌های ارتباطی جدید، به عنوان نقطه ورود مناسبی به این چالش‌ها و با هدف افزایش آگاهی لازم برای مشارکت و همدلی کاربران، والدین، و اولیا و مسوولین فرهنگی برای بسترسازی فرهنگی، انجام داده‌اند.

دکتر منطقی باور دارد که می‌توان با بسترسازی‌های فرهنگی برای کاربران _اعم از کودک، نوجوان، جوان، والدین و اولیای آموزشی_ تصویری واقع‌گرایانه از پیامدها، حساسیت‌ها، تشویق‌ها و مداخله‌های مؤثر ارایه کرد و در نتیجه تهدیدها را کاهش داد، از فرصت‌ها استفاده بهینه کرد و نقاط ضعف را بهبود داد و نقاط قوت را به کار گرفت تا شاهد جامعه‌ی کاربران متعادل و متوازن باشیم. کتاب حاضر با عنوان «اثرات تربیتی - اخلاقی کاربری کودکان پیش از دبستان از فناوری‌های ارتباطی جدید» شامل دو جلد از مجموعه‌ای ۲۱ جلدی است که در اختیار خواننده محترم قرار می‌گیرد.

مؤسسه انتشارات بعثت با هدف کمک به رشد و توسعه فرهنگی کشور تلاش می‌کند با چاپ و نشر کتاب‌های با کیفیت، پاسخگوی نیازهای فرهنگی باشد و مشتاقانه از دریافت نظرات و پیشنهادات خوانندگان گرانقدر استقبال می‌کند.

فهرست

- ۱- مقدمه ۷
- ۲- اثرات تربیتی-اخلاقی کاربری کودکان پیش دبستانی از فناوری‌های جدید ۱۹
 - ۱-۲- اخلاق در دوران کودکی ۱۹
 - ۲-۲- بسترسازی برای جهت‌گیری آتی اخلاقی کودکان ۷۱
 - ۳-۲- بسترسازی برای شکل‌گیری نگاه زیست محیطی کودکان ۱۰۲
 - ۵-۲- القای هدف از زندگی به کودکان ۱۸۰
 - ۶-۲- وقوع تحول‌های جهانی در ارزش‌های اخلاقی ۲۱۴
 - ۷-۲- تحول‌های ناشی از کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید ۲۳۶
 - ۸-۲- پررنگ شدن نقش دوست جنس مخالف از اوان کودکی ۲۸۰

۱ - مقدمه

بررسی تاریخچه ارایه فناوری‌های ارتباطی پیشرفته به جامعه دلالت بر آن دارد که با ارایه هر فناوری ارتباطی جدیدی به جامعه موجی از بیم‌ها و امیدها در پی آن پدید آمده است و در حالی که برخی از مسوولان از تهدید بودن آن یاد کرده‌اند، افراد دیگری از فرصت‌های فناوری مورد نظر سخن گفته‌اند. گفتمان ایده‌های مخالف و موافق فناوری‌ها در غرب، سرانجام به این راهبرد انجامیده است که با افزایش و ارتقای بهره‌وری شهروندان از فرصت‌های فناوری‌های ارتباطی پیشرفته، خود به خود عرصه کاربری نامناسب از این فناوری‌ها تحدید شده، در مجموع شهروندان قادر به استفاده مثبت از این فناوری‌ها گردند. در راستای اندیشه اخیر، حتی کشورهایی که به فیلترینگ اعتقادی ندارند، در صدد «بسترسازی فرهنگی» برای کاربری مثبت و بهینه از فناوری‌های ارتباطی پیشرفته برآمده‌اند و در این راستا به انجام مواردی مانند: تولید ادبیات فاخر برای فضای مجازی، پاسخ مناسب به برخی از خلاءهای اجتماعی موجود (نظیر تهیه انیمشین‌های جنسی برای کاربران متقاضی این دست از اطلاعات)، ارتقای سواد رسانه‌ای کاربران (تا جایی که در برخی از کشورهای غربی، بحث اخیر به صورت یکی از مباحث درسی نظام آموزش عمومی درآمده است)، انجام اطلاع‌رسانی‌های لازم به اولیا و کاربران، تهیه ابزارهای کنترل کننده (تبلت، تلفن همراه، اینترنت و ماهواره) برای اولیا، اعمال نظارت (در اتاق‌های گپ اینترنتی و مانند آن)، تدوین قوانین منع آسیب و ایذای کاربران فضای مجازی، تدوین قوانین خاص برای حمایت از کودکان، نوجوانان و جوانان کاربر فضای مجازی، ایجاد خطوط مستقیم برای تماس اضطراری با مسوولان برای ایجاد محیطی امن‌تر (در اتاق‌های گپ اینترنتی و مانند آن)، درجه‌بندی محتوای رسانه‌ای، تشویق سازمان‌های مدنی برای حضور، اعمال نظارت، مداخله و اثرگذاری فعال در فضای مجازی؛ ایجاد صندوق حمایت از مراکز پژوهش در حوزه رسانه‌های نوین جهت ارایه خدمات و به اشتراک نهادن دانش، منابع و امکانات مورد نیاز پژوهش‌گران؛ ایجاد کتابخانه، موزه و محصولات علمی جهت کاربران فضای مجازی و به کارگیری مؤسسات خصوصی برای ارایه محصولات جهان مجازی با استانداردهای دولتی به جامعه، دست زده‌اند.

علاوه بر بسترسازی‌های فرهنگی اخیر، «مدیریت فضای مجازی» و «تدوین قوانین لازم جهت کاربری مناسب از فضای مجازی»، مد نظر مسوولان جوامع مختلف قرار گرفته، کوشیده‌اند با اعمال مدیریت مناسب از سویی و تدوین قوانین لازم از سوی دیگر، محیط فضای مجازی را حتی الامکان پاک نگاه دارند. به عنوان مثال، کره جنوبی با الزامی کردن درج کُد ملی افراد برای کاربری از فضای

مجازی، با ایجاد امکان رصد رفتار کاربر در فضای مجازی، در عمل جلوی بسیاری از جرایم فضای مجازی را (که محصل ناشناس ماندن افراد در این فضا هست) گرفته است.

در سنگاپور افرادی که مایل به کاربری از فضای مجازی هستند، باید با گذراندن دوره خاص این مسأله، گواهی لازم در جهت صلاحیت کاربری از فضای مجازی را اخذ کنند.

در فرانسه و مالزی سقف کاربری روزانه افراد از فضای مجازی ۳۰ دقیقه است و همین طور در امریکا نه تنها کودکان پیش دبستانی و دبستانی مجاز به کاربری از اینترنت نیستند، بلکه خرید گوشی هوشمند توسط اولیا برای فرزندان اخیر جرم محسوب شده، حتی ممکن است به سلب حق حضانت اولیا در مورد فرزندشان برسد.

در بررسی تطبیقی که دشتی^۱ و یاتیم^۲ (۲۰۱۸)، در سطح کودکان ۳-۵ ساله امریکایی (۵۹ نفر) و کوبیتی (۵۳ نفر) داشتند، نتیجه گرفتند که دسترسی کودکان خردسال کوبیتی به تلفن همراه و کاربری از آن، به شکل معناداری بیش تر از کودکان امریکایی است.

اما برخلاف تجربه بشری پیش گفته که اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان در برخورد با فرصت‌ها و تهدیدهای فضای مجازی با بسترسازی فرهنگی، تدوین قوانین لازم، مدیریت فضای مجازی و تولید محتوا، در صدد کاهش تهدیدهای فضای مجازی و افزایش فرصت‌های آن برآمده‌اند، اولیای فرهنگی ایران در مواجهه با فناوری‌های ارتباطی پیشرفته، به صرف آن که امکان کاربری نامناسب از این فناوری‌ها وجود دارد، به طور عمده با دیده نفی و انکار با این فناوری‌ها برخورد کرده‌اند و روند ممنوعیت کاربری از ویدیو در اوایل انقلاب، به روند ممنوعیت کاربری از ماهواره و برخی از شبکه‌های اجتماعی تلفن همراه انجامیده است، حال آن که برخلاف تصور اولیای فرهنگی کشور، فناوری‌ها انتخاب نبوده، تحمیل هستند و در شرایط اخیر باید برای کاهش آسیب فناوری‌ها و افزایش فرصت‌های آن‌ها، با استفاده از تجربه بشری، دست به بسترسازی فرهنگی برای کاربری کاربران از آن زد.

به بیان دیگر، اگر چه نگارنده بر این مسأله اذعان دارد که گوشی‌های هوشمند از بدو نصب برنامه‌های مختلف روی آن‌ها، پیشاپیش مجوز مرور تمامی اطلاعات صوتی، تصویری و متنی کاربر را از وی گرفته و در عمل تمامی اطلاعات او (و جامعه وی) را به سمت سرویس‌های اطلاعاتی غرب تخلیه می‌کنند، اما همان‌گونه که از آن یاد شد، باید به این نکته توجه داشت که فناوری‌های ارتباطی پیشرفته یک انتخاب نبوده، بلکه یک تحمیل است.

به اعتقاد نگارنده، صرف نفی فناوری‌های ارتباطی که از سوی برخی از نظریه‌پردازان سیاسی ارایه شده و مورد تأکید قرار می‌گیرد، راهکار مؤثری نیست، همان‌گونه که به سبب کاهش قابل توجه سرمایه اجتماعی، دل بستن به جایگزین کردن «کامل» شبکه‌های اطلاع رسانی داخلی، برنامه موفق نخواهد

بود، اما در این میان می‌توان با بسترسازی‌های فرهنگی لازم، ضمن اطلاع‌رسانی به کاربران (اعم از کودکان، نوجوانان، جوانان، اولیا و اولیای آموزشی و فرهنگی جامعه) در باب خطرهای بالقوه کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید، آنان را از سویی در جهت به حداقل رساندن آسیب‌های فناوری‌های ارتباطی جدید و از سوی دیگر به حداکثر رساندن منافع آن یاری رساند.

رویکرد مبتنی بر نفی و انکار فناوری خود به خود امکان بسترسازی فرهنگی جهت فضای مجازی را به میزان زیادی محدود کرده است. مضاف بر این، خلاء قانون‌های لازم برای کاربری مناسب از فضای مجازی و برخورد با کاربری‌های نامناسب از این فضا، امر مهم دیگری است که در جامعه به وضوح ملاحظه می‌گردد و با وجود برخی از اقدام‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی در دهه هشتاد و تشکیل شورای عالی فضای مجازی در سال ۱۳۹۰ و گذشت قریب به ۸ ساله از عمر این شورا، ماحصل چندانی در جهت تولید ادبیات فاخر، مدیریت فضای مجازی و تدوین قوانین لازم جهت کاربری بهینه از این فضا، به جامعه ارایه نگردیده است و شورای مزبور در همایش‌های سالانه خود^۱، با طرح موضوع دست‌نیافتنی «دستیابی به اینترنت پاک»، هنوز از مرحله شعار دادن به عمل نرسیده است.

علاوه بر آنچه از آن یاد شد، گره خوردن برخی از خلاءهای اجتماعی با فضای مجازی در ایران از سویی و عدم توجه به برخی از فرآیندهای اجتماعی موجود در جامعه، نظیر شکل‌گیری نوعی از مقاومت منفی در برابر مسوولان و اولیای فرهنگی از سوی مردم، کار را به آنجا کشانده است که سردرگمی مواجهه مسوولان با فضای مجازی در کشور نزدیک به ربع قرن (از آغاز بحث ماهواره در سال ۱۳۷۳ در مجلس تا حال حاضر) برسد.

انعکاس مستقیم سردرگمی اولیای فرهنگی نظام در مواجهه با فضای مجازی را می‌توان مستقیماً در نظام آموزش پیش دبستان و آموزش عمومی کشور و خانواده‌ها، ملاحظه کرد. به این معنا که به سبب علایق گسترده کودکان، نوجوانان و جوانان به پدیده نو، جذاب و متنوع فناوری‌های ارتباطی پیشرفته، آنان به شدت متوجه فضای مجازی گردیده‌اند، اما اولیای آموزش پیش دبستان و آموزش و پرورش عمومی کشور با مخالفت با کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید در محیط پیش دبستان و دبستان و دبیرستان، در عمل در برابر فناوری‌های ارتباطی پیشرفته موضع گرفته، همین تخالف‌ورزی، امکان بسترسازی فرهنگی جهت کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید در آموزش پیش دبستان و آموزش عمومی را به میزان بسیار زیادی از مسوولان ذیربط سلب کرده، به جای فرصت‌سازی در این جهت، کار را به فرصت‌سوزی رسانده است.

سردرگمی که از آن در ارتباط با مسوولان فرهنگی و آموزشی کودکان، نوجوانان و جوانان از آن یاد شد، به سهم خود در خانواده‌ها نیز مؤثر واقع آمده، به سردرگمی نسبی آنان انجامیده است. به این معنا که در مرتبه نخست اهمیت، به دلیل مشغله زیاد اولیا و در مرتبه بعد، به سبب آشنایی‌اندک آنان با

۱- همایش‌های اخیر به شکل سالانه در سال‌روز تأسیس شورای عالی فضای مجازی، در هفدهم اسفند ماه هر سال برگزار می‌گردد.

فضای مجازی و سرانجام به سبب عدم بسترسازی فرهنگی لازم در سطح جامعه درباره فناوری‌های ارتباطی پیشرفته، اولیای کودکان، نوجوانان و جوانان تصویر مناسب و درستی از فضای مجازی و فراز و فرودهای آن ندارند، از این رو اولیا نه تنها در غالب موارد چندین گام عقب‌تر از فرزندان خود در زمینه فضای مجازی قرار دارند، بلکه در مواجهه با فضای اخیر دچار تشتت هستند تا جایی که بررسی مواضع اولیا در کاربری فرزندان از فناوری‌های ارتباطی پیشرفته دلالت بر آن دارد که خطمشی اولیا در این جهت، گاه تا ۱۸۰ درجه با یکدیگر تفاوت دارد.

نگارنده به همراه دانشجویانش، برای ارایه ترسیمی واقع‌نگر از پیامدهای مثبت و منفی کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید و تبعات ستیز اولیای فرهنگی و آموزشی با فناوری‌های اخیر و فضای مجازی در جامعه، در کنار تهیه چندین مجلد کتاب در زمینه بازی‌های ویدیویی- رایانه‌ای، چت‌روم‌ها، تلفن همراه و شبکه‌های اجتماعی تلفن همراه، در گام بعدی تلاش خویش برای به دست دادن حساسیت‌های فضای مجازی با تهیه برخی از مجموعه‌های محرمانه برای مسوولان آموزش و پرورش عمومی کشور، نظیر «۱۰۰ مصاحبه با کودکان پیش دبستان»، «۱۰۰ مصاحبه با دانش‌آموزان دبستانی»، «۱۰۰ مصاحبه با دانش‌آموزان متوسطه اول» و «۱۰۰ مصاحبه با دانش‌آموزان متوسطه دوم»، درباره چگونگی کاربری آنان از فناوری‌های ارتباطی پیشرفته، کوشید تا توجه مسوولان اخیر را به مقوله فضای مجازی جلب کند، اما پس از مسکوت ماندن و بایگانی شدن آثار اخیر- که طی سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶ تهیه و به مسوولان ذیربط ارایه گردیده بودند- نگارنده بر آن شد تا مجدداً با مخاطب قرار دادن اولیای کودکان، نوجوانان و جوانان و اطلاع‌رسانی نسبی به آنان، حساسیت‌های فضای مجازی را برای آنان ترسیم کرده، آنان را تشویق به مداخله فعال در امر کاربری فرزندان از فناوری‌های ارتباطی پیشرفته و فضای مجازی سازد تا در این رهگذر با مداخله مؤثر اولیا در امر کاربری کودکان، نوجوانان و جوانان از فناوری‌های ارتباطی جدید، در عمل تهدیدهای فضای مجازی کاستی گرفته، فرصت‌های آن بیش از پیش در دسترس فرزندان آنان قرار گیرد.

روند تهیه اثر حاضر به این ترتیب بود که نگارنده پس از ارایه برخی از اطلاعات اولیه در مورد فضای مجازی به دانشجویان دوره‌های کارشناسی و تحصیلات تکمیلی خویش، و تشریح روش داده بنیاد از پژوهش کیفی- که مبتنی بر انجام مصاحبه‌های عمیق است- از دانشجویان خود می‌خواست تا ضمن مراجعه به مهد کودک‌ها و پیش دبستان‌ها (و در صورت ممانعت اولیای مهد کودک‌ها و پیش دبستان‌ها - که زیاد هم رخ می‌داد-، با مراجعه به پارک‌ها و مراکز عمومی مشابه آن، برای دستیابی به جمعیت مورد نظر برای مصاحبه)، پس از کسب اجازه از اولیای کودکان، مصاحبه عمیقی را با دختران و پسران خردسال پیش دبستانی (۳-۶ ساله) کاربر فناوری‌های ارتباطی جدید انجام دهند.

لازم به ذکر است که مصاحبه‌های ارایه شده در این اثر، متعلق به کودکان پیش دبستانی دختر و پسر در شهرهای مختلف ایران بوده، کودکان مصاحبه شده نیز به شکل تصادفی (تنها با این شرط که کاربر فناوری‌های ارتباطی پیشرفته باشند)، از نمونه‌های در دسترس انتخاب گردیده‌اند.^۱

۱- درباره روش پژوهش حاضر باید بیان داشت که در این تحقیق، روش پژوهش، روش کیفی بوده است. گاهی پژوهش‌گران حوزه‌های انسانی با مسأله‌ها و پرسش‌هایی رو به رو می‌شوند که امکان پاسخ‌گویی آن‌ها با کمک روش‌های معمول پژوهش میسر نیست. معمولاً در این پرسش‌ها مؤلفه‌ها و مفاهیمی وجود دارد که نمی‌توان به راحتی آن‌ها را تعریف کرد، یا سابقه‌ای از موارد مشابه آن‌ها در متون قبلی وجود ندارد و بر این اساس نمی‌توان فرضیه‌ای تدوین کرد و در نتیجه نمی‌توان به آزمون فرضیه پرداخت. پژوهش کیفی برای پاسخ به شرایط اخیر، مناسب‌ترین گزینه است. اجرای پژوهش کیفی فرآیندی غیرخطی است و قسمت‌های مختلف آن بیش از آن که در پی یکدیگر قرار گیرند، در کنار هم قرار می‌گیرند. به تعبیر دیگر، در پژوهش کیفی هم‌زمان با گردآوری داده‌ها تحلیل نیز آغاز می‌شود و این فرآیند تا زمانی ادامه می‌یابد که پژوهش‌گر به نقطه اشباع برسد. منظور از نقطه اشباع زمانی است که می‌توان از کیفیت و کفایت (بستگی) داده‌های گردآوری شده برای رسیدن به تحلیلی دقیق اطمینان یافت.

رویکرد پژوهش کیفی در این پژوهش روش داده‌بنیاد بود. روش داده‌بنیاد، روش مناسبی برای پژوهش در حوزه‌هایی است که دانش اندکی درباره آن‌ها در دسترس است.

نظریه‌پردازان نظریه داده‌بنیاد، سعی بر آن دارند که درکی از فرایندهای مرتبط با موضوع‌های بنیادی به وجود آورند. در همه پژوهش‌های کیفی محقق باید یافته‌های خود را که بیشتر جنبه تفسیری دارند، بدون تکیه بر روش‌های آماری، به نحو متقاعد کننده‌ای گزارش کنند.

معمولاً کتاب‌های روش تحقیق کیفی در مورد حجم نمونه مورد بررسی ارقام ۸، ۱۲ و یا ۲۰ مصاحبه کیفی عمیق را در مورد مسأله مورد بررسی پیشنهاد کرده‌اند که به زعم پژوهش‌گر، این ارقام به چند دلیل در ایران درست جواب نمی‌دهد. دلیل نخست را می‌توان در تفاوت روند جامعه‌پذیری در غرب و در ایران خلاصه کرد، به این معنا که به نظر می‌رسد روند جامعه‌پذیری در ایران، روندی دشوار و بعضاً متناقض است، در حالی که در غرب چنین نیست. به عنوان مثال، آنچه خانه، مدرسه و جامعه (به عنوان مهم‌ترین نهادهای جامعه‌پذیر کننده) در ایران به کودک یا جوان القا می‌کنند، خطمشی‌هایی متفاوت است. به تعبیر دیگر، در ایران اولیا از فرزند می‌خواهند، وی تنها به فکر بیرون کشیدن گلیم خویش از آب باشد، اولیای آموزشی در مدرسه به دانش‌آموز مستقیم و غیرمستقیم القا می‌کنند که وی باید ایثار، جهاد و شهادت را در دستور کار خود داشته باشد و سرانجام همین فرد در جامعه شاهد آن است که بسیاری از افراد با هم در زمینه رانت‌خواری و با یکدیگر مسابقه نهاده‌اند، از این رو روند جامعه‌پذیری در ایران با دشواری و تنگنا پیش رفته و محقق می‌گردد، در حالی که نهادهای خانه، مدرسه و جامعه (به عنوان مهم‌ترین نهادهای جامعه‌پذیر کننده) در غرب، در غالب موارد به گونه‌ای یک‌دست و هماهنگ عمل می‌کنند.

دلیل بعدی احتیاط در افزایش حجم نمونه در پژوهش‌های کیفی در ایران را باید در عدم حمایت مالی بسیاری از پژوهش‌ها در ایران دید. به این معنا که به فرض در غرب، پژوهش‌گر خود را موظف می‌داند در برابر گرفتن وقت مصاحبه‌شونده، با پرداخت وجهی، قدردانی لازم را از همکاری و صرف وقت فرد مصاحبه شده انجام دهد، در حالی که این امکان در ایران، در غالب موارد میسر نیست و همین مسأله سبب می‌شود، مصاحبه‌شوندگان به ویژه در پژوهش‌های کیفی که مستلزم صرف وقت کافی است، حاضر به صرف وقت مناسب نشده، مصاحبه خود را زودتر از حد لازم به پایان برسانند. ترس سیاسی پاسخ‌دهندگان در محیط ایران - که البته در این پژوهش چندان مطرح نبود- و بی‌حوصلگی، عدم تمرکز و پاسخ‌های بعضاً متعارض پاسخ‌دهندگان - که در پاسخ‌دهندگان خردسال این پژوهش بسیار عیان بود- از دیگر مشکلات پژوهش کیفی به شمار می‌روند.

سازمان‌بندی اولیه پژوهش حاضر شامل بررسی اثرات زیستی، روان‌شناختی، خانوادگی، تربیتی- اخلاقی، آموزشی، اجتماعی، فرهنگی، اعتقادی، اقتصادی، سیاسی و زیباشناختی کاربری کودکان پیش دبستانی از فناوری‌های ارتباطی جدید بود.

آثار اخیر در ۱۱ عنوان مورد نظر تدوین و به دلیل دو جلدی شدن غالب آن‌ها، در مجموع در ۲۱ مجلد کاربری کودکان پیش دبستانی از فناوری‌های جدید ارتباطی (تبلت، ایکس‌باکس، تلفن همراه، ماهواره و رایانه) در ابعاد «زیستی»، «روان‌شناختی»، «خانوادگی»، «تربیتی- اخلاقی»، «آموزشی»، «اجتماعی»، «فرهنگی»، «اعتقادی»، «اقتصادی»، «سیاسی»، «زیباشناختی» به دست‌نشر سپرده شده‌اند.^۱

مضاف بر عنوان‌های اخیر، چهار عنوان «چند مصاحبه با کودکان پیش دبستانی کاربر فناوری‌های ارتباطی جدید»، «چند مصاحبه با کودکان پیش دبستانی درباره نقش الگوهای عروسی- کارتونی در تحولات روانی، فرهنگی، اجتماعی و عقیدتی آنان» (در دو جلد)، «بررسی القای الگوهای عروسی- کارتونی غربی بر روی کودکان پیش دبستانی» (در دو جلد) و «روان‌شناسی نسل دهه ۹۰ (بررسی تحول‌های روانی، فرهنگی، اجتماعی، عقیدتی، سیاسی، اقتصادی کودکان پیش دبستانی)»^۲

مسائل اخیر سبب می‌شود، پژوهش‌گران ایرانی برای وقوف کامل به پدیده کیفی مورد نظر، آمار مصاحبه‌های عمیق خویش را افزایش دهند، همان‌گونه که در پژوهش حاضر، تعداد مصاحبه‌های مورد نظر برای گردآوری داده‌های تحقیق ۱۰۰ مورد مصاحبه عمیق در نظر گرفته شده است.

لازم به ذکر است که مصاحبه‌های ارایه شده در این اثر، متعلق به کودکان پیش دبستانی دختر و پسر در شهرهای مختلف ایران بوده، کودکان مصاحبه شده نیز به شکل تصادفی (تنها با این شرط که کاربر فناوری‌های ارتباطی پیشرفته باشند)، از نمونه‌های در دسترس انتخاب گردیده‌اند.

جهت گردآوری داده‌های پژوهش، پس از آموزش ویژگی‌های روان‌شناختی کودکان پیش دبستانی به دانشجویان و ارایه مهم‌ترین یافته‌های پژوهشی موجود در مورد «چگونگی کاربری دانش‌آموزان دبستانی از شبکه‌های اجتماعی تلفن همراه» (منطقی، ۱۳۹۵، الف)، از همکاران پژوهش درخواست شد تا ضمن بررسی صحت و سقم یافته‌های پیشین، اگر به داده‌های جدیدی برخورد کردند، به احصای این داده‌ها نیز بپردازند.

روایی مدل نظری ارایه شده از طریق انطباق یا عدم انطباق یافته‌های پژوهش با پژوهش پیشین، ارزیابی متخصصان مربوطه و پژوهش‌های مشابه یا تکرار پژوهش حاضر در زمانی دیگر، بررسی خواهد شد.

۱- لازم به ذکر است که در عنوان‌های ۱۱ گانه مورد اشاره، مقدمه و مؤخره کتاب (به جز قسمت جمع‌بندی مباحث) حاوی اطلاعات یک‌سانی است. علت این امر آن بوده است که در اکثریت قریب به اتفاق موارد، اولیا دارای علایق متفاوتی بوده، ممکن است به مطالعه یک یا چند عنوان، از عناوین تهیه شده بسنده کنند که این مسأله نگارنده را بر آن داشت تا به تکرار مقدمه و مؤخره در مجلد‌های اخیر بپردازد. هر چند معرفی مباحث سایر کتاب‌ها که در مقدمه آثار پیش‌گفته آمده است، در عمل تلاشی برای ارایه تصویری جامع‌نگر درباره کودکان پیش دبستانی است. تکرار معدودی از موارد در متن مجلد‌های ۱۱ گانه نیز به سبب وجه اشتراک موارد اخیر بین عنوان‌های ارایه شده هستند.

۲- درباره عنوان «روان‌شناسی نسل دهه ۹۰» لازم به یادآوری است، این اثر که در تلاش برای ارایه ترسیمی جامعه‌شناختی از تحولات بین نسلی کودکان پیش دبستانی بوده، بیانگر تحولات فوق‌العاده شدید مناسبات نسلی در جامعه است، بعضاً برگرفته از عناوین ۱۱ گانه کاربری کودکان پیش دبستانی از فناوری‌های جدید ارتباطی (تبلت، ایکس‌باکس، تلفن همراه، ماهواره و

(در هشت مجلد) نیز برای تکمیل مباحث فوق مورد توجه قرار گرفتند تا در مجموع شناخت جامع‌تری از فراز و فرودهای کاربری از فناوری‌های ارتباطی پیشرفته توسط کودکان پیش دبستانی و به تبع آن، تحولات گسترده بین نسلی در آنان را در جامعه معاصر به دست داده باشند^۱.

مقدمه حاضر با معرفی عنوان‌های مورد بحث در آثار ۱۱ گانه مورد اشاره و همکاران پژوهش به انجام می‌رسد.

در کتاب «بررسی تبعات زیستی کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید» عنوان‌های زیر مورد بحث قرار گرفته‌اند:

کمک به کودکان دارای نیازهای ویژه، ارتقای مهارت‌های حرکتی و بینایی، ناراحتی‌های چشمی و ضعف بینایی، سردرد و سرگیجه، دردهای عضلانی و اسکلتی، کاهش فعالیت‌های جسمانی و چاق شدن، اختلال‌های تغذیه‌ای، آسیب‌های ناشی از کژکاربری از تلفن همراه یا تقلید از اعمال قهرمان‌های کارتونی، پیش‌بینی بلوغ زودرس، تبعات زیستی ناشی از پرتوهای یونیزان و نایونیزان، تغییر ساختار مغز و سایر تبعات زیستی.

در کتاب «بررسی اثرات روانی (روان‌شناختی) کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید» عنوان‌های زیر مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند:

گسترش توانایی‌های فردی کودک، تحقق یادگیری و آموزش فعال، تربیت خلاق کودکان، تربیت کارآفرین کودکان، افزایش اعتماد به نفس کودک، کاهش اعتماد به نفس و پذیرش تصویر منفی از خویش، احساس حقارت مضاعف، ارضای هیجان‌جویی کودک، حل هیجان‌مدار مسایل، پرخاشگری، ایجاد عرصه‌ای برای تخلیه روانی در فضای مجازی، سوق دادن کودک به سمت دنیای خیال، خودشیفتگی، تحقق عشق بچه‌گانه- بزرگ‌سال، برخورد عصبی، ترس، اضطراب، افسردگی، اختلال‌های خواب، روان‌بی‌اشتهایی، شب‌ادراری، ابتلا به تیک، احساس بدشکلی بدنی، ورود زودهنگام به عرصه هرزه‌نگاری، پیش‌بینی بلوغ‌زودرس، کودک‌آزاری، وابستگی و اعتیاد به تبلت، پی‌اس‌فور و تلفن همراه، آسیب‌های بزرگ شدن در فضای مجازی، تهدید بهداشت روانی کودکان و سایر تبعات روان‌شناختی.

در کتاب «بررسی اثرات خانوادگی کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید» عنوان‌های زیر مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند:

رایانه) در ابعاد مختلف هستند که این عنوان نه برای اولیا، بلکه برای دانشجویان تحصیلات تکمیلی، پژوهش‌گران انسانی و اجتماعی جامعه، اولیای فرهنگی و برنامه‌ریزان اجتماعی در نظر گرفته شده است و اولیای کودکان پیش دبستانی نیاز چندانی به مراجعه بدان ندارند.

۱- مشابه آن چه از آن درباره کودکان پیش دبستانی از آن یاد شد، با قدری تفاوت، عیناً در سطح کودکان و نوجوانان «دبستانی» و نوجوانان و جوانان «متوسطه اول و دوم دبیرستان» در دست تألیف است که ان‌شالله طی دو و چهار سال آینده ارایه خواهند شد.

ضرورت والدگری الکترونیک، افزایش اطلاعات عمومی فرزندان، ارتقای دانش فرزندان در جریان بازی‌های آموزشی، بهداشتی و هنری، سوادآموزی نسبی کودکان، ارتقای خلاقیت و کارآفرینی فرزندان، نقش آموزشی و مراقبتی خواهر و برادران خانواده نسبت به هم، اثرات زیستی کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید در کودکان، همراهی خانواده با القائات الگوهای عروسکی - کارتونی، استفاده از فناوری‌ها به مثابه پرستار الکترونیک فرزندان، یاری جستن از فناوری‌ها برای سرپوش نهادن بر مشکلات خانواده، تربیت کودکان جزم اندیش (کودکانی با هویت زود بسته شده)، کاهش نظارت اولیا بر تهیه و مصرف محصولات فرهنگی فضای مجازی توسط فرزند، یادگیری مشاهده‌ای کژکاربری اولیا (یا خواهر و برادرها) از فضای مجازی، تحقق نسل فرزندسالار، اخذ دیدهای کلیشه‌ای در جریان کاربری از بازی‌های دیجیتال و کارتونها و فیلم‌ها، پر رنگ شدن نقش دوست جنس مخالف از اوان کودکی، استقبال از دید فردگرایی (غربی)، کم رنگ شدن نسبی اهمیت خانواده برای کودک، افشای اطلاعات محرمانه خانواده، تردید در اندیشه دیگرپیروی از اولیا، زیر سوال رفتن تدریجی اولیا در برابر کودک، یافتن دید تحقیرآمیز نسبت به اولیا، منفی جلوه‌گر شدن والدگری در نزد کودک، منفی جلوه‌گر شدن تشکیل خانواده در اندیشه کودک، ایجاد تعارض‌ها و درگیری‌های خانوادگی (بین اولیا، اولیا و فرزندان، فرزندان با هم)، کودک آزاری دیجیتال برخی از اولیا، مخفی‌کاری و دور زدن اولیا توسط کودک، تعمیق شکاف بین نسلی و سایر موارد خانوادگی.

در کتاب «بررسی اثرات تربیتی - اخلاقی کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید» عنوان‌های زیر مورد توجه قرار گرفته‌اند:

اخلاق در دوران کودکی، بسترسازی برای جهت‌گیری آتی اخلاقی کودکان، بسترسازی برای شکل‌گیری نگاه زیست محیطی کودکان، بسترسازی جهت شکل‌گیری سبک زندگی کودکان، القای هدف از زندگی به کودکان، وقوع تحول‌های جهانی در ارزش‌های اخلاقی، تحول‌های ناشی از کاربری از فناوری‌های جدید، پررنگ شدن نقش دوست جنس مخالف از اوان کودکی، تحول‌های جامعه‌پذیری کودکان پیش دبستانی، تحول‌های گروه همسالان کودکان پیش دبستانی، تحول نوعدوستی کودکان پیش دبستانی، تحول‌های حل مسأله در کودکان پیش دبستانی، آسیب‌های بزرگ شدن در فضای مجازی، آسیب خوردن از کژکاربری اولیا (و خواهر و برادرها) از فضای مجازی و سایر موارد تربیتی - اخلاقی.

در کتاب «بررسی اثرات آموزشی کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید» عنوان‌های زیر مورد بحث قرار گرفته‌اند:

تحقق یادگیری و آموزش فعال، پایین آمدن سن کاربری از فناوری‌ها، ارتقای آموزشی افراد خاص، کاربری تخصصی از فناوری‌های پیشرفته، برانگیختن کنجکاوی علمی کودکان، افزایش اطلاعات عمومی کودکان، افزایش اطلاعات کودکان در زمینه‌های مورد علاقه آنان، بازی‌های آموزشی، آموزش دینی کاربران، آموزش هنری کاربران، آموزش مسایل زیستی و زیست محیطی به کاربران، بازی‌های

خلاق و علمی، تربیت کارآفرین کودکان، سوادآموزی نسبی، آموزش‌های غیرمستقیم، اتلاف وقت، ایجاد مهدهای پنهان در بطن مهدهای رسمی و سایر موارد آموزشی.

در کتاب «بررسی اثرات اجتماعی کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید» عنوان‌های زیر مورد توجه قرار گرفته‌اند:

اطلاع رسانی و گسترش ارتباط‌های اجتماعی، اثرپذیری عمیق از الگوهای مطرح شده در بازی‌ها و کارتون‌ها؛ حمایت‌های اطلاعاتی، آموزشی، ابزاری، فنی، حفاظتی، مشاوره‌ای و روانی کودکان از یکدیگر؛ فشار هنجاری گروه و افزایش اثرپذیری از دوستان، برقراری رابطه با جنس مخالف، طرح دوستان مجازی، تحول در روند جامعه‌پذیری کودکان، عضویت در گروه‌ها و کانال‌های شبکه‌های اجتماعی، کاهش تعامل‌های اجتماعی کودکان، بسترسازی جهت تحولات هویتی آتی کودکان، احساس حقارت ملی، تعمیق گسست نسلی، تحول ارزشی نسل دهه ۹۰، استقبال از سبک زندگی لذت‌مدار، تشویق رفتارهای هنجارشکن و بزه‌کارانه و سایر تبعات اجتماعی.

در کتاب «بررسی اثرات فرهنگی (و زیست محیطی) کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید» عنوان‌های زیر مورد بحث قرار گرفته‌اند:

ارتقای فکری و فرهنگی کاربران خردسال، جذابیت‌های کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید، پایین آمدن سن کاربری از فناوری‌ها، سرگرمی و تفریح، آموزش‌های غیرمستقیم، کاهش نظارت اولیا بر تهیه و مصرف محصولات فرهنگی فضای مجازی توسط فرزند، تحول‌آفرینی در قالب‌های جنسیتی موجود در جامعه، پذیرش مردسالاری الکترونیکی، القای برخی از مفاهیم فرهنگ فمینیستی به کودکان، ضعف بسترسازی فرهنگی در داخل جهت کاربری از فضای مجازی به شکل بهینه، جایگزینی تدریجی اینترنت و ماهواره به جای رسانه‌های داخلی، پذیرش تولیدهای فرهنگی کاربران، جایگزینی نسبی فعالیت‌های فرهنگی سنتی با فعالیت‌های فرهنگی جدید، بریدگی از فرهنگ خودی و استقبال از فرهنگی پرخشونت، شهوی و بی‌مسئولیت، تحولات الگویابی کودکان و سایر ابعاد فرهنگی.

در کتاب «بررسی اثرات عقیدتی کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید» عنوان‌های زیر مورد بحث قرار گرفته‌اند:

نابسامانی نسبی آموزش دینی کودکان پیش دبستان در جامعه، دیگرپیروی اخلاقی و عقیدتی کودکان خردسال، نقش اندک معنویت‌گرایی در فضای مجازی، مواجهه کودک با مدعیان (بی‌دین) دین‌داری، نقش پررنگ لذت و شهوت‌گرایی در فضای مجازی، آموزش‌های غیررسمی، کاهش حساسیت نسبت به اوامر و نواهی اخلاقی و دینی، تلاش در جهت زمینی کردن مفاهیم آسمانی، طرح خرافی دین و ایجاد تردید در اندیشه الهی، ایجاد تعارض‌های دینی، آشنا شدن با برخی از جریان‌های انحرافی، بسترسازی‌های اولیه برای نفی دین، طرح الگوها به مثابه منجی و جابه‌جایی قدرت خدا با وسیله‌ها و ابزارهای مطرح شده.

در کتاب «بررسی اثرات اقتصادی کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید» عنوان‌های زیر در قسمت اثرات اقتصادی کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید، مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند:

آموزش رفتارهای اقتصادی، تشویق کارآفرینی کودکان، ارایه آموزش‌های اولیه در زمینه معرفی برخی از حرفه‌ها به کودکان، طرح امکان کاربری اقتصادی از فضای مجازی برای کودکان، آموزش‌های غیررسمی، سوق دادن کودکان به سمت مصرف‌گرایی هر چه بیش‌تر، فشار دوستان در جهت مصرف هر چه بیش‌تر کالاهای تبلیغ شده در فضای مجازی، تحول‌آفرینی در سبک زندگی کودکان، جهت بخشی حرفه‌ای نامناسب به کودکان، نهادینه کردن برخی از قالب‌های کلیشه‌ای اقتصاد سرمایه‌داری در ذهن کودکان، ایجاد سرخوردگی در کودکان اقشار اقتصادی متوسط و ضعیف جامعه، احساس حقارت مضاعف و سوءاستفاده‌های اقتصادی از کودکان کاربر بازی‌های دیجیتالی، کارتون‌ها و پویانمایی‌ها.

در کتاب «بررسی اثرات سیاسی کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید» عنوان‌های زیر در قسمت اثرات سیاسی کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید، مورد بررسی قرار گرفته‌اند:

دیگرپیروی سیاسی کودک از اولیا، تأثیرپذیری کودک از القائات سیاسی رسانه‌های داخلی از طریق بازی‌ها، تأثیرپذیری کودک از القائات سیاسی رسانه‌های غربی از طریق بازی‌ها، آموزش‌های غیررسمی، کم رنگ شدن و حذف فرهنگ گفتمان در جریان بازی‌های دیجیتالی، نهادینه کردن حل پرخاشگرانه مسایل، پذیرش اصل هدف وسیله را توجیه می‌کند، ستایش ابر شر (در برابر ابر انسان)، افزایش نقد اجتماعی کودکان، کاهش عرق ملی و تردید یافتن نسبت به نظام در گذر کاربری از بازی‌های دیجیتال، کارتون‌ها و پویانمایی‌ها، احساس حقارت ملی، یافتن نگاه مثبت به غرب (خاصه امریکا) در جریان بازی‌ها، کارتون‌ها و پویانمایی‌ها، پذیرش خضوع در برابر قدرت، طرح ابزار به مثابه منشاء قدرت و سایر تبعات سیاسی.

در کتاب «بررسی آثار زیباشناختی کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید» عنوان‌های زیر مورد توجه قرار گرفته‌اند:

مسأله جذابیت از گذشته تاریخ تا حال حاضر، مروری بر نظریه‌پردازی‌ها و پژوهش‌های عرصه جذابیت فیزیکی، نگاه دین به مقوله جذابیت: از جذابیت فیزیکی به جذابیت معنوی، دامن زدن به علایق هنری کودک، عمده کردن جذابیت بدنی در چشم و دل کودکان، استقبال از آرایش کردن و کاهش سن آن، تشویق روحیه مدگرایی و کاهش سن آن، دادن جهت شهوی به علایق زیباشناختی کودکان، استقبال برخی از کودکان از جراحی زیبایی، عمده کردن معیارهای زیبایی غرب در چشم و دل کودکان، ایجاد احساس سرخوردگی، احساس بدشکلی بدنی در کودکان، از زیباشناختی تا سیاست: بسترسازی جهت مثبت شدن دید کودکان به غرب.

کتاب حاضر با طرح عنوان‌های: اخلاق در دوران کودکی، بسترسازی برای جهت‌گیری آتی اخلاقی کودکان، بسترسازی برای شکل‌گیری نگاه زیست محیطی کودکان، بسترسازی جهت شکل‌گیری سبک

زندگی کودکان، القای هدف از زندگی به کودکان، وقوع تحول‌های جهانی در ارزش‌های اخلاقی، تحول‌های ناشی از کاربری از فناوری‌های جدید، پررنگ شدن نقش دوست جنس مخالف از اوان کودکی، تحول‌های جامعه‌پذیری کودکان پیش دبستانی، تحول‌های گروه همسالان کودکان پیش دبستانی، تحول نועدوستی کودکان پیش دبستانی، تحول‌های حل مسأله در کودکان پیش دبستانی، آسیب‌های بزرگ شدن در فضای مجازی، آسیب خوردن از کژکاربری اولیا (و خواهر و برادرها) از فضای مجازی و سایر موارد تربیتی- اخلاقی؛ به بررسی اثرات تربیتی- اخلاقی کاربری از فناوری‌های ارتباطی پیشرفته پرداخته، با ارایه برخی از یافته‌های میدانی و مباحث نظری به انجام رسیده است.

کتاب حاضر پس از ارایه دورنمایی از اثرات تربیتی- اخلاقی کاربری کودکان پیش دبستانی از فناوری‌های جدید، با یک جمع‌بندی اجمالی در ضرورت توجه به مسأله فناوری‌های ارتباطی پیشرفته و ایفای نقش جدی نهادهای فرهنگی- اجتماعی و نظام آموزشی در این جهت به انجام رسیده است.

در انتها، لازم می‌دانم که از آقایان دکتر حمیدرضا کفاش و دکتر مهدی فیض که در سمت معاونت پرورشی آموزش و پرورش همراهی‌های لازم را با پژوهش (منتشر نشده) «۱۰۰ مصاحبه با کودکان پیش دبستان» نگارنده داشتند، تشکر و قدردانی کنم، برخی از فیش‌های کتاب حاضر، از این اثر برداشت شده است. به همین ترتیب باید از دانشجویان محترم کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری که در امر پژوهش میدانی گسترده تحقیق به نگارنده یاری رسانده و وی را رهین منت خویش کردند، سپاس‌گزاری داشته باشم. این عزیزان عبارتند از خانم‌ها و آقایان:

الهه آزادمنجیری، محمد آذرکیوان، مینا آقاجانی، شهلا آقایی، امیرعباس ابراهیم، عارفه ابراهیمی، فیروزه احدی، سحر احمدآبادی، لیدا ارغوانی‌فرد، مریم افشاری، محمدعلی اصغری، فاطمه اکبری، زهرا امیدی، سبا امیرخانی، بهاره ایجانی، کیمیا باقر، مریم باقری، مهران باقری، کیمیا بهارلو، سارا بیدار، فاطمه بیگ‌مرادی، فایزه پرنده، نیلوفر پوراابراهیم، نوشین پولادساز، مسعود تقدسی، مریم ثالثی، غزل جنگجو، محمد جهان‌مهر، هدیه جیرانی، شهربانو حسینی، نسیم‌سادات حسینی‌زاده، ثریا خانلری، فاطمه خدایی، آفرین خردپیشه، سارا خوش‌قدم، مهدیه خسروجردی، مریم خیرجو، آذین دارائیان، الهه دهقان، ندا دهقان‌نیری، مرضیه رئیس‌زاده، سهیل راغب، آیلا رحیمی، بهار رضایی، مهتاب رنجبران، فاطمه روشناس، هستی ریاحی، زهرا زبیبی، مریم زینالی، زهرا سعیدی، پارسا سیدزاده، شبنم شاد، علیرضا شرفی، علی شریفی، مایده شفیع، مریم صادقی، زهرا صباحی، فاطمه صدرزاده، فاطمه صیدآبادی، زهرا عسگری‌شایگان، محمدحسین عبداللهی، مهرنوش عطایی، ریحانه علیمی، پرستو عمیدی‌پارسا، مریم طائب، معصومه فتاحی، زهرا فتحی، محمد مهدی فتحیان، علیرضا فلاح تفتی، محمدعلی فلاح‌نژاد، زینب قاسم‌زاده، سارا قاسم‌زاده، فرشته قدیری، الهه قربانی، زینب قنبری، زهرا قیصری، غزل عسگری، ستایش عین‌علی، احسان غفوری، زهرا کاظمی، الهام کرمی، مریم کی‌خا، فاطمه گرگانی، سارا گل‌افروز، فاطمه غلامی، زهرا کرمی، مریم کریم‌پور، سیده‌پردیس متولی‌منش، اعظم محمدی، ملیکا مردانی، مریم مشهدی، آوا معتمدی، شیوا معصومی، زینب مظفری، سارا ملاابراهیمی، فاطمه ملک‌آستانه،

سیدمحمد مهدی میرحسینی، زینب میرزایی، المیرا مهمان نواز، شهریار نائینی، احسان نجفی، مریم نظری، نگین نقدی، سیده غزل وارسته کاشانی، اکرم هزاروسی، زهرا هزاره، مینو همراهی، زهرا یوسفیان. زحمت تایپ کتاب نیز بر عهده خانم اکرم مظاهری بود که از ایشان نیز تشکر و قدردانی می‌گردد. اجرشان مأجور باد.

۲- اثرات تربیتی-اخلاقی کاربری کودکان پیش دبستانی از فناوری‌های جدید

در بررسی اثرات تربیتی و اخلاقی کاربری کودکان پیش دبستانی از فناوری‌های ارتباطی جدید، برخی از موارد به شرح زیر مطرح گردیده‌اند:

اخلاق در دوران کودکی، بسترسازی برای جهت‌گیری آتی اخلاقی کودکان، بسترسازی برای شکل‌گیری نگاه زیست محیطی کودکان، بسترسازی جهت شکل‌گیری سبک زندگی کودکان، القای هدف از زندگی به کودکان، وقوع تحول‌های جهانی در ارزش‌های اخلاقی، تحول‌های ناشی از کاربری از فناوری‌های جدید، پررنگ شدن نقش دوست جنس مخالف از اوان کودکی، تحول‌های جامعه‌پذیری کودکان پیش دبستانی، تحول‌های گروه همسالان کودکان پیش دبستانی، تحول نودوستی کودکان پیش دبستانی، تحول‌های حل مسأله در کودکان پیش دبستانی، آسیب‌های بزرگ شدن در فضای مجازی، آسیب خوردن از کژکاربری اولیا (و خواهر و برادرها) از فضای مجازی و سایر موارد تربیتی-اخلاقی. در ادامه به ترتیب به مباحث اخیر پرداخته خواهد شد.

۲-۱- اخلاق در دوران کودکی



ژان پیاژه، با طرح نظریه تحول ذهنی خویش، با آزمایش‌های متعددی نشان داد که تفکر کودک پس از گذر از دوره حسی- حرکتی، از ۲ سالگی تا حدود ۱۱، ۱۲ سالگی عینی است، به این معنا که منطق کودک در برخورد عینی و عملی با مسایل فرارویش، قادر به قضاوت صحیح و حل مسأله می‌گردد و در

این دوره نباید انتظار فهم مسایل انتزاعی و ذهنی را از کودک داشت، اما پس از سن ۱۱، ۱۲ سالگی تا حدود ۱۵، ۱۶ سالگی، تفکر عینی کودک تدریجاً تحول پیدا کرده، به تفکر انتزاعی تبدیل می‌شود، در این دوره، برخلاف دوره قبل که منطبق ابتدایی کودک در برخورد عینی و عملی با مسایل فرارو جواب می‌داد، فارغ از ابعاد عینی پیش‌گفته، پاسخ می‌دهد و فرضیه پایه عمل ذهنی نوجوان قرار می‌گیرد. اما باید به یاد داشت که برای استفاده از تفکر انتزاعی اخیر نیز ممارست و تمرین لازم است و نوجوانی که تازه به تفکر انتزاعی خویش دست یافته است، همانند یک فرد بزرگسال، نمی‌تواند از تفکر انتزاعی خود استفاده کند و قدری تمرین جهت استفاده بهینه از تفکر انتزاعی کسب شده، ضرورت دارد (منصور، ۱۳۷۲).

پیاژه منطبق با سه دوره تحول ذهنی کودک، نوجوان و جوان، به طرح سه دوره تحول اخلاقی با عنوان‌های ناپیروی اخلاقی، دیگرپیروی اخلاقی و خودپیروی اخلاقی نیز مبادرت ورزیده است. کودک در مقطع سنی تولد تا ۲ سالگی، دارای ناپیروی اخلاقی است، از ۲ سالگی تا حدود ۱۱، ۱۲ سالگی، دارای اخلاق دیگرپیرو است و سرانجام از سن ۱۱، ۱۲ سالگی تا حدود ۱۵، ۱۶ سالگی، به خودپیروی اخلاقی دست می‌یابد (منصور و دادستان، ۱۳۷۴).

خصوصیت دیگرپیروی که از ویژگی‌های مهم کودکان در دوره پیش دبستان تا حدود ۱۲-۱۱ سالگی آنان است، سبب می‌شود کودکان در این دوره، متوجه افراد مطلوب طبعی که در اطراف و اکنافشان می‌بینند، بشوند و تقلید و کپی‌برداری از رفتارهای آنان را در دستور کار خود قرار بدهند. تقلیدهای اخیر ممکن است از طیف مثبت گرفته تا منفی، گسترده باشند، اما کودک فارغ از ارزشی که در رفتار مورد نظر نهفته است، به صرف آن که فرد مطلوب طبع وی دست به انجام عمل خاصی می‌زند، مبادرت به انجام همان کار می‌کنند.



بالتبع غالب افراد مورد علاقه کودکان، اولیای آنان هستند، اما در این میان رفتار افراد دیگری مانند پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌های دوست داشتنی، مربی مهربان مهد و نظایر آن‌ها هم ممکن است مورد تقلید و کپی‌برداری کودکان قرار گیرند.

نگارنده با افرادی مواجه شده است که بیان می‌داشتند، به صرف آن که معلم مورد نظر آنان سیگار می‌کشیده است، در صدد یافتن سیگار و کشیدن آن بوده‌اند و یا به دلیل آن که ناظم مهربان مدرسه آنان، در جریان راه رفتن خود، می‌لنگیده است، نیمی از دانش‌آموزان مدرسه در حین راه رفتن خود، شبیه او، با لنگیدن راه می‌رفته‌اند.



با پررنگ شدن نقش رسانه در زندگی کودکان در عصر حاضر، الگوهای مطرح در رسانه (خاصه برنامه‌های کودکان که بچه‌های خردسال بیش‌تر کاربر این سنخ از برنامه‌ها هستند) نیز ممکن است، جزو الگوهای مورد نظر کودک قرار گرفته، به استناد فلان حرف یا رفتار او، کودک عیناً دست به تکرار همان حرف یا رفتار بزند.

اظهار نظرهای زیر متعلق به ایلپای ۴ ساله و کیانا، محیا و مهراره ۶ ساله است که دیگر پیروی خویش از اولیایشان را به نمایش گذارده‌اند.

همان‌گونه که از این اظهار نظرها پیداست، وقتی کودک در صدد استدلال کردن در زمینه‌ای برمی‌آید، با استناد به رفتار فرد مورد علاقه‌اش، استدلال خود را تام و تمام می‌یابد:

«- ایلپا، تا حالا شده که یک بازی رو بریزی و مامانت این‌ها بگن اون بازی خوب نیست؟

نه، آخه من هیچ‌وقت بازی بد نمی‌ریزم، همه بازی‌های من خوب هستن.

- بازی‌های بد به چه بازی‌هایی می‌گن؟

مثلاً بازی‌هایی که توش بزن بزن هست و دو نفر باهم دعوا می‌کنن و یا تفنگ اینا توش هست.

- کی به تو گفته که کدوم بازی‌ها خوب و کدوم‌ها بد هستن؟

مامانم و بابام این‌ها رو بهم می‌گن.

- یعنی بهت گفتن که بازی‌هایی که توش بزن بزن و اینا هست، بازی‌های بد هستن؟

آره، به من این جور می‌گفتن.

- تو کلاً خیلی زیاد با تبلت بازی می‌کنی؟

یه کم فقط.

- خوب چرا کم بازی می کنی؟
- آخه مامان من می گه که بذارش کنار.
- چرا بهت می گه کنار بذارش؟
- چون که می گه چشات ضعیف می شه.
- خودت هم همین جوری فکر می کنی؟
- آره، خودمم همین فکر رو می کنم.
- پس خودت هم دوست نداری که زیاد بازی کنی؟
- نه، دوست ندارم.
- «کیانا خانم، شما ماهواره هم دارید؟»
- آره، ولی اون مخصوص بزرگ تراس.
- یعنی تو نمی بینی؟
- نه، من تلویزیونم تو اتاق خودمه، مخصوص منه.
- تو تلویزیونت چه چیزهایی می بینی؟
- خندوانه، شبکه پویا، سی دی کارتون.
- پس سی دی کارتون هم می بینی؟
- آره، کارتون باربی دارم.
- کیانا به نظرت خوبه که بچه ها فیلم ماهواره ببینن؟
- نه مناسب سنشون نیس، باید مٹ من تلویزیون جدا داشته باشن.
- چرا مگه چه جوریه؟
- فیلم های ترسناک داره.
- خودت دیدی؟
- نه، بابام گفته ترسناکن نبین.
- فیلم ترسناک دوست نداری؟
- نه، آدم شب خواب بد می بینه.
- دوست داری که تلویزیون مامان و بابات رو یه بار ببینی؟
- نه مال خودم رو دوست دارم.
- «محیا خانم، تو گفتی به جز مهمونی ها دیگه رژ نمی زنی؟»
- مامانم گفته زیادش خوب نیس.
- به نظرت چرا خوب نیس؟
- ضرر داره، آدم سرطان می گیره.

- کی گفته بهت که سرطان میاره؟
- مامانم گفته وقتی رژ بزخم باهاش چیزی بخورم، سرطان می گیرم.
- به نظرت حرف مامانت درست هست؟
آره.
- وقتی زیاد بازی می کنی مامان یا بابا چی می گن؟
می گن دیگه بسه بازی.
- چرا این حرف رو می زنی؟
برا این که چشمم ضعیف شه.
- از کجا می دونی که چشم آدم ضعیف می شه؟
مامان گفته.
- به حرفشون گوش می کنی؟
بله.
- برای چی بعضی از مامانا یا باباها می گن به تبلت دست نزن؟
آخه آدم چشمش ضعیف می شه».



- «- مهراره، دوستت از بازی سیمز چی می گفت؟
می گفت مثلاً یه خانواده هست که بابا و مامانه هستن با بچه هاشون، بعد باهم زندگی اینا می کنن.
- بقیه دوست هات چی؟ این بازی رو ریختند؟
چندتا شون آره، اما نه همشون.
- اون هایی که بازی رو ریخته بودن، اون رو دوست داشتن؟

آره، می‌گفتن خیلی خوبه.

- تو وقتی بابات گفت نریز، دیگه دوست نداشتی که بازی رو داشته باشی؟
نه، آخه وقتی که بابام می‌گه نداشتته باشی بهتره، حتماً همین طوره دیگه».



اظهارنظرهای پرنیای ۴/۵ ساله، الهه و آترین ۶ ساله، نمایشگر عمق دیگرپیروی برخی از کودکان از اولیایشان است که بدون طرح هیچ‌گونه استدلالی از سوی اولیایشان، عیناً بیانات آنان را پذیرفته، نصب العین خود قرار داده‌اند:

«- وقتی با تبلت بازی می‌کنی یا خیلی برنامه کودک می‌بینی، چشم‌هات درد نمی‌گیره؟
وقتی با تبلتم بازی می‌کنم، چشمم یه کم درد می‌گیره، اما تلویزیون می‌رم عقب‌تر می‌شینم. برا
همین چشم درد نمی‌شم.»

- به خاطر تبلته که عینکی شدی؟
آره.

- بزرگ بشی برای بچه‌ها تبلت می‌گیری؟
اهوم.

- خوب آگه اونم عین تو عینکی بشه، چی؟
عیب نداره. مامان منم حالا که بزرگ شده، عینک می‌زنه. هر چی مامانم دوس داره، منم دوس دارم.
هر چی‌ام دوس نداره، منم دوس ندارم. عین دو تا دوقلویم».

«- الهه خانم تو چادر سرت می‌کنی؟

الآنا کم سر می‌کنم، می‌رم روضه و مسجد و کربلا چادر سر می‌کنم.
- کربلا رفتی؟
آره.

- با کی رفتی؟

با مامان بابا و داداشم و عزیزجون.

- بزرگ شدی هم چادر سرت می‌کنی؟

آره، دوست دارم مثل مامانم باحجاب باشم.

- بی حجاب مگه چه جوریه؟

موهاشو می زاره مردم ببینن، ناخنش بزرگه، ناخن مصنوعی می زارن، کار بدیه، موقع بیرون آقا اینا

موهاشونو ببینن، خدا قبول نداره.

- اگه این کارها رو بکنن چی می شه؟

نمی دونم، نمی دونم چی می شه، فقط می دونم بده.

- این ها رو کی بهت گفته؟

مامانم گفته.

- مامانت نگفته اگه این کارها رو بکنن، چی می شه؟

نه، نگفته.»



«- آترین تو بازی تفنگی هم داری؟

نه.

- دوست نداری بازی تفنگی داشته باشی؟

نه، خودم آخه تفنگ پلاستیکی دارم.

- دوست داری کسی رو بکشی؟

نه.

- چرا! توی بازی که باید بقیه رو بکشی؟

آخه دوست ندارم هیچ وقت از این بازی ها داشته باشم که زیاد ترسناک باشه.

- آهان ترسناکه؟

آره.

- شب خواب بد می بینی؟

نه، آخه زیاد واسه بچه ها مناسب نیست این بازی ها.

- کی بهت گفته این ها خوب نیست؟

مامانم.

- دوست نداری خودت امتحان کنی ببینی خوبه یا نه؟
نه، هیچ وقت.

- حرف مامانت رو قبول می کنی؟
آره.

- تلگرام و اینستاگرام هم توی گوشیت داری؟
نه.

- چرا؟

چون اینا واسه بچه ها نیست.

- تو هر بازی رو که دوست داری می تونی دانلود کنی؟

نه، هر برنامه ای رو که دوست دارم، می رم اول به مامانم می گم مثلاً اینو دانلود کنم؟
- اجازه می گیری؟

آره، آخه بدون اجازه دوست ندارم هر کاری که دلم می خواد بکنم.

- توی برنامه های دیگه هم می ری مثلاً تلگرام؟
نه، کار بدیه.

- کی بهت گفته؟

مامانم.

- اگه مامانت نفهمه چی؟

اصلاً نباید کار بدی که واسه بچه ها نیست بکنیم.

- مامان و بابات ناراحت می شن؟

آره.

- ناراحت بشن چه کار می کنی؟

عذرخواهی می کنم».

اظهار نظرهای کیان ۶ ساله و یلدا، آبتین و فاطمه ۵ ساله، حکایت از دیگرپیروی این کودکان از افرادی به غیر از پدر و مادرشان دارد. کیان با استناد به حرفهای مادر بزرگ مهربانش، سخن خود را به انجام می رساند و یلدا و آبتین هم با تأثیرپذیری از خاله شادی و عمو پورنگ که از مجریان برنامه های کودک تلویزیون ایران هستند، به زعم خود به حرفهایشان جنبه استدلالی می دهند:

«- کیان، تو بازی جنگی نداری؟

نه، نه، جنگ اصلاً خوب نیست، من جنگ رو اصلاً دوست ندارم.

- چرا جنگ رو دوست نداری کیان؟

آخه بابا بزرگم تو جنگ، رفته پیش خدا، بعد مامانیم همیشه می گه لعنت به جنگ.

- بازی بدو بدو رو دوست داری؟
آره خیلی، مثل ساب وی که از دست آقا پلیسه فرار می کنه.
- کیان، مگه در رفتن از دست پلیس کار خوبیه؟
نه، خوب نیس، ولی همه آقا پلیسا هم خوب نیستن که (این جمله را بابای کیان در خانه زیاد می گوید).
- کیان جان، تو برادر یا خواهر داری؟
نه من تنهام (با ناراحتی زیاد بیان کرد که تک فرزند است).
- چرا این قدر ناراحتی؟
چون دوست داشتم که یکی باشه که باهاش بازی کنم.
- حالا داداش دوست داری یا آبجی؟
فرقی نمی کنه مامانی (مامان بزرگ) می گه بچه باید سالم باشه». «
-» خوب به نظرت خوبه بچه ها توی سن تو تلگرام داشته باشن؟
نه.
- چرا به نظرت؟
نمی دونم.
- کی بهت گفته که خوب نیست بچه ها تلگرام داشته باشن؟
مامانم، خاله شادی.
- ولی تو خودت دوست داری داشته باشی؟
نه. وقتی بزرگ شدم دوست دارم». «
-» آبتین، چه قدر در روز با گوشی مامان کار می کنی؟
خیلی کم.
- اگه یه موقع زیاد بازی کنی، چیزی مامان نمی گه؟
چرا دعوا می کنه.
- برای چی؟
می گه چشم هات ضعیف می شه.
- تو حرف مامان رو قبول داری؟
آره، چون عمو پورنگم همین رو می گه». «
-» فاطمه جان تو روزی چه قدر از تبلت استفاده می کنی؟
کم.
- مثلاً چه قدر؟
وقتی عمو پورنگ می گه روزی دو ساعت بیش تر بازی نکنید، منم روزی دو ساعت بازی می کنم».

گاهی هم ممکن است حرف‌های شخصیت‌هایی که به لحاظ اجتماعی برای کودک پراهمیت جلوه‌گر می‌شوند، مستند کودک قرار گرفته، بر همان منوال عمل کند:

«- کسی بهت گفته، اگه زیاد بازی کنی چشمت اذیت می‌شه؟»

من می‌خواستم پیام پیش دبستانی، یه خانومه دندونامو دید، گفت شکلات نخور زیاد، بعدم گفت زیاد با گوشی بازی نکن، چشم‌هات ضعیف می‌شه» (پرهام، ۶ ساله).

خانواده‌هایی که در ارتباط با فرزندشان، در عین داشتن مهر و محبت، با آنان با منطق برخورد کرده، روابط مشفقانه و دوستانه‌ای با فرزندشان دارند، در عمل شکل‌گیری دیگرپیروی عمیق فرزند از خودشان را بنیان می‌نهند، اما خانواده‌هایی که وقت لازم را برای فرزندانشان صرف نکرده یا روابط آنان با فرزند، مبتنی بر نوسان یا نفی و انکار هست، بالطبع بستر مساعدی را برای الگوبرداری و دیگرپیروی فرزند از خود را پدید نمی‌آورند.



اظهارات زیر امیررضای ۵ ساله، نیوشا، پارمیس و فاطمه ۶ ساله، مصادیقی در جهت روابط بهینه و ایده‌آلی است که دیگرپیروی فرزند از اولیا را بنیان نهاده‌اند:

«- از بت‌من چه چیزهایی یاد گرفتی؟»

یاد گرفتم بجنگممم، مشت بزمنمم، همه‌چی یاد گرفتم.

- یاد گرفتی با چه کسانی بجنگی؟

با اونایی که اذیتم کنن.

- بعد به چه کسانی مشت بزنی؟

هر کی حرفمو گوش نده، یه مشتتت بهش می‌زنم.

- اگه آبجیت حرفت رو گوش نده، اون وقت چه کار می‌کنی؟

می‌زنمش.

- می‌دونی بت‌من برای کدوم کشوره؟

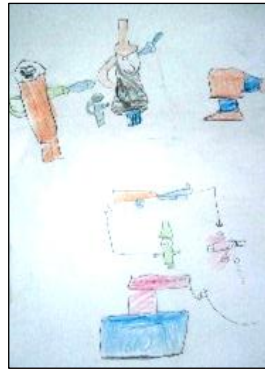
امریکایی دیگه.

- از کجا می‌دونی برای آمریکا است؟

- چون خیلی خشنه و همش می‌جنگههه.
- یعنی هر کس که خشن باشه و بجنگه، برای امریکا است؟
- آره.
- چرا؟
- چون امریکا این جوریه.
- می‌توننی بهم بگی از کجا فهمیدی بت من برای امریکا است؟
- چون خشنه.
- یعنی چی خشنه؟
- چون همه رو می‌زنه و آدمای بدی داره.
- یعنی امریکا همه رو می‌زنه و آدم بدیه؟
- آره.
- امیررضا به نظرت چرا آمریکا خشن هست؟
- چون دوست داره همه رو اذیت کنه.
- چه کسانی رو اذیت کنه؟
- بچه‌ها رو همه رو.
- مثلاً چه کار می‌کنه که اذیت می‌کنه؟
- می‌زنشون.
- چه کسانی می‌زنن؟
- همون امریکاییا.
- چه کسانی رو می‌زنن؟
- نمی‌دونم، یه جا دیده بودم، بچه‌ها رو می‌زنن.
- خوب اون‌ها امریکایی بودن؟
- نمی‌دونم، من خودم می‌گم.
- خوب از کجا می‌گی که اون‌ها امریکایی بودن؟
- چون وحشی‌ان.
- خوب تو چه کار می‌خوای بکنی؟
- من می‌خوام قوی بشم مثل اونا.
- خوب اون‌ها که گفتی آدم‌های بدی هستن.
- نمی‌خوام بد بشم، می‌خوام قوی بشم.
- من که از تو قبلاً پرسیدم، گفته بودی آدم باید بد باشه تا قوی بشه.
- آره، ولی الان نمی‌خوام بد باشم، فقط می‌خوام قوی باشم.

- باید چه کار کنی تا قوی بشی؟
این که بتونم همه رو کمک کنم، نجاتشون بدم یا یکی داره اذیتت می کنه هههه، بز نمشششش.
- خوب اگه امریکا آدم های بدی داره، چرا دوست داشتنی مثل بت من بشی؟
نمی خوام مثل اون آدم بدی بشم، می خوام مثل اون قوی بشم.
- چه جور می خواهی مثل بت من قوی بشی؟
این که لباسشو بپوشم و پرواز کنم.
- حالا چه جور می خواهی پرواز کنی؟
می رم یه جا وامیسم، بعد می برم.
- یعنی اگه پیری، می تونی پرواز کنی؟
یه ذره می تونم، ولی مثل بت من نمی تونم.
- امیررضا دوست هات هم آمریکا رو می شناسن؟
آره یه دوست دارم همیشه یه بار همه می رن بیرون، می گن مرگ بر امریکا، دوستم همیشه می ره.
- ۲۲ بهمن رو می گی؟
آره.
- خوب تو هم تا حالا رفتی بگی مرگ بر امریکا؟
نه، تا حالا نرفتم.
- دوستت برای چی می گه مرگ بر امریکا؟
چون همه می گن.
- تا حالا ازش پرسیدی که چرا می گه؟
نه.
- به نظر خودت چرا مردم می گن مرگ بر امریکا؟
چون آدمای خوبی نیستن و همش همه رو و ایران رو اذیت می کنن.
- با ایران چه کار می کنن؟
نمی دونم، ولی شنیدم اذیت می کنن.
- از کجا شنیدی؟
از بابام.
- بابات درباره امریکا چی می گه؟
یه موقع هایی می گه لعنت به امریکا.
- ازش پرسیدی که چرا می گه لعنت بر امریکا؟
نه.

در ادامه دیگر هر چه از امیررضا می‌پرسیدم، حرف‌های تکراری می‌زد. از او خواستم یک نقاشی درباره امریکا بکشد که امیررضا تصویر زیر را برای من تهیه کرد).



- امیررضا درباره نقاشی‌ای که کشیدی، برام یه ذره توضیح می‌دی؟
- اون دم نارنجیه ایرانین، امریکاییا رو محاصره کردن.
- اون کشتی چیه؟
- اون کشتی ایرانیاست. امریکایی رو زدن کشتن».
- «- سیندرلا چه کارهای خوبی انجام می‌ده؟
- ازش یادگرفتم برم حموم، لباسام همیشه تر و تمیز و مرتب باشه. کفشای تمیز بپوشم.
- سیندرلا کارهای بدی هم انجام می‌ده؟
- آره.
- اون چه کارهای بدی می‌کنه؟
- این که دوس پسر داره، کار بدیه دیگه.
- چرا بده؟
- نمی‌دونم، مامانم بهم می‌گه این که سیندرلا دوس پسر داره، کار بدیه.
- تو دوست نداری مثل سیندرلا دوست پسر داشته باشی؟
- نه.
- چون مامانت گفته بده، دوست نداری داشته باشی یا این که خودت واقعاً نمی‌خوای؟
- به خاطر این که مامانم گفته بده.
- آگه یکی از دوست‌هات دوست پسر داشته باشه، تو چه کار می‌کنی؟
- یکی از دوستام که اسمش نگاره، دوس پسر داره، مامانم دیگه اجازه نمی‌ده باهاش حرف بزنم و بازی کنم».



«- به نظر تو این که السا یا زیبای خفته نماز نمی خونن، خوبه یا بد؟

مگه خارجیا نماز می خونن؟

- نمی خونن؟

نههه... من ندیدم تو فیلمای خارجیا نماز بخونن.

- این که نماز نمی خونن خوبه یا بده؟

خوب اونا به این چیزی اعتقاد ندارن.

- تو چی نماز می خونن؟

بلد نیستم.

- دوست نداری از مامانت یاد بگیری؟

چرا دوست دارم. مامانم اون دفته یه چادر نماز گل گلی برام دوخت. خیلی دوستش دارم.

- پس تو دوست داری نماز بخونن؟

آره، مامانم می گه اگه سر نماز دعا کنی، خدا اونو جواب می ده.

- تو نمی گی که السا یا زیبای خفته نماز نمی خونن، پس منم نمی خونم؟

نه، وقتی مامانم نماز می خونه، منم دوس دارم باهاش نماز بخونم».



«- فاطمه جان تو چه کارتون هایی رو دوست داری و می بینی؟

مولان و مریدا.

- چرا مولان رو دوست داری؟

آخه مولان یه دختر شجاعیه.

- چرا بهش می گی شجاع؟

مولان به جای پدرش رفت با دشمنایی که به کشورش حمله کردن، جنگید.

- آگه تو جای مولان بودی، همچین کاری رو می کردی؟

آره، من خیلی دوس دارم از کشورم دفاع کنم.

- آگه یه روزی تو کشورمون جنگ بشه، تو می ری با دشمنان بجنگی؟

آره.

- زورت بهشون می رسه؟

شاید مٹ مولان اژدادم (اجدادم) یه اژدها بفرستن که کمکم کنه.

- به نظرت اجدادت می تونن همچین کاری کنن؟

نمی دونم، شاید بتونن.

- آگه نتونستن چه کار می کنی؟

خودمو قوی می کنم تا مٹ مولان بشم، بعد می رم باهاشون می جنگم.

- دوست های تو هم مولان رو دوست دارن؟

فقط یکیشون، بقیه ام که دوشش ندارن، ما رو مسخره می کنن.

- چرا؟

می گن مولان اخلاق پسرونه داره.

- چرا؟ مگه مولان چه کار می کنه؟

مولان مٹ بقیه دختران لباسای تنگ و باز نمی پوشه و آرایش نمی کنه، برای همین دوستام دوستش

ندارن، ولی من خیلی دوستش دارم.

- دوست هات پس چه کارتونهایی رو دوست دارن؟

اونو باری، سیندرلا، زیبای خفته، آنا و السا رو دوس دارن.

- تو این کارتونها رو دوست نداری؟

نه، یک بار دیدم، خوشم نیومد.

- چرا؟

باری که خیلی لاغره، ضعیف هم هس، نمی تونه مٹ مولان از خودش دفاع کنه. سیندرلا هم همین

طور. فقط السا یه کم قویه، ولی لباساش بازه، دوشش ندارم.

- تو فقط به خاطر این که لباس مولان پوشیده هست، از لباس های باز بدت میاد؟

آره، بعدشم این که ما تو ایران زندگی می کنیم، باید باحجاب باشیم.

- چرا فقط ما ایرانی ها باید حجاب داشته باشیم؟

چون که ما مسلمونیم، باید اون چیزی که خدا گفته رو انجام بدیم.

- دوستان تو دوست دارن برن کدوم کشور زندگی کنن؟
اونا می گن می خواییم بریم اروپا. می گن کشور قشنگیه.
- تو دوست نداری بری اروپا رو ببینی، دوست هات که می گن قشنگه، شاید تو هم خوشت اومد؟
نه من فقط کشور خودمو دوس دارم.
- دلیل این که این قدر ایران رو دوست داری چیه؟
من تو این کشور به دنیا اومدم. توی همین کشور دارم بزرگ می شم، چرا باید یه کشور دیگه ای رو دوس داشته باشم.
- شاید کشور دیگه امکانات بیشتری داشته باشه و اونجا بیشتر بهت خوش بگذره؟
نه نمی خوام».



اگر اولیا از جذابیت لازم برای فرزند برخوردار نباشند، الگوهای اطراف و اکناف مورد توجه کودک قرار گرفته، کودک از آن الگوها تبعیت خواهد کرد. اما نکته مهمی که در این قسمت از آن باید یاد کرد، این است که دستگاه تبلیغاتی نظام سرمایه داری برای نهادینه سازی اندیشه های نظام سرمایه داری در کودکان (و البته دیگر اقشار اجتماعی)، دست به تهیه و پردازش الگوهایی فرازمینی زده است که کودکان در برخورد با این الگوها که یا در اوج جذابیت و زیبایی ممکن قرار دارند و یا در اوج قدرت و توان فیزیکی ممکن قرار دارند و با انجام اعمال خارق العاده چشم کودک را متوجه خودشان می کنند، جذب آن ها می گردند و از آن پس این الگوهای فراگیری مجرا و ممری برای انتقال ارزش های مورد علاقه نظام سرمایه داری در کودکان می گردند^۱.

۱- البته لازم به یادآوری است که جریان های مستقل مردمی و انسان گرا نیز تولیدهایی در زمینه بازی های دیجیتال، کارتونها و پویانمایی ها دارند که بعضاً در آن ها الگوهای مناسب و معقولی را مطرح کرده اند، اما ضعف مالی جریان های اخیر سبب شده است، تولیدهای انسانی آن ها در مقایسه با کمیت تولید دستگاه تبلیغاتی جهان سرمایه داری، چندان قابل رقابت نباشد.



امیر ۵ ساله و امیرعلی، رامتین و مهن ۶ ساله، در مصاحبه‌های جداگانه خویش در حین یاد کردن از الگوهای فرازمینی و فراشری مطرح شده در کارتون‌ها و پویانمایی‌های آن سوی آب، در مقایسه این الگوها با اولیایشان، بدون هیچ گونه تردیدی الگوهای اخیر را انتخاب کرده‌اند و به صراحت بیان می‌داشتند که الگوهایی نظیر بن‌تن، بت‌من، اسپایدرمن و مانند آن‌ها، نسبت به اولیای آنان برتری داشته، حاضر به کنار نهادن اولیایشان و انتخاب خطامشی الگوهای اخیر هستند:

«- گفتم آدم‌ها بمیرند، ناراحت نمی‌شی؟»

نه، خوشحال می‌شم.

- چرا خوشحال می‌شی؟

چون آدم بدن، باید بمیرن.

- یعنی تو هم اگه فکر کنی یه آدم بده، می‌زنیش؟
آره.

- مثلاً چه کار کنه می‌زنیش؟

اذیتم کنه.

- به نظرت مرد عنکبوتی چه کارهای بدی می‌کنه؟

کار بدی نمی‌کنه.

- اگه مردعنکبوتی دوستت بود، به حرفهای اون گوش می‌دادی یا مامان و بابات؟

اوممم... به حرفای اون.

- چرا؟

چون با حاله، خوشگله.»

«- بت‌من بهتره یا بابات؟»

بت‌من فکر کنم بهتره.

- چرا؟

چون بهتره دیگه، قدرت‌منده، پولداره یه عالمه.»



«... دوست دارم از نزدیک با مرد عنکبوتی حرف بزنم.

- اون وقت بهش چی بگی؟

بگم که منو بیره همیشه پیش خودش، بهم همه چی رو یاد بده.

- به نظر تو مرد عنکبوتی بهتره یا بابات؟

مرد عنکبوتی.

- چرا؟

اون از بابام خیلی بهتره.

- چرا از بابات بهتره؟

بابام هیچ قدرتی نداره، اون بلده فقط رانندگی کنه».

«- مهن به نظرت بت من نماز می خونه؟

نه، نمی خونه.

- چرا نمی خونه؟

اِمام نمی دونم.

- به نظرت نماز خوندن کار خوبیه یا نه؟

بابام می گه کار خوبیه.

- اگه بابات بگه نماز بخون، می خونی؟

آره، چون کار خوبیه.

- حالا اگه بت من بهت بگه نماز نخون چی؟

نمی خونم.

- چرا؟

چون بت من آدم خوبیه، کار بد نمی گه انجام بدیم...»

- گفתי بت من برای آمریکا هست؟

- آره. چون که انگلیسی حرف می‌زنه تو کارتونهاش.
- تو زبون انگلیسی رو بیش‌تر دوست داری یا فارسی رو؟
انگلیسی.
- چرا؟
چون بهتره.
- خوب مهن به نظرت آمریکا چه جور کشوره؟
کشور خوبیه، چون برا بچه‌ها کارتونهاش خوب می‌ذاره.
- به نظرت آمریکا قویه یا ضعیفه؟
نه، خیلی قویه.
- چرا؟
چون بت‌من آمریکاییه و کارتونهاش قشنگه.
- تو ایران رو دوست داری یا آمریکا رو؟
آمریکا رو.
- مامان و بابات کدوم رو دوست دارن؟
بابام ایران رو دوست داره و می‌گه ایران خوبه.
- تو بزرگ شدی، می‌ری آمریکا زندگی کنی؟
آره می‌رم.»



ماحصل آنچه از آن یاد شد، به نوعی در اظهارات دانیال ۶ ساله، منعکس شده است، به این معنا که دانیال رفتاری را که از الگو به شکل یادگیری مشاهده‌ای فرا گرفته است، عیناً در شرایط مشابه به شکل عملی به معرض دید می‌گذارد:

« خاله کفشاتو دربیار رو این چمن‌راه برو، ببین چه حسی داره.
(به گفته کودک کفش‌های خودم را درآوردم و روی چمن‌ها راه رفتم).

کی بهت گفته وقتی کفش‌ها رو دربیاری، روی چمن راه بری، یه حس خوبی داره؟
خوادم فهمیدم.

بین خاله، پاهاتو بکش رو چمن، بین چه حس خوبی داره. سوسکم بیاد که مهم نیست.
دیروز تو حیاط ناهار خوردیم خاله.

اینجا دوستش یک چیز عجیب ب دانیال نشان داد و دانیال زد توی سر خودش.
- دانیال چرا زدی توی سر خودت؟

چون وقتی یه چیزی که خیلی با حاله و عجیبه، من می‌زنم تو سرم.

- نزن خاله بزنی تو سرت، سر درد می‌گیری. کی وقتی تعجب می‌کنه، می‌زنه تو سرش؟
اون آقاهه تو اون فیلمه».

نکته مهمی که در کنار اثرگذاری عمیق رسانه در الگویابی کودکان مؤثر است، مسأله گروه همسالان و اثرپذیری کودک از دوستان گروه همسالان خودش است. به این معنا که گروه همسالان در برابر حمایتی که از تک تک افراد دارد، انتظار همنوایی آنان با گروه و ارزش‌های آن را دارد و در صورت تخطی فرد از ارزش‌های گروه، فرد ناهمنوا با گروه کنار نهاده خواهد شد. از این رو افراد زیر فشار گروه باید برای باقی ماندن در گروه همسالان، تن به همنوا شدن با ارزش‌های آن بدهند. بالطبع کودکانی که از حمایت کافی و وفا خانواده خویش برخوردار باشند، در برابر خواست گروه همسالان مقاوم‌تر عمل کرده، در صورت لزوم حتی دست به تغییر گروه همسالان خود زده، گروهی را انتخاب می‌کنند که با ارزش‌های آنان مطابقت داشته باشد، اما کودکانی که از پشتوانه قوی خانواده‌ای پر مهر و عطف برخوردار نیستند، ممکن است به سادگی برای از دست ندادن حمایت گروه، تن به تبعیت از ارزش‌های گروه بدهند.

مطالعات میدانی انجام شده دلالت بر آن دارد که کودکان اخیر با ملاحظه بازی خاصی در تبلت یا گوشی دوستانشان یا به صرف شنیدن توصیف تأییدآمیز یک بازی و یا به دلیل تشویق دوستان دیگرشان جهت کاربری از یک بازی، کارتون، پویانمایی و نظایر آن، دست به تبعیت زده، طبق رهنمود دوستانشان در این جهت عمل می‌کنند. اظهارات پرنیا، نازنین و محمدرضای ۶ ساله، در همین زمینه، قابل توجه است. کودکان اخیر به صرف آن که دوستانشان دست به انجام بازی خاصی زده یا از الگوی خاصی خوشش آمده است و یا ابزارهای منتسب به الگویی را برای خودش تهیه کرده است، خودشان را موظف می‌بینند که برای هم رنگ شدن با آنان، دست به کاربری از همان بازی زده یا از همان الگو استقبال کنند و یا ابزارهای منتسب به وی را خریداری کرده و به کار ببرند تا از هر جهت شبیه دیگر دوستانشان باشند.

در مصاحبه‌های انجام شده با برخی از مربیان مهد کودک و اولیای کودکان پیش دبستانی، مسأله تقلید کودکان از یکدیگر، به دفعات مطرح و مورد تأکید قرار گرفته است.



گروه همسالان ممکن است با استفاده از تمسخر کودک مورد نظر یا زدن برچسب به وی، در عمل او را مجبور به تبعیت از رفتارهای دیگر اعضای گروه کنند.

رایج‌ترین نوع تمسخر افرادی که همسان با گروه عمل نمی‌کنند، خندیدن سایر بچه‌ها به آن‌ها است، به عنوان مثال، بچه‌ها به کودکی که بیان دارد تبلت ندارد، می‌خندند و با خنده خود، در عمل وی را در تنگنای شدیدی قرار می‌دهند. در مرحله بعد، اعضای گروه با زدن برچسب «بچه» به فردی که همسان با آن‌ها عمل نمی‌کند، او را زیر فشار قرار می‌دهند، به عنوان نمونه، اگر کودکی از کاربری از بازی‌های پرخشونت و ترسناک استنکاف کند، در این حالت، دوستانش با زدن برچسب بچه به او، وی را زیر فشار قرار می‌دهند تا مجبور به تغییر رفتار معمول خودش شود.

در موارد دیگری کودکان مصاحبه شده بیان داشته‌اند که برچسب‌های دیگری نظیر «عقب‌مانده»، «خسیس» و مانند آن‌ها از سوی دوستانشان به آنان زده شده است.

یکی از مریبان مهد در مصاحبه خود بیان می‌داشت، وقتی او از بچه‌های کلاسش پرسیده بود که چند نفر تبلت دارند، از ۲۵ نفر کودکان حاضر در کلاس، فقط یک نفر بیان داشته بود که تبلت ندارد که سایرین با شنیدن این مسأله، با گفتن این که «مگه می‌شه یه آدم اصلاً تبلت نداشته باشه»، شروع به خندیدن به او کرده بودند.

یکی از پژوهش‌گران تحقیق هم گزارش می‌داد، وقتی وی سرکلاس دانش‌آموزان پیش دبستانی، از آن‌ها خواسته بود، نقاشی فردی را که بیش‌تر از همه او را دوست دارند، بکشند، آریان بیان داشته بود که او سیندرلا را دوست دارد و نقاشی او را می‌کشد، اما پس از آن که بچه‌های کلاس به او خندیده بودند، او از ادامه کشیدن تصویر سیندرلا سرباز زده بود و با پاره کردن کاغذش، نقاشی اسپایدرمن (تصویر زیر) را به جای او کشیده بود:



فرزام ۶/۵ ساله در مصاحبه خود از برجسب خوردن کودکان ناهمنوا با گروه در آغاز اعمال فشار هنجاری گروه به شرح زیر یاد کرده است:

«- تو با دوست‌ها دربارهی آدم‌هایی هم که تو اون کارتون هست، حرف می‌زنی؟
آره.

- چه چیزهایی به هم دیگه می‌گید؟
مثلاً این که سوپرمن با کی‌ها جنگید... بت من چی کار کرد... از این چیزها.
- همه‌ی بچه‌ها دربارهی این چیزها حرف می‌زنن؟
آره.

- اگه کسی دوست نداشته باشه دربارهی این چیزها حرف بزنه، چه طور؟
خب حرف نمی‌زنه دیگه.

- منظورم اینه که مثلاً یکی از بت من و سوپرمن خوشش نیاد... اون وقت دربارهی این چیزها حرف نمی‌زنه. اگه این جور باشه، بچه‌ها مسخره‌اش می‌کنند یا نه، مثل این که همه بهش بگن چرا از این چیزها نمی‌بینی؟

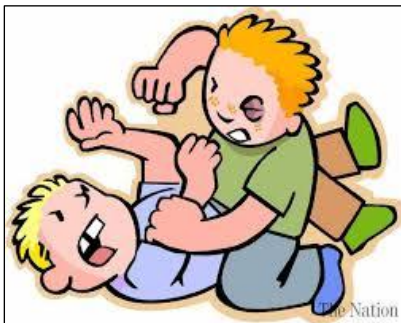
اووووم... من از این کارها نمی‌کنم زیاد.
- خوب بقیه چی؟

خب مثلاً شاید، مثلاً به یکی بگن... مثلاً بگن خنگ... یا دهاتی... یا بچه سوسول...
- ممکنه اون قدر اون بچه رو اذیت کنن که اونم مجبور بشه این چیزها رو ببینه.
آره».

مصاحبه انجام شده با کیان ۶ ساله، نمونه‌ای از جریان اجتماعی قدرتمند هم‌نوا شدن در کودکان پیش دبستانی را به دست می‌دهد:

«- آقا کیان تو تا به مامان و بابا گفتی، برات سیم‌کارت خریدن؟
اوووه نه بابا، هی چند روز بهشون گفتم تا قبول کردن.

- یعنی این قدر دوست داشتی که سیم کارت داشته باشی؟
- آره دیگه، می گم وقتی دوستام دارن، چرا من نداشته باشم؟
- یعنی به خاطر همینه فقط؟
- آره، دوست ندارم از کسی عقب بمونم خوب.
- یعنی توی همه چی دوست داری که از دوستهات جلوتر باشی؟
- آره خوب، آخه هی میان هی پز می دن.
- پز می دن یعنی چی؟
- همین دیگه، هی میان از همه چیزشون تعریف می کنن، مثلاً از همین که باباشون جدیدترین وسایل خونه رو خریده یا بهترین تبلت رو براشون خریده و اینا، هی تعریف می کنن.
- خوب عزیزم دوستهات در مورد تبلتشون چه چیزهایی می گن؟
- اووووه خیلی چیزا می گن. اصلاً یه وقتا که خاله فهیمه (مربی مهد) نیست، اینا همش از تبلتشون می گن، هی تعریف می کنن ها.
- چه تعریف هایی می کنند؟
- بین مثلاً هی اون روز بچه ها داشتن از مارک تبلتشون می گفتن، هی دوتاشون به هم می گفتن برای من سامسونگه، از مال تو بهتره، یکی دیگه می گفت نهههه، من آی پد دارم، از مال همه بهتره و این حرفا. یه بار دیگه هم داشتن از اندازه های تبلتشون حرف می زدن، هی دعوا می کردن به هم می گفتن، نه برای تو کوچیکه، برای من بهتره و اینا. آه اونقد از این حرفها می زنن با هم یا این که مثلاً یکی می گفت، دلتون بسوزه، من همششششش تبلت دستمه، کسی هم بهم نمی گه که بازی نکن و اینا. همششششششش دارم بازی می کنم دیگه. هی از این حرفها دیگه.
- خوب تو این جور موقعها چی می گی؟
- من اصلاً چیزی نمی گم آخه، یه بار فقط گفتم بچه ها زیاد بازی نکنین، چشمهاتون ضعیف می شه. دوتاشون اومدن زدن منو.
- فقط به خاطر این که این جوری گفتی؟
- آره. هی هم می گفتن برو بابا، تو چون مامانت نمی ذاره زیاد بازی کنی، این جوری داری می گی.



- یعنی به خاطر تبلت هم با هم دعوا می‌کنن؟
اووووه آره بابا!!!. همون موقع که هی می‌گفتن تبلت ما از بقیه بزرگ‌تره و بهتره، علیرضا و محمد و علی با هم دعواشون شد، فقط برای این که خاله فهیمه نفهمه زود دعوا رو تموم کردن، آخه اگه خاله فهیمه می‌فهمید، زنگ می‌زد مامانشون بیان و اینا، تازه یکی از بچه‌ها تبلت نداره، اصلاً چندبایااا همین علی و محمد اذیتش کردن و بهش گفتن، برو بابا بی‌تبلت یا این که هی از کنارش رد می‌شن می‌گن پوریا بی‌تبلت!

- بعد پوریا چی می‌گه بهشون؟
هیچی نمی‌گه اصلاً، ولی خوب گناه داره، چرا آخه این جواری اذیتش می‌کنن».
کودکانی که بخوانند ناهمنوا با گروه خویش عمل کنند، ممکن است بعد از تمسخر و استهزا، مورد حمله روانی گروه قرار گرفته یا از آنان کتک بخورند تا به این ترتیب در مسیر گروه قرار گیرند.
رضای ۵ ساله، از همنوا شدن خود با فشار گروه همسالان به شرح زیر یاد کرده است:
«- کارتونه‌های دخترونه هم نگاه می‌کنی؟
نه، مگه من دخترم، من پسرم.
- خوب چه اشکالی داره، بعضی از دخترا هم کارتونه پسرונה نگاه می‌کنن.
آره، اما من دوست ندارم.
- خوب چرا تو دوست نداری؟
(با اخم می‌گوید) چون حالمو به هم می‌زنه.
- چرا حالت رو به هم می‌زنه؟
چون دوستام می‌گن، کارتونه دخترونه دوست نداشته باش».



با بررسی میدانی مقوله دیگرپیروی کودکان پیش دبستانی، مشخص می‌شود که حداقل دیگرپیروی اقلاری از کودکان از اولیایشان، دچار وقفه و تردید شده است، به این معنا که کودکان یا در برابر معیارها و ارزش‌های اولیا، دست به مخالفت نسبی می‌زنند و یا آن که در سطحی فراتر، دست به مخالفت تام و

تمام با اظهارات اولیایشان می‌زند. در موارد دیگری ملاحظه می‌شوند که ضمن مخالفت کودکان با اولیا، مخالفت آنان جنبه عملی نیز در برابر اولیا به خود می‌گیرد.

سحر ۴ ساله، در مصاحبه خویش از مخالفت نسبی خود با نظر مادرش سخن می‌گوید:

«- عزیزم تو با تبلت چه بازی‌هایی می‌کنی؟»

همه جور بازی مثل باربی، پو، تفنگ و شمشیر بازی.

- خودت این بازی‌ها رو نصب کردی؟

نه، داداشم می‌ریزه. تفنگ و شمشیر بازی برای داداشمه، پو و باربی برای منه، اما من زمانایی که

داداشم نیست، تفنگ بازی ام می‌کنم.

- چرا وقت‌هایی که داداشت نیست بازی می‌کنی؟

چون می‌گه تو بلد نیستی، ولی من بلدم، ولی ببینه دارم بازی می‌کنم، می‌ره به مامانم می‌گه، مامانم

دیگه نمی‌ذاره من بازی کنم.

- چرا مامانتم نمی‌ذاره بازی کنی؟

می‌گه این بازی‌ها برای تو خوب نیست، بعدش این که من کوچولوام.

- چرا مامانتم می‌گه این بازی‌ها برای تو خوب نیست؟

توش خون داره من می‌ترسم.

- چرا وقتی می‌ترسی بازی می‌کنی؟

مامانم می‌گه می‌ترسی، ولی من یه کوچولو می‌ترسم، منم مته داداشم قوی‌ام».



آوا و هستی ۵ ساله و نوین ۶ ساله، در اظهارنظرهایی که دارند، از اقدام‌های مخفیانه خویش که

معارض با نظر اولیا هست، سخن گفته‌اند:

«- داداشت چه بازی‌هایی داره، آوا خانم؟»

داداشم همه نوع بازی داره، همه بازی‌های منو داره.

- یعنی بازی‌های دخترونه هم داره؟

آره، داره خوب.

- تو چی بازی پسرونه داری؟

نه من بازی پسرونه ندارم.

- چرا عزیزم؟

مامانم دعوام می‌کنه، بازی پسرونه بازی کنم.

- آوا بازی‌های پسرونه چه طوری هستن؟

ماشین بازی، فوتبال، تفنگ بازی، بتمن بازی، اسپایدرمن.

- چرا ماشین بازی پسرونه هست؟

مامانم می‌گه.

- به نظر تو هم این‌ها پسرونه هستن؟

نه، به نظر من اینا با حالن، دوششون دارم. با تبلت داداشم بازی می‌کنم اینا رو.

- خوب چرا به مامانت گوش نمی‌دی؟

چون خیلی مزه می‌ده بازی کردنش، با سرعت می‌ری می‌ری یا با تیر می‌زنی یکیو.

- خودت چه بازی‌هایی داری؟

بازیام، دکتری دارم، عروسی دارم.

- عروس بازی چه طوریه؟

یه عروسی رو آرایش می‌کنیم، لباس می‌پوشیم، عکس می‌گیریم.

- دوست داری خودت هم آرایش کنی؟

آره، خیلی زیاد، ولی بابام نمی‌ذاره، دعوام می‌کنه، ولی من بعضی وقتا که نیس، آرایش می‌کنم.

- بعد بابات نمی‌فهمه؟

نه، بابام که می‌خواد بیاد، پاک می‌کنم. بابام می‌گه آفرین که آرایش نکردی.

- کارت بد نیست؟

نه خاله، خیلی آخه دوست دارم آرایش کنم، خیلی خوشگل می‌شم.»

«- هستی، تو تبلت داری؟»

خاله سارا گوشی داشت، اتوبوس بازی بود، مثلاً هی... هی مثلاً باید از خیابونا رد می‌شدی... به جایی

هم می‌خورد، مثلاً یه حرفای قرمزی می‌نوشت... بعد اون قدر دوشش داشتیم، هی قایمکی می‌رفتم

برمی‌داشتم بازی می‌کردم.

- چرا قایمکی می‌رفتی؟ اجازه نمی‌دادن؟

نه، خودم قایمکی برمی‌داشتم اونا هم نبینن، گوشی مامان بابامم همین طور قایمکی برمی‌دارم بازی می‌کنم.

...

- هستی گوشی خاله سارات رو که برداشتی، فیلم هاش رو هم دیدی؟
فیلماشو دیگه نمی بینم. تو گوشی خاله سارا... یه آهنگ می دارم، برا خودم قایمکی، بعد می رم تو اتاق پایین. هی مثلاً در رو هم می بندم که صدا خیلی نره بیرون که اونام نفهمن دیگه. بعد این جوری می رم بازی می کنم.

- چرا نباید اونا بفهمن؟ اجازه نمی دن؟ چرا قایمکی می ری؟
(با خنده) چون مامان بابام نمی دارن دیگه که من بردارم دیگه، بعد برا همینم من قایمکی می رم.
- چرا نمی گذارند برداری؟ می گن چشم هات ضعیف می شه؟
نه... چون که خودشون فکر می کنن اون موقع کار دارن، اما کار ندارن. برا همین هم من قایمکی برمی دارم.
- می گند کار دارند؟
آره، اما الکی می گن. بعد چند دقیقه بعدش می گن کار دارم، اما من حرفشونو گوش نمی دم دیگه، همین جور می شینم بازم بازی می کنم».



«- نویان پس گفتی کارتون مرد عنکبوتی رو هم دوست داری؟
آره، خیلی دوست دارم، ولی مامانم نمی ذاره ببینم.
- چرا؟ مگه نگفتی کارتون با حالیه.
(نویان سرش را به علامت تأیید تکان می دهد).
- مرد عنکبوتی بهتره یا کاپیتان زیر شلواری؟
معلومه مرد عنکبوتی، کاپیتان زیر شلواری مال بچه هاست.
- چیه مرد عنکبوتی با حال بود؟
(کودک از روی صندلی بلند شد و ضمن در آوردن ژست های مرد عنکبوتی گفت): تار می اندازه، می پره، همه رو دستگیر می کنه، تازه هیچیش هم نمی شه.
- نگفتی چرا مامانتم نمی گذاره، مرد عنکبوتی رو ببینی؟
آخه یه بار از رو مبل پریدم افتادم روی میز، شیشه شکست، دستم پاره شد.
- خیلی دردت اومد؟

بله، خیلی گریه کردم.

- دکتر رفتی؟

بله دکتر بهم آمپول زد (با نوعی احساس غرور جای بخیه را روی دستش نشان می‌دهد).

- از مرد عنکبوتی چیزی داری که با اون بازی کنی؟

نه، قبلاً داشتم، مامانم انداختشون دور، یک لباس مرد عنکبوتی داشتم، عمم خریده بود برام، اما مامانم انداختش دور.

- می‌بینم روی کیفیت هم عکس مرد عنکبوتیه؟

(کیفش را روی دسته صندلی گذاشت): یه چیزی بگم قول می‌دی به مامانم نگی؟

- حرف‌های ما پیش خودمون می‌مونه، به مامانم هم چیزی نمی‌گم.

من چند تا مرد عنکبوتی دارم، زیر تختم قایمشون کردم (از درون کیفش یک مرد عنکبوتی کوچک درآورد و به من نشان داد و سپس با دقت در کیفش پنهان کرد).

- این مرد عنکبوتی‌ها رو کی برات خریده؟

یکیش رو آرتام بهم داد، چون دو تا ازش داشت، یکیش رو هم خودم برداشتم، بازی کردم، بهش پس می‌دم.

- از آرتام اجازه گرفتی؟

نه، ولی بهش پس می‌دم، نمی‌خواهم برای خودم که، بازی کنم، بهش پس می‌دم.

- کی باهاشون بازی می‌کنی؟

وقتی مامانم حمومه.

- آخرین باری که مرد عنکبوتی رو دیدی کی بود؟

چند شب پیش خونه مامان بزرگم، با آرتام تو تبلتش دیدیم، قسمت جدیدش بود، اما من قسمت‌های قبلیش رو ندیدم، آرتام قراره بیاره خونه مامان بزرگم با هم تو تبلتش ببینیم.

مصاحبه با مادر نویان، ۶ ساله:

- شما تا چه حد روی کارتون‌هایی که نویان می‌بینه، نظارت دارید؟

من خودم کارتون مرد عنکبوتی رو برای نویان دانلود کردم، اما اون همیشه یا تو تلویزیون یا تو تبلتش، مرد عنکبوتی رو می‌دید، دیگه خسته‌ام کرده بود.

- یعنی چی شما رو خسته کرد؟

خب همش سر و صدا و ادا و اطفار مرد عنکبوتی، بعدش هم سایه طبقه پایین مدام غر می‌زد که سر و صدا می‌کنید.

- ولی نویان گفت بعد از آسیب دیدن دستش، کارتون و وسایل مرد عنکبوتی از خانه جمع شد؟

بله. همش رو در و دیوار بود و پپر پپر می کرد، چند بار وسایل خونه رو شکست، چند بار هم بدجوری زمین خورد تا این که آخر افتاد روی میز شیشه‌ای و کارش به بخیه کشید.

- نوپان چه قدر کارتون مرد عنکبوتی رو می‌دید؟

تقریباً همش، وقتی هم که نمی‌دید، بازیش رو می‌کرد.

- نوپان چه قدر ادای مرد عنکبوتی رو در میاره؟

اگه به خودش باشه، همیشه مرد عنکبوتیه، اما من نگذاشتم.

- چه طوری مانع شدید؟

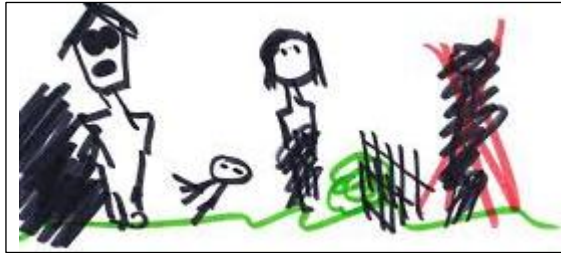
اول کارتون رو ممنوع کردم، بعد ادا درآوردن رو، وسایلش رو هم جمع کردم، گذاشتم توی انباری.

- نوپان وقتی کارتون رو می‌دید، چه اثری روی اخلاقش مشاهده می‌کردید؟

اصلاً صبر نمی‌کرد کارتون تمام بشه، هم‌زمان می‌شد مرد عنکبوتی.

- منظورم تقلید از الگو نبود؟

اخلاقش هم می‌شد مثل اون، گاهی خشن، گاهی هم می‌گفت مامان من تو رو نجات می‌دم».



فاطمه ضحی ۶ ساله نیز از مخالفت آتی خود در سال‌های بعد با بیانات پدرش یاد می‌کند:

«- اگه بزرگ شدی، بابات گفت آرایش نکن، قبول می‌کنی؟

نه».

در سطحی فراتر، برخی از کودکان پیش دبستانی مصاحبه شده، از مخالفت صریح خود با اولیایشان خبر می‌دهند. هلنا ۵/۵ ساله و ریحانه ۵ ساله، در مصاحبه‌های خود اظهار می‌دارند با وجود مخالفت‌های مادر با انجام بازی‌های پسرانه توسط آن‌ها، آنان به دلیل با حال بودن بازی‌های پسرانه، به حرف‌های مادرانشان توجهی نمی‌کنند:

«- خوب هلنا، دیگه چه بازی‌هایی داشتی؟

دیگه یه موتورسواری، هی تاکسی داشتیم، بعدش دو مدل هی تاکسی داشتیم، یه دونه موتور، یه دونه ماشین.

- ماشین بازی رو دوست داری؟

آره، منو آجیم خیلی دوست داریم، من فقط هی تاکسی رو دوست دارم، دیگه هیچ ماشین بازی دوست ندارم، ولی اون قدر آجیم بازی پسرונה دوست داره، پسرخالمم بازیای دخترونه دوست داره، ولی من پسر خالمو خیلی دوست دارم، اسمش ایلپائه.

- آجیت چند سالش هست؟

کلاس ششمه.

- بازی‌های پسرונה کدوم‌ها هستن؟

مته ماشین بازی، فوتبال، تفنگ، سونیک.

- سونیک چرا پسرונה هست؟

چون پسره سونیک.

- بازی‌های دخترونه کدوم‌ها هستن؟

مته آرایش‌گری، باربی بازی.

- پسر خاله‌ات چی شده که بازی دخترونه می‌کنه؟

خیلی خوشش میاد.

- چرا خوشش میاد، تو نمی‌دونی؟

کلاً شبیه دختراس خاله، نمی‌دونم چرا.

- تو بازی پسرונה می‌کنی؟

آره، ولی مامانم می‌گه بازی نکن.

- چرا می‌گه بازی نکن؟

می‌گه اینا خشنن، برا دخترا خوب نیستن.

به نظر تو و آجیتیم خشنن؟

نه با حالن.»

«- ریحانه جون، تو تا حالا بازی پسرונה داشتی؟

آره.

- بازی‌های پسرונה کدوم‌ها هستن؟

مته تفنگ بازی، فوتبال، ماشین بازی، پلیس بازی.

- چرا ماشین بازی پسرונה هست؟

پسرا بازی می‌کنن.

- مگه تو بازی نمی‌کنی؟

چرا، ولی مامانم می‌گه پسرונה ان.

- چرا نمی‌خواستی بازی پسرונה‌ها رو مامانت ببینه؟

چون می‌گه پسر ونه نیاید دخترا بازی کنن.

- چرا مگه بازیای پسر ونه چه طورین؟

بازیای پسر ونه می‌گه آدم کشیه، خشنه.

- مامانت می‌گه خشنه؟

آره.

- مامانت نمی‌گه چرا بازی‌های خشن نیاید بکنی؟

چرا می‌گه، ولی با حالن».

ویونای ۶ ساله در برابر مخالفت مادر، اظهار می‌دارد که «مادرم الکی به من گیر می‌دهد». مطهره و

دانیال ۶ ساله هم در گامی فراتر از تردید یافتن نسبت به دیگر پیروی از مادر بیان می‌دارند که تخطی

از امر و نهی مادر برای آنان به مثابه امری لذت‌بخش است:

«- خوب ویونا، اینستاگرام چه کار می‌کنی مامانت نفهمه؟

مامانم اینستا نداره، نمی‌فهمه.

- یعنی نرم افزار شو داری تو گوشیت؟

آره خودشو دارم، فقط بلد نیستم.

از وقتی خریدم اینستا تو گوشیم بود.

- مامانت از اینستا هم خوشش نمیداد؟

نه، بینه دعوام می‌کنه. مامانم از تلگرامم خوشش نمیداد، مال خودشو پاک کرده.

- چرا مال خودشو پاک کرده؟

می‌گه فقط وقت آدم رو می‌گیره.

- پس بهت می‌گه تلگرام نداشته باش؟

نه با تلگرامم کاری نداره، از واتس‌آپ بدش میاد.

- دعوا کنه، چه کار می‌کنی؟

در اتاق رو قفل می‌کنم، می‌رم گریه می‌کنم.

- به نظرت دلیل خاصی داره که مامانت می‌گه اینستا و واتس‌آپ نداشته باش؟

- نه، به نظرم الکی گیر می‌ده».

«- تا حالا از عموپورنگ چه چیزهایی یاد گرفتی؟

عموپورنگ چیزای خوب زیاد می‌گه، مثلاً می‌گه ما اجازه نداریم زیاد با تبلت و گوشی مامانمون

استفاده کنیم یا این که می‌گه، اصلاً نباید بدون اجازه مامان و بابام برم اینترنت.

- خوب تو گوش می‌دی به حرفش؟

آره، ولی نیکا می‌گه این طوری بیش‌تر حال می‌ده.

- چه طوری؟

همین طوری که یواشکی بریم عکس باری ببینیم تو اینترنت».



«- دانیال تا حالا شده مامان یا بابات بگن بسه دیگه، چه قدر بازی می کنی؟

بله شده، نه نشده.

- اشکال نداره بگی ها، مامانم به داداشم که همسن تو هست، خیلی وقتا می گه با تبلت کم بازی کن.

خب پس شده.

- بعد تو گوش دادی؟

آره، گوش می دم.

- پرهام داداشم بعضی وقتا گوش نمی ده، هر چی می گیم.

خب منم گوش نمی دم، بعضی وقتا.

- چرا؟

چون مزه می ده خاله».

سوگند ۴ ساله، در پاسخ به این سوال که اگر پدرت بازی های تو را حذف کند، چه کار می کنی، بیان

می دارد که پدرش را می زند. پارسای ۶ ساله نیز با وجود مخالفت های مادر در کاربری از بازی های

نامناسب، مخالفت فعال را پیشه خود کرده، دوباره به نصب همان بازی پرداخته است:

«- بازی هات رو دوست داری؟

آره.

- اگه بابات حذفش کنه چه کار می کنی؟

باهاش قهر می کنم، می زنمش.

- چرا مگه بابات رو دوست نداری؟

دارم، اما بازیمو حذف کنه، ندارم».

«- پارسا مامانت می دونه چه بازی هایی می ریزی؟

آره، ولی یکیشو نمی دونست، بعد که فهمید پاکش کرد. دوبار ریختمااا بازی رو، ولی هر دو بار رو

فهمید پاک کرد.

- چه جورى بود كه مامانت نفهميد؟

اون روز سرش درد مى كرد، بازى هام رو نگاه نكرده بود تا يه مدت من بازى مى كردم، بعد يهو فهميد. چشمش نخورده بود قبل از اون.

- چند وقت بازى مى كردى كه بعد مامانت فهميد؟

امممم نمى دونم، ولى فكر كنم يه ماه اينا بود، آخه برده بودم اون بازى رو صفحه آخر گوشى مامانم، بعد مامانم اون صفحه آخر رو اصلاً نگاه نمى كرد، براى همون نفهميده بود.

- از كجا ياد گرفتى كه ببرى صفحه آخر؟

از جايى ياد نگرفتم، كارى نداره كه همين جورى بگيرى روى بازى فشار بدى انگشتتو، بعد مى تونى هر جا كه دلت خواست ببرىش.

- بازيش چى بود؟

يه بازى لاتى بود. آخ جااااانم خيلى قشنگ بود.

- لاتى بود؟ يعنى چه طورى بود؟

آره، لاتى بود يه مرده بود، اين طورى راه مى رفت (حركتش را برى من انجام داد يك مردى كه زنجير در دستش دارد و آن را مى چرخاند و به طرز خاصى هم راه مى رود).

بعد تاكسى داشت اين آقاهه، مردمو اين طرف و اون طرف مى برد. بعد اين طورى هم صحبت مى كرد: سام عليك، داش چ خبرااا، كجا ببرمت لوطيبى.

- چرا اين بازى رو دوست داشتى؟

آخه با حال بود مرده، بامزه صحبت مى كرد.

- قبلاً هم مى دونستى كه اين ها چه جورى صحبت مى كنند؟

نه از اينجا ياد گرفتم. تازه موهاشم فرفرى بود.

- موى فرفرى دوست دارى؟

آره، چون مى شه مثله اين مرده.

- وقتى مامانت فهميد چى بهت گفت؟

گفت چرا اين بازى رو ريبختى. اين قشنگ نيست.

- چرا مى گفت كه قشنگ نيست؟

مى گفت اين آقاهه بى ادبه، ولى خاله اين كجاش بى ادبه آخه. بعدم عصبانى شد، بازى رو پاك كرد.

- چرا مى گفت بى ادبه؟

مامانم مى گه هر كى اين طورى صحبت كنه، بى ادب مى شه.

- تو به چه كسايى مى گى بى ادب؟

اين آقاهه بى ادب نبود. ولى مثلاً كسايى كه سر مامان باباشون داد مى زنن، بى ادبن يا كسايى كه فحش مى دن.

- کی این‌ها رو بهت گفته؟
بابام یادم می‌ده اینا رو.
- خوب گفتمی بازم ریختی بازی رو؟
والای (خنده) آره، دلم خیلی می‌خواست بازی رو یه هفته بعدش ریختمش، ولی بازم مامانم فهمید.
- این بار هم مامانت ناراحت شد؟
آرههه، خیلی زیاد، یهو عصبانی شد، همه بازی‌ها رو پاک کرد، یه هفته هم بهم نداد، ولی بعدش داد». سامیار ۶ ساله هم در مصاحبه خودش بیان می‌دارد، او نه تنها حرف مادرش مبنی بر رفتار مقید و دینی را نمی‌پذیرد، بلکه برای پیشبرد خواسته‌های خودش، همان‌گونه که از الگوی مورد علاقه رسانه‌ای خودش فراگرفته است، بر سر مادرش داد می‌کشد:
- «- می‌دونی کنگ مال کدوم کشوره؟
حتماً خارجیه.
- چه کشورهایی از خارج رو می‌شناسی؟
آمریکا که خیلی با حاله، خوشالن، هر کاری می‌خوان می‌کنن، خوبه دیگه. جزیره گمشده هم حتماً آمریکاییه، چون خیلی با حاله.
- این‌ها رو از کجا می‌دونی، مگه تو آمریکا رفتی؟
نه، از فیلماش دیدم.
- چرا جزیره گمشده آمریکاییه، من فکر کنم ایرانیه.
نه، مطمئنم ایرانی نیست. ایرانیاش به درد نمی‌خوره. دوس ندارم.
- چرا ایرانی‌هاش به درد نمی‌خوره؟
خب دیگه، خوب نیستن. بزنی نداره، قیافه‌هاشون زشته، ولی مامانم این جور دوست داره.
- مامانت چه جور دوست داره؟
مامانم دوست داره همه روسری سرشون کنن، همه نماز بخونن، نرقصن، نخونن. می‌گه بده خدا دوست نداره.
- گفتمی تو هم دوست داری سیکس پک بشی؟
آره. خیلی دوست دارم برم بدنسازی، ولی مامانم نمی‌ذاره. ولی بزرگ شم، حتماً می‌رم.
- چرا مامانت اجازه نمی‌ده بری بدنسازی؟
نمی‌دونم. می‌گه خوب نیست برات.
- اگه باز هم مامانت نگذاشت بری بدنسازی، چی؟
می‌رم، یواشکی به داییم می‌گم. با داییم می‌رم.
- اگه داییت قبول نکرد چی؟

می‌رم خونه، داد و فریاد می‌کنم.

- داد و فریاد کنی، مامان و بابات عصبانی می‌شن، ناراحت می‌شن، دعوات می‌کنن. اصلاً داد زدن

سر پدر و مادر مگه کار بدی نیست؟

نه. آدم با داد می‌تونه خواسته‌هاشو بگیره، مثله کنگ که زور داره و داد می‌زنه، منم داد و فریاد می‌کنم».



در بررسی دلایل وقوع تردید در دیگرپیروی اقماری از کودکان از اولیایشان که به سهم خود مسأله جدید و مهم و قابل توجهی هست، می‌توان به برخی از عوامل خانوادگی و اجتماعی اشاره داشت. احساس ضعف پدر و مادر، بیانات متعارض اولیا، مواجه شدن کودک با تعارض‌های ارزشی و هنجاری موجود بین الگوهای رسانه‌ای و اولیا، فشار هنجاری گروه و برخی از تحول‌های اجتماعی مانند: تغییر نسبی ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، افزایش توقعات اقتصادی کودکان در پی پررنگ شدن معیارهای رفاه و تجمل‌پرستی در جامعه و ارتقای دید نقادانه کودکان، از جمله عواملی هستند که در ایجاد تردید در دیگرپیروی برخی از کودکان از اولیایشان مؤثر واقع شده‌اند که در ادامه به شرح اجمالی آن‌ها پرداخته خواهد شد.

برخی از کودکان در توصیف دلایل تردید یافتن خویش به دیگرپیروی از اولیایشان، از ضعف کاربری آنان از فناوری‌های ارتباطی جدید یاد کرده‌اند. به عنوان مثال، پرهام و سپهر ۶ ساله، در مصاحبه‌هایشان بیان می‌داشتند که آن‌ها برای گوشی مادر رمز گذاشته یا گوشی بهم ریخته مادر را درست می‌کنند:

«- خودت تبلت داری یا فقط با گوشی مامانت بازی می‌کنی؟

من تبلت دارم خب، اما با گوشی مامانم بازی می‌کنم.

گوشی مامانت هم رمز داره؟

ها؟ گوشی مامانم من رمزشو می‌ذارم، می‌گه بیا درستش کن.

- خودت بازی‌هات رو می‌ریزی؟

ها؟ آره».

«- یعنی مادرت گوشی رو دادش به تو درست کنی؟

آره.

- این قدر واردی؟

آره.

اینستارم داشتم تازه».

احساس ضعف اخیر، احساسی است که کودکان نسل‌های قبل هیچ‌گاه به ادراک و تجربه آن نپرداخته بودند.

حرف‌ها و رفتارهای متعارض اولیا نیز به سهم خود در تردید کودکان در دیگرپیروی از اولیایشان مؤثر است. به این معنا که گاهی اولیا شخصاً رفتارهای متعارضی را در برابر فرزند از خود به معرض دید می‌گذارند. در موارد دیگری گاهی اولیا در مواجهه با ارزش‌های متفاوتی که بازی‌های دیجیتال، کارتونها و پویانمایی‌های غرب به کودکان ارایه می‌کنند، درصد برمی‌آیند تا به نوعی ارزش‌های اخیر را که غالباً در تغایر با ارزش‌های بومی و ملی آنان است، توجیه کنند که کودکان بلافاصله یا پس از گذشت اندک مدتی، با وقوف به بیانات خلاف واقع اولیا، اعتماد و اطمینان خود را به سایر بیانات آن‌ها نیز به میزان زیادی از دست می‌دهند.

با ملاحظه مصاحبه یاسین ۶ ساله، مشخص می‌شود، مادر وی اجازه تهیه تبلت و کاربری از آن را به فرزندش نمی‌دهد، اما در برابر، خودش آنچنان در شبکه‌های اجتماعی غرق است که به بیان یاسین، وقتی بخواهی به گوشی مادر دست بزنی، از شدت گرمی، انگار به آتش دست زده‌اید:

«- آقا یاسین مامانت سرکار می‌ره؟

نه.

- خوب یاسین جون گوشی یا تبلت هم داری؟

گوشی و تبلت ندارم. اما پسرخالم داره. تبلت داره.

- پسرخالهات رو مگه خیلی می‌بینیش؟

آره خاله، تو یه آپارتمانیم. ۱۰ واحده، ۵ طبقه هست. طبقه دومش مال اوناس. طبقه اولش مال ماس.

- تو به مامانت نمی‌گی عین محمدحسین، برام تبلت بگیرین؟

می‌گه حداقل اندازه اون شو. یه قلمک برام خریدن. می‌گن پولات رو جمع کن، ۱۰سالت شد، می‌تونم

برای خودت یکی بخری.

- پس دیگه بهشون اصرار نمی‌کنی؟

نه دیگه، خودم می‌رم برای خودم می‌خرم... .

- شما هم اینترنت دارید؟

ما یه سری یه اینترنت شیش ماهه گرفتیم، ۱۰ روزه توموش کردیم، دیگه بابام نمی‌خره.

- تو که تبلت نداری، پس چرا این قدر زود اینترنت خونتون تموم شد؟

مامانم خیلی از گوشی استفاده می‌کنه، مثلاً می‌خوای یه لحظه گوشیشو بگیری، انگار به آتیش دست زدی انقده که داغه.

- مامانت مگه چه برنامه‌ای تو گوشیش داره که این قدر ازش استفاده می‌کنه؟
تلگرام داره، اووو تو تلگرامش بزن و بکوبه».

سروش ۶ ساله هم در مصاحبه خود، در عمل دیگرپیروی خود از پدر و مادر را نشان داده، برای استناد حرف‌هایش، بیاناتش را با آوردن نام پدر یا مادرش، مستند می‌سازد، اما سروش در قسمت دیگری از مصاحبه خودش، از کاربری نامناسب مادرش از شبکه اجتماعی تلگرام یاد می‌کند.

سروش در ادامه، از الگوبرداری نهایی خود از الگوهای نامناسبی که در بازی‌های موجود در فناوری‌های جدید دیده است، یاد می‌کند و این به معنای از دست دادن فرصت سن دیگرپیروی کودک می‌باشد که به سادگی از دست اولیای یاسین و سروش رفته است و دیگران از آن سوی آب، الگوهای رفتاری مورد نظر خود را به تدریج در ذهن آنان القاء می‌کنند.

«- تا حالا شده فیلم یا عکسی ببینی که به نظرت بامزه باشه؟

یه فیلم دیدم، توش سگ بود، یه سگ سفید کوچولو انقد خوشگل بود. بعد با یه خانومه بازی می‌کرد.
- دوست داری خودت هم سگ داشته باشی؟

نه من نمی‌خوام، خارجیا دارن.

- از کجا می‌دونی؟

مامانم گفت.

- پس ما نمی‌تونیم داشته باشیم؟

نه، ما ایرانیم آخه.

- فقط به خاطر همین؟

بله... .

- زیاد نگاه می‌کنی، مامانت نمی‌گه بسته سروش؟

چرا می‌گه.

- چی می‌گه؟

می‌گه تا ساعت ۹ نگاه کن.

- برای چی تا ۹؟

چون باید زود بخوابم.

- چرا باید زود بخوابی؟

چون بابام می‌گه... .

- فیلم و عکس‌های مامان رو هم می‌بینی؟

مال مامانم رمز داره.

- چرا مال مامانت رمز داره؟
- آخه تو لاو هست.
- لاو چیه؟
- تو تلگرامه.
- چی هست؟
- نمی‌دونم، ماله خانوماست.
- این لاو چطوریه؟ یعنی دوست دارم؟..
- بابام یه موتور بازی داشت، انقد با حال بود، دوستش دارم.
- چطوری هست بازیه؟
- باید دیوار بذاری بره.
- بعد اگه همین الآن برات موتور واقعی بخرن دوست داری؟
- آره، خیلی خوبه، هی این مدلی لایی می‌کشم».

اظهارات پربای ۶ ساله و فرزام ۵/۶ ساله در مصاحبه‌هایشان، نمونه‌های بارزی از تعارض ارزشی اولیا و آن چه الگوهای مطلوب طبع کودکان از آن سوی آب بدان‌ها القا کرده‌اند را به نمایش می‌گذارند:

- «خوب دیگه السا چه کارهایی می‌کنه که تو دوست داری انجام بدی؟
- آرایش می‌کنه.
- تو هم دوست داری از وسایل آرایشی استفاده کنی؟
- آره، ولی مامانم نمی‌ذاره، می‌گه این وسایل مال بزرگ‌ترها هست.
- تو حرفش رو قبول داری؟
- نه، بعضی وقتا یواشکی می‌رم وسایلش رو برمی‌دارم و رژ می‌زنم و زود پاک می‌کنم.
- فکر نمی‌کنی اگه مامانت بفهمه آرایش کردی، ناراحت می‌شه؟
- نه، زود آرایشمو پاک می‌کنم، دیگه نمی‌فهمه.
- چرا دوست داری آرایش کنی؟
- خب این جور آدم خوشگل‌تر می‌شه.
- خوشگل یعنی چه جوری؟
- یعنی مثلاً لبات قرمز باشه، صورتت سفید باشه، مثل باربی‌ها».
- «فرزام اون دختره که اسپایدرمن با اون می‌ره این ور و اون ور و نجاتش می‌ده، کیه؟
- مامانم می‌گه نامزدشه... ولی من می‌دونم، دوست دخترشه.
- این رو تو از کجا می‌دونی؟
- همه می‌دونن.

- دوست‌ها ت هم می‌دونن؟
آره!

- از کجا فهمیدن؟

(با مکث) آدم می‌فهمه دیگه... .

- کسی بهتون گفته یا خودتون فهمیدید؟

خب... اوووم... هم بهمون گفتن، هم خودمون فهمیدیم.

- می‌شه یه ذره بهم توضیح بدی؟

خب... مثلاً من عمه‌ام هم دوست پسر داره... همه‌اش می‌رن بیرون.

- چی شد که فهمیدی اون دختره دوست دختر اسپایدرمنه، نه نامزدش.

چون با هم زندگی نمی‌کنن تو یه خونه.

- دیگه چی؟

با هم دیگه هم خیلی مهربونن.

- مگه زن و شوهرها با هم خوب نیستن؟

نه.

یعنی اون‌هایی که با هم مهربونن، به نظرت دوست پسر دوست دخترن؟
بله.

- چی کار می‌کنن که می‌گی با هم مهربونن؟

به هم می‌خندن... می‌رن رستوران... می‌رن سینما... کادو می‌دن به هم... به هم می‌خندن... زنگ

می‌زنن به هم... کمک می‌کنن به هم... .

- یعنی دوست پسر، دوست دخترها این جور هستن؟

آره.

- دیگه از کجا می‌فهمی که دو نفر، دوست پسر و دوست دختر هستن؟

عروسی نکردن!

- عمه‌ات که دوست پسر داره، به مامان بزرگ، بابا بزرگت این رو می‌گه؟

نمی‌گه!

- مگه اون‌ها چی کار می‌کنن؟

دعوا!

- خوب به نظرت چرا دعواش می‌کنن؟

چون پیرن!

- این کارشون درسته یا غلط؟

غلط!

- چرا؟

خب بد نیست دیگه... همه دارن.

- یعنی مامان بزرگ و بابا بزرگت که این حرف رو می‌گن، قدیمی‌ان؟
آره.

- این‌ها رو خودت فهمیدی یا بهت گفتن فرزام؟
جفتش.

- چرا دختره همه‌اش منتظره اسپایدرمن بیاد نجاتش بده و چرا خودش خودش رو نجات نمی‌ده؟
خب ضعیفه دیگه خاله... دختره... لوسه.

- تو کارتون اسپایدرمن همه‌اش اسپایدرمن دختره رو نجات می‌ده، آره؟
آره دیگه... اون باید نجاتش بده.

- دوست دخترش چه شکلیه فرزام؟
مو طلاییه.

- مو طلایی‌ها خوشگلن؟

نمی‌دونم... ولی مامانم موهاشو طلایی رنگ می‌کنه. لنز هم می‌ذاره... ولی بابام رو بوس نمی‌کنه،
مثل دوست دختر اسپایدرمن.

- خوب خیلی‌ها همدیگه رو بوس می‌کنن فرزام... منم که اومدم خونتون، مامانت رو بوس کردم.
(با خنده) اون بوس‌ها فرق می‌کنه!

- این رو از کجا فهمیدی؟
همه می‌دونن!

- با دوست‌هات درباره‌ی این چیزها حرف می‌زنی؟
آره!

- تو نمی‌دونستی؟
نه!

- بعد چرا اون‌ها بهت گفتن؟
من خودم پرسیدم.

- چرا؟

می‌خواستم بدونم.

- توی فیلم یا کارتون دیده بودی؟
آره.

از کی پرسیدی؟

از یکی.

- چرا از مامانت نپرسیدی؟

اون بهم نمی گفت.

- تو هم دوست داری کسی بوست کنه؟

الآن بچه ام... ولی بزرگ شدم، دوست دخترم باید منو ببوسه... خاله این ها رو نگی به مامانما!

- نمی گم!

- حالا اون دوستت این چیزها رو از کجا می دونست؟

اووم... نمی دونم!

- به من بگی به کسی نمی گمها!!

خب... فکر کنم خودش فهمیده بود.

- دوست دختر داشته باشی، نجاتش هم می دی؟

باید نجاتش بدم.

- چرا باید؟

پسرها باید دخترها رو نجات بدن دیگه».

نازنین ۶ ساله هم در مصاحبه خود بیان می داشت، مربی مهد آنان می گوید، اگر شما بدون اجازه به گوشی مادر تان نگاه کنید، خداوند نعمت چشم هایتان را از شما می گیرد، اما مادرش به او گفته است که تو خودت خانمی و عقل و شعور داری که چه چیزی را ببینی و چه چیزی را نبینی.

سپهر و امیر محمد ۶ ساله هم به شکل مشابهی بیان داشته اند که پدرشان از آنها می خواهد که با تبلت حداکثر یک ساعت بازی کنند، اما خودشان برای چندین ساعت مشغول بازی با تبلت یا تلفن همراهشان می شوند.

علاوه بر عوامل خانوادگی پیش گفته، عوامل بین فردی و اجتماعی نیز در ایجاد تردید در کودکان نسبت به تبعیت آنان از اولیایشان مؤثر واقع آمده اند.

فشار هنجاری گروه و افزایش اثرپذیری کودک از دوستانش، یکی از عوامل بین فردی قابل توجهی است که نباید ناگفته از آن گذشت. درباره شکل گیری و اهمیت و تأثیر گروه همسالان باید بیان داشت: کودکان تا حدود ۳-۲ سالگی به تنهایی بازی می کنند و حتی وقتی در کنار هم هستند، تمایلی به بازی با هم نشان نمی دهند.

در ادامه تحول کودک، کودکان در حالی که باز هم به تنهایی مشغول بازی با خود هستند، ممکن است اسباب بازی هایشان را با یکدیگر عوض کنند، اما در گذر زمان، کودکان بازی با همدیگر را شروع می کنند و به این ترتیب گروه های کوچک ۳-۲ نفره ای از اعضای هم جنس یا غیرهم جنس را تشکیل می دهند و از حدود ۶-۵ سالگی به بعد، گروه کودکان خردسال شکل جدی تری به خود گرفته، می توان از تشکیل گروه به شکل مشخص تری در آنان یاد کرد.



کودکان در گروه ضمن آن که به تدریج شناخت لازم از نقاط قوت و ضعف خویش را به دست می‌آورند، در جمع دوستانشان به یادگیری رفتارهایی که برای آینده نیازمند آن هستند، می‌پردازند، ابراز وجود کرده و از ابراز وجود خویش احساس خرسندی می‌کنند. کودک در گروه با دوستانش در پیشبرد امور مختلف مشارکت داشته، با همیاری آنان اهدافی را محقق می‌کند، به دوستانش توجه و محبت کرده و از آنان توجه و محبت متقابل به دست می‌آورد، با گروه بازی می‌کند، در برد گروه به عنوان «مایی» جدید احساس لذت و شادمانی دارد و در جریان باخت گروه (نظیر باختن در بازی فوتبال)، احساس ناکامی می‌کند، اما نکته مهمی که در ارتباط با گروه همسالان باید به آن توجه داشت، مسأله انتظار همنوایی در گروه هست، به این معنا که یک کودک به شرطی می‌تواند از حمایت و همراهی گروه برخوردار شود که همنوایی لازم را با گروه نشان دهد و در صورتی که کودکی بخواهد بدون توجه به ارزش‌های گروه، مسیر مستقل خود را پیش گرفته و طبق خواست درونی خویش عمل کند، گروه به منزوی کردن و احياناً طرد وی دست خواهد زد.

از الزام پنهانی که جهت حفظ انسجام گروه و تبعیت افراد گروه از هنجارها و ارزش‌های آن وجود دارد، با عنوان فشارهنجاری گروه یاد شده است که طی آن از کودکان عضو گروه خواسته می‌شود تا بر مبنای همان هنجارها و ارزش‌ها عمل کنند و در غیر این صورت، کودک از سوی جمع زیر فشار نسبی تا شدید قرار می‌گیرد.



بررسی‌های میدانی انجام شده دلالت بر آن دارند، در حال حاضر در سطح گروه‌های همسالانی که در مهدکودک‌ها، پیش دبستانی‌ها، محله‌ها و مجتمع‌های مسکونی وجود دارند، علاوه بر مواردی مانند نگاه مثبت و تفاخرجویانه کودکان پیش دبستانی به برخورداری از وسایل فناوری (نظیر تبلت، ایکس باکس و احياناً گوشی همراه) و کاربری از این فناوری‌ها، یکی از جریان‌های اجتماعی موجود در سطح همسالان پیش دبستانی، تلاش برای اثبات «بچه نبودن» است، به این معنا که برخی از جذابیت‌های جهان بزرگسالان (مانند کاربری از انواع تولیدهای فضای مجازی یا عضویت در شبکه‌های اجتماعی)، سبب می‌شود کودکان ۵-۶ ساله برای بهره‌مند شدن از امتیازهای اخیر، با دست زدن به انجام بعضی از اموری که متعلق به جهان بزرگسالان است (نظیر کاربری از بازی‌های فوق‌پرخاشگرانه و زامبی و یا ادبیات هرزه‌نگار)، در عمل به دوستانشان ثابت کنند، آن‌ها هم بزرگ هستند و در برابر کسانی را که عرضه کاربری از موارد پیش‌گفته را ندارند، بچه یا سوسول یا بچه ننه خطابکنند. به عنوان مثال، مهدیار ۶ ساله، در قسمتی از مصاحبه خودش چنین بیان می‌داشت:

«- بلدی برای خودت بازی بریزی؟»

آره دیگه. میری تو اون چیزه که بازی میریزه و اونجا انتخاب می‌کنی.

- مامان و بابات برای تو انتخاب نمی‌کنن، چه بازی‌هایی رو بکنی؟

نه، من دیگه بزرگ شدم و بازی و فیلمای ترسناک ترسناک می‌تونم داشته باشم».

رضای ۵ ساله، ایلیا و ارسالان ۶ ساله هم در مصاحبه‌های جداگانه خود خاطرنشان کرده بودند که دوستان آن‌ها، آنان را بچه خطاب کرده‌اند و آن‌ها برای گریز از برچسب بچه‌ای که دوستانشان به آن‌ها زده بودند، انجام رفتارهای مورد نظر دوستان را پی گرفته بودند:

«- رضا تلگرام داری؟»

نه.

- چرا نداری، خودت دوست نداشتی یا مامان و بابا نمی‌گذارن؟

اونا نمی‌گذارن.

- پس خودت دوست داری که تلگرام داشته باشی؟

آره.

- چرا دوست داری؟

آخه هم علیرضا داره، هم دوستاش.

- خوب یعنی چون اون‌ها دارن، تو هم می‌خوای داشته باشی؟

آره.

- چرا چون اون‌ها دارن، تو هم باید داشته باشی؟

چون اونا به من می‌گن بچه.

- دوست نداری که بهت بگن بچه؟

نه.

- رضا، ولی علیرضا و دوستاش از تو خیلی بزرگ‌تر هستن؟
باشه، منم می‌خوام».

«- ایلیا تو وقتی مومیایی یا زامبی بازی می‌کنی، نمی‌ترسی؟
نه، ترس نداره که تازشم همه بازی می‌کنن.

- خوب تا حالا نشده، بعد از این که این بازی‌ها رو می‌کنی، خوابشون رو ببینی؟
چرا یه بار خواب زامبی دیدم که خیلی ترسیدم، گریه کردم. مامانم بهم گفت، از بس از این بازی‌ها می‌کنی.

- خوب تو چرا باز هم از این بازی‌ها می‌کنی؟
دوستام این بازی‌ها رو می‌کنن، من هم هر وقت برم پیششون، این بازی‌ها رو می‌کنم.
- به دوست‌هات نگفتی این بازی‌ها رو می‌کنین، نمی‌ترسین؟
وقتی اولین بار بازی کردم، بهشون گفتم، اونا هم گفتن بچه‌ها می‌ترسن، بعدشم ما بچه نیستیم، یه ذره که بازی کنی، دیگه نمی‌ترسی. بازی هیجانی قشنگیه.

- یعنی دوست‌هات هم زیاد بازی می‌کنند؟
آره دیگه.

- ایلیا تو بیش‌تر با دوست‌هات هستی یا خونه؟

دوستام میان خونمون یا من می‌رم خونشون.

- ایلیا چقدر با دوست‌هات صمیمی هستی؟

خیلی.

- مثلاً هر کاری دوست‌هات بهت می‌گن، انجام می‌دی؟
آره.

- تا حالا شده بازی رو دوست‌هات برات بریزن؟

قبلنا که با تبلت دوستم زامبی بازی می‌کردم، گفتم می‌ترسم، اونم برام این بازی رو ریخت تا نترسم.

- چرا الان دیگه بازی نمی‌کنی؟

دیگه دوستم ندارم، بیش‌تر ماشین بازی دوس دارم.

- یعنی اگه دوست‌هات زامبی بازی کنن، تو بازی نمی‌کنی؟

نه، ولی نگاهشون می‌کنم».



ایلیا در ادامه مصاحبه‌اش بیان می‌داشت، با وجود آن که او از بازی زامبی می‌ترسیده است، اما برای آن که از سوی دوستانش تحقیر نشود، به بازی زامبی پرداخته است و در این مسیر چنان آزرده خاطر شده است که می‌خواهد وقتی بزرگ شد، یک هکر بزرگ شود که بازی‌های زامبی را از بین ببرد و یا آن که بازی‌های جدیدی ابداع کند که فاقد ترس باشند.

آرمین ۶ ساله هم در مصاحبه خود از رنجیدگی خاطر خود یاد کرده، در ادامه خواهرش بیان می‌دارد که او با وجود ترس از هیولا، کارتون‌های مبتنی بر هیولا را می‌بیند:

«- با دوستان هم پلی‌استیشن بازی می‌کنی؟»

(در ابتدا جواب من را نمی‌دهد، اما در ادامه، با ناراحتی بیان می‌کند) خاله من تبلت ندارم.

- عزیزم منم ندارم، راستی با دوستان دسته جمعی چه بازی‌هایی می‌کنین؟

مثلاً نون بیار کباب ببر. دوستان خیلی هیولا دوست دارن!

(خاله منو بغل می‌کند؟ بغلم می‌آید و می‌گوید: خاله این گوشی شماست، روش بازی داری؟).

- یه بازی دخترونه دارم، بگذار بیارم ببینی.

(گوشی من را گرفته و مشغول انجام یک بازی دخترانه می‌شود که در آن باید لاک ناخن طراحی

شود. کمی بعد خسته شده و خودش شروع به گشتن در نرم افزارهای گوشی می‌کند).

- گفتی دوستان هیولا دوست دارن؟

(آرمین در حال بازی است و درست جواب نمی‌دهد. احساس کردم آرمین از هیولا می‌ترسد و دوست

ندارد درباره‌اش صحبت کند، برای همین من هم بحث را ادامه ندادم. اما خواهر آرمین اشاره می‌کند که

آرمین از بازی‌های کمی ترسناک یا کارتون‌هایی که هیولاها ترسناک دارند، می‌ترسد و حتی کابوس

آن‌ها را هم دیده است ولی تحت فشار گروه همسالان، آن کارتونها را می‌بیند).

ارسلان ۶ ساله هم گزارش می‌دهد برای گریز از فشار هنجاری گروه، خود را منطبق با خواست گروه

کرده است:

«- ... ارسلان تو گفتی می‌خواهید با دیدن دخترها به دوستانتون پُر بدید، اما من یه بچه رو

می‌شناختم که می‌گفت، دیدن دخترا اصلاً کار خوبی نیست که بخوام با اون پُر بدم؟»

چرا، خیلیم خوبه.

- چرا خوبه؟

چون بهت نمی گن بچه.

تا حالا به تو هم بچه گفتن؟

قبلاً آره.

- چرا گفتن بچه؟

چون دوستام باهام دوست نبودن و منم دخترا رو نمی دیدم.

- دوستهات همسن تو بودن؟

نه، خیلی بزرگ بودن.

- یعنی به تو می خندیدن، چون دخترا رو نمی دیدی؟

آره.

- دیدن دخترها رو از کی یاد گرفتی؟

عباس.

- عباس از کجا یاد گرفته بود؟

دیدش که دوستام می رن دخترای واقعی رو می بینن، تازه باهاشون حرفم می زدن.

- چرا شماها برای دیدن دخترهای واقعی نرفتین؟

چون دخترا ما رو بچه می بینن، دوستمون ندارن.

- پس چون دوستهاتون مسخرتون نکنن، تو و عباس با هم رفتید دخترها رو ببینید؟

آره.

- تو تا حالا تو کارتونی دیدی که پسرها باید بزرگ بشن تا دخترها رو ببینن؟

آره.

- از کدوم کارتون دیدی؟

همونی که تو جم می بینیم.

- همونی که تو و عباس با هم می بینین؟

آره».



تحولات اجتماعی و تغییر نسبی ارزش‌های اجتماعی مقوله مهم دیگری است که باید در تبیین تحولات روان‌شناختی نسل خردسال بدان توجه داشت.

با گسترش فضای آزاد اطلاعاتی، در عمل افراد در زمینه‌های واحد، با سناریوهای متفاوتی روبرو می‌شوند که این امر به سهم خودش سبب می‌شود دید افراد انتقادی‌تر شود. به همین ترتیب، رنگ باختن اندیشه‌های ایدئولوژیک و جایگزین شدن تفکرهای مبتنی بر دنیاطلبی، سبب شده است که رفاه‌طلبی و تجمل‌پرستی از سویی و غرب‌گرایی از سوی دیگر، در بسیاری از شهروندان، از جمله کودکان پیش دبستانی، بروز و ظهور و نمود یابند.

مصاحبه‌های فاطمه ۵ ساله و آسانای ۶ ساله، نمود گویایی در جهت تغییر نسبی ارزش‌های اجتماعی را به دست می‌دهند:

«- اسمت چیه خانمی؟»

آیسا و فاطمه.

- بالاخره آیسا یا فاطمه؟

می‌دونی من دو تا اسم دارم.

- خوب؟

یکیش تو شناسنامه، یکیشم توی بیرون.

- چرا دو تا اسم داری؟

چون مامانم دوس داره اسمم فاطمه و این چیزا باشه، ولی من دوست ندارم.

- آیسا رو کی انتخاب کرده؟

خودم به خالم گفتم بیا یه اسم جدید پیدا کنیم با هم گشتیم، از این خوشم اومد».

«- بیش‌تر دوست داری مثل مامانت باشی یا السا؟»

السا.

- چرا؟

خب با حال تره.

- بیش‌تر خوش می‌گذره و بیش‌تر خرید و این‌ها می‌کنن؟

آره.

- اگه کسی بگه خیلی نمی‌تونید خرید و این‌ها بکنید چی؟

اون وقت قبل این که این چیزها رو بگن، ما با السا همه چی می‌خریم».

ارتقای دید نقادانه کودکان، از دیگر تبعات تحولات اجتماعی است که انعکاس آن در سطح کودکان

پیش دبستانی قابل ملاحظه است.



گذشته از برخورد کودکان با جریان آزاد اطلاعاتی، از آنجا که در حال حاضر کودکان در جریان کاربری خویش از بازی‌های دیجیتال، کارتون‌ها و پویانمایی‌ها، به طور عمده از محصولات غربی سود می‌برند، در عمل با جلوه‌های مختلف فرهنگ غربی مواجه شده، دل‌بستگی نسبی به آن‌ها پیدا می‌کنند، اما موارد اخیر، در غالب موارد با فرهنگ بومی کودکان کاربر کارتون‌ها و پویانمایی‌ها تعارض نسبی یا شدید دارند و همین شرایط سبب می‌شود، کودکان در دوراهی انتخاب نمادهای فرهنگی بومی یا غربی، مجبور به انتخاب شده، در ادامه از انتخاب خویش دفاع به عمل بیاورند که این مسأله به ارتقای نسبی دید نقادانه آنان می‌انجامد.

مضاف بر آن چه از آن یاد شد، تزلزل نسبی دیگر پیروی برخی از کودکان از اولیایشان، شرایط را برای ارتقای دید نقادانه آنان فراهم می‌آورد.



مجموعه موارد مواجهه با جریان آزاد اطلاعاتی، ترجیح نسبی ارزش‌های فرهنگی غرب که از طریق کارتونها و پویانمایی‌ها به کودکان انتقال می‌یابد و تزلزل نسبی دیگرپیروی از اولیا، در مجموع سبب می‌شوند، کودکان که به دلیل فقدان تفکر انتزاعی و دیگرپیروی اخلاقی کار چندانی با نقد اجتماعی نداشتند، در برخی از مواقع دست به نقد اجتماعی بزنند.



آرمین ۶ ساله، در مصاحبه خود نمونه‌ای از ارتقای دید نقادانه کودکان دهه ۹۰ را به معرض دید گذارده است:

«- آرمین تو چه کارتونی رو دوست داری نگاه کنی؟»

بن تن رو خیلی دوس دارم.

- چرا دوستش داری؟

آخه بن تن خیلی قویه.

- چه کار می‌کنه که می‌گی قویه؟

بن تن یه ساعت داره که می‌زنه رو صفحه ساعتش، تبدیل به یه موجود عجیب و غریب می‌شه.

- تو هم دوست داری یه ساعت مثل ساعت بن تن داشته باشی؟

یه ساعت مثل ساعتش دارم، ولی هر چی می‌زنم روش، نمی‌دونم چرا کار نمی‌کنه.

- دلبلش رو از کسی نپرسیدی؟

از بابام پرسیدم.

- چی گفت بابات؟

بابام می‌گه بن تن یه موجود خیالی واقعیت نداره، ولی من می‌دونم که بن تن هست و وجود داره.

- دوست‌هات هم نظر تو رو دارن؟

آره. به نظر ما این ساعتایی که به ما می‌فروشن، واقعی نیست.

- اگه ساعتی که براتون خریدن واقعی بود، باهاش چه کار می‌کردی؟

همون کارایی که بن تن می‌کنه.

- بن تن مگه چه کار می‌کنه؟

- به مردم کمک می‌کنه، با آدمای شرور و غریبه‌هایی که می‌خوان کره زمین رو از بین ببرن مبارزه می‌کنه.
- به نظرت آدمای شرور و غریبه‌ها برای کدوم کشورن؟
- آمریکا.
- چرا؟
- چون تو تلویزیون و خیابونا می‌شنوم که همش می‌گن مرگ بر امریکا.
- به نظرت چرا می‌گن مرگ بر امریکا؟
- آخه بابام می‌گه امریکایی‌ها مثل آدمای شرور که می‌خوان کره زمین رو نابودکنن، اونام می‌خوان ایرانیا رو از بین ببرن.
- به نظر تو هم همین طوره؟
- نه.
- پس نظر تو چیه؟
- امریکایی‌ها خیلی خوبن، اونا نمی‌خوان ایرانیا رو نابود کنن.
- دوست‌هات چه نظری دارن؟
- اونام مٹ من فکر می‌کنن.
- چرا همچین نظری دارین؟
- آخه بن‌تن که آمریکاییه، به کسایی که مظلومن کاری نداره.
- به نظر تو ایران کشور مظلومیه؟
- آره.
- چرا، از چه نظر مظلومه؟
- نمی‌دونم بابام می‌گه مظلومه.
- دوست‌هات چی، اون‌ها هم می‌گن ایران کشور مظلومیه؟
- آره.
- آرمین توگفتی که دوست داری بزرگ شدی بری آمریکا، به من می‌گی برای چی؟
- چون بن‌تن و اسپایدرمن اونجا هستن.
- یعنی اگه بن‌تن و اسپایدرمن تو کشور چین بودن، تو چین می‌رفتی؟
- نه، من می‌دونم که بن‌تن و اسپایدرمن امریکایی‌ان.
- یعنی تو فقط به خاطر بن‌تن و اسپایدرمن می‌خوای بری آمریکا؟
- نه.
- پس برای چی می‌خوای بری؟
- چون که مدرسه‌های اونجا دخترا و پسرا با هم، ماشیناش باکلاسن، شهر بازیش از اینجا بزرگ‌تره.

- اگه توی ایران هم مدرسه‌هاش پسرا و دخترا با هم باشن، بعد از اون ماشین باکلاسا توی ایران هم بسازن، شهر بازیاش رو هم مثل اونجا بزرگ بسازن، تو دیگه نمی‌ری امریکا و ایران می‌مونی؟ نه، من می‌خوام برم آمریکا.

- چرا؟ همون چیزهایی که دوست داری، اینجا هم همون‌ها رو داشته باشیم، باز هم می‌ری؟ آره، اولش چون که امریکا کشور قهرمانای منه، بعدشم اول اینا رو امریکا داشت، اگه اینجا بسازن اونارو، این کارشون می‌شه تقلب کردن.

- خوب مگه چی می‌شه؟ یه چیز خوب رو می‌تونن تقلب کنن دیگه؟

نه، اینجا اگه می‌تونن یه چیز دیگه بسازن، ماها ازشون خوشمون بیاد.

- مثلاً اینجا چی بسازن که تو خوشت بیاد و نری آمریکا؟

هر چی بسازن، من بزرگ شدم می‌رم آمریکا.

- بابا و مامانت هم دوست دارن با تو بیان آمریکا؟

بابام آره، ولی مامانم می‌گه نه.

- چرا مامانت می‌گه نه؟

آخه می‌گه، من دل‌م برای خانواده‌ام تنگ می‌شه.

- بابات چرا دوست داره بره امریکا؟

بابام می‌گه پول اونجا خیلی با ارزش‌تر از پول ایرانه. بابام می‌گه این پولی که اینجا درمی‌ارم، اگه تو

امریکا درمی‌ارم، می‌تونیم کلی باهات وسایله‌های خوب بخریم.

- اگه مامانت راضی نشه باهاتون بیاد امریکا، تو و بابات می‌رین؟

بابام داره مامانمو راضی می‌کنه.

- اگه راضی نشد چی؟

بازم می‌بریمش. اگه اونجا زندگی کنه، اصلاً دوس نداره بیاد ایران.

- چرا؟

چون اونجا همون جوریه که مامانم دوس داره.

- چه جوریه مگه؟

مامانم از این که به لباس پوشیدنش گیر بدن خوشش نیاد. تو امریکا هم کسی به لباس پوشیدن

آدما کاری نداره. هر کسی می‌تونه لباسایی رو که دوس داره رو بپوشه. کلی هم بهمون خوش می‌گذره.

- مگه مامانت چه جور لباس پوشیدنی رو دوست داره؟

از اون لباسایی که خانم‌ای خارجی می‌پوشن دیگه.

- گفتی دوست‌هات هم بزرگ شدن می‌خوان برن آمریکا، اون‌ها رو می‌دونی برای چی می‌خوان برن؟

پارسا خیلی شکموعه، اون جا هم از این ساندویچا و شکلاتای بزرگ درست می‌کنن که پارسا عاشقشونه.

امیرم می‌خواد دکتر شه، برای همین می‌خواد بره اونجا درس بخونه. میلادم می‌گه می‌خوام برم آمریکا درس بخونم پلیس شم و مٹ اسپایدرمن با آدمای بد بجنگم.

علی خیلی بچه‌ی ترسواییه. می‌گه بریم آمریکا دیگه از این که کشورمون می‌خواد جنگ بشه نمی‌ترسیم (می‌خندد).

- دوستت پارسا فقط به خاطر ساندویچ و شکلات‌های امریکا می‌خواد بره اون جا؟

آره خاله، پارسا خیلی شکموعه، بعدشم عشق بن تن هم هس، می‌گه می‌رم اون جا هم غذاهای خوشمزه می‌خورم، هم با بن تن می‌ریم با دشمنای جنگیم.

- امیر چرا اینجا درس نمی‌خونه که دکتر بشه؟

دایی امیر داره دانشگاه آمریکا درس می‌خونه، می‌گه که اون جا دانشگاه‌هاش خیلی بهتر از ایرانه، امیرم می‌گه من می‌رم اون جا یه دکتر خوب می‌شم.

- میلاد چرا اینجا رو دوست نداره؟

میلاد تو یه فیلمی پلیسای آمریکا رو دیده، هم از لباساشون خوشش اومده، هم از کاراشون. می‌گه برم اونجا درس بخونم، مٹ پلیسای اونجا می‌شم، بعدشم مٹ اسپایدرمن با آدمای بد می‌جنگم.

- علی هم که فقط از جنگ می‌ترسه؟

آره این جوریه که خودش می‌گه، ولی باباشم تو آمریکا یا کانادا نمی‌دونم کدومشونه کار پیدا کرده، می‌خوان برن اون جا.

- تو دوست نداری مثل امیر و میلاد رفتی آمریکا، درس بخونی؟

چرا دیگه، وقتی رفتیم اون جا درسیم می‌خونم، منم می‌خوام مٹ میلاد پلیس شم.

- تو چرا می‌خوای پلیس بشی؟

مٹ اسپایدرمن آدمای بدکار رو دستگیر کنم، اونا رو تنبیه کنم».

افزایش توقعات اقتصادی کودکان که در پی افزایش رفاه‌طلبی، تجمل‌پرستی و رانت‌خواری‌های مختلف افراد بزرگ‌سال در جامعه پدید آمده است، از دیگر تحول‌های اجتماعی است که موجبات اختلاف بین کودک و اولیایش را پدید آورده، خود به خود به تردید در دیگر پیروی کودکان از اولیایش می‌رسد. فرزام ۶/۵ ساله، در مصاحبه‌اش از توقعات بالای خویش که به تبع تحول‌های اجتماعی جامعه رخ داده است، به شرح زیر یاد می‌کرد:

«... من ایل می‌خواستیم... مامانم گفت گرون شده و می‌خواد سامسونگ بخره... من نخواستیم... اون‌ها هم نگرفتن... اصلاً از اولشم نمی‌خواستن بخرن... بهم کلک زدن.

- چرا؟

خب معلوم بود دیگه خاله... هر دفعه من می‌گفتم گوشی می‌خوام، به هم نگاه می‌کردن.

- ناراحتی که نگرفتن؟

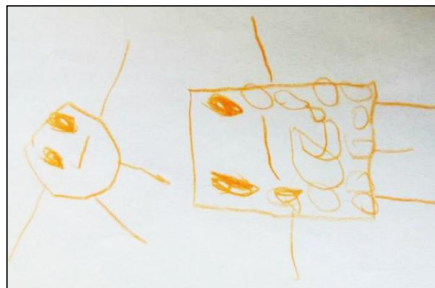
(می‌خندد) نه. از گوشی خودش استفاده می‌کنم، اون قدر تا باطریش خراب شه.»
با توجه به آنچه از آن یاد شد، می‌توان نتیجه گرفت، عواملی مانند احساس ضعف پدر و مادر، بیانات متعارض اولیا، مواجه شدن کودکان با تعارض‌های ارزشی و هنجاری که بین آموزه‌های اولیا و آموزه‌های کارتونها و پویانمایی‌های غربی که آنان کاربر آن هستند، وجود دارد، تغییر نسبی ارزش‌ها و هنجاری‌های اجتماعی، ارتقای دید نقادانه کودکان و افزایش توقعات اقتصادی کودکان (که غالباً خانواده‌ها امکان پاسخ بدان‌ها را ندارند)، در مجموع برخی از کودکان را به این نتیجه می‌رساند که می‌توان دیگرپیروی از اولیا را به شکل نسبی یا به صورت کامل به حالت تعلیق درآورد و آن گونه که خود احساس کرده یا رسانه‌ها و همسالانشان به آنان القا می‌کنند، رفتار کنند.

بنابراین اگر چه اخلاق دوران کودکی، اخلاقی دیگرپیرو است، اما در اخلاق کودکان پیش دبستانی، خاصه در خانواده‌هایی که روابط مشفقانه‌ای با فرزندشان ندارند، تردیدهایی در دیگرپیروی کودکان از اولیایشان پدید آمده است و نکته اخیر به این معنا است که بسیاری از کودکان برخلاف دوران گذشته که تنها از یک مأخذ و مرجع ارزشی برخوردار بودند، کودکان در حال حاضر تدریجاً به سمت و سویی هدایت می‌شوند که با داشتن چندین مأخذ و مرجع ارزشی که بعضاً در تنافر با هم‌دیگر هم هستند، تعارض‌های جدی و شدیدی را با اولیا، اولیای آموزش پیش دبستان و اولیای فرهنگی نظام تجربه کنند.



۲-۲- بستر سازی برای جهت گیری آتی اخلاقی کودکان

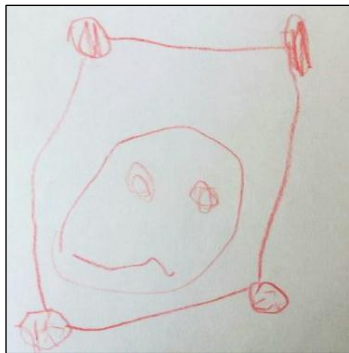
تصاویر زیر توسط برخی از کودکان مهد کودک تهیه گردیده است:



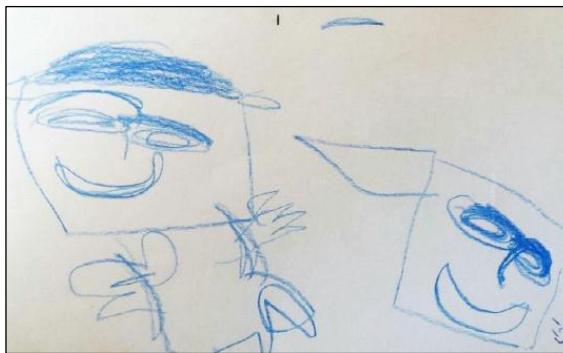
سامیار ۳ ساله، خودش را در کنار باب اسفنجی و هم‌رنگ وی کشیده است.



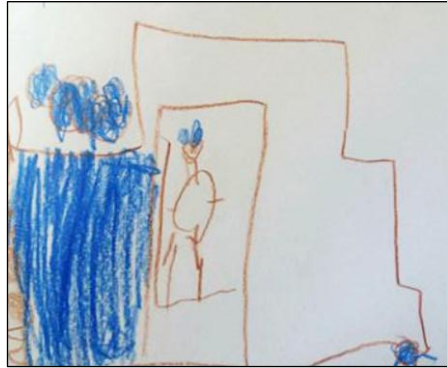
نوی ۴ ساله، خودش را در کنار السا و آنا ترسیم کرده است. همان طور که در نقاشی نوا مشاهده می‌شود، نوا در کنار ترسیم لباس‌های فاخر و تاج السا و آن، حتی در ترسیم مژه‌های آن‌ها دقت نظر داشته است، اما نقاشی خودش را بدون ترسیم کم‌ترین جزئیات به انجام رسانده است.



بردیای ۴ ساله، در نقاشی خودش را به عنوان راننده مک کوئین ترسیم کرده است.



درناز ۴ ساله، تصویر خودش را هم‌رنگ السا کشیده است، اما در برابر پردازش کامل السا، خودش را ناقص کشیده است.



ج

امیرعلی ۴ ساله، در نقاشی خودش را در اتوموبیل مک کوپین ترسیم کرده است.



ج

علی‌رضای ۵ ساله هم خودش را به عنوان راننده مک کوپین معرفی می‌کند که در مسابقه پیشتاز است. نقاشی‌های اخیر در درجه نخست اهمیت، بیانگر تأثیرپذیری کودکان از الگوهای مورد علاقه‌شان هست و در درجه بعدی اهمیت، به نظر می‌رسد نقاشی‌های انجام شده دلالت بر آن دارند که کودکان ضمن کم‌تر دیدن خود در برابر الگوها، آماده پذیرش خطمشی آن‌ها در چگونه بودن و چگونه شدن هستند که در عنوان «بسترسازی برای جهت‌گیری‌های آتی اخلاقی کودکان»، این معنا مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

دوران کودکی دوران حساسی است و هم‌زمان با تحول‌های پی‌درپی زیستی، روانی و اجتماعی که کودک به خود می‌بیند، به لحاظ اخلاقی نیز تحول یافته، به تدریج به بنای اخلاقی که مسیر زندگی وی را رقم می‌زند، می‌پردازد.

از این رو در این قسمت، پس از مرور اجمالی که در زمینه نظریه‌های اخلاقی خواهد شد، در ادامه از اثرگذاری بازی‌های دیجیتال، کارتون‌ها و پویانمایی‌های مورد کاربری کودکان پیش دبستان، در زمینه بسترسازی برای شکل‌گیری سه اخلاق «دیگرمدار و متعالی»، «خودمدار و معمولی» و «خودمدار و متجاوزپیشه» یاد خواهد شد.

در زمینه اخلاق و تحول آن، چندین نظریه روان‌شناختی وجود دارد.

پیاژه مبتنی بر سه دوره تحول ذهنی که پیشنهاد می‌دهد، سه دوره با عناوین ناپیروی اخلاقی، دیگرپیروی اخلاقی و خودپیروی اخلاقی را نیز برمی‌شمرد. از نظر او پس از آن که کودک در ۲ سالگی از ناپیروی اخلاقی به مرحله دیگرپیروی اخلاقی می‌رسد، این حالت را تا قریب ۱۲-۱۱ سالگی خودش دارد تا به تدریج کودک از اوان بلوغ از دیگرپیروی اخلاقی به مرحله خودپیروی اخلاقی برسد (منصور، ۱۳۷۲).

لارنس کهلبرگ که از طرفداران پیاژه بود، در رساله دکتری خویش بر آن شد تا نظریه اخلاقی پیاژه را عمق بیشتری ببخشد، از این رو وی نظیر پیاژه، کوشید با طرح داستان‌های حاوی تعارض‌های اخلاقی، قضاوت اخلاقی افراد مختلف را اخذ کرده، بر این مبنا، نظام اخلاقی گسترده‌تری را ارایه کند. دانشنامه ویکی‌پدیا درباره نظریه اخلاقی کهلبرگ می‌نویسد:

«نظریه مراحل رشد اخلاقی لارنس کهلبرگ بیان می‌دارد که استدلال اخلاقی به عنوان پایه‌ای از عملکرد اخلاقی دارای سه سطح و شش مرحله قابل تشخیص از رشد است.

کهلبرگ معتقد بود قضاوت اخلاقی با پیشرفت سن و طبق این مراحل رشد می‌کند:

سطح یک: اصول اخلاقی پیش عرفی (تا سن عقلی ده سال)

مرحله اول: توجه به تنبیه و فرمانبرداری (اخلاقی رفتار می‌کنم، مبادا تنبیه بشوم).

مرحله دوم: توجه به نفع شخصی (اخلاقی رفتار می‌کنم تا پاداش بگیرم).

در این سطح نگاه شخص به اخلاق، دیدی بازاری و بده‌بستان کارانه است.

سطح دو: اصول اخلاقی عرفی (تا سن عقلی سیزده سال)

مرحله سوم: رعایت اخلاق از روی رعایت رسوم و قواعد جمعی و جهت هم‌رنگی با جماعت (گرایش به پس‌خوب یا دختر خوب بودن برای اجتناب از پذیرفته نشدن)،

مرحله چهارم: رعایت اخلاق به خاطر نزدیکی به سرچشمه‌های اقتدار (یعنی جهت پذیرفته شدن از طرف صاحبان قدرت و کسب شأن اجتماعی - به زبان ساده، برای ترقی در اجتماع و اغلب ریاکارانه-).

در این سطح اخلاقی رفتار کردن شخص از روی تعارف و رعایت رسوم است و در شرایطی که قید و بند اجتماعی نباشد، رفتار اخلاقی فرد به سطوح قبلی بازمی‌گردد.

سطح سه: اصول اخلاقی پسا عرفی (بعد از بلوغ عقلی و شکل‌گیری فردیت)

مرحله پنجم: توجه به پیمان اجتماعی (رعایت اخلاق در راستای رفاه همگان و نفع همه؛ احترام به حرمت و فردیت افراد)،

مرحله ششم: پایبندی به اصول اخلاقی (اخلاقی بودن از درون فرد می‌جوشد و ربطی به جامعه‌ای که فرد در آن می‌زید ندارد؛ رفتار شخص بنا بر رعایت اصول وجدانی خودش جریان می‌یابد. فرد فارغ از موقعیتی که دارد، اخلاقی رفتار می‌کند تا پیش خودش شرمند نشود)».



کهلبیگ در مطالعات بعدی خویش اظهار داشت، نتایج حاصل از بررسی‌های او دلالت بر آن دارند که زنان به لحاظ اخلاقی در سطحی پایین‌تر از مردان قرار دارند. به نظر وی زنان تا مرحله سوم نظام اخلاقی وی پیش می‌روند، در حالی که مردان تا مراحل چهارم و پنجم (و معدودی تا مرحله ششم)، پیش می‌روند.

اظهارنظر در مورد پایین‌تر بودن سطح اخلاقی زنان از مردان، پیشتر توسط فروید و پیازه نیز مطرح شده بود.

کارول گیلیگان به عنوان یک روان‌شناس زن، نظریه کهلبیگ را به چالش گرفت، زیرا از نظر او مختصات روان‌شناختی زنان متفاوت از مردان است و اگر مردان به مواردی مانند: فردگرایی، حقوق قانونی، ابزارگرایی، اجرا، قضاوت و عدالت علاقه‌مند بوده و در پی تحقق آن‌ها هستند، زنان بیشتر به مواردی مانند: تغذیه، پرورش، مراقبت از دیگران، مسوولیت، کمک و مانند آن توجه نشان می‌دهند و بنابراین برخلاف مردان که اخلاق آنان بر حقوق و قواعد متمرکز هست، اخلاق در زنان بر روابط انسانی و همدردی و پرورش مبتنی است، از این رو مورد سنجش قرار دادن جمعیت زنان با معیارهای مردانه و ابزاری که تنها مبتنی بر جمعیت مردان ساخته شده و شکل گرفته است، چندان راهگشا و درست نمی‌نماید.

گیلیگان برای نشان دادن نادرست بودن نظام اخلاقی پیشنهادی کهلبیگ برای زنان، کوشید تا به ارایه نظریه‌ای که مختصات روان‌شناختی زنان را مورد توجه قرار داده است، دست بزند. از این رو گیلیگان با بررسی زنان بارداری که به مراکز بهداشتی بارداری مراجعه کرده بودند، در عمل نظیر کهلبیگ به سه مرحله اخلاقی مجزا دست یافت. این سه مرحله عبارت بودند از: مرحله بقای فردی، مرحله فداکاری و مرحله اخلاق بدون خشونت و متعالی.

گیلیگان در بررسی خود روی زنان بارداری که در پی سقط جنین خود بودند، با افرادی برخورد که مصراً نه دنبال سقط جنین خود بودند تا از دردسر بارداری و زایمان پس از آن (به تصور خودشان) راحت شوند. از نظر گیلیگان این زنان تنها به خودشان می‌اندیشیدند، از این رو نام این مرحله اخلاقی را اخلاق مبتنی بر بقای فرد نامید. این اخلاق معادل اخلاق پیش‌عرفی یا پیش‌قراردادی کهلبیگ است.

گیلیگان با زنان دیگری هم برخورد داشت که در تعارض سقط جنین کردن (و به زعم خودشان راحت شدن) یا سقط جنین نکردن (و تحمل دشواری‌های فرزندپروری بعد از آن، خاصه برای زنان مجرد)،

بودند، اما در نهایت به این تصمیم‌گیری می‌رسیدند که با فدا کردن زندگی خودشان، جنین خود را حفظ کرده و نجات بدهند، از این رو وی نام این اخلاق را اخلاق مبتنی بر فداکاری نهاد که مرحله‌ای فراتر از اخلاق بقای فردی است.

اخلاق مبتنی بر فداکاری را می‌توان با تسامح معادل اخلاق عرفی یا اخلاق قراردادی کهلبرگ دانست. گیلیگان سومین مرحله از اخلاق پیشنهادی خود را اخلاق عاری از خشونت نامید، او این عنوان را از روی رفتار زنانه برداشت کرد که در تعارض سقط جنین کردن یا نکردن، نه حاضر به فدا کردن جنین خودشان برای راحتی خودشان بودند و نه حاضر به فدا کردن زندگی خودشان برای بقای جنین بودند. این افراد استدلال می‌کردند که آنان می‌توانند در عین حفظ جنین خودشان، زندگی و پیشرفت و تعالی خودشان را هم داشته باشند.

اخلاق عاری از خشونت را می‌توان با احتیاط معادل اخلاق پساعرفی یا مافوق قراردادی کهلبرگ دانست. به این ترتیب گیلیگان با توجه به ویژگی‌های روان‌شناختی زنان، اخلاق زنان را اخلاق مراقبت و مسوولیت و پرهیز از خشونت معرفی کرد، در حالی که نظام اخلاقی آرایه شده توسط کهلبرگ، اخلاقی مبتنی بر ویژگی‌های روان‌شناختی مردان بود که مبتنی بر عدالت و برابری حقوق انسان‌ها است. از نظر گیلیگان از آنجا که دختران هم جنس مادرشان هستند، در روند تحول خویش از مادر جدا نمی‌شوند، اما پسران که هم جنس مادرشان نیستند، در دوره تحول خویش به سادگی از مادر جدا شده و راهی مستقل و متفاوت از مادر را پیشه خویش می‌کنند. از این رو دختران به دلیل تعامل عمیقی که با مادر دارند، به مسایل انسانی و ارتباطی بیش‌تر توجه پیدا می‌کنند، در حالی که پسران با فاصله گرفتن از مادر و ورود به جامعه و ملاحظه روابط حاکم بر جامعه (که روابطی مبتنی بر قدرت و سیطره زورگویان بر دیگران است)، معطوف به مسأله عدالت شده، اخلاق آن‌ها نیز اخلاقی مبتنی بر تحقق عدالت می‌گردد.

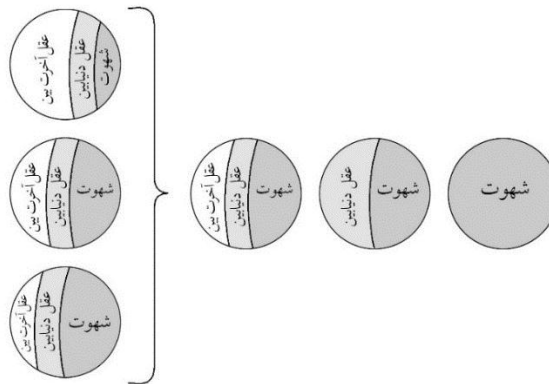
جیمز رست، از دیگر ناقدان نظریه اخلاقی کهلبرگ بود. رست بر این باور بود که کهلبرگ در بررسی اخلاق به تمامی مؤلفه‌های آن نپرداخته است. از نظر رست چهار مؤلفه در رفتار اخلاقی فرد مؤثر واقع می‌آیند. این مؤلفه‌ها عبارتند از: بُعد شناختی یا شناخت مقوله‌هایی که باید مورد قضاوت اخلاقی قرار گیرند، بُعد عاطفی که ناظر بر خوب دانستن افعال ممدوح و بد دانستن افعال مذموم است، بُعد انگیزشی که آدمی را به انگیزه رفتار توجه می‌دهد و بُعد عملی یا رفتاری که تظاهر رفتار اخلاقی را امکان‌پذیر می‌سازد. رست در ادامه، مدل پیشنهادی خودش را در دو سطح خرد یا فردی و کلان یا در سطح اجتماع مورد بحث قرار داده است.

منطقی (۱۳۹۰) در نظریه روان‌شناسی معناگرا، از مدل اخلاقی دیگری سخن به میان آورده است که به زعم وی دارای ضعف‌های مدل‌های اخلاقی آرایه شده (نظیر سوگیری جنسیتی نظریه کهلبرگ، سکوت نظریات کهلبرگ، گیلیگان و رست نسبت به مواردی مانند تبیین رفتارهای افرادی که در قطب

رفتارهای اخلاقی آرمان‌گرایانه یا در قطب رفتارهای مادون بشری قرار دارند، یا ناتوانی در تبیین ارتباط انسان با تاریخ و زیست محیط وی) نیستند. این مؤلف در توصیف نظریه روان‌شناسی معناگرا می‌نویسد: «روند تحول در نظریه معناگرا به دو فراز مهم قبل از دوران بلوغ و بعد از دوران بلوغ قابل تقسیم است. روند تحول در دوران قبل از بلوغ، به‌طور عمده با مداخله سرمایه‌های زیستی، روانی و تربیتی فرد پیش می‌رود، اما بعد از دوران بلوغ، روند تحول بیشتر تحت تأثیر سرمایه‌های شخصی فرد، سرمایه‌های فرهنگی - اجتماعی، تاریخی، معنایی و فضای جهانی‌شده قرار می‌گیرد.

آموزه‌های دینی با طرح مفاهیم شهوت و عقل، دو جهت‌گیری متفاوت را در وجود آدمی مورد تأکید قرار داده‌اند. جریان شهوت (به معنای عام خودش) شامل شهوت جنسی، شهوت پست، مقام، ثروت و مانند آن‌ها است. در آیه ۱۴ از سوره آل عمران فرمود: "برای مردم میل به شهوات دنیا از زنان، فرزندان، همیان‌های زر و سیم، اسبان نشاندار، چهارپایان، مزارع و املاک زینت داده شده‌اند". در جای دیگری از رسول خدا (ص) نقل شده است که از شهوت مخفی بپرهیزید و ایشان در توضیح شهوت مخفی از عالمی یاد می‌کند که دوست دارد مردم در محضر او بنشینند.

جریان عقل، جریان ارزشی است، و با باید و نبایدهای اخلاقی سروکار دارد. از منظر آموزه‌های دینی، باید و نبایدها به شکل فطری در آدمی وجود دارند. حکمای اسلامی در برابر مفهوم عقل معاد یا عقل آخرت‌بین که در فرهنگ اسلامی مطرح بوده، ناظر بر ابعاد ارزشی و باید و نبایدها است، مفهوم عقل معاش یا عقل دنیابین را نیز مطرح کرده‌اند که ناظر بر ابعاد ارزشی نبوده، فارغ از ارزش‌ها، به طرح راه‌کارهای لازم برای تحقق اهداف فرد می‌پردازد که این مفهوم را می‌توان مترادف با هوش در نظر گرفت. بنابراین، در یک جمع بندی اجمالی، روند شکل‌گیری شخصیتی فرد قبل از بلوغ به شرح زیر خواهد بود:

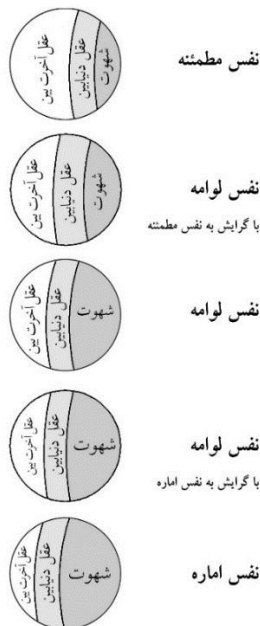


شکل ۱

در بدو تولد، نوزاد نیازمند ارضای نیازهای زیستی و عاطفی خویش است، اما در گذر زمان به تدریج عقل معاش یا عقل دنیابین در او شکل گرفته، راه‌کارهای لازم و مورد نظر برای تحقق بهتر اهداف وی را برایش تسهیل می‌بخشد و سرانجام با رسیدن فرد به سن بلوغ، وی با وقوف به حسن و قبح مسایل

مختلف از عقل آخرت‌بین یا عقل معاد برخوردار خواهد شد و از آن به بعد می‌تواند دست به قضاوت‌های ارزشی زده، جهت‌گیری‌هایش را با توجه به نظام ارزشی درونی خویش نظم و نسق بخشیده و سامان دهد. اما لازم به ذکر است که سرمایه‌های اولیه فرد تا همان سن بلوغ نیز بستری متفاوت برای افراد فراهم می‌آورد که در ادامه شکل ۱ آمده است. الگوهای اخیر که از آن‌ها با عناوین نفس مطمئنه، نفس لوامه و نفس اماره یاد می‌شود، در گذر زمان تحول یافته، یا به سمت تحکیم بیش از پیش سوق می‌یابند. به تعبیر دیگر، نظریه چندوجهی معناگرا با پذیرش سه مؤلفه شهوت (در معنای عام خودش)، عقل دنیابین (یا عقل معاش یا هوش) و عقل آخرت‌بین (یا عقل معاد)، با ترکیب مؤلفه‌های اخیر، حداقل سه بنیان روان‌شناختی مختلف برای آدمی رقم می‌زند. این سه بنیان روان‌شناختی که از آن‌ها با عناوین نفس اماره، نفس لوامه و نفس مطمئنه یاد شد، ویژگی‌های روان‌شناختی مشخص و متفاوت از هم دارند. در صورت سیطره داشتن شهوت بر مؤلفه‌های پیش‌گفته، آدمی با بی‌توجهی به هر نوع نظام ارزشی، تنها و تنها در پی تحقق شهوات خویش (در معنای عام خودش) است.

در صورت تعادل نسبی مؤلفه‌های شهوت و عقل معاد، شهوات و ارزش‌مداری در آدمی در کش و قوس با یکدیگر ملاحظه می‌شوند. در حالت اخیر، گاه فرد در خط شهوی خویش عمل کرده، اما با دخالت ارزش‌هایش نادم و پشیمان شده، دست به جبران می‌زند. اما در صورت برتری یافتن مؤلفه عقل آخرت‌بین بر مؤلفه‌های دیگر، فرد فارغ از محدودیت‌هایی که دید شهوی بر وی اعمال می‌کند، به دنبال تحقق ارزش‌گرایی برمی‌آید که آن را پذیرفته و در وجودش جاری و ساری ساخته است.



شکل ۲

ماحصل مجموعه سرمایه‌های مختلف آدمی (که از سرمایه زیستی گرفته تا سرمایه برگرفته از نظام جهانی شده می‌باشد)، در گذر زمان، بلوغ زیستی و در فاصله اندکی بلوغ روانی فرد را رقم می‌زند. فرد با رسیدن به بلوغ، به حسن و قبح امور اخلاقی آگاهی یافته، ساخت شخصیتی شکل گرفته‌تری را از خود به ظهور می‌رساند. بلوغ روانی، تداعی‌گر یافتن کفایت روانی فرد به مثابه یک انسان بزرگسال است. اما نکته مهمی که نظریه‌پردازان تحولی بدان توجهی نشان نداده‌اند، مفهوم "بلوغ معنایی" یا "بلوغ انسانی" آدمی است. مفهوم اخیر به معنای این است که هر انسانی در جست و جوی پاسخ به این سوال که از کجا آمده‌ام، کجا هستم و به کجا می‌روم، برخورد آمد و پس از یافتن پاسخ لازم، نسبت بدان تعهد پیدا کرده یا نمی‌کند.

افرادی که در پاسخ به سوال از کجا آمده‌ام، کجا هستم و به کجا می‌روم، با مشاهده نظم و هماهنگی بی‌مانند جهان هستی به مبدایی هوشمند که آفریننده هستی است، می‌رسند و یا در یک جریان انسان‌گرا، خود را نسبت به انسان‌ها متعهد می‌یابند، در عمل «بلوغ معنایی» خویش را رقم می‌زنند، اما افرادی که تقیدی نسبی در برابر پاسخ سوال خویش را به معرض دید می‌گذارند، بلوغ معنایی نسبی را تجربه خواهند کرد و کسانی که در برابر پاسخ به سوال هستی‌شناسانه اخیر حاضر به تن دادن به استلزام‌های پاسخ خویش بر نمی‌آیند، به تجربه بلوغ معنایی خویش نخواهند رسید... .

اگر چه تا دوره بلوغ زیستی فرد، تحولات وجودی وی به طور عمده زیستی است، اما پس از بلوغ، فرد با سرمایه اولیه‌ای که الگوی تحولی وی را به شکل مقدماتی رقم زده و شکل بخشیده است، با سرعت و شدتی بیشتر به مسیر خویش ادامه می‌دهد و در گذر زندگی خود، در جریان نظر و عمل، بیش از پیش به تحکیم مسیر انتخابی خویش پرداخته، در آن مسیر حرکت می‌کند. به عنوان مثال، فردی که به سبب بلوغ معنایی خویش، در جریان تشکیل زندگی خانوادگی به دنبال فردی همسان با خودش است، در ازدواج با چنین فردی، شرایط مهیاتری را برای ادامه خط سیر بلوغ معنایی برای خود و خانواده‌اش فراهم می‌آورد، اما فردی که به تجربه بلوغ معنایی نرسیده یا به شکل نسبی بدان دست یافته است، ممکن است با معیار قراردادن ارزش‌هایی متفاوت (مانند جذابیت ظاهری، پول، مدرک، مقام، منصب، و نظایر آن‌ها در طرف مقابل)، شرایط متفاوتی را برای زندگی آینده خود پدید خواهد آورد. شاید تأکید زیاد آموزه‌های دینی در حساسیت جوان، ناظر بر انعطاف‌پذیری اولیه جوانان باشد، زیرا انعطاف‌پذیری اخیر در جریان زندگی و انتخاب‌های فرد به تدریج کاهش یافته، احتمال تغییر مسیر وی را کم و کمتر می‌کند. نکته قابل تذکر در روند تحول فرد، لغزشگاه‌هایی است که بلوغ معنایی آدمی را تهدید می‌کند. به این معنا که آدمی، ترکیبی از تمایلات متضاد را در خویش احساس می‌کند و در این میان برخی از انسان‌ها با دشوار یافتن مسیر بلوغ معنایی و احساس تعهد نسبت به یافته‌ها، مسیر سهولت، راحتی و لذت‌جویی در زندگی را انتخاب می‌کنند که مسأله اخیر اسباب تغییر مسیر و جهت آنان را پدید خواهد آورد».

پس از طرح چند نظریه روان‌شناختی در زمینه اخلاق، با توجه به جمعیت مورد بررسی (که کودکان پیش دبستانی هستند) می‌توان بیان داشت، همان‌گونه که پیازه در ویژگی‌های کودکان پیش دبستانی

(و دبستانی) برشمرده است، در این کودکان دیگرپیروی اخلاقی فایق است، به همین ترتیب همان گونه که منطقی در نظریه خودش از آن یاد می‌کند، انسان‌ها در روند تحول خویش یا به سوی اخلاق متعالی و معطوف به دیگران حرکت می‌کنند (که اخلاق عاری از خشونت گیلیگان و اخلاق مافوق قراردادی کهلبرگ، نزدیک به این معنا هستند)، یا به سوی اخلاق معمولی و خودمدار (که اخلاق فداکاری گیلیگان و اخلاق عرفی یا قراردادی کهلبرگ مترادف همین اخلاق به شمار می‌روند) و یا به سوی اخلاق خودمدار (و در حالت افراطی آن، اخلاق خودمدار و متجاوز)، سوق می‌یابند (که این اخلاق هم با تسامح، مترادف اخلاق خودمحور گیلیگان و یا اخلاق پیش قراردادی کهلبرگ هست).

بررسی‌های میدانی انجام شده در سطح کودکان پیش دبستانی ایرانی حکایت از آن دارد که آنان در عمل با سه دسته بازی‌های دیجیتالی، کارتون و پویانمایی مواجه هستند.

گروه اول، محتواهایی اخلاق‌مدار و انسانی هستند که در تلاش هستند تا به کودکان بیاموزند که آنان باید در رفتارهای فعلی و خاصه آتی خویش، دیگران را به حساب آورده، معطوف به دیگران عمل کنند تا دیگران (و حتی سایر عوامل زیست محیطی آنان) از نعمت وجودی وی بهره‌مند گردند.

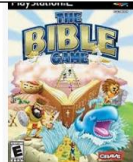
گروه دوم تولیدهای رسانه‌ای، شامل بازی‌های دیجیتالی، کارتون‌ها و پویانمایی‌هایی است که دنبال سوق دادن کودک به سمت ارزش‌های آرمان‌گرایانه نیستند و دغدغه عمده آن‌ها این است که به کودکان بیاموزند به دنبال لذات خویش باشند و کاری هم به کار دیگران نداشته باشند، زیرا آنچه مهم و اصل و اساس است، لذات مادی خود آنان است. البته در این میان افراد باید توجه داشته باشند که لذات آن‌ها نباید متضمن آسیب جدی برای دیگران باشد.

سرانجام گروه سوم تولیدهای رسانه‌ای خاص کودکان، با به نمایش کشیدن انسان‌های خودمحوری که تنها لذات خودشان برای آنان مهم هست و اگر ضرورت ایجاد کند، آنان می‌توانند با تعدی به حقوق دیگران، لذات خویش را بیش از پیش فراهم آورند و دغدغه‌ای جهت پای مال شدن حقوق دیگران یا حتی هدم و نابودی آنان نداشته باشند.

بازی‌های دیجیتالی، کارتون‌ها و پویانمایی‌های زیر، مصادیقی از محتویات تولید شده جریان‌های دینی و انسان‌گرا است که متأسفانه به دلیل قلت امکانات آن‌ها، از حجم کمی در مجموعه تولیدهای کارتونی و پویانمایی برخوردارند و به همین دلیل، از سطح تأثیرگذاری اندکی برخوردارند.



The Bible' video game could be coming soon
fansingsstatejournal.com



Bible Game - PlayStatio...
amazon.ca



Bible Plays...Visions Christian MMO ...
youtube.com



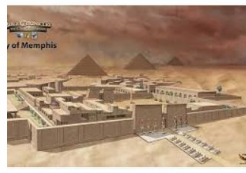
Bible Game (Nintendo Game B...
ebay.com



Tiltfactor | Videogames vs. the Bible
tiltfactor.org



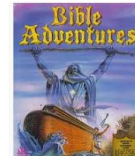
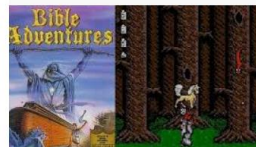
14 Bizarre Christian Video Games
buzzfeed.com



Biblical Video Game Based on Abraham's ...
gospelherald.com

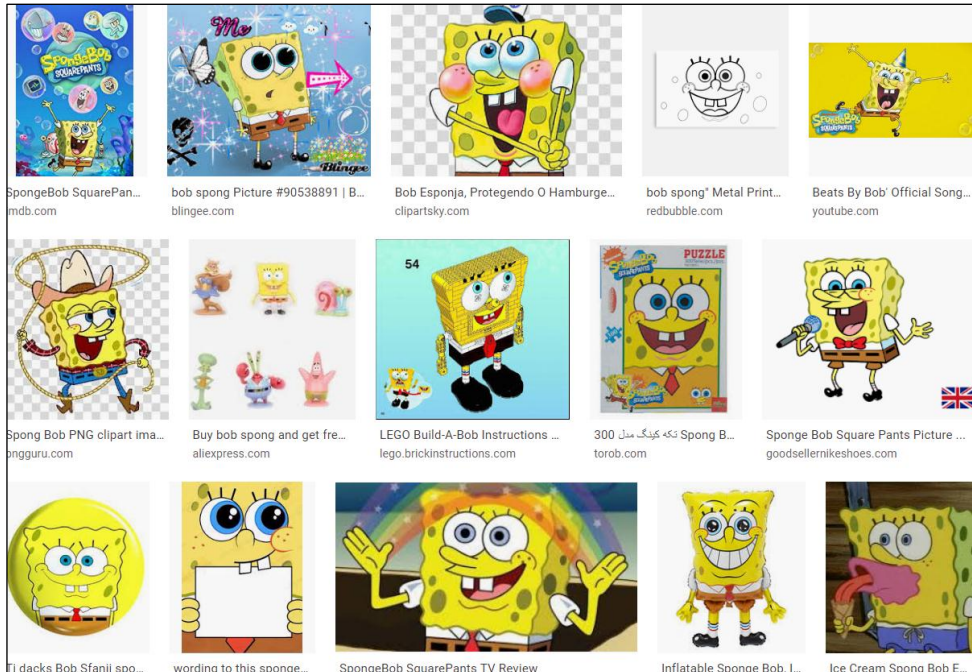


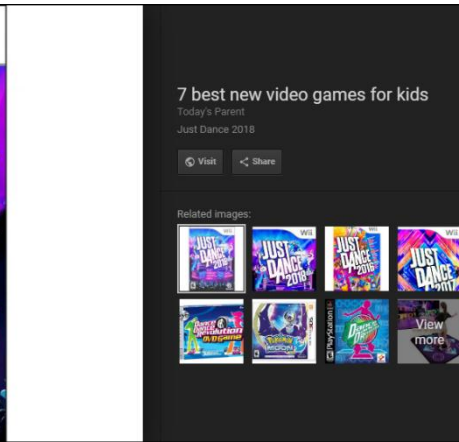
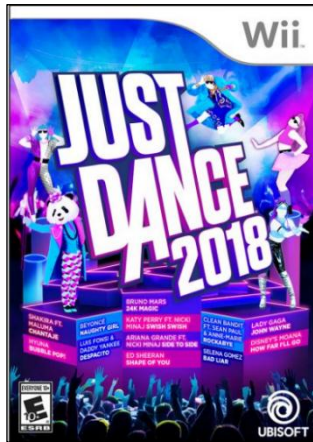
Amazon.com: Captain Bibl...
amazon.com



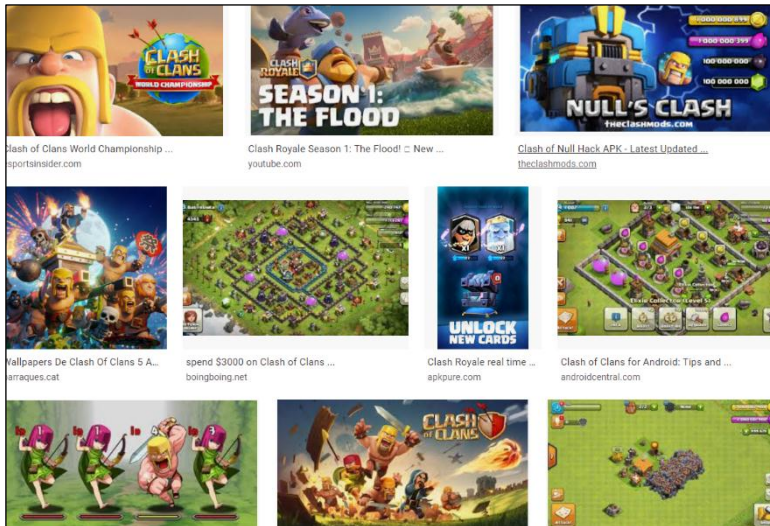


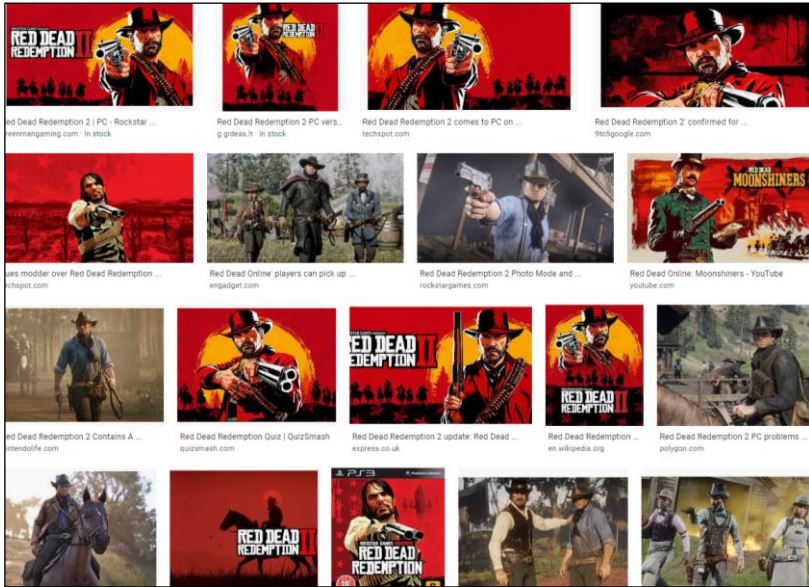
بازی‌های دیجیتال، کارتون‌ها و پویانمایی‌های زیر، نمونه‌هایی از محتوایی هستند که در آن‌ها تنها خود فرد مهم هست تا در تحقق لذات مادی خویش بکوشد، مشروط بر آن که آسیب چندانی به دیگران وارد نیابد:





بازی‌های دیجیتال، کارتون‌ها و پویانمایی‌های زیر، مصادیقی از مضامین و محتوای است که در آن‌ها تنها و تنها خود فرد و لذات بهیمی وی مهم هستند، هر چند تحقق این لذات آسیب‌های جدی به دیگران و جامعه وارد آورد.





نمونه‌هایی از مصاحبه‌های انجام شده با کودکان پیش دبستانی که کاربر بازی‌های دیجیتال، کارتون ها و پویانمایی‌های مناسب هستند، به شرح زیر است:

«- ملیسا خانم، اسب رو یا سوار مهربون، چه کار می‌کنه؟ همه آدم‌ها رو سوار می‌کنه و بهشون کمک می‌کنه.

- چه کاری از اسب رو یا سوار یاد گرفتی که انجام بدی؟ این که منم مهربون باشم. یکی هم یاد گرفتیم که بپرم (صدای اسب هم در می‌آورد)» (ملیسا، ۶ ساله).

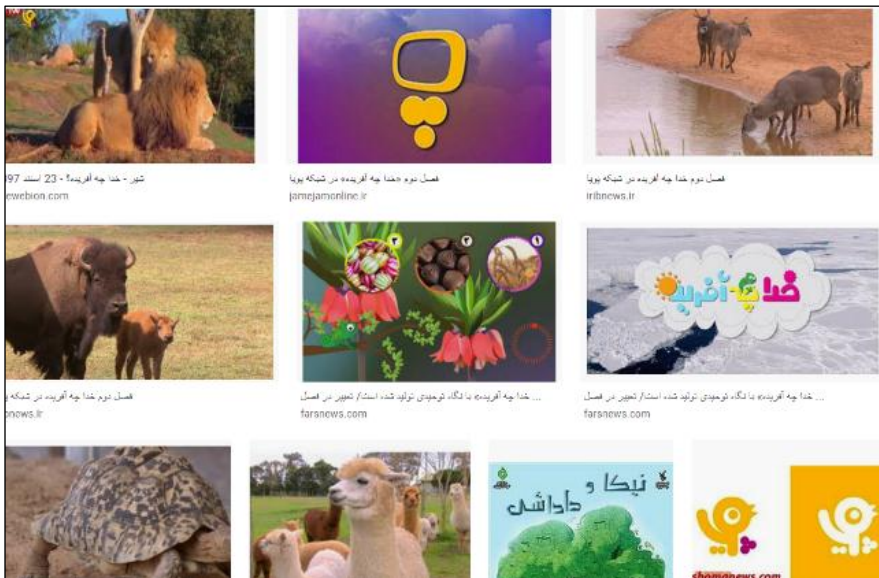
«- پرنیا خانم تو این‌ها رو که گفتی، از کارتون‌های تلویزیونی یاد گرفتی؟
آره بعضیاش رو.»

- چه چیزهایی رو از کارتون‌ها یاد گرفتی؟
- درختا میوه می‌دن، هوا رو تمیز می‌کنن، گنجشکا روشن خونه می‌سازن و اینا.
- می‌تونن اسم کارتوناش رو بهم بگی؟
- آفتابگردون و قطره باران.



- کارتون قطره باران رو تعریف می‌کنی؟
- توش یخی و نیمبوس و قطره بارون داره و درباره چیزای مختلفه.
- مثلاً در مورد چه چیزهایی هست؟
- در مورد یخچال‌ها و این که آب رودخانه‌ها از اونا میاد، این که چه طوری بارون میاد، یه میکروب هم هست که همه جا رو کثیف می‌کنه.
- چه طوری همه جا رو کثیف می‌کنه؟
- مثلاً مواد سمی رو وارد آب می‌کنه.
- اگه مواد سمی وارد آب بشه، اون وقت چی می‌شه؟
- ماهیا می‌میرن، درختا خشک می‌شن.
- همیشه قطره بارون و دوستاش برنده می‌شن؟
- آره.
- چرا؟
- چون باهوشن و به هم کمک می‌کنن.
- اگه کسی مثلاً شاخه درخت‌ها رو بشکنه، چه کار می‌کنی؟
- بهبش می‌گم که این کار رو نکنه، کار بدیه.
- با پدر و مادرت پارک یا جنگل هم می‌رید؟
- آره.
- اونجا چه کار می‌کنید؟

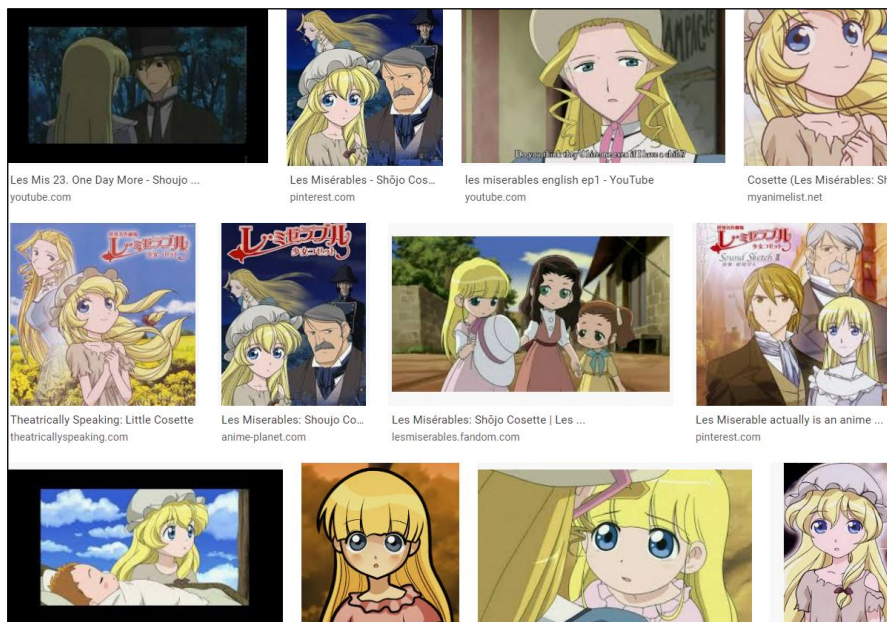
- تاب بازی می‌کنیم، غذا می‌خوریم و اینا.
- تا حالا شده اگه جنگل‌ها کثیف باشن یا آشغال ریخته باشن، اونجا رو تمیز کنی؟ آره.
- خودت تنهایی انجام می‌دی یا کسی هم بهت کمک می‌کنه؟ بابا و مامانم بهم کمک می‌کنن.
- چرا دوست داری جنگل‌ها رو تمیز کنی؟ آخه اونجا خونه‌ی حیوانات، جنگلا زشت می‌شن.
- تو توی خونه که هستی، چه کارهایی انجام می‌دی؟ با داداشم بازی می‌کنم، بهش میوه می‌دم، ازش مواظبت می‌کنم، کاردستی درست می‌کنم، نقاشی می‌کشم، به مامانم کمک می‌کنم، بازی می‌کنم، از حیوونا مواظبت می‌کنم.
- پرینا خانم، تو در مورد حیوون‌ها چه چیزهایی می‌دونی؟ بعضی از حیوونا رو خونشون و غذاشون و اینا رو بلدم.
- می‌تونن چندتاش رو بهم بگی؟ مثلاً کانگوروها تو استرالیا زندگی می‌کنن، تو جنگلا و گیاه می‌خورن.
- آفرین.
- از کجا یاد گرفتی؟ بعضیاش رو مامانم از روی یه کتاب برام خونده، بعضیاشم از شبکه پویا دیدم.
- اسم برنامه‌اش چیه؟ خدا چه آفریده.



- این برنامه در مورد چی صحبت می‌کنه؟ می‌شه یه کم برام توضیح بدی؟
برنامه‌اش یه مامانه که برای دخترش در مورد حیوونا چیز یاد می‌ده.
- هر روز این برنامه رو می‌بینی؟
آره.
- دوستش داری؟
آره.
- چرا؟
چون چیزای جدیدی یاد می‌گیرم.
- در مورد این که چه طوری از حیوونا مراقب کنیم هم چیزی می‌دونی؟
مثلاً مامانم از اینترنت چند تا چیز برای نگه‌داری از ماهیا پیدا کرد.
- مامانت چه چیزهایی رو از اینترنت برات پیدا کرد؟
این که آب ماهیا باید سرد باشه و هر روز آبشون رو عوض کنیم.
- تو گفتی از اینترنت پیدا کنه یا خودش پیدا کرد؟
خودش پیدا کرد.
- حالا خودت توی خونه‌تون حیوونی داری؟
آره. ماهی، گربه، پرند.
- این حیوون‌ها رو خریدید؟
ماهیاش رو برای عید خریدیم، ولی پرنده‌اش افتاده بود تو حیاط، بالش شکسته بود، ازش مراقب می‌کنیم. گربه‌اش هم میاد تو خونمون، ما بهش غذا می‌دیم.
- اون پرند رو تو پیدا کردی؟
آره.
- وقتی دیدی بالش شکسته، چه کار کردی؟
به مامانم گفتم.
- خوب بعدش چه کار کردید؟
بردیمش پیش دکتر، بالش رو بست، بعد آوردیمش خونه.
- بعد ازش مراقبت کردی؟
آره.
- بعدش که خوب شد، چه کارش کردید؟
آزادش کردیم بره پیش خانواده‌اش.
- خوب اون گربه‌ای که بهش غذا می‌دید، هر روز میاد خونتون؟
آره.

- چی بهش می‌دید؟
شیر، بعضی وقتا هم استخون مرغ و اینا.
- چه طوری ازشون مراقبت می‌کنی؟
بهشون غذا می‌دم، آب ماهیا رو عوض می‌کنم، مواظبم داداشم اذیتشون نکنه.
- حیوون‌ها رو دوست داری؟
آره.
- چرا حیوون‌ها رو دوست داری؟
حیوونا مهربونن.
- دیگه چه کارهایی برای حیوون‌ها انجام می‌دی؟
زمستونا برای پرنده‌ها غذا می‌ذاریم، وقتی می‌ریم روستا، به سگا و اینا غذا می‌دیم.
- خودت تنهایی انجام می‌دی؟
نه، با بابام.
- چه حیوونی رو خیلی دوست داری؟
خرگوش.
- دوست داری یه خرگوش داشته باشی؟
آره.
- به بابات گفتی برات بخره؟
آره.
- برات خریده؟
نه.
- چرا؟
بابام می‌گه حیوونا باید تو خونه خودشون زندگی کنن، اگه بیاریمشون اینجا ناراحت می‌شن.
- نظر خودت چیه؟ به نظرت بابات درست می‌گه؟
آره» (پرنیا، ۶ ساله).
«- محیا خانم، تو چه کارتونی رو بیش‌تر دوست داری؟
کوزت!
- منظورت کارتون بی‌نویان هست؟
آره.
- خوب، چرا کوزت رو دوست داری؟
چون به همه کمک می‌کنه.

- تو هم دوست داری به بقیه کمک کنی؟
آره، بزرگ شدم به همه کمک می‌کنم» (محیا، ۶ ساله).



به نظر می‌رسد کودکان با کاربری از این دست محصولات، در عمل به سوی یافتن اخلاقی دیگرمدار تشویق شده و سوق یابند.

نمونه‌هایی از مصاحبه‌های انجام شده با کودکان پیش دبستانی که کاربر بازی‌های دیجیتالی، کارتونها و پویانمایی‌هایی که مبلغ لذت بردن فرد، منفک از دیگران و جامعه هستند، به شرح زیر است:

«- باب اسفنجی کجا زندگی می‌کنه؟

تو شهر بیکیینی باتم!

- باب اسفنجی کار بدی هم می‌کنه؟

جعبه پاتریک رو می‌دزده.

۱- یکی از نکاتی که در پویانمایی باب اسفنجی به چشم می‌خورد، ترویج مسایل جنسی برای بچه‌های سنین ۳ تا ۵ سال است. باب اسفنجی در شهری زیر دریا زندگی می‌کند که **Bikini bottom** نام دارد. لغت **Bikini** در زبان انگلیسی به معنای مایو و لباس شنای زنانه است و در اصطلاح به نوعی رابطه سکسی گفته می‌شود که پوشش زن در آن در حد مایو است. مضاف این که ظاهراً در تمامی سایت‌های سکسی قسمتی به نام **Bikini** وجود دارد. وقتی این لغت در سن کودکی برای شخص، یادآور لذت و یک کارتون جذاب باشد، در بزرگسالی با دیدن آن بلافاصله مجذوب آن می‌گردد. لغت **Bottom** نیز به معنای پایین می‌باشد که ترکیب دو کلمه فوق معنای پایین مایو را می‌دهد که نشان از دقت سازنده و تفکر حرفه‌ای جنسی برای هدف‌گیری کودک داشته است. لازم به یادآوری است که نام شهر باب اسفنجی، علاوه بر این که به صورت گفتاری در بسیاری از قسمت‌های پویانمایی شنیده می‌شود، در قسمت‌های مختلف آن برای کودک به صورت نوشتاری نیز نشان داده می‌شود.

- دیگه چه کار بدی می‌کنه؟
- خودش رو از بالا می‌اندازه تو آتیش.
- چه کار خوبی می‌کنه؟
- یه پیرزنه کیف پولش افتاده، به پیرزنه کمک می‌کنه، پولش رو جمع کنه.
- دیگه چی؟
- ماشینا دور یه حباب جمع شدن، رفتند بالا، بعدش باب اسفنجی حباب درست کرده تا نیفتند زمین، بیفتند روی حباب‌ها» (رونیکا، ۵ ساله).
- «- راتین باب اسفنجی رو برای چی دوست داری؟
- اون با حاله... خنده داره... خیلی می‌خندم وقتی می‌بینمش.
- بیش‌تر از همه به چی اون می‌خندی؟
- به حرف‌های پاتریک و باب اسفنجی، خیلی با حالن.
- چی به هم می‌گن؟
- چیزهای با مزه... مثلاً پاتریک به باب اسفنجی می‌گه، اومدم یخچالت رو ببرم، بعدش باب اسفنجی می‌گه، مگه خودت یخچال نداری؟ می‌گه یخچال که دارم... وسایل توی یخچال رو ندارم.
- راتین گفتی باب اسفنجی بی‌ادبی هم می‌کنه.
- آره... بعضی وقت‌ها حرف بد می‌زنه. تلویزیون نشون نمی‌ده‌ها.
- پس تو کجا می‌بینی؟
- بعضی وقت‌ها که ماهواره می‌بینم، دیدم.
- چه قدر ماهواره نگاه می‌کنی؟
- کم... همه‌ی این‌ها رو شبکه پویا هم می‌ده... بابام هم برام سی‌دیش رو می‌خره.
- خودت زیاد دوست نداری ماهواره نگاه کنی یا مامان و بابا نمی‌گذارن؟
- جفتشون.
- یعنی اگه مامان و بابات اجازه می‌دادن، ماهواره هم بیش‌تر نگاه می‌کردی؟
- خب می‌دونی... اگه یه چیزی رو تلویزیون بده، تو همون می‌بینم... اما اگه نشون نده، خب تو ماهواره می‌بینم دیگه.
- دوست‌های تو بیش‌تر توی ماهواره کارتون می‌بینن یا توی تلویزیون؟
- بیش‌ترشون ماهواره نگاه می‌کنن.
- چرا؟
- خب مثلاً... اوممم... مثلاً یه دوستم به خاطر حرف‌های بی‌ادبی باب اسفنجی ماهواره رو می‌بینه تا مثلاً اون حرف‌هاشو بفهمه.

- چرا خوشش میاد حرفهای بی ادبی باب اسفنجی رو بشنوه؟
چون بخنده... .

- اون حرفهای باب اسفنجی رو تقلید هم می کنه؟
بعضی وقتها.

- به شماها می گه؟
آره.

- شماها می خندید بهش؟

آره... خب چون خیلی با مزه می گه» (راتین، ۶ ساله).



«- خوب شما کدوم قسمت کارتون باب اسفنجی را از همه بیش تر دوست داری؟

اووم... اونجا که با پاتریک رستوران آقای خرچنگ رو آتیش زدن و فرار کردند.

- تو هم دوست داری در آینده مثلاً یه رستوران رو آتیش بزنی؟

اووم... آره، اگه با دوستانم باشم، بعدم با هم فرار کنیم، به نظرم خیلی حال می ده» (ستاره، ۶ ساله).



«- پونه خانم به نظر تو مریدا کارهای بد هم می کنه؟

مثلاً چی؟

- خوب هر کار بدی... تو به چه کارهایی بد می گی؟

- به کارهای بد.
- خوب اون چه کارهای بدی می کنه؟
خب... (مکت طولانی).
- مثلاً دروغ می گه؟
اووووم... بعضی وقتها.
- چه وقتهایی؟
وقتهایی که مامانش نمی ذاره بره بیرون... بره جنگل... این جور وقتها... .
- خوب اون چی کار می کنه؟
قایمکی می ره بیرون.
- تو هم اگه بابات نگذاره بری بیرون، قایمکی می ری؟
بابام اصلاً به من گیر نمی ده آخه.
- یعنی نمی گه چه کار بکن، چه کار نکن؟
نه. همه اش بیمارستانه آخه.
- خوب اگه گیر بده، قایمکی می ری؟
آره... فکر کنم می رم.
- به نظرت این کار بدی نیست؟
خب اگه به آدم گیر بدن، نه» (پونه، ۶ ساله).



بازی‌های دیجیتال، کارتونها و پویانمایی‌های اخیر که در مجموع مبلغ یک زندگی لذت‌مدار هستند، در عمل مشوق سوق پیدا کردن کودکان به سمت یافتن اخلاقی معمولی هستند که نه امعان نظری به اخلاق و معیارهای دیگرمدار دارد و نه توجه چندانی به اخلاق خودمدار دارد. از منظر کودکانی که با این اخلاق تربیت می‌شوند، نه باید ایثاری برای بقیه داشت و نه باید تا حد امکان مورد سوءاستفاده دیگران قرار گرفت و در نهایت در جریان اختلاف افراد با یکدیگر هم قانون فصل الخطاب آنان خواهد بود.

برخی از بازی‌های دیجیتال، کارتونها و پویانمایی‌ها، مبلغ اخلاقی خودمدار و بعضاً خودمدار و تجاوزپیشه هستند، این دست از کارتونها و پویانمایی‌ها، مبلغ حداکثر لذت‌گرایی آن‌ها را به هر بهایی بوده، به تناسب شرایط، پرخاشگری حداکثری را هم پیشنهاد می‌کنند.

نمونه‌هایی از مصاحبه‌های انجام شده با کودکان پیش دبستانی که کاربر بازی‌های دیجیتال، کارتونها و پویانمایی‌هایی که مبلغ لذت بردن فرد (حتی به بهای آسیب زدن به دیگر افراد و جامعه هستند)، به شرح زیر است:

«- خاله تو توی کارتونهاهایی که می‌بینی، از کدوم شخصیت‌های کارتونی خوشتر می‌ادی؟

من بیشتر باری و سیندرلا رو دوست دارم.

- خوب به نظر شما باری‌ها چه شکلی هستن، می‌تونی توضیح بدی؟

آره، باریا موهاشون بلنده، چشاشون رنگیه، قداشون بلنده، لباساشون قشنگه، قداشون بلنده، لاک قشنگ می‌زنن، ناخوناشون رو عمل کردن، آرایش می‌کنن، خیلیم لاغر، خودشم که خیلی خوشگله، کلی لباس دارن.

- یعنی چی ناخوناشون رو عمل کرده؟

یعنی رفته آرایشگاه، اونجا ناخوناشو بلند کرده، مرتب کرده، بعد لاک زده، اکلیل زده.

- تو این‌ها رو از کجا می‌دونی؟

آخه بازی باری رو دارم، که توش همه این کارا رو انجام می‌دم خودم برای باری.

- آهان، پس از روی بازی فهمیدی؟

نه، آخه مامانم ناخوناشو عمل کرده پیش آرایشگر، لاک زده بود و اینا، خیلی خوشگل شده بود، من که باهاش رفته بودم آرایشگاه دیدم که چی کار می‌کرد، ناخونای مامانم شبیه باری شده بود.

- خوب تو هم دوست داری مثل باری و مامانت ناخن‌ها رو بکاری؟
نه.

- الان خودت گفتی ناخن‌هاشون رو عمل کردن، خوشگل شدن.

آره، بزرگ شدم دوست دارم ناخونام رو عمل کنم تا مثل باری قشنگ بشه ناخونام.

- خوب چرا همین الان این کار رو انجام نمی‌دی؟

چون مامانم می‌گه، شما هنوز بچه‌ای، زوده فعلاً، هر وقت بزرگ شدی، این کار رو بکن.

- پس بزرگ بشی حتماً ناخن‌ها رو عمل می‌کنی؟

آره حتماً، می‌خوام خوشگل شن.

- دوست‌ها هم این کار رو انجام می‌دن؟

آره یکی از دوستام که اسمش پارمیسه، همیشه مامانش روی ناخوناش لاک می‌زنه، بعد طرحای خوشگل می‌کشه.

- خوب فقط دوست داری ناخن‌ها رو مثل باری باشه؟

نه، مثلاً از یکی دو تا از لباسای باربی خیلی خوشم اومد، بعد با مامانم رفتیم پیش خیاط، مثل لباس باربی رو برام دوخت، خیلی خوشگلن، یکیش صورتیه، یکیش نارنجی روش توریه، خیلیم کوتاهه.

- پس دوست داری لباس‌هاش شبیه باربی باشن؟
آره، خیلی.

- دیگه دوست داری چه چیزهای از باربی رو بخری و داشته باشی؟
اوم، مثلاً دوس دارم، لوازم آرایش باربی رو داشته باشم، می‌رم بیرون آرایش کنم، البته بعضی اوقات با لوازم آرایشی مامانم خودم رو آرایش می‌کنم.

- خوب مامانت چیزی نمی‌گه؟
مامانم می‌گه عیب نداره تو خونه رژ بزنی، اما بیرون حق نداری این کار رو کنی، اما خودش بیرون آرایش می‌کنه.

- خوب به نظرت مامانت خوشگل‌تره یا باربی؟
باربی چشاشون آبی، موهاشون بلنده، اما مامان من موهاش کوتاهه!
- یعنی دوست داری شبیه مامان باشی یا شبیه باربی؟
باربی.

- چرا؟
چون باربیا موهاشون خوشگل، لباساشون خوشگل، همش لباسای مختلف می‌پوشن.
- دوست داری کارهایی که باربی انجام می‌ده رو انجام بدی؟
آره.

- مثلاً چه کاری؟
مثلاً این که خودم رو خوشگل کنم، آرایش کنم، لباس لختی و خوشگل بپوشم، برم بیرون تا همه منو نگاه کنن، مثل باربیا.

- به نظرت باربی کار خوبی می‌کنه که لباس لختی می‌پوشه تا همه نگاهش کنن؟
آره دیگه، دوس پسرش همش بهش می‌گه، خیلی خوشگل شدی.
- به نظر تو شغل باربی چیه؟
تو کار طراحی لباس و مده!

- تو دوست داری مثل باربی، طراح لباس بشی؟
آره، دوس دارم لباس خوشگل درست کنم تا همه بیان ازم بخرن و پولدار بشم.
- دیگه دوست داری چه کار کنی؟
دیگه دوس دارم بقیه لباسای منو که طراحی می‌کنم بپوشن، بیان جلو مردم تا اونا هم بخرن.
- خوب این کارها رو تو کجا دیدی؟

توی ماهواره» (نیلو، ۶/۵ ساله).

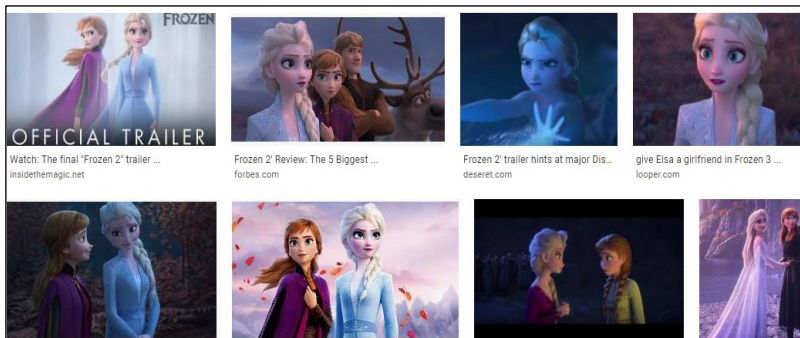
«- آوا خانم، السا و آنا به چه زبانی آواز می‌خونن؟
انگلیسی.

- تو هم دوست داری مثل السا و آنا، انگلیسی بلد باشی؟

آره، دوست دارم مثل السا و آنا انگلیسی بلد باشم.

- برای چی دوست داری انگلیسی بلد باشی؟

عین السا و آنا تو خارج بی حجاب باشم، ولی ایران روسری سرم کنم» (آوا، ۶ ساله).



«- پارمین خانم، تو هر روز کارتون باربی رو می‌بینی؟
آره.

- اون وقت زبان کارتون چی هست، فارسی یا انگلیسی؟
من اصلاً فارسی رو دوست ندارم.

- چرا دوست نداری؟

چون انگلیسی زیبون قشنگ‌تریه من کلاشو می‌رم... .

- پارمین وقتی تو کارتون باربی رو می‌بینی، باهاش می‌رقصی یا فقط اون رو نگاه می‌کنی؟

اول با دقت نگاه می‌کنم، بعد پا می‌شم، این جور این جور می‌کنم (انجام رقص باله توسط کودک)» (پارمین، ۶ ساله).

اظهارات نیلو، آوا و پارمین، بیاناتی کودکانی است که کاربر محصولات با خط ارزشی خودمداری هستند و بالطبع از این دست محصولات انتظار می‌رود برای تحقق و شکل‌گیری اخلاقی خودمدار در کاربرانشان مؤثر واقع گردند. اما لازم به ذکر است که گاهی بازی‌های دیجیتال، کارتونها و پویانمایی‌های مورد استفاده کودکان، اخلاقی خودمدار و در عین حال تجاوزپیشه را بدان‌ها القا می‌کنند. نمونه‌های زیر مصادیقی در همین جهت به شمار می‌آیند:

«- ببینم تو توی آی‌پد بازی خوب دیگه چی داری؟

اووووم خب بازی ۱۹ام عالییههههههههههههههههههههه!

- تو اتاقم می رم و در رو می بندم.
- توی اتاق تلویزیون داری؟
- آره.
- اگه قرار باشه مامان و بابات بفهمن یه بازی جنگی داری می کنی، دوست داری بفهمن بازی دزد بزرگ اتوموبیل رو داری یا ندای وظیفه؟
- ندای وظیفه.
- چرا؟
- آخه توی GTA الکل می خورن، سیگار می کشن، بدتره.
- پس تو می دونی الکل و این چیزها چیه؟
- آره.
- دوست هات هم می دونن؟
- آره.
- اون ها از کجا می دونن؟
- اونا هم مثل من بازی می کنن.
- بعد به نظرت الکل چیز خوبیه یا نه؟
- چیز بدیه.
- خوب بگو ببینم توی بازی دزد بزرگ اتوموبیل چه کارهایی می کنی؟
- آدم می کشم، ماشین سواری داره.
- بازیش مرحله ای هست؟
- آره، مرحله ای هست.
- آخرش چی می شه؟
- هنوز تموم نکردم، ولی هر مرحله که می ری، بهت پول می ده.
- می دونی چرا توی مرحله ها آدم می کشی؟
- نه، خارجی حرف می زنن، متوجه نمی شم.
- وقتی متوجه نمی شی، پس چرا دوست داری بازی کنی؟
- ماشین سواریش رو دوست دارم.
- برای این که توی بازی دزد بزرگ اتوموبیل پول دربیاری، باید مرحله رد کنی یا آدم بکشی؟
- هر دو تاش می شه.
- چه طوری وقتی آدم می کشی، پول درمیاری؟
- وقتی می کشیمشون، پولاشون می ریزه روی زمین، باید برداریم.
- بعد کشتن آدم ها خیلی راحتته، مثلاً پلیسی نیست بیاد دنبالت؟

- چرا هست، ولی راحت درمی‌رم.
- اگر بگیرنت چی؟
- هیچی، آزاد می‌شم.
- توی واقعیت هم به نظرت این طوری می‌شه؟
- چه طوری؟
- یعنی مثلاً اگر آدم بکشی، راحت آزاد می‌شی؟
- اگر پول داشته باشی، پول می‌دی، آزاد می‌شی دیگه.
- توی بازی کاری هم هست که بتونی بری سر کار و بدون این که آدم بکشی، پول دربیاری؟
- آره.
- مثلاً چه کارهایی هست؟
- می‌تونم توی رستوران کار کنم یا مثلاً تاکسی بشم یا آتش‌نشان یا یه بازیایی هست یه اسب انتخاب می‌کنی، اگه اسبت اول بشه، پول می‌گیری.
- کدومشون رو بیش‌تر انجام می‌دی؟
- بازیه.
- چرا؟
- چون با حال‌تره، تازه پول بیش‌تریم می‌ده.
- چرا با حال‌تره؟
- آخه هیجان داره.
- به نظر تو هیجان چیه؟
- یعنی خفن‌تره.
- بعد هر دفعه راحت می‌بری؟
- آره، بازیش راحتته.
- اگه نبری چی می‌شه؟
- ۵۰ تا پول ازم کم می‌شه.
- خوب پول ازت کم می‌شه، بد نیست؟
- نه بابا، ۵۰ تا خیلی کمه، من خودم هزارتا پول دارم.
- اگه اسبت اول بشه، چه قدر پول می‌گیری؟
- ۱۵۰ تا.
- اگر تاکسی بشی چه قدر پول می‌گیری؟
- هر نفر ۱۰ تا پول می‌ده.

- شرطبندی می‌دونی چیه؟
آره.

- چیه؟

همینا که باکارت بازی می‌کنن.

- چیزهای دیگه چی شرطبندی نداره؟
فکر نکنم.

- خوب پس اگر آدم بکشی، بیش‌تر پول درمیاری و تازه راحت‌تر هم هست.

آره، مثلاً اون روز یه جا بود، کلی آدم بودن، همشونو با آرپی‌جی زد، بعد پولشونو جمع کردم ۱۰۰۰ تا گیرم اومد پول.

- خوب کشتن کار بدیه که، چرا آدم می‌کشی؟
توی بازی، اشکال نداره.

- خوب تو پول می‌خوای که خونه بخری، به جای آدم کشتن برو راننده تاکسی بشو، برای خودت پول دربیار، خونه بخر.

اون طوری خیلی طول می‌کشه... .

- این آدم توی بازی خوش‌تیپ و خوش‌هیكله؟
آره، خیلی لاغره، تازه سیکس پک هم داره.

- مگه الکل نمی‌خوره، تازه سیگار هم که می‌کشه، پس چرا بدنش آماده هست؟
کم می‌خوره یا می‌کشه حتماً.

- یعنی کم این چیزها مشکلی نداره.
نه خیلی» (آریا، ۶/۵ ساله).

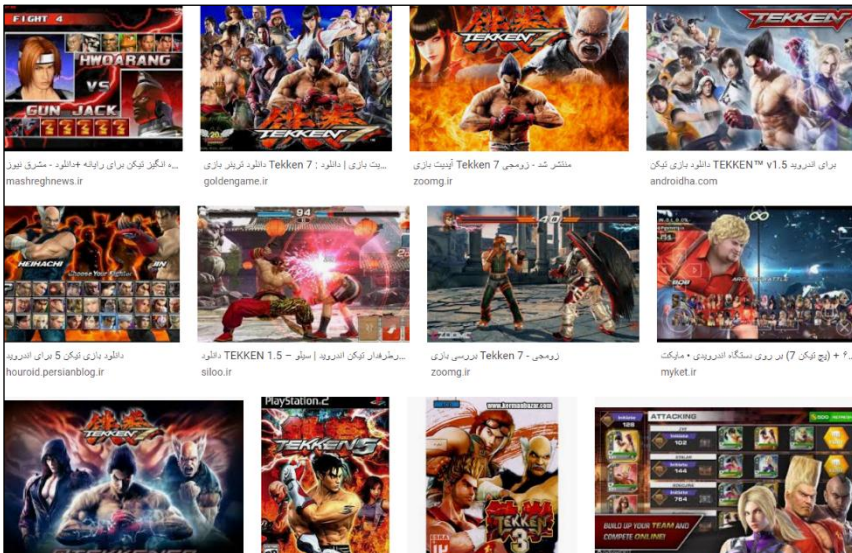


«- فرزام تو با دوست‌هات بازی هم می‌کنی؟
آره.

- چه بازی‌هایی؟

بیش‌تر تیکن بازی می‌کنیم... یکی دزد می‌شه... یکی می‌شه پلیس.

- تیکن دزد و پلیس بازیه؟
آره.
- تو بیش تر دوست داری کدوم باشی؟
هر طرف که یارهام قوی تر باشن.
- چرا؟
خب می‌بریم اون موقع.
- توی بازی تقلب هم می‌کنی؟
(می‌خندد) خب بعضی وقت‌ها واسه این که ببریم، تقلب می‌کنم.
- ادای اسپایدرمن و این‌ها رو در نمی‌یارید؟
خیلی کم... بیش تر تیکن.
- فرزام... یه سوال... اگه مثلاً موقع بازی یه طرف اسپایدرمن باشه و یه طرف کنستانتین، تو کدوم طرف بازی می‌کنی؟
بازم طرفی که زورش بیش تر باشه» (فرزام، ۶/۵ ساله).
- «- آقا محمد تو با دوست‌هات بازی هم می‌کنید!؟



- آره، با مهرگان بازی می‌کنم.
- توی مهد بازی می‌کنید یا خونه؟
مهد کودک.
- چه جور بازی می‌کنید؟

من دزد می‌شم، اون اسپایدرمن یا من جوکر می‌شم، اون بت‌من.

- تو دوست داری بیش‌تر تو بازی‌ها آدم شرور باشی یا خوب؟

آدم شرور.

- چرا؟!؟

چون شرورا بهترن، قوی‌ترن.

- چرا بهتر هستن؟

چون وسیله بیش‌تر دارن، قوی‌ترن، تفنگ دارن، اسپایدرمن تارش تموم می‌شه یا حمله نمی‌کنه یا

تار نمی‌اندازه، ولی جوکر هی شلیک می‌کنه، هیشکی هم نمی‌تونه شکستش بده، وسیله هم زیاد داره،

هر موقع کسی اذیتش کنه، می‌کشتش، گول می‌زنه بقیه رو، واسه اینم قویه» (محمد، ۶ ساله).



«- خوب مریم خانم تو که مینیون‌ها رو می‌بینی، اون‌ها شغلشون چیه؟

فکرکنم خلاف‌کارن.

- چرا این طوری فکر می‌کنی؟

آخه زندان هم رفتن.

- خوب قبلاً چه کار کردن که رفتن زندان؟

پول دزدیدن از بانک.

- خوب این کار خیلی زشتیه، وقتی از بانک دزدی می‌کنن، تو چرا دوستشون داری؟

آخه خیلی خنده دارن» (مریم، ۶ ساله).



همان گونه که از مصادیق پیش گفته برمی آید، آریای ۶/۵ ساله با کاربری از بازی دزد بزرگ اتوموبیل، نه تنها نسبت به کشتن انسان‌ها، مصرف الکل، موارد مخدر و شرط بندی و قمار به شکل نسبی حساسیت زدایی شده است، بلکه پذیرفته است که می‌توان پلیس را با پول خرید و قانون را دور زد. فرزام ۶/۵ ساله هم با کاربری از بازی‌هایی نظیر تیکن و کنستانتین پذیرفته است که تقلب بلامانع است و در عین انجام عملی همین مسأله، پذیرفته است که وی برای موفق شدن در جامعه، باید طرف فرد زوردار را بگیرد.

محمد ۶ ساله هم با ستایش جوکر (که به عنوان سمبل شرّ و شرارت کاری مطرح است)، اظهار می‌دارد که علاقه یافته است که همچون جوکر باشد و همچون او عمل کند. سرانجام مریم ۶ ساله، با وجود اذعان به این که مینیون‌ها دست به دزدی می‌زدند، نسبت به این مسأله حساسیت زدایی نسبی شده، با دیده تأیید به آن‌ها می‌نگرد که البته در برخی از مواقع برهنه هم به تصویر کشیده می‌شوند.



بنابراین در یک جمع‌بندی کلی می‌توان نتیجه گرفت، کودکان از بازی‌هایی که انجام می‌دهند یا از کارتونها و پویانمایی‌هایی که می‌بینند، متأثر شده، رفتار و اعمال آنان را با دیده تأیید می‌نگرند و بعضاً به بازنمایی آن‌ها در زندگی روزمره و روابط فردی و اجتماعی خویش دست زده، به انجام آن‌ها مبادرت می‌کنند. به تعبیر دیگر، کاربری کودکان از بازی‌های دیجیتال، کارتونها و پویانمایی‌هایی که مورد استفاده قرار می‌دهند، در عمل سبب می‌شود بسترسازی لازم جهت شکل‌گیری اخلاق دیگرمدار، اخلاق معمولی یا اخلاق خودمدار و متجاوز، به طور نسبی در آنان فراهم آید.

۲-۳- بسترسازی برای شکل‌گیری نگاه زیست محیطی کودکان

توجه به طبیعت و زیست محیط، از زمان‌های بسیار دور و در دیدگاه‌های دینی و مکاتب مختلف فکری، همواره به مثابه امری مهم و اساسی نگریسته می‌شده است.



ادیان ابراهیمی یکتاپرست - یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام - به عالم معنوی واحدی تعلق دارند و به خدای واحد معتقدند، خدای واحدی که در عین متعالی بودن، فقط عالم را نیافریده است، بلکه بر طبق نظمی که نه تنها از اراده، بلکه از حکمت او نیز صادر می‌شود، بر عالم سیطره دارد. اما با این حال، تصور نظم طبیعت در این سه دین یکسان نیست.

مسیحیان پیشین با گواهی بر شکوه خداوند، بر پیوند آسمان و زمین صحه می‌نهادند (هر چند این دیدگاه در جریان جدایی تمدن غرب از مسیحیت، در آن دیار افول کرد).

در دیدگاه اسلامی نظم طبیعت چیزی نیست مگر همان حقیقت الهی که خویش را در مرتبه وجود پدیداری متجلی ساخته است. قرآن کریم آن جا که می‌فرماید: فاینما تولوا فثم وجه الله، پس به هر سوی روی کنید، آن جا روی به خداست (بقره، ۱۱۵)، به همین واقعیت اساسی اشاره دارد و این آیه بیانی است که رساله‌های عرفانی بی‌شمار در زمینه وحدت وجود، شروح متعدد آندند.

از منظر برخی از عارفان مسلمان، خود طبیعت می‌تواند آدمی را برای تعالی جستن از کیهان یاری دهد. با فرارسیدن دوران رنسانس در غرب، سه جریان فلسفی در غرب قابل ملاحظه بود، انسان‌گرایی که شامل فلسفه غالب در دوران رنسانس می‌شد و مکتب افلاطونی و ارسطویی که به عنوان دو مکتب فلسفی شاخص دیگر، دیدگاه‌هایی در خصوص انسان در ارتباط با خدا و جهان ابراز می‌داشتند.

پترارک، به عنوان پدر انسان‌گرایی در دوران رنسانس، با تحصیل منطق و همه سنت مدرسی عناد داشت و خاصه با علم و اندیشه اسلامی عناد و مخالفت می‌ورزید. وی با ارایه انسان‌گرایی (به مفهومی که در دوران رنسانس بالید و تصور جدیدی از انسان ارایه کرد)، انسانی مستقل، بریده از هر گونه سلسله مراتب مقدس و مسلط بر عالم طبیعت را به غربیان ارایه کرد.

به این معنا که برخلاف تصور اسلامی از انسان به مثابه موجودی کاملاً تسلیم در برابر اراده خداوند، فرانسیسکو پترارک با دیدگاه پرومته‌ای^۱ و تیتانی^۲ درباره انسان سخن گفت.

انسان تصویر شده در دوران رنسانس، به جای آن که موجودی نیمه فرشته و نیمه آدمی باشد که بر سطح زمین افکنده شده است، انسانی کاملاً زمینی (خاکی) بود که در زمین جدید الکتشاف، کاملاً مانوس و راحت بود و دیگر غریبی دور افتاده از قلمرو بهشتی نبود.

دنیا‌داری، وضع و حال طبیعی آدمی شد و به آخرت اندیشی تصور مسیحی قرون وسطی درباره انسان، از سر تحقیر و تمسخر نگریت انسان زمینی، و نه انسان پیش از هبوط از کمال بهشتی‌اش، به صورت انسان بهنجار در آمد.

طبیعت‌گرایی، مخصوصاً تا آن جا که به پیروان انسان‌گرایی نوین مربوط می‌شد، بیش‌تر دل‌مشغولی بازیابی لذت بود تا بازیابی مفاد معنوی جسم یا طبیعت.

این درک نوین نسبت به انسان، نه فقط از جهت نظری، بلکه از جهت عملی نیز بزرگ‌ترین تأثیر را بر نظم طبیعت داشته است. به یک معنا، انسان متجدد که همان انسان پرومته‌ای توصیف شده است، با اعلان مرگ خدا توسط نیچه، در عمل در جای خدا قرار گرفت و حقوق خدا و طبیعت را برای خودش تصاحب کرد.

انسان‌گرایی دوران رنسانس، انسانی را متولد ساخت که دیگر به یک نظم الهی یا سلسله مراتب مقدس، محدود و مقید نبود و برای حق خویش در ویران ساختن طبیعت حد و مرزی نمی‌شناخت. انسانی که از منظر قرآن، به دلیل افساد و ویرانی زمین، مفسد فی الارض شناخته می‌شود.

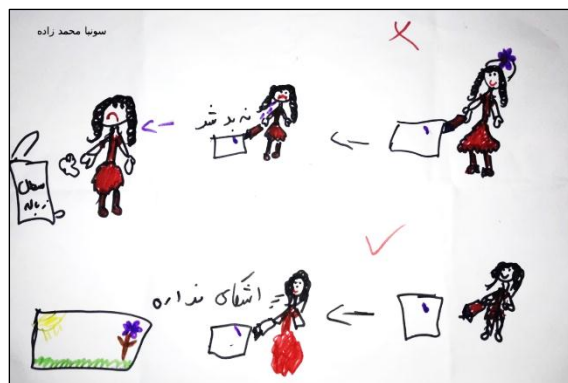


۱- Promthean، منسوب یا شبیه به پرومته، در اساطیر یونان نام موجودی نیمه خدا و نیمه انسان است که برخلاف خواست خدایان، آتش را از آسمان ربود و استفاده از آن را به انسان تعلیم داد و به همین دلیل زئوس او را عقاب کرد. این اصطلاح حاکی از دیدگاه عصیان‌گر انسان دوران رنسانس در برابر آسمان و اراده خداوند است.

۲- Titanic، منسوب یا شبیه به تیتان، در اساطیر یونان این لفظ به معنای گروهی از موجودات غول‌آسا یا فرزندان اورانوس (آسمان) و گایا (زمین) است که دعوی حاکمیت بر زمین را داشتند و زئوس آن‌ها را به زیر افکند. این وصف نیز حکایت از روحیه عصیان‌گر انسان دوران رنسانس است.

با توجه به بحث‌های نظری که در مورد زیست محیط شد، ملاحظه می‌شود که بحث‌های اخیر از مقدس دیدن زیست محیط گرفته تا دیدن زیست محیط به مثابه طبیعت بی‌جانی که فقط باید از آن بهره‌کشی صرف داشت، متفاوت و متنافر است. بنابراین انتظار می‌رود که محتواهای تهیه شده در این جهت، گاهی در تضاد با هم قرار گرفته، شامل تولیدهای مبتنی بر احترام تا بی‌احترامی و بی‌تفاوتی به زیست محیط گردند.

با شروع عملی بحران محیط زیست در جهان، تفاوت دیدهای الهی و معنویت‌گرا و غیرالهی و غیرمعنویت‌گرا در مورد زیست محیط به نوعی تداوم یافت، اما واقعیات کتمان‌ناپذیر خطرهای زیست محیطی، سبب شدند که دیدهای معنویت‌گرا و مادی در این جهت تا حدودی به هم نزدیک شده، وفاق بیشتری در امر زیست محیط پیدا کنند.



بنابراین با توجه به بحران زیست محیطی که جهان معاصر با آن روبرو شده است، ضرورت دارد که حساسیت مسأله زیست محیط و ضرورت کاهش میزان مصرف بشر در دستور کار دولت‌ها و نهادهای مختلف قرار گرفته، نسبت به تهدیدهای زیست محیطی موجود اقدام لازم را به عمل بیاورند. شاید از همین رو است که در برخی از کشورهای جهان، مسأله آموزش‌های زیست محیطی به عنوان یک درس در سطح مدارس مطرح شده و به کودکان آموزش داده می‌شود.



ارایه اطلاعات زیست محیطی می‌تواند از طریق رسانه‌ها نیز دنبال شود. در همین راستا، برخی از نهادهای مردمی، مستقل و انسان‌گرا، ذیل پوشش تهیه بازی‌های دیجیتالی، کارتون‌ها، پویانمایی‌ها، کلیپ‌ها و فیلم‌ها، دست به ارایه اطلاعات زیست محیطی لازم به مخاطبان زده‌اند. به عنوان مثال مقاله «آن روی سکه اینستاگرام»^۱ می‌نویسد:

«به رغم آن که ایران در منطقه‌ای کم آب و نیمه خشک قرار دارد، اما راجع به استفاده صحیح از منابع زیست محیطی و آبی کم‌ترین آموزش داده می‌شود، بحران کم آبی، استفاده بی‌رویه از آب‌های زیر زمینی، استفاده گسترده از مواد پلاستیکی، کشتار و انقراض گونه‌های جانوری و گیاهی و ریختن آشغال در محیط‌زیست، از معضلات پیش روی محیط زیست ایران است.

در این میان برخی با استفاده از پتانسیل شبکه‌های اجتماعی به ویژه اینستاگرام به آموزش، حمایت و معرفی در زمینه محیط‌زیست پرداخته‌اند. این افراد بدون داشتن وابستگی به ارگان‌ها و نهادهای دولتی به تبلیغ برای حمایت مردم از محیط زیست می‌پردازند.

«نذر طبیعت» و «احمد بحری، محیط‌بان»، دو صفحه فعال در این زمینه هستند. صفحه نذر طبیعت با ابتکاری جالب به جذب کمک‌های مردمی برای ساختن آبشخور برای حیوانات یا در فصل‌های کم آذوقه سال با تهیه آذوقه برای حیوانات آن‌ها را از مرگ نجات می‌دهد. این صفحه علاوه بر این دو مورد، به آموزش و ترغیب خانواده‌ها و کودکان برای یاری رساندن به طبیعت می‌پردازد».





اما اگر چه جریان‌های انسان‌گرای اخیر با هدف ارتقای رفتارهای زیست محیطی شهروندان، دست به تهیه و تولید محصولاتی در جهت روشنگری در همین زمینه می‌زنند، اما باید دانست که این دست از نهادها، در مجموعه تولید بازی‌های دیجیتالی، کارتونها و پویانمایی‌ها از سهم اندکی برخوردارند و جریان غالب در تهیه محصولات اخیر متعلق به نهادهای تبلیغاتی زیر پوشش دنیای سرمایه‌داری است. بالطبع از آنجا که هدف دنیای سرمایه‌داری در کسب سود و سود هر چه بیش‌تر خلاصه شده است، جهان سرمایه‌داری به جای طرفداری از کاهش مصرف‌گرایی و آلوده‌سازی محیط زیست که متضمن منافع بلندمدت زیست محیطی انسان‌ها است، به طرفداری از مصرف و مصرف هر چه بیش‌تر انسان‌ها پرداخته، در جریان تولید محصولات خاص کودکان (و نوجوانان و جوانان) به آنان به صورت مشتری‌های بالقوه خویش می‌نگرد و می‌کوشد آنان را برای مصرف کالاهای تولیدی خویش آماده سازد.



با توجه به آنچه از آن یاد شد، می‌توان اظهار داشت، جهت‌گیری زیست محیطی موجود در بازی‌های دیجیتالی، کارتونها و پویانمایی‌ها به دو جهت‌گیری موافق حفظ محیط زیست و بی‌توجه و حتی مخالف با منافع زیست محیطی قابل تقسیم هستند. بالطبع در این میان می‌توان با بسترسازی‌های فرهنگی

لازم و ارتقای سواد رسانه‌ای آحاد اولیا، اولیای آموزش پیش دبستان و اولیای فرهنگی کودکان (و نوجوانان و جوانان) جامعه، دست به غربالگری آثار تهیه شده برای کاربران خردسال زد و با کنار نهادن محصولات جهت‌دار غربی که در صدد تربیت کودکان، به عنوان مشتریان بالقوه شرکت‌های غربی بوده یا به دنبال القای اندیشه‌های سیاسی و عقیدتی خاصی به کودکان و نوجوانان جامعه هستند، بازی‌ها، کارتونها و پویانمایی‌های مناسب را در اختیار آنان قرارداد، اما متأسفانه به این امر در جامعه توجه چندانی معطوف نشده است. بنابراین بازی‌ها، کارتونها و پویانمایی‌هایی که در حال حاضر به کودکان ارائه می‌شود، غالباً حاوی القات‌های ارزشی نهادهای زیر پوشش دنیای سرمایه‌داری هستند که مشحون از تبلیغاتی مصرف‌گرا، بی‌قید و ضدا ارزش هستند.

در ادامه، از اثرات هر دو جریان‌های مدافع و مخالف مسایل زیست محیطی روی کودکان پیش دبستانی کاربر بازی‌ها، کارتونها و پویانمایی‌های غربی یاد خواهد شد.



اثرات زیست محیطی مثبت در جریان کاربری از بازی‌ها، کارتونها و پویانمایی‌های مناسب

در بستر رنسانس غرب و بی‌توجهی که در این ره گذر متوجه طبیعت و زیست محیط شد، باز متفکرانی بودند که رشد سالم کودکان را در گرو عطف توجه به طبیعت و تحقق بالندگی کودکان در بستر طبیعت می‌دانستند. فردریک فروبل در سال ۱۸۹۰ میلادی با ایجاد کودکانستانی که آن را باغ کودکان نامیده بود، اعتقاد داشت که باید برای رشد و تعالی کودکان، محیطی غنی فراهم آورد و بستر طبیعت بهترین محیط ممکن برای رشد و تحول کودکان به شمار می‌آید.

فروبل معتقد بود کودکان با وقوف یافتن به محیطی که در آن قرار گرفته‌اند، آماده وقوف یافتن به ابعاد وجودی خویش می‌شوند و وظیفه آموزش و پرورش گسترش خودآگاهی اخیر در کودکان است. فروبل برای وقوف یافتن کودکان بر طبیعت، می‌کوشید تا با تشویق کودکان به باغبانی و یا انجام بازی‌های دسته جمعی کودکان در بستر طبیعت، آگاهی لازم را برای کودک از طبیعت پدید آورد. به همین ترتیب فروبل با پیشنهاد انجام بازی‌هایی مانند خمیربازی، مدل‌سازی، نقاشی، رنگ‌آمیزی و مانند آن‌ها، انجام این آموزش‌های دستی و مهارتی را مقدمه‌ای برای ابداع، ابتکار و اختراع کودکان می‌دانست.



ژان ژاک روسو، نظریه‌پرداز تربیتی دیگری بود که معتقد بود، باید کودکان را در بستر طبیعت آزاد گذارد تا آن‌ها با تجربه طبیعت و زیست محیطشان، به کشف قوانین نهفته در طبیعت نایل آید و هنر معلم در این میان آن است که بدون تصحیح اشتباهات کودک، شرایطی را برای بروز کنجکاوای طبیعی کودک فراهم آورد تا کودک شخصاً به اصلاح اشتباهات احتمالی خویش بپردازد.

ژان ژاک روسو با نگاه بدبینانه‌ای که به جامعه داشت، معتقد بود، جامعه نه تنها به کودک اجازه نمی‌دهد که وی به اندازه کافی در بستر طبیعت بسر برده و در همین بستر به رشد، تعالی و خودشکوفایی خویش برسد، بلکه می‌کوشد تا کودک را به سرعت به میان جمع آورده، او را در روابط نه چندان مناسب اجتماعی رها سازد.



بنابراین در یک جمع‌بندی کلی می‌توان نتیجه گرفت، از زمان‌های بسیار دور و در مکان‌های متفاوت، اولیای تربیتی کودکان با نگاه مثبتی که به طبیعت و زیست محیط داشته‌اند، در عمل کوشیده‌اند تا کودکان با آمیزش بیش از پیش با طبیعت، در مسیر تحول بهینه خویش قرار گیرند. در این میان جریان‌های مستقل، مردمی و انسان‌گرای موجود در رسانه (که البته در قیاس با نهادهای تبلیغاتی زیر پوشش دنیای سرمایه‌داری، جریان ضعیف و ناچیزی به شمار می‌آیند)، با تولید بازی‌ها، کارتون‌ها و پویانمایی‌هایی که مروج احترام به زیست محیط هستند، در عمل گامی در مسیر احترام نهادن به زیست محیط برداشته، به کودکان کاربر می‌آموزند که احترام به زیست محیط و عوامل زیست محیطی را در دستور کار خود قرار دهند.



زهرای ۵/۵ ساله و رهای ۶ ساله در مصاحبه‌های خود خاطرنشان می‌سازند که با دیدن برخی از کارتون‌ها، یاد گرفته‌اند که به حیوان‌ها و گیاهان کمک کنند:

«- زهرا خانم، تو چند تا دوست داری؟»

دوتا.

- می‌دونی اون‌ها چه کارتون‌هایی رو می‌بینن؟

پارمیدا رو می‌دونم کارتون پونی کوچولوی من رو نگاه می‌کنه.

- همون اسب کوچولوها؟

آره، منم نگاه می‌کنم. اونا شیش تا دوستن و هر کدومشون یه کاری بلده.

- تو کدومشون رو دوست داری؟

رریتی.

- رریتی چی کار می‌کنه که تو دوستش داری؟

اون لباسای قشنگ می‌دوزه برای پرنسس‌ها.

- یه پونی هست که اسمش یادم نیست که خیلی حیوونا رو دوست داره. منم دوشش دارم.

- چرا؟

با حیوونا مهربونه. حیوونا هم خیلی دوستش دارن و باهاش حرف می‌زنن. من خیلی دوست داشتم بتونم با حیوونا حرف بزنم.

- واسه چی دوست داری باهاشون حرف بزنی؟ چی می‌خوای بهشون بگی؟
نمی‌دونم، ولی حیوونا که میان پیش پونیه، دیگه دعوا نمی‌کنن و پونیه کمکشون می‌کنه.

- اوهوم، پس تو کمک کردن رو دوست داری؟
آره، من دوست دارم به حیوونا کمک کنم».

«- رها خانم، از برنامه‌های گوشه هم چیزی می‌شناسی؟
نه.

- مثلاً با تبلت نقاشی نمی‌کنی؟
آره. بعد آموزش برنامه (برنامه آموزش) دارم، آموزش‌شام دوس دارم.

- چه آموزش‌هایی داری؟
آموزش می‌ده چه طوری می‌تونیم یه گل بکاریم. آموزش می‌ده چه طور می‌تونیم یه دختر خوب باشیم. برنامه‌ی نقاشی...».



فاطمه ۵ ساله هم از کارتون دیگری یاد گرفته است که با حیوان‌ها مهربان باشد:

«- خوب به نظرت سیندرلا رو هم همه دوست دارن یا نه؟

بعضی کاراش که خوبه رو همه دوست دارن.

- مثلاً چه کارهایی؟

این که آبجیاش اذیتش می‌کردن، ولی دوستشون داشت. با موشا دوست بود، مهربون بود با همه.

- چرا با موش‌ها دوست بودن خوبه؟

آخه بعضی‌ها موش و سوسک و پشه رو می‌زنن یا گربه رو اذیت می‌کنن، ولی سیندرلا با موش‌ها حرف می‌زد».

مه‌لقای ۶ ساله از عطوفت ورزیدن به گل‌های باغچه به شرح زیر یاد می‌کرد:

«- خوب مه‌لقا خانم تو از السا چی یاد گرفتی؟

یاد گرفتم که السا گل‌ها رو له نمی‌کرد. من هم دیگه گل‌های باغچه رو نمی‌کنم».



ثریای ۵ ساله و مهتا و ارسلان ۶ ساله هم از یادگیری خود دال بر عدم اسراف از بازی‌ها، کارتونها و پویانمایی‌هایی که از آن‌ها کاربری داشتند، یاد کرده‌اند:

«- ثریا خانوم تو چه کارتونهایی رو دیدی؟»

باب اسفنجی، کارتون کیتی، گربه چکمه‌پوش، پنجولی که نقش آتش‌نشان داره برای نجات آدما، توکیو غول می‌بینم، بت‌من می‌بینم، دیگه... خیلی چیزا.

- از شبکه‌های تلویزیونی نگاه می‌کنی؟

آره. من شبکه توت‌فرنگی، جم‌جونپور، تاب‌تون، جم‌جونپور، جم‌کید، تماشا می‌کنم با یه عالمه کارتون که دارن. برنامه لالا لویسی هم نگاه می‌کنم. لالا لویسی شخصیت‌های عروسکی‌ان که با هم دوستن، دور هم هستن. کینگ‌مانکی، یه میمونیه که رئیس جنگله، لولوخان، دیگه آهنگ انگلیسی‌ام گوش می‌کنم. باهاشون می‌خونم. سی‌دی کیتی هم می‌بینم، عمو فیتیله، نازی جون، بچه مداد رنگیشو اسراف می‌کنه، مداد رنگیش باهاش حرف می‌زنه، خیلی جالبه».

«- مهتا خانم چی داری نقاشی می‌کنی؟»

کیتی با بستنی و چوب‌جادویی.

- یه کم درباره کیتی بهم می‌گی؟

کارتون ۲۰۱۷ کیتی خیلی خنده‌داره. یاد می‌ده که کارای بد رو نکنیم. کمک کردن، راست گفتن و اسراف نکردن رو یاد می‌ده.

- کیتی چی داره که دوست داری مثل اون بشی؟

مهربونه.

- آدم مهربون چه طوره و چه کار می‌کنه؟

حانیه: مامانشونو نمی‌زنن.

مهتا: مثلاً مادر من اون موقع اسراف کرده بود، گفتم: مامان کیتی گفت، خیلی غذای توی دنیا نیست.

یهو درختام غیبه‌شون زد.

- چرا؟

به خاطر این که آدما اسراف کرده بودن».



«- خوب ارسالان گفتی باب اسفنجی کجا زندگی می کنه؟
تو دریا.

- تو، توی دریا رو دوست داری؟
آره.

- چرا دریا رو دوست داری؟
چون باب اسفنجی توش زندگی می کنه.

- توی دریا شنا هم می کنی؟
نه.

- چرا نه؟

چون هم مامانم می گه خطرناکه، هم این که دریا نباید کثیف بشه.

- آفرین، چرا دریا نباید کثیف بشه؟

چون باب اسفنجی و دوستاش و ماهیا می میرن.

- کی به تو یاد داده که نباید دریا رو کثیف کنی؟

تو کارتون باب اسفنجی دیدم.

- چی توی کارتون دیدی؟

لیوان انداختن تو آب، آب کثیف شد و ماهیا مردن و باب اسفنجی و دوستاش هم نمی تونستن نفس بکشن. سنجاب به خاطر همین از اون ماسکا می زنه.

- سنجاب برای این از اون ماسکا نمی زنه، چون سنجابا نمی تونن زیر آب نفس بکشن؟
نه.

- پس به خاطر کثیف بودن آب، سنجاب از اون ماسکها می زنه؟
آره.

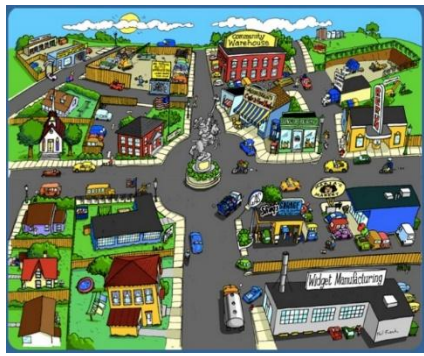
- بعدش که آب تمیز شد، چرا ماسکش رو برنداشت؟
چون دیگه مریض شد.

- باب اسفنجی و دوستاش زنده موندن؟

آره.

- چه جورى آب تمیز شد؟

باب اسفنجی به آدما گفت که لیوان نندازن، اونام گوش دادن و اومدن لیوانا رو جمع کردن». در زیر نمونه‌هایی از پویانمایی‌ها و بازی‌های مبتنی بر توجه و احترام به حفظ محیط زیست (با موضوع‌هایی نظیر ضرورت حفظ انرژی، انرژی‌های تجدیدپذیر، خطرات اصلاح ژنتیکی، حفظ خاک، آب و هوا از آلودگی و مانند آن‌ها) آمده‌اند.

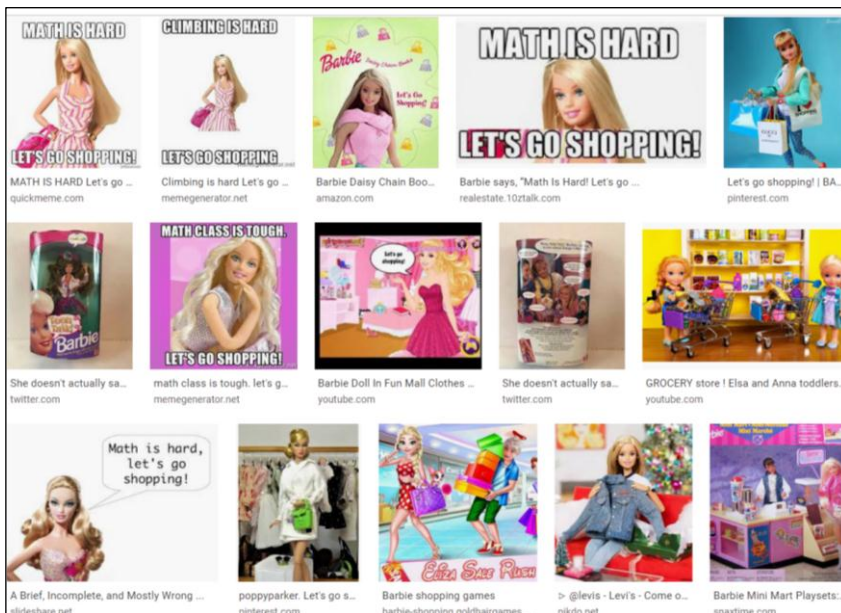


اثرات زیست محیطی منفی در جریان کاربری از بازی‌ها، کارتونها و پویانمایی‌های نامناسب

دستگاه تبلیغاتی جهان سرمایه‌داری برای نهادینه‌سازی اهداف خود در اذهان کودکان، نوجوانان، جوانان و دیگر اقشار اجتماعی، دست به تبلیغات مستقیم و غیرمستقیم گسترده‌ای می‌زند که تولید بازی‌های دیجیتالی، کارتونها، پویانمایی‌ها، کلیپ‌ها و فیلم‌ها و مانند آن‌ها، قسمتی از این تبلیغات هستند. دستگاه تبلیغاتی نظام سرمایه‌داری در جریان تولید بازی‌های دیجیتالی، کارتونها و پویانمایی‌هایی که برای کودکان خردسال تهیه کرده است، دامن زدن به مصرف‌گرایی کودکان و تشویق آنان به سمت

یک زندگی تجملاتی و اشراف منبانه را در دستور کار خود قرار داده است و در تولیدهای مختلف خود داریم به تکرار موضوع‌های اخیر می‌پردازد تا به این ترتیب در نهایت بر کسب سود خود بیافزاید. منطقی (در دست نشر)، در کتاب زندگی از افق دید باری و برتز، از الگوهای عروسکی باری و برتز که مفهوم تجمل‌گرایی را برای کاربران خردسال و نوجوان خویش مطرح می‌سازند، به شکل زیر یاد کرده است:

«کمپانی ماتل، در یکی از تولیدات خویش دست به تهیه باری سخن‌گو زده است که قریب به ۲۷۰ عبارت را بیان می‌کند. برخی از عبارات باری سخن‌گو مواردی مانند: «بیا به خرید برویم»، می‌باشد که مشوق مصرف‌گرایی کودکان می‌باشد. با ملاحظه محصول‌های باری و برتز، اوجی از مصرف‌گرایی در آن‌ها ملاحظه می‌شود، به این معنا که گاهی برخی از جعبه عروسک‌های باری حاوی ۳۲ دست لباس می‌باشند و برخی از جعبه عروسک‌های باری با ارایه کامل مبلمان یک منزل، در عمل مبلغ یک زندگی مصرف‌زده هستند.



الگوهای عروسکی باری و برتز در عین مصرف‌گرایی، به شدت تجمل‌گرا هستند. برخی از باری‌های تولید شده، در کنار وسایل جانبی که دارند، دارای جواهراتی هستند که می‌توانند از آن‌ها استفاده کنند.



دختران مصاحبه شده از علاقه خویش در به سر بردن در «قصر»، داشتن «پیش خدمت» و «نوکر» و برخورداری از «انبوهی از جواهرات» یاد می‌کردند که مایل هستند آن‌ها را به دست بیاورند. سایت پینتستر^۱ نیز در توصیف الگوی عروسکی دان‌دال^۲ گزارش می‌دهد که این الگو با لوازم جانبی نظیر سالن آرایش، دیسکو، سن نمایش زیبایی، لباس فروشی و اتوموبیل به فروش می‌رسد:

1 -Pinterest.com
2 -Down Doll



مادر سوسن در مصاحبه خودش، مصرف‌گرایی شدید دخترش را در ارتباط با کاربری او از رسانه‌های دیجیتال تبیین می‌کند:

«دختر من، در بعضی از بازی‌هایی که با تبلت می‌کند، با لباس‌های به اصطلاح پرنسسی آشنا شده و با اصرار لباس‌های بلند من رو می‌پوشه و جلوی آینه می‌ره تا خودش رو توی لباس‌های من که در اندام اون به شکل لباس پرنسسی میاد، ببینه! تازگی‌ها هم لباس پرنسسی از من می‌خواد. خدا آخر و عاقبت ما رو با این دختر که از بچگی دنبال لباس پرنسسی هست، به خیر کنه».

ملیکای ۶ ساله در قسمتی از مصاحبه خود بیان می‌دارد که مصرف و مصرف هر چه بیش‌تر دال بر با کلاس بودن آدمی است.

امیرعباس ۶ ساله نیز اساساً کار باری و دوست پسرش کین را در بیرون رفتن و خرید کردن خلاصه می‌بیند: «(در ابتدا عکس تعدادی کارتون را به امیر عباس نشان می‌دهم تا به حرف زدن ترغیب شود. عکس باری و کین را نشان می‌دهد و می‌گوید آن‌ها را می‌شناسد).

- این‌ها چه کار می‌کردن؟

همش می‌رفتن خرید.

- می‌رفتن خرید، چی می‌خریدن؟

لباس می‌خریدن، آینه، جوراب می‌خرن».

ویشکا و مانیای ۶ ساله، در بیاناتشان اظهار می‌دارند که آرزو دارند در خانه قصر ماندی شبیه خانه باری زندگی کرده و شبیه او لباس‌های فراوانی داشته باشند:

«- به نظرت زندگی ما بهتره یا زندگی باری؟

زندگی باری.

- چرا زندگی باری بهتره؟

چون قصرشون خیلی قشنگه.

- خوبه ما هم تو قصر زندگی کنیم؟

آره... .

- تو چند تا باربی داری؟

انقدر.

- زیادن یعنی؟

آره. ولی لباسشون زیادترشون کرده.

- لباس هاشون چه شکلی هست؟

الآن تو پلاستیک بالای کلاسه. من منتظرم تا ظهر بشه.

- خوب لباس هاشون چه شکلی هست؟

یه دونه شون گل داره. گل گلی سبز. یه دونه شون هم توپ توپی بنفش. بعد توپ توپی صورتی.

- دوست داری تو هم مثل باربی لباس هات زیاد باشه؟ لباس های خوشگل؟

من نزدیکای ۲۰ تا لباس دارم.

- مثل باربی یا بیش تر از باربی؟

بیش تر از باربی.»

«- مانیا خانم، به نظر تو زندگی ما بهتره یا زندگی باربی؟

زندگی باربی.

- چرا؟

چون که خیلی خونه‌ی قشنگی داره. خیلی خودشم قشنگه، خوبه.»

الهه ۶ ساله و نسیم ۶/۵ ساله، در مصاحبه‌های خود از پوشیدن لباس‌های پرنسسی (مانند باربی) و

پرنسس بازی با یکدیگر یاد می‌کنند:

«- الهه خانم با دوست هات چی بازی می‌کنی؟

پرنسس بازی.

- یعنی چه طوری؟

یکی پرنسس می‌شه، بقیه باید بهش خدمت کنند.

- این بازی رو از کجا یاد گرفتی؟

از کارتونها، مثل سیندرلا.»

«- چرا وسایل باربی و السا رو خریدی؟

آخه قشنگه. با کلاسه. وقتی می‌ریم مهمونی یا تولد دوستانم، این‌ها رو می‌پوشم، همه می‌گن چقدر

خوشگله. بهت میاد. وقتی این‌ها رو بهم می‌گن، منم خوشم میاد خوب. مثلاً همین یه هفته پیش نه، دو

هفته پیش (با کمی فکر و مکث)، تولد دوستم کوثر بود، بعد ما رو دعوت کرد و به هممون گفت، لباس

پرنسسی صورتی بپوشید. ما هم رفتیم لباس صورتی خریدیم، ولی خودش قرمز پوشیده بود که با ما

فرق کنه که معلوم بشه جشن تولد اونه. بعد تاجم خریده بودیم، مثل ملکه‌ها شده بودیم.

- این لباس پرنسسی که می‌گی، چه شکلیه که همتون اونو می‌خرید؟
بالاش تنگه، پابینش پف داره، یه عالمه تور داره. تاجم داره، مثل ملکه‌ها می‌شی. خیلی قشنگه وقتی اونو می‌پوشی، تازه بعضی از لباسا چترم داره.

- چترش چه جوریه؟

چترش هم توریه. هم رنگ لباسشه. تازه کلاهم داره، از اینا که لبه و پایون داره.

- تو همه این‌ها رو داری؟

نه همشو ندارم. چترشو ندارم. فقط کلاه و تاجشو دارم».

فریمان ۶ ساله هم برای آن که به الگوهای مورد علاقه‌اش تشبه بسته باشد، با خرید محصولات که در بازار با نام السا و آنا عرضه شده‌اند، می‌کوشد تا اگر خود السا و آنا نیست، حداقل در ظواهر شباهتی به آنان بیابد:

«- چه کارتونی رو بیش‌تر از همه دوست داری؟

باربی با تام و جری.

- تو اتاقت عکس این کارتونها رو زدی؟

عکس تیگر رو زدم. بعد... باربی رو زدم با السا و آنا با تام و جری.

- رو تختیت چه شکلیه؟

تام و جریه.

- کیف مهدکودکت چی؟

باب اسفنجیه.

- جامدادیت چی؟

السا آنا.

- لباسشون رو هم داری؟

فقط لباس السا آنا رو دارم. فقط نمی‌دونم چرا واسه لباس من، موی السا آنا سبزه.

- یعنی موی جداگانه براش گذاشته بود؟

آره.

بگم کی هر چی السایی باشه می‌خره؟

- کی؟

خواهر فواد.

- خواهر فواد اسمش چیه؟

فرگل.

- خواهر فواد لباس‌های السا و آنا رو داره؟

آره.

۴- تا باری دارم، یکی شون موهاش قهوه‌ایه، کت و شلوار چرم پوشیده، موهای طلایی داره، همه باری‌هام کفش‌های پاشنه بلند دارن که خیلی قشنگه. هر کدوم سه دست لباس دارن! (عارفه ۶ ساله)». تصاویر زیر نیز انعکاس دهنده مصرف‌گرایی باری است که کودکان مهد کودک در پاسخ به ترسیم الگوی مورد علاقه‌شان کشیده‌اند:



تجمل‌گرایی که در الگوهای عروسکی نظیر باری، برتر و السا به معرض دید نهاده شده است، چنان هست که حتی حیوانات آن‌ها نیز از آن بر حذر نیستند و حیوانات همراه آنان بعضاً با نوعی از تجمل و آرایش در کنار صاحبشان ظاهر می‌گردند.



سارای ۶ ساله، در مصاحبه خودش بیان می‌دارد که وی در بازی گربه‌اش، با گربه‌ای سر و کار دارد که به عنوان تزیین الماس نیز به آن آویخته است:

«- سارا خانم، گربه‌ات رو تو باید خودت بزرگش کنی؟»

آره. هر چقد باهاش بیش‌تر کار کنم، بیش‌تر بزرگ می‌شه. مثلاً یه گردی هست روش نوشته چند سالشه. بعد یه چیزای سبزی هست که هر وقت به آخرش برسه، می‌ره سال بعدی.

- اگه یادت بره بهش برسی چی؟ گربه‌هه چی می‌شه؟
از تو کمده، صدای میو میو میاد.

- دلت براش می‌سوزه؟

آخه من اون بازیو تو گوشه بابامم دارم. بابام گوشیش رو عوض کرده بود قبلنا. بعدش من مارک گوشیش رو زدم رو در اتاقم. بعدش از اون موقع بابام یه بازی دیگه نصب کرده بود رو گوشه خودش. بعدش من دوس داشتم اون گربه‌هه رو، بعضی وقتا رو گوشه بابام بازی کنم، بعضی وقتا رو گوشه خودم. بگم چرا؟ آخه اون گربه بازی، الماس داشت، اما گربه بازی خودم الماس نداشت.

- گربه بازی بابات رو بیش‌تر دوست داشتی؟
آره.

- بعد وقتی اون گربه‌هه مریض می‌شد یا گرسنه می‌شد، تو دلت واسه‌اش می‌سوخت؟
نه.

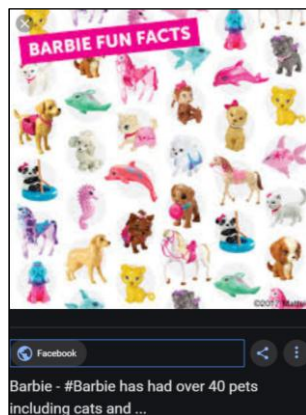
- مواظبش بودی؟

بیش‌تر موقع‌ها، آره.»



نگهداری حیوانات هم به ظاهر امری مطلوب به نظر می‌رسد، اما آموزه‌های دینی از سویی نگه داشتن حیوانات در قفس را نهی کرده‌اند و از سوی دیگر نگه داشتن یک حیوان خانگی (نظیر گربه) و عقیم کردن وی که برای بسیاری از صاحبان حیوانات، به مثابه امری عادی جلوه می‌کند، نه تنها تعادل زیستی و درونی حیوان را بهم می‌زند، بلکه حیوان را چنان از زندگی طبیعی‌اش دور می‌سازد که شاید دیگر حیوان بالاستقلال در طبیعت نتواند به رتق و فتق امور خود برآمده، به زندگی ادامه دهد.

الگوهای عروسکی کارتونی غربی غالباً دارای یک یا چند حیوان دست‌آموز و خانگی هستند، به عنوان مثال، باربی با قریب ۴۰ حیوان مختلف در پویانمایی‌های خود ظاهر شده است و دارای حیوان‌هایی نظیر سگ، گربه، اسب، توله شیر، گورخر و مانند آن‌ها است.^۱



الگوی عروسکی - کارتونی برتر نیز دارای تعداد زیادی حیوان خانگی است.



حیوانات در برخی از بازی‌های دیجیتالی، کارتونها و پویانمایی‌هایی، به اسم علاقه و عطوفت ورزیدن انسان‌ها به آن‌ها، در عمل به بند کشیده شده‌اند که این مسأله اسباب مختل شدن جریان زندگی طبیعی آن‌ها را به دنبال دارد. اما کودکان کاربری که فاقد تفکر انتقادی هستند، به صرف دیدن ظواهر محبت آمیز رابطه الگوهای عروسکی - کارتونی مورد علاقه خویش با حیوان‌ها، با الگوبرداری از رفتارهای



الگوهای مورد علاقه‌شان، پا جای پای آنان نهاده‌اند و در عمل دست به تهیه یک یا چند حیوان خانگی زده و یا حداقل علاقه خود را به تصاحب یک یا چند حیوان به معرض نمایش نهاده‌اند. در بازی موی من^۱، نگهداری حیوانات مختلف تشویق شده، در بازی مزرعه قهرمانان^۲ کسانی که محصولات کشاورزی بیشتری را از بین ببرند، برنده می‌شوند و سرانجام در بازی پونی کوچولو^۳ که برای دختران تدوین شده است، به جای جنگ انسان‌ها با یکدیگر، بازی تلافیف شده، در آن حیوان‌ها با یکدیگر شروع به جنگ و ستیز می‌کنند. طراحان بازی موی من در توصیف بازی اخیر می‌نویسند:



«شما با نصب بازی موی من^۴، صاحب یک موجود عجیب و دوست داشتنی خواهید شد که باید به مراقبت و نگهداری از آن پردازید. شما باید کارهای مختلفی را برای موی انجام دهید؛ از غذا دادن و لباس پوشاندن گرفته تا ساختن خانه و مراقبت از ماهی‌های آکواریوم. در نسخه چهارم بازی موی شاهد گرافیک بهبود یافته و عکس‌العمل‌ها و انیمیشن‌های بسیار طبیعی هستیم؛ گویی این که موی واقعاً یک موجود زنده بوده و با شما ارتباط برقرار می‌کند! چنانچه از علاقه‌مندان به بازی‌های نگهداری از حیوانات هستید، پیشنهاد می‌کنیم حتماً این بازی را هم امتحان کنید.»

-
- 1- My Moy
 - 2- Farm heroes
 - 3- Little Pony



مادر رهای ۶ ساله، در مصاحبه خود بیان می‌داشت که دختر وی تحت تأثیر کارتون‌هایی که دیده است، علاقه‌مند به نگهداری حیوان‌های خانگی شده است:

«- رها می‌گفت دوست داره گربه خونگی داشته باشه، درسته؟»

آره بابا. کچلمون کرده. همش تقصیر خواهرمه. اون یه گربه داره. رهام عاشق گربه شده.

- به نظرتون ممکن نیست این علاقه در کارتون‌هایی که می‌بینه شکل گرفته باشه یا تشدید شده باشه؟

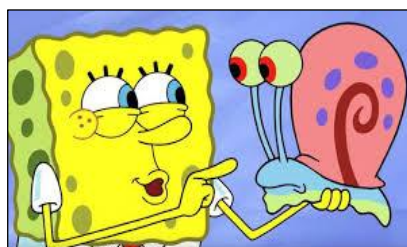
(مادر کمی مکث می‌کند) نه چیزی به ذهنم نمی‌رسه.

- آخه به من گفته تو کارتون توت‌فرنگی و عموپورنگ، اون‌ها حیوون خونگی داشتن؟!!

(مادر متعجب شده و با عجله ادامه می‌دهد) ای وای، آره! همیشه بعد اون ملنگ و پلنگ یا توت‌فرنگی

به من می‌گه مامان نگاه کن چه با حالن. تازه اون سری با حسرت داشت به گربه خواهرم می‌گفت،

حتی باب‌اسفنجیم حیوون داره یه روز می‌برمت تو خونه خودم!«



بازی مزرعه قهرمانان یک بازی رقابتی است و کاربران می‌توانند در جریان بازی با یکدیگر دست به رقابت با هم زده و هر بازیکنی که موفق به از بین بردن محصولات گردآوری شده بیش‌تری شد، برنده بازی است. طراحان بازی اخیر در توصیف آن می‌نویسند:

«شما باید با قرار دادن حداقل سه محصول مشابه در کنار هم، آن‌ها را از بین ببرید. در شروع هر مرحله در بخش بالایی روی جعبه برای شما نوشته می‌شود که از هر میوه چه مقدار باید جمع‌آوری کنید، مثلاً وقتی روی جعبه بالایی عکس سیب به همراه عدد ۸ نوشته شده است، یعنی شما باید ۸ سیب را از بین ببرید تا بتوانید به مراحل بعدی صعود کنید.»



در بازی مانیکور ناخن‌های پرنسس، ناخن‌های گربه وی نیز مانیکور می‌شود. به عبارت دیگر حیوان با بازداشته شدن از زندگی طبیعی خویش، اسیر ملعبه‌های آدمی قرار می‌گیرد:



سرانجام در بازی پونی کوچولو، کاربر در نقش یک اسب آبی دوست داشتنی کوچک می‌باشد و وظیفه دارد تا با حیواناتی که قصد تسخیر و نابودی دهکده او را دارند، مبارزه کرده و سرانجام به کره ماه سفر کند تا آنجا را از وجود دشمنان پاک کند. بازیگر باید دهکده خود را بسازد و در آن اسب‌های

بیش تری پرورش دهد تا با انبوهی از حیوانات به اصطلاح مزاحم مبارزه کند. وجود موضوع‌های جادویی برای نابودی حیوانات دشمن، وجود اسب‌های مورد علاقه کودک با توانایی‌های منحصر به فرد، گرافیک بالا و جذاب بازی از ویژگی‌های بارز این بازی می‌باشند.



ثریای ۵ ساله و هلما و سوفیای ۶ ساله، در جریان مصاحبه‌های خود از علایق خود به نگرانی از حیوان‌های خانگی به شرح زیر یاد کرده‌اند:

«- ثریا خانم تو بازی باربی هم داری؟»

بازی باربی توی تبلتم ندارم، پاکش کردم. چون می‌خواستم بازی دیگه نصب کنم، جا نداشتم. یه بازی هم بود که باربی نی‌نی به دنیا آورد، اون بچه‌شو از توی دلش به دنیا آورد. بابام دیدش، منو دعوا کرد، دیگه پاکش کرد.

- من اولش خیلی بازی باربی داشتم توی تبلتم، مثلاً لباسای خوشگل تنش می‌کردم، آرایشش می‌کردم یا مثلاً وقتی باربی و السا نی‌نی داشتن توی دلشون، من ازشون مراقبت می‌کردم.

- آفرین چه طوری ازشون مراقبتی می‌کردی؟

مثلاً بهشون میوه می‌دادم که نی‌نی‌شون قوی بشه. آرایششون می‌کردم که برن گردش، حوصله‌شون سر نره.

- معلومه که خوب بلدی از دیگران مراقبت کنی، درسته؟

بله. من وقتی مامان میاد خونه، می‌رم غذاشو گرم می‌کنم.

- چه عالی. آفرین به شما که این قدر مامانت رو دوست داری. دلت می‌خواد بزرگ شدی خودت

مامان بشی از نی‌نی کوچولوت مراقبت کنی؟

نه، دوست دارم از سگم مراقبت کنم، مامان شدن نه.

- می‌شه بیش‌تر توضیح بدی؟

خوب سگ که بهتره یا یه دونه پیشی. بچه همش گریه می‌کنه، من خسته می‌شم. همه دوستانم از هاپوشون مراقبت می‌کنن. اگه گم بشن، مثلاً توی شهر بازی اون می‌دوه پیداشون می‌کنه. النا یه پیشی

داره اسمش مخمله، آدرینا هم یه هاپو داره اسمش چیکوه. ماهتا هم همستر داره، اون ناخنش بلند شده بود، ماهتا رو پنگول کشید.»

«- هلما خانم تو چه کارتونی رو بیش‌تر می‌بینی؟»

- کارتون توت فرنگی. من اگه بزرگ بشم، می‌خوام موهامو قرمز کنم و کلاه قرمز سرم کنم.
- پس تو دوست داری که مثل توت فرنگی باشی؟
- (با خنده) اگه مامانم اجازه می‌داد، یه گربه هم می‌خریدم.
- مگه توت فرنگی گربه هم داره؟
- آره، یه گربه‌ی ملوس داره که اونم با گربه‌ها مسابقه می‌ده.
- دوست داشتیم منم مثل اون یه گربه داشته باشم.
- پس معلومه که تو حیوان‌ها رو دوست داری.
- آره خیلی. من یه اردک داشتیم که یه بیماری گرفت. چشماش سبز شد و جایی رو نمی‌دید، بعد محکم به دیوار خورد و بعدش هم مرد. من خیلی براش گریه کردم.
- پس مامانت می‌گذاره که تو پرنده داشته باشی.
- نه، من بهش گفتم پرنده نمی‌خوام، من حتماً گربه می‌خوام یا سگ! اما مامانم می‌گه کثیفه. می‌گه موی گربه منو مریض می‌کنه. اما من می‌گم مریض نمی‌شم.
- هلمما چه آرزویی داری؟
- آرزو دارم بزرگ بشم.
- بزرگ بشی که چی کار کنی؟
- که روسری سرم کنم. موهامو قرمز کنم، لاک قرمز بزنم و آرایش کنم تا این طوری خوشگل باشم.
- چرا می‌خوای این طوری خوشگل باشی؟
- آخه همه‌ی دخترا باید خوشگل باشن که عروس باشن».
- «- سوفیا گفتی تو باب اسفنجی و پاتریک رو هم دوست داری.
- آره دوست دارم، من خیلی دوست داشتیم مثل باب اسفنجی یه حیوون داشته باشم و ازش مواظبت کنم تا بزرگ بشه.
- باب اسفنجی حیوون داره؟
- آره یه حیوون داره که یه حلزونه.
- آهان همون که اسمش لری هست؟
- آره، شما باب اسفنجی می‌بینید؟
- آره منم می‌بینم، چون منم یه دختر کوچولو دارم.
- شما به دخترتون اجازه می‌دید حیوون داشته باشه؟
- چه طور؟
- آخه بابای من نمی‌ذاره من حیوون داشته باشم.
- هر حیوانی؟

آره، می گه سگ و گربه و پرنده اصلاً نمی شه.

- تو قبول نداری که آدمها ممکنه پیش این حیوانها مریض بشن؟

نه، قبول ندارم.

- آخه همیشه آدمها مریض نمی شن.

من یواشکی به گربه‌ی دوست دست می زنم و حتی بوسش می کنم و هیچ وقت هم مریض نشدم.

تازه روشا هم مریض نشده. همه کسایی که حیوون دارن توی کارتونها، مریض نمی شن. بابا الکی

می گه چون خودش می ترسه (با خنده).

- پس تو حیوانها رو خیلی دوست داری؟

آره، مامان بزرگم می گه سگ نجسه، منم می گم خب برای من یه گربه بیارید تا بزرگش کنم و

مواظبش باشم. مثل باب اسفنجی که حلزون داره.

- پس تو کارتون باب اسفنجی رو هم دوست داری، خودت فکر می کنی چی ازش یاد گرفتی؟

یه حیوون داشته باشیم، بهش خوبی کنیم».



رؤیا و شاهین ۶ ساله هم با ملاحظه آسیب زدن الگوهای مورد علاقه شان به گیاهان، یا عیناً دست

به کاری مشابه زده اند و یا به لحاظ ذهنی آمادگی اتلاف ذخایر زیست محیطی را به دست آورده اند:

«- پس گفتی تو با داداشت همیشه بازی های خوبی با هم می کنید؟

(با خنده) نه همیشه.

- چه طور؟

ما با هم یه کار اشتباه هم می‌کنیم (با صدای خیلی یواش). ظهرا که بابا بزرگ می‌خواهه، می‌ریم یواشکی موبایلشو برمی‌داریم و عکساشو نگاه می‌کنیم و با داداشم کلی می‌خندیم.

- چرا، مگه چیز خنده‌داری داره؟

نه، خنده‌دار نیست، اما نمی‌دونم چرا ما می‌خندیم.

- خوب کار دیگه‌ای هم هست که با هم انجام بدید؟

آره، ما یه بار خمیردندون و شکر رو قاطی کردیم و ریختیم پای گلدون بابا بزرگ که خراب بشه.

- شما این کار رو از کجا یاد گرفتید؟

از توی یه کارتون!».

«- شاهین جان تو، توی خونتون گیم بازی هم داری؟

نه، ندارم.

- پس توی خونه بیش‌تر با چی بازی می‌کنی؟

بابام تو موبایلش بازی داره، با اون بازی می‌کنم.

- چه بازی‌هایی تو موبایلش داره؟

مثلاً پو، زامبی... .

- زامبی چیه؟ بازیش چه جوریه؟

زامبیا مردن، اما زنده می‌شن میان. اما خیلی وحشتناکه. من دو جورشو دیدم... . بعد ریختم. یه بار بابام ریخت، زامبی ۱، تیرانداز براش می‌داشتیم زامبیا رو بکشه.

- این که گفتی زامبی وحشتناکه، یعنی چه جوریه؟

زیادم وحشتناک نیستا، اما نگاش می‌کنی، وحشت می‌کنی، چون آدمه مرده هست، اما زنده می‌شه، خیلی زشته.

- خوب... بعد این که زنده می‌شه، چه کار می‌کنه؟

می‌ره تو یه حیاطی... تو بعضی از بازیاش دریا داره وسطش... با اردک می‌رن، بعضیا از زامبیا با کوسه

می‌رن... بعضیاشم چمن داره، از رو چمن میان، با ماشینم میان، بعد اونارم باید بکشی.

- تو توی این بازی باید چه کار کنی؟ تو اون زامبیا هستی؟

نه، من باید زامبیا رو بکشم.

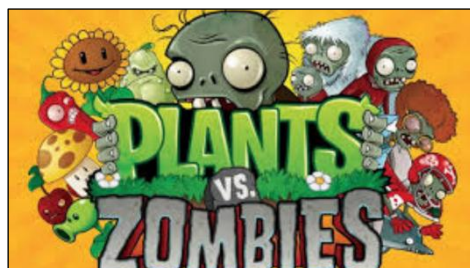
- تو با چه چیزهایی زامبیا رو می‌کشی؟

بمب، تفنگ، تیراندازی... . یه چیزی هم هست، یکی شون بلال پرت می‌کنه، یکی شون خیار، یکی شونم

هندوانه. تو یکی از بازیش، یه دونه غوله که میاد خیلی گنده هست... اینفده... ما باید بزنیم اونو بکشیم... .

میادش، بعد آتیش از دهنش میاد بیرون، بعد اون غول زامبی بزرگه میاد، باید بری بکشیش، بعد باید بری

آدماشم بکشی. بعد یه گوله‌های انقدی، یخی هم هست، ما باید بریم اونو رو خشک کنیم، بتر کونیم.».



سرانجام کارن ۵ ساله، از بازی مطلوب خویش به صورت زیر یاد کرده است:

«- خوب ببینم کارن جان، به نظرت اگه سازنده‌ها چه کارتونی براتون بسازن، خوبه؟
آخ جون. از اول اینو بپرس دیگه خانممم. خب اول یه شهر تاریک باشه. مثلاً نصفه‌شبهه. بعد یه هوایمای فضایی بیاد از توش یه سری موجود فضایی پیاده شه. بعد برن خونه معروف‌ترین خلافاکار شهر. نقشه بریزن زمینو نابود کنن. شروع کنن بمب بترکونن. آدم بکشن. مثلاً تو لوله آب همه سم بریزن. بعد بن‌تن و دوستاش بیان همه رو نجات بدن.
- به نظرم دخترا از کارتونی که می‌گی بترسن کارن!
خب اصن می‌گیم این کارتون مخصوص پسرای شجاعه».



۲-۴- بستر سازی جهت شکل‌گیری سبک زندگی کودکان



از یک نگاه کلی می‌توان دو سبک زندگی متفاوت را مشخص کرد، سبک زندگی خدامدار که بر روی ارزش‌های اخلاقی تأکید وافر دارد و سبک زندگی انسان‌گرا که انسان در مدار آن قرار گرفته، با تخالف ورزیدن در برابر اندیشه دینی، به تصدیق لذت در زندگی آدمی، تساهل و تسامح، اختیار و آزادی آدمی پرداخته است.



مکتب اومانسیسم یا انسان‌گرایی در تداوم خود به دو گرایش فردی و جمعی انجامید که گرایش فردگرایی آن در عرصه حیات سیاسی و اقتصادی به صورت لیبرالیسم و سرمایه‌داری و گرایش جمع‌گرایی آن به صورت سوسیالیسم و مارکسیسم جلوه‌گر شدند، اما به هر صورت هر دو گرایش انسان‌گرایی که در عمل واکنشی به کلیسای خرافی قرون وسطا بودند، در اثبات خویش سعی در اصالت بخشیدن به انسان، نفی جنبه‌های ماورایی و پاسخ صریح به خواسته‌ها و تمایلات دنیایی انسان‌ها کردند.

در عنوان چگونگی طرح الگوها در جریان بازی‌های دیجیتال، کارتونها، پویانمایی‌ها، فیلم‌ها و سریال‌های ماهواره‌ای خاطر نشان شد که ۹۵٪ از کاربری کودکان ایرانی از بازی‌های مورد استفاده‌شان، بازی تهیه شده در آن سوی آب است و اگرچه در غرب جریان‌های انسان‌گرایی وجود دارند که با هدف خدمات‌رسانی به مردم، دست به تهیه و تولید محصولات ارزشمند می‌زنند، اما عمده تولیدهای غرب در این زمینه محصول نهادهای تبلیغاتی زیر پوشش دنیای سرمایه‌داری هستند و چون دنیای سرمایه‌داری هم به چیزی جز سود نمی‌اندیشد، این نهادها با استفاده از روان‌شناسی خاص کودکان و با توجه به تفاوت‌های روان‌شناختی دختران و پسران از یکدیگر، دست به تهیه و تولید الگوهای برای کاربران خردسال می‌زند، کودکان کاربر هم که در سن تفکر عینی و اخلاق دیگری خویش قرار دارند، در برخورد با الگوهای اخیر، بلافاصله جذب جذابیت‌های ظاهری الگوهای پسرانه و دخترانه مزبور می‌گردند، خاصه آن که الگوهای اخیر در غالب موارد به صورت انسان‌هایی در اوج نوعدوستی و خیرخواهی و رفاه انسان‌های دیگر طراحی شده‌اند و کودکانی که فطرتاً نوعدوست هستند، تصور می‌کنند با اتکا به این الگوها، در عمل قادر به تحقق نوعدوستی خویش نیز می‌گردند.

یگانه ۵ ساله، در مصاحبه خود به شکل غیرمستقیم از تحت تأثیر قرار گرفتن خود از جذابیت‌های ظاهری باربی یاد کرده، نشان می‌دهد چگونه نهادهای تبلیغاتی زیر پوشش دنیای سرمایه‌داری از نوعدوستی فطری وی سوءاستفاده کرده‌اند:

«- یگانه خانوم تو باربی رو می شناسی؟
آره!»

- دوستش هم داری؟

آره هفت تا دوستش دارم.

- هفت تا یعنی چقدر دوستش داری؟

خیلی خیلی زیاد دوستش دارم.

- نظرت راجع به باربی چیه؟

باربی خیلی خوشگله، لباساش هم خیلی خوشگله.

- دوست داشتنی جای باربی بودی؟

آره!

- اگه جای باربی بودی، چه کار می کردی؟

بازی می کردم، می رقصیدم، دکتر می شدم تا آدما رو خوب کنم، توپ بازی می کردم.

- مگه باربی آدمها رو خوب می کنه؟

آره، توی یه کارتون دیدم که باربی دکتر بود و آدما رو خوب می کرد.

- تو هم دوست داری آدمها رو خوب کنی؟

آره، خیلی.

- به نظرت باربی دختر خوبیه که آدمهای بیمار رو خوب می کنه؟

آره، مامانم می گه ما باید به آدمای مریض کمک کنیم تا زودتر خوب بشن، باید براشون دعا کنیم.

- اگه باربی رو از نزدیک ببینی، چی بهش می گی؟

بهش می گم که بیا با هم بازی کنیم. دوست دارم باهاش برقصم.

- باربی بهتره یا دارا و سارا؟

باربی بهتره!

- چرا؟

چون باهام بازی می کنه، تازه باربی خوشگل تره. دوست دارم سارا هم مثل باربی لباسش آبی باشه،

موهاش عسلی باشه. لباساشم شبیه باربی باشه».

کودکانی که در دوران دیگرپیروی خویش قرار دارند، در مواجهه با الگوهای جذاب و به ظاهر نودوستی که از سوی نهادهای تبلیغاتی زیر پوشش دنیای سرمایه داری به آنان ارائه می گردند، کپی برداری از آنها را مورد نظر قرار داده، نخست الگوبرداری در ابعاد ظاهری و سپس الگوبرداری در نظام ارزشی آنان را در دستور کار خود قرار می دهند.

نکته قابل توجهی که در این قسمت باید متعرض بحث آن شد، تحقق یک ادراک کلی (یا به تعبیر روان شناسان، یک گشتالت) برای کودک در همان اوان کاربری از الگوهای ساخته و پرداخته نهادهای

تبلیغاتی دنیای سرمایه‌داری است. به این معنا که ذهن کودکان پس از اخذ یک‌سری اطلاعات جسته و گریخته از الگوهای ارایه شده به آنان، با توجه به اطلاعات تکمیلی که ممکن است از محیط خود اخذ کرده باشد، به جمع‌بندی ذهنی خویش درباره الگوهایی که با آن‌ها برخورد داشته است، شکل می‌دهد و این ادراک کلی، راهنمای کودک در حل خلاءهای اطلاعاتی موجود درباره حرکات، سکنتات و رفتارهای الگو (که کودک مستقیماً از آن‌ها تأثیر می‌پذیرد) خواهد شد.

مصاحبه زیر نگارنده با مه‌نور ۹ ساله در مورد عروسک‌های باری، نمونه بارزی در همین جهت به شمار می‌آید.

در این مصاحبه، نگارنده بدون آن که القای خاصی به مه‌نور داشته باشد، با پرسش سوال درباره رفتارها و عملکرد باری، نظرات مه‌نور را از وی جویا شده است.

مه‌نور در مصاحبه خود به طرح برخی از واقعیات موجود درباره شخصیت فرضی باری پرداخته است، اما مضاف بر اطلاعات اخذ شده مه‌نور از عروسک و پویانمایی‌های باری، او قسمت دیگری از اطلاعات خویش را از اولیا و اولیای آموزشی خودش اخذ کرده است که در مجموع نگاهی منفی به باری را به ذهن مه‌نور مبتادر ساخته است و مه‌نور که در جریان دیگرپیروی اخلاقی خویش، با عنایت به اولیای خانواده و اولیای آموزشی خود رفتار می‌کند، در جمع‌بندی کلی که نسبت به باری داشته است، یک ادراک کلی درباره او به دست آورده است که این گشتالت و چارچوب کلی ادراکی، به عنوان راهنمای وی در حل خلاءهای اطلاعاتی مه‌نور عمل می‌کند.

متن مصاحبه نگارنده با مه‌نور در زیر آمده است:

«مه‌نور خانم، تو باری رو می‌شناسی؟!»

آره، یه باری داشتم، ولی معلمون می‌گه باری بده! اون می‌گه باری رو امریکایی‌ها برای کشف حجاب بچه مسلمان‌ها درست کردن و به ایران فرستادن و بچه‌های ایرانی نباید با آن بازی کنند.

- خوب، تو که باری رو می‌شناسی، فکر می‌کنی باری چه کاره هست؟!

باری خواننده هست، مردم جلب صدایش می‌شن!

- به نظر تو باری دیگه چه کاره می‌تونه باشه؟!

صورتش خوشگل هست، می‌ره پیش مردها دالی می‌کنه!

- مگه آدم بره پیش مردها دالی بکنه، اون‌ها بهش پول می‌دن؟!

نه، با مردها می‌رقصه، اون وقت از مردی که اونجا رئیس هست، پول می‌گیره، در خارج این طوری

هست، مثل این که ما یه جایی پول می‌گیریم، اون‌ها کارشون فرق می‌کنه!

- خوب مه‌نور خانم، این چیزهایی رو که تو می‌گی، خودت دیدی یا بهت گفتند یا اصلاً خودت فکر کردی؟

نه، خودم فکر کردم.

- باری چه کارهای دیگه‌ای ممکنه بکنه؟!

شاید پای کامپیوتر بنشینه و کار خوبی نکنه و همش بگه و بخنده، اون همش پای اینترنت یا تلفن هست، اون وقت بقیه آدم‌ها می‌گند، این خیلی سروصدا می‌کنه، ما نمی‌تونیم کار کنیم. شاید هم بندازنش بیرون!

- اون وقت باربی جای دیگه‌ای مشغول کار می‌شه یا نه؟
یه ذره خودش رو جمع و جور می‌کنه، آروم می‌خنده تا به رئیسش گزارش ندن. اگر هم رئیسش خیلی مهربون باشه، وقتی می‌بینه اون همش می‌خنده، کمی بهش حقوق می‌ده!
- اگر رئیس باربی مهربون نباشه، باربی اون وقت چه کار می‌کنه؟
ممکنه بنشینه، چیزی بنویسه یا نقاشی کنه، اما چیزهای خوبی نمی‌نویسه و کاغذهاش رو حروم می‌کنه!

- دیگه باربی ممکن هست چه کارهایی انجام بده؟
ممکن هست کارهای عادی ما رو بکنه، مثلاً منشی کسی بشه، منشی یک دکتر، اما کارش رو درست انجام نمی‌ده!
- چرا؟!!

می‌گه من قیافم خیلی خوشگله، من باید رئیس خودم باشم. یا لباس کرمی می‌پوشه، مردم ازش امضاء می‌گیرند، مد سال می‌شه، موهاش هم قشنگ هست، همه می‌رن موهاشون رو اون جور می‌کنند.
- دیگه باربی چه کارهایی می‌کنه؟

توی خونه خودش می‌شینه، تلویزیون می‌بینه، آشپزی هم نمی‌کنه، از بیرون براش غذا میارند.
- از کجا می‌دونی از بیرون براش غذا میارند؟!
می‌گه من معروف شدم و هنرپیشه شدم، کار خونه رو انجام نمی‌ده، هنرپیشه هم هست، باربی یه پلان فیلم رو بازی می‌کنه، بهش پول می‌دن، چون قیافش خوب هست!

باربی فکر می‌کنه خوشگله، مدل موش قشنگه، لباسش هم قشنگه، می‌گه من باید رئیس خودم باشم!
- مگه همه آدم‌های خوشگل می‌خوان رئیس خودشون باشند؟!
نه، بعضی‌ها می‌گند من خوشگلم، چه سودی برای مردم داره، اگه برای اونا عشوه و ناز کنیم، چی می‌شه، مردم می‌خواند خودشون خوشگل باشند.

- به نظر تو باربی مردم رو دوست داره؟!
شاید نداشته باشه، برای درآمد ممکن هست پیش مردم بره، بهشون بخنده!
- باربی توی زندگی خودش اهل صرفه‌جویی کردن هست یا نه؟!
نه!

- چرا فکر می‌کنی باربی اهل صرفه‌جویی نیست؟!
اون فکر نمی‌کنه آب زیاد مصرف می‌کنه، فکر می‌کنه خودش رئیس آب هست و زیاد مصرف می‌کنه!
- به نظر تو باربی بچه‌های فقیر رو دوست داره؟!!

شاید بعضی هاشون رو دوست داشته باشه، ولی پول نمی‌ده، بعد بچه رو پرت می‌کنه، می‌گه، نمی‌خوام پول بدم.

- فکر می‌کنی چرا باری بچه فقیر رو پرت می‌کنه؟

می‌گه من خوشگلم، از آدم به این معروفی نباید پول بگیری!

- اگر بچه فقیر پول نداشته باشه چیزی بخره و گشنه بشه و بخواد از گشنگی بمیره چی، اون وقت

باری بهش کمک می‌کنه؟!

بازم فکر نکنم! می‌گه اون یه آدم معمولیه، من به اون چه کار دارم!

- تو فکر می‌کنی بچه‌هایی که باری رو دوست دارند، مثل اون می‌شند؟

بچه‌ها فکر می‌کنند باری خوب هست، مثل اون آرایش می‌کنند، الان یه کله‌هایی اومده، بچه‌ها

می‌تونند اون رو آرایش کنند، بعد می‌گند، چقدر قشنگ شده، خودشون می‌گند اگه این کرم‌ها رو به

خودمون بمالیم، خوشگل می‌شیم، ولی خوشگل نمی‌شند. چشم‌ها و ابروهای باری برچسب هست.

- یعنی چی که چشم‌ها و ابروهای باری برچسب هست؟!

بعضی‌ها چشم و ابرو می‌کشند، هر کدوم قشنگ شد، روی چشم باری می‌چسبونند!

- باری کور نمی‌شه؟!

نه، باری چشم نداره، روی اون برچسب می‌زنند.

- بچه‌ها می‌دونند چشم‌های باری برچسب هست؟!

کوچولوها نه، بزرگ‌ترها، آره!

- باری حیوان‌ها رو دوست داره؟!

آره، اون سگ با حیوون‌های ملوس، مثل سنجاب و سگ پشمالو داره!

- چرا باری سگ‌های خوشگل رو دوست داره؟

سگ پشمالو قشنگ هست، اما برای ما نجس هست! گوشت خوک را هم خدا گفته حرام هست، اما

اونا می‌خورند.

- اگر سگ‌های باری واکنس بزنند، باز نجس می‌مونند؟!

آره!

- به نظر تو باری توی هر ماه، چند تا لباس می‌خره؟!

صدتا، نه شاید پنجاهتا! شاید هم کم بخره، اما لباس‌هایی بخره که قیمتش خیلی زیاد باشه!

- مثلاً قیمتش چند هست؟

شاید یک میلیون تومن، مثلاً لباس‌های سنگ‌دوزی شده می‌خره!

- به نظر تو باری خوش سلیقه هست؟

شاید باشه!

- در چه زمینه‌هایی باربی خوش‌سلیقه هست؟!
لباس، کفش، پوشاک، وسایل خونه، اما فکر می‌کنم آگه روسری ببینه، اونو جرّش می‌ده!
- چرا؟!
چون به حجاب اعتقادی نداره!
- به نظر تو آگه باربی نقاشی بکشه، چی می‌کشه؟
خیال‌های خودش رو می‌کشه، مثلاً باربی در یک سالن، در یک قلب طلایی نشسته، یا می‌رقصه،
بالاخره هر چیزی رو می‌تونه بکشه، اما باحجاب نمی‌کشه!
- چرا باحجاب نمی‌کشه؟
چون اون مسیحیه، به دین خودش اعتقاد داره!
- از کجا می‌دونی باربی به خدا اعتقاد داره؟
شاید دروغ بگه!
- دین مسیحی می‌گه آدم چه طوری رفتار بکنه؟
آره، دو نوع مسیحی هست، بعضی‌هاشون برای امام حسین نذری می‌دن، اما بعضی‌هاشون می‌گند،
۵ تا شیعه بکشی، می‌ری بهشت، با رسول‌الله هم‌نشین می‌شی!
- باربی کدوم یکی از این مسیحی‌ها هست؟
امام حسین رو نمی‌دونه کی هست، اگر می‌دونست امام حسین کی هست، حداقل دست مستش رو
می‌پوشوند. اما آدم هم نمی‌کشه! اون از مسیحی‌هایی هست که نذری می‌ده، اما نه نذری جدی! نذری
الکی پُلکی می‌ده! مثلاً یه خورده نخود و لوبیا تو قابلمه می‌ریزه، بهمش می‌زنه، به آدم‌ها می‌ده!
- به نظر تو باربی راجع به امام‌ها چه طوری فکر می‌کنه؟
فکر می‌کنه اماما چهارتا خوبی کردن، اما آدم‌هایی مثل ما هستند!»
در مصاحبه اخیر، مه‌نور برخی از اطلاعات اولیه راجع به باربی را از طریق عروسک‌ها و پویانمایی،
باربی به دست آمده است. برخی از این اطلاعات به قرار زیر هستند:
- «باربی خواننده هست!»
- «باربی با مردها می‌رقصه!»
- «قیافه باربی خوشگله!»
- «باربی مد سال می‌شه، موهاش هم قشنگه!»
- «باربی سگ و حیوون‌های ملوس مثل سنجاب و سگ پشمالو داره!»
- «باربی هر ماه صدتا نه، شاید پنجاهتا لباس بخره!»
- «باربی یه پلان فیلم رو بازی کنه، کلی بهش پول می‌دن، چون قیافه‌اش خوبه!»

اطلاعات تکمیلی مه‌نور از باربی توسط خانواده و اولیای آموزشی وی به او منتقل شده است. قسمتی از اطلاعات ارایه شده توسط خانواده و اولیای آموزشی مه‌نور که به دلیل صیغه دینی آن‌ها، با نفی غالب رفتارهای باربی توأم است، به شرح زیر است:

«معلمون می‌گه باربی بده! اون می‌گه باربی رو امریکایی‌ها برای کشف حجاب بچه مسلمان‌ها درست کردن و به ایران فرستادن و بچه‌های ایرانی نباید با اون بازی کنند».

مه‌نور در جمع‌بندی اطلاعات برگرفته از عروسک و پویانمایی‌های باربی و اطلاعات ارایه شده از سوی خانواده و اولیای آموزشی خودش، در مجموع به این دید کلی دست یافته است که با وجود برخی از ویژگی‌های جذاب باربی، باید وی را بادیده نفی و انکار دید. همین چارچوب کلی ادراکی در ادامه، راهنمای مه‌نور شده، به قضاوت‌های تحلیلی وی در مواردی که اطلاعاتی در آن زمینه ندارد، جهت می‌دهد.

برخی از قضاوت‌های مه‌نور پس از شکل‌گیری چارچوب ادراک کلی وی درباره باربی، در مواردی که در آن‌ها با خلاء اطلاعاتی روبروست، در زیر آمده است. همان‌گونه که از اطلاعات زیر برمی‌آید، مه‌نور تأکید می‌کند که اطلاعات حاصله را با فکر کردن خودش به دست آورده است، این قضاوت‌ها کاملاً با ادراک کلی اولیه مه‌نور درباره باربی همسو و هم‌جهت است:

- «باربی اهل صرفه‌جویی کردن نیست».

- «باربی اگه بخواد چیزی بنویسه، کاغذش رو حروم می‌کنه!»

- «باربی آشپزی نمی‌کنه، از بیرون براش غذا میارن!»

- «باربی حاضر به کمک کردن به آدم‌های فقیر نیست!»

- «باربی اگه روسری ببینه، اونو جرّ می‌ده!»

- «باربی فکر می‌کنه اماما چهارتا خوبی کردن، اما آدم‌هایی مثل ما هستند».

- «باربی از اون مسیحی‌های خوب نیست، از مسیحی‌های الکی پُلکی هست!»

مصاحبه اخیر به خوبی بیانگر نگاه گشتالتی کودک کاربر باربی (و الگوهای مانند او) است، به این معنا که کودکان با دریافت تصویری کلی از باربی از محیط و افراد مورد وثوق خویش، بر همان مبنای به سادگی خلاءهای اطلاعاتی خود را پر کرده، روی سایر ابعاد و زوایای پنهان زندگی وی به سادگی قضاوت کرده، خلاءهای اطلاعاتی خود را برای سبک زندگی به روال باربی، پر می‌کنند. به تعبیر دیگر، همان‌گونه که مه‌نور کمبود اطلاعاتی خود در مورد مسیحیان را در جریان مصاحبه خود، با اطلاعات اولیه خویش از فرق اسلامی تکمیل کرده است، خلاء اطلاعاتی خویش از رفتارهای اخلاقی، ناعدوستانه و زیست محیطی باربی را بر مبنای اطلاعات اولیه‌ای که از باربی به دست آورده است، پر کرده و به صرف داشتن یک عروسک باربی، او را فردی غرق در مصرف و مصرف‌زدگی، بی‌قیدی، عدم احساس مسوولیت اجتماعی، بی‌توجه به اخلاق و ناعدوستی و بی‌اعتقاد به ارزش‌های دینی توصیف می‌کند.



اظهار نظرهای بهار ۵ ساله و حسنی ۶/۵ ساله، بیانگر گشتالت و یا دورنمای ادراکی است که این کودکان در جریان کاربری از محصولات فرهنگی آن سوی آب دربارہ پرنسسها و باربی به دست آورده‌اند:

«- توی گوشی هم آشپزی بازی داری؟»

نه، آخه مامانم می‌گه سخته آشپزی، تازشم پرنسسا آشپزی نمی‌کنن که.

- پس چه کار می‌کنند؟

فقط لباسای خوشگل می‌پوشن، می‌رقصن و آهنگ می‌خونن و با اون آقاها می‌رن بیرون.

- پس اگر دنی (پسری که همبازی بهار است)، شبیه اون آقاهه نباشه، دوست نداری با اون زندگی کنی؟
نه!

- پس چه کار می‌کنی؟

می‌گردم دنبال یکی که شبیه اونا باشه».

«- باربی سی‌دی بهتره یا ماهواره؟»

باربی ماهواره.

- چرا؟

خب اون خوشگل‌تره، چشماش آبیّه. لاغره، وسایلاش بیش‌تره، ماشین داره، وسایل آرایش داره، دوست پسرم داره.

- باربی چه وسایلی داره؟

یه عالمه لباسای خوشگل خوشگل داره، کمد داره، لاک داره، رژ لب داره!

- باربی دوست پسر هم داره؟

آره».

بررسی تحلیلی بازی‌های دیجیتالی، کارتونها و پویانمایی‌های ساخته و پرداخته نهادهای تبلیغاتی دنیای سرمایه‌داری حکایت از آن دارد که این محصولات در راستای تأمین سود حداکثری جهان سرمایه‌داری تهیه و تدوین شده‌اند، از این رو در صورتی که کودکان کاربر محصولات اخیر، اطلاعات تکمیلی لازم را از سوی خانواده و اولیای آموزشی مهذب و مهد کودک و پیش دبستانی اخذ نکنند، و تنها اطلاعات آن‌ها از بازی‌ها، کارتونها و پویانمایی‌های تهیه شده برای آنان اخذ شود، در آن صورت ادراک کلی و

گشتالتی که از الگوهای ساخته و پرداخته نهادهای تبلیغاتی جهان سرمایه‌داری برای کودک پدید می‌آید، ادراکی منطبق بر فلسفه اومانستی و لذت‌مداری است که متکای نظری طرح الگوهایی مانند باری، برتز، السا و مانند آن‌ها است.

مصاحبه‌های انجام شده با کودکان پیش دبستانی حکایت از آن دارد که بسیاری از کودکان در جریان کاربری از بازی‌های دیجیتالی، کارتونها و پویانمایی‌ها، تحت تأثیر الگوهای مورد علاقه‌شان قرار گرفته، بر همان مبنا عمل می‌کنند. به عنوان نمونه، بعضی از کودکان از تکرار دیالوگ‌های الگوهای مورد علاقه گرفته تا انتخاب نام الگوی مزبور برای فرزند خود در آینده، تغییر دادن نام خویش به نام الگوی مورد علاقه، نوع تغذیه و مصرف، تمایل به زندگی کردن نزد الگویی که دوست دارند و حتی تغییر جنسیت برای تشبیه‌جویی هر چه بیش‌تر به الگوی مطلوب خود را در دستور کار خویش قرار داده‌اند و می‌کوشند تا به تحقق خواست خویش نایل آیند.

دو تن از پژوهش‌گران تحقیق گزارش می‌دادند که در مصاحبه با متین ۴ ساله و اهورای ۶ ساله، آن‌ها پس از یاد کردن از الگوهای مورد علاقه‌شان، دیالوگ‌های آن‌ها در جریان کارتونها یا فیلم را حفظ کرده بودند و در برابر آنان تکرار می‌کردند. پژوهش‌گر دیگری خاطرنشان می‌ساخت، علی ۵ ساله که کاربر کارتونها بن‌تن از شبکه‌های ماهواره‌ای عربی بود، بدون آن که با زبان عربی آشنا باشد، حتی دیالوگ‌های کارتونها بن‌تن به زبان عربی را حفظ کرده بود.

افسانه ۶ ساله، در مصاحبه خود بیان می‌دارد که دوست دارد نام الگوی مورد علاقه خود را روی فرزندش بگذارد، مهرداد و محمدمهدی ۶ ساله هم اظهار می‌دارند که مایل هستند نام خودشان را به نام الگوی مورد علاقه خویش تغییر دهند:

«- افسانه دوست‌ها هم مثل تو همه‌اش سیندرلا رو می‌بینن؟»

نمی‌دونم، ولی یه دوستم هست، اسمش ساراعه، اون پری دریایی می‌بینه، حتی گفته می‌خواد اسم دخترشو پری بذاره».

«- مهرداد دیگه چه بازی‌هایی می‌کنی؟»

مهرداد: من اسمم عوض شده... شده خروس جنگی!

- یعنی من بهت بگم خروس جنگی؟

مهرداد: آره.

- ناراحت نمی‌شی؟

مهرداد: نه.

محمدمهدی: منم اسمم عوض شده! شده رافائل!

- رافائل؟

محمد مهدی: آره.

- دمپایی هاتون رو کی براتون خریده؟

مهرداد: خودم خریدم، رفتم یه دونه زدم تو کله یارو، از مغازه برداشتم.

- پولش چی؟

مهرداد: پول نمی‌خواد که، برداشتم اومدم.

محمد مهدی: منم همین طور... رفتم برداشتم... خودشم زدم... زدم تو کله‌اش کشتمش... خفه‌اش

کردم... رفته

بیمارستان... منم دمپایی هامو پام کردم».

برخی از کودکان هم چنان تحت تأثیر الگوهای مورد علاقه‌شان قرار گرفته‌اند که به صراحت اعلان

می‌دارند، دوست دارند به جای زندگی در کنار پدر و مادرشان، در کنار الگوهای مورد علاقه خویش زندگی

کنند که این مسأله بیانگر عمق اثرپذیری کودکان از الگوها و اثرات تعیین کننده آنها به شمار می‌رود:

«- خوب آرشام دوست داری با دوست‌هات توی پارک بازی کنی یا با اسپایدرمن بازی کنی؟

بازی با اسپایدرمن.

- آرشام کی رو از اسپایدرمن بیش‌تر دوست داری؟

هیچ‌کی.

- یعنی اسپایدرمن رو از مامان و بابات هم بیش‌تر دوست داری؟

آره.

- چرا اون رو از مامان و بابات بیش‌تر دوستش داری؟

چون مثل اونا ترسو نیست و همش به فکر بقیه هستش.

- تو از کجا می‌دونی که مامان و بابات ترسو هستن؟

بابام می‌خواست بره دوستش رو ببینه، ولی مامانم نداشت.

- چرا نگذاشت؟

از دوستش خوشش نمی‌اومد.

- خوب بعدش چی شد؟

بابام از ترس مامانم نرفت.

- به نظر تو بابات باید می‌رفت؟

آره.

- چرا بابات باید می‌رفت؟

دوست مهم‌تر از هر کسی هستش، مثل من و اسپایدرمن.

- آرشام اسپایدرمن رو بیش‌تر دوست داری یا خواهرت آنیتا؟

اسپایدرمن.

- چرا اسپایدرمن رو بیش تر دوست داری؟
چون مثل آنیتا ضعیف نیستش.
- دوستی داری که مثل اسپایدرمن دوستش داشته باشی؟
نه» (آرشام، ۶ ساله).
- «- به نظر تو داستان السا و آنا واقعیه؟
داستانش که، دوستام می گن عمه اشون رفته خارج و السا رو دیدن، ولی یخی که توی دستش هست
رو نداره، عکسشم دوستام دیدن.
- تو هم دوست داری بری خارج و السا رو ببینی؟
آره!
- خوب چرا ببینیش، تو که فیلم و کارتونش رو دیدی؟
خب آخه خیلی قشنگه، من دوست دارم برم و واقعیش رو ببینم.
- خوب وقتی ببینیش، بهش چی می گی؟
می گم خیلی خوشگله و من دوستش دارم و دلم می خواد جای اون باشم.
- خوب اگه السا بهت بگه با من زندگی کن، حاضری بدون مامانت با اون زندگی کنی؟
آره، می رم» (هستی، ۶ ساله).
- روشای ۶ ساله و ریحانه ۶/۵ ساله، در مصاحبه های خود بیان می دارند که نوع تغذیه آن ها متأثر از
الگوهای آن سوی آب گردیده است:
- «- چه جووری بازی می کنی؟
عروسکم رو سوار کالسکه می کنم می برمش بیرون.
- کجا می بری؟
تو خونه می گردونمش.
- وسایل آشپزی چی داری؟
قابلمه، بشقاب، گاز، یخچال.
- چه بازی ای می کنی؟
خاله بازی می کنم، آشپزی می کنم.
- چی درست می کنی؟
غذا.
- چه غذایی؟
همبرگر».
- «- از باب اسفنجی چی یاد گرفتی؟

یاد گرفتم غذا درست کنم.

- چه غذایی یاد گرفتی؟

همبرگر درست کنم. باب اسفنجی همیشه می‌ره همبرگر می‌خوره».

فراز ۴ ساله و فرزام ۶/۵ ساله، هر دو تحت تأثیر الگوهای مطلوب طبعشان از علاقه خود به سیگار یاد کرده‌اند:

«- ... فراز تو دوست داری چه کاره بشی؟

دوست دارم سیگاری بشم.

(پژوهشگر): وقتی من با مادر فراز ۴ ساله صحبت کردم، وی بیان داشت:

فراز رفتار خلاف عرف تا الآن نداشته، ولی یه مدتی فراز ایکس باکس بازی می‌کرد که همش خواهرش رو می‌زد، یعنی فراز مدام به مانیا مشت می‌زد و می‌گفت من غولم.

- چرا مانیا رو می‌زد؟

نمی‌دونم، می‌گفت من غولم و مانیا رو می‌زد، البته وقتی هم که مانیا خوراکیاش رو به فراز نده، فراز می‌زنش.



- دیگه فراز چه تأثیراتی از بازی‌هایی که می‌کنه گرفته؟

فراز وقتی می‌خواد بره پیش دورنیکا (دختر همسایه) تا توی پارکینگ بازی کنند، شلوار جین می‌پوشه، عطر باباشو می‌زنه و پول هم می‌ذاره تو جیب عقب شلوارش».

«- فرزام کنستانتین جز جادو و دوست پری‌اش، دیگه چه کار با حالی می‌کنه که تو خوست میاد؟ سیگار می‌کشه...»

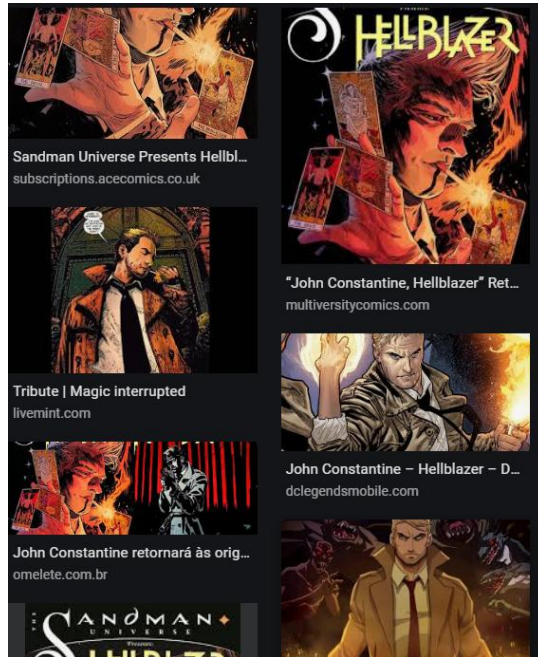
- یعنی تو هم دوست داری سیگار بکشی؟
آره.

- ولی سیگار که برای سلامتی خیلی بده.
(با خنده) خفته ولی...»

- تو هم تا حالا سیگار کشیدی؟
آره.

- کی؟

- یه بار که مامانم خونه نبود و بابام هم حموم بود، از سیگارای بابام کشیدم!
- بعد چی شد؟
- سرفه‌ام گرفت... داشتم خفه می‌شدم.
- بعد دیگه نکشیدی؟
- نه. بزرگ شدم می‌کشم.
- مگه نمی‌گی سرفهات گرفت... داشتی خفه می‌شدی... پس چرا می‌خوای بزرگ شدی بکشی؟
- خب آخه خوشم میاد.
- یه ذره برام توضیح می‌دی که چرا خوشت میاد؟
- خب مثلاً کنستانتین که سیگار می‌کشه، خیلی با حاله... مثلاً لبه‌های پالتوش رو باد می‌بره... بعد دود از دهنش میاد بیرون... با حاله خاله.
- تا حالا به امیر رضا و پارسا این رو گفتی؟
- نه. تو هم به هیشکی نگي‌ها خاله‌هه.
- باشه من نمی‌گم... اما تو چرا به اون‌ها نمی‌گی؟
- خب شاید لوم بدن... .
- چرا لوت بدن، مگه سیگار کشیدن بده؟
- نه، ولی بابام بفهمه، منو می‌کشه».



کیمیای ۵/۵ ساله هم در مصاحبه خودش از علاقه به خوردن قهوه و شراب یاد می‌کند که تحت تأثیر رسانه صورت پذیرفته است:

«وارد اتاق خواب که می‌شوم، عروسک‌های مختلفی وجود دارد، تعدادی از آن‌ها خرس و میمون و خرگوش و سگ هستند، اما تقریباً دو تا از بزرگ‌ترین آن‌ها باربی هستند که تقریباً به اندازه‌ی یک کودک ۴ یا ۵ ساله هستند. بعد از گذشت مدتی و صحبت با کیمیا راجع به موضوع‌های دیگر، صحبت را به سمت عروسک‌ها و از میان آن‌ها به عروسک‌های مورد علاقه او که همان باربی‌های بزرگ هستند، می‌رسیم).

- خاله جون این عروسک‌ها چه قدر بزرگ هستن؟

آره.

- اسماشون چیه؟

پگاه و پریسا.

- باهاشون بازی هم می‌کنی؟

آره.

- مثلاً چه بازی‌هایی؟

خاله بازی می‌کنیم، مهمونی بازی می‌کنیم، قهوه می‌خوریم، موهامونو درست می‌کنیم، آرایش بازی

می‌کنیم، ناخونامونو خوشگل می‌کنیم، می‌ریم خرید می‌کنیم.

- پس با پگاه و پریسا ناخون‌هاتون رو لاک می‌زنید؟

آره، لاکم می‌زنم، من با خمیربازی براشون ناخون درست می‌کنم، بعد روشونو لاک اکلیلی می‌زنم،

بعضی وقتام قرمز می‌زنم.

- خوب گفتی قهوه هم می‌خورین؟ حالا چرا قهوه؟ چرا چایی نمی‌خورین؟

آخه منم وقتی کوچیک بودم، با عروسکام چایی می‌خوردیم با هم. من چایی نمی‌خورم اصن، به

مامانم می‌گم برام قهوه درست می‌کنه همش.

- چرا آخه؟ چایی که خیلی خوشمزه هست؟

آره هس، ولی تو این فیلمایی که مامان بابام می‌بینن، کسی چایی نمی‌خوره که، همشون یا قهوه

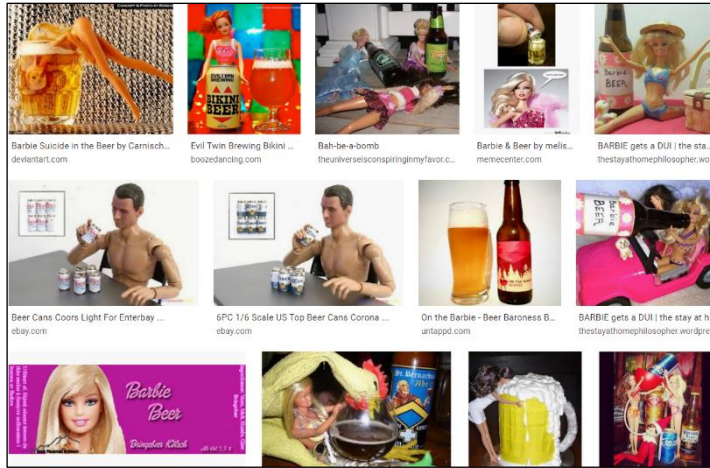
می‌خورن یا شراب.

- آره عزیزم، ولی شراب چیز خیلی بدیه‌ها.

نخیرم اصن به من چه که بده، تازه شم خیلی‌ام خوبه. منم می‌خوام بزرگ که شم، شراب بخورم.

- چرا آخه؟

چون دوس دارم...».



آرمیتای ۶/۵ ساله هم با الهام از کارتونهایی که از آن‌ها کاربری دارد، از علاقه خود به گربه‌های اشرافی و حمام کردن سگ و غذا دادن به آن یاد کرده است:
 «- آرمیتا گفتی تو دوست داری لباس‌ها هم شبیه السا باشه؟
 اِممم آره.

- خوب به مامانت گفتی برات بخره؟

نه، نگفتم. یه لباس پرنسس دارم خودم.

- شبیه السائه؟

یه کم، ولی مال من بنفشه.

- کی برات خریده؟

مامانم خریده.

- خودت گفتی برات بخره؟

آره، خودش بهم قول داده بود بخره.

- دوست داری باز هم لباس پرنسسی بخری؟

اوهوم.

- اگه پول داشته باشی، چند تا از اون‌ها می‌خری؟

۱۰ تا می‌خرم.

- دیگه چی می‌خری؟

اِممم تبلت می‌خرم.

- تبلت چرا؟

آخه کلی بازی و کارتون داره توش.

- دوست‌ها تبت دارن آرمیتا؟
آره. یسنا داره... نگار هم داره.
- با تبت بازی می‌کنن؟
آره. آهنگ السا هم دارن تو تبت.
- به مامانت گفتی برات بخره؟
آره گفتم.
- خوب قراره برات بخره؟
گفت وقتی بزرگ شدی، می‌خرم برات.
- دوست داری خودت هم گربه یا سگ داشته باشی؟
من گربه‌ها رو خیلی دوست دارم، مثل اون گربه‌های اشرافی.
- دوست داری گربه بخری؟
آره، ولی مامانم نمی‌ذاره.
- چرا؟
می‌گه کثیفه، نباید بیاریم تو خونه.
- خودت بزرگ شدی، گربه می‌خری؟
آره، من یه گربه سفید می‌خرم.
- چرا سفید؟
چون سفید خوشگل تره.
- خوب اگه گربه بخری، اون رو توی اتاقت می‌آری؟
اوهوم، می‌آرم پیشم بخوابه.
- به نظرت گربه کثیف نیست؟
ایمم نه.
- آرمیتا سگ‌ها رو هم دوست داری؟
آره. عموم یه سگ ازین گنده‌ها داره تو حیاطشون.
- ازش نمی‌ترسی؟
نه، منو می‌شناسه، دوستم باهاش... من یه بار بهش غذا دادم.
- دوست داری سگ هم داشته باشی؟
آره.
- مثل سگ عموت رو دوست داری؟
||| من یه هاپو کوچولو دیدم، خیلی خوشگل بود، از اونا دوست دارم.
- اون رو هم میاری تو خونه خودتون؟

اوهوم.

- مامانت اجازه می‌ده؟

نه دیگه، من خودم بزرگ بشم، می‌برم تو اتاقم، می‌برمشون حمام، براشون غذا درست می‌کنم».



سرانجام عرفانه ۶ ساله، بیان می‌دارد که دوست دارد، جنسیت خود را تغییر دهد تا از هر جهت شبیه الگوی مورد علاقه‌اش شود:

«من همیشه کارتونای پسرانه دوست دارم. خودمم پسرم.

- چرا تو فکر می‌کنی پسری؟

نگاه کن (روپوش مهدکودک را بالا می‌زند، بلوزی که زیر آن پوشیده است، حالت پسرانه دارد).

- به خاطر بلوزت؟

بلوزم که نه. من دوست دارم خودم پسر باشم. نه که به خاطر بلوزم.

- چرا دوست داری پسر باشی؟

دوست دارم دیگه.

- چرا، مگه پسرها چه جوری هستن؟

پسرا خوبن.

- دخترها مگه چیشون هست؟

دخترها همه رو می‌زنن.

- مگه پسرها بقیه رو نمی‌زنن؟

می‌زنن، ولی بعضی موقع‌ها، بعضی موقع‌ها نمی‌زنن.

- شما اگه پسر بودی چه کار می‌کردی؟

کارای خوب.

- الآن که دختری مگه نمی‌تونی کارهای خوب بکنی؟

نه... من دوست دارم پسر باشم.

- الآن مثلاً موهات بلند، مثل دخترها. دوست داری موهات رو کوتاه کنی؟

آره، مثل بن‌تن.

- پس دوست داری موهات رو کوتاه کنی؟

آره.

- پس چرا الآن کوتاه نمی‌کنی؟

بزرگ بشم، کوتاه می‌کنم.

- الآن نمی‌شه کوتاه کنی؟

نچ.

- چرا نمی‌شه کوتاه کنی؟

(جواب نمی‌دهد).

- اگه لباس بن‌تن داشته باشی، خوشحال‌تر می‌شی یا لباس السا و آنا؟

لباس بن‌تن. شلوار سبز، کتونی سفید و سیاه، ساعتشم یه کم سیاهه. بن‌تن میاد موجودات رو می‌زنه،

اگه قرمز بشه، دیگه نمی‌تونه کسی رو کمک کنه. اگه ساعتش سبز باشه، می‌تونه بقیه رو کمک کنه.

- مثلاً شما دوست داشتی پسر باشی، چه کار کنی؟

پسر باشم کارای خوب کنم. مثلاً خب... قوی باشم.

- قوی مثل کی؟

مثل بن‌تن.

- السا مگه قوی نبود؟

السا فقط یخ می‌پاشه.

- پس بن‌تن قوی‌تر بود؟

آره، می‌تونست بقیه رو بکشه، ولی السا فقط یخ می‌کنه، غروب می‌شه، دوباره آزاد می‌شن.

- پسرها چه کار می‌تونن بکنن که دخترها نمی‌تونن؟

فرشا رو می‌تونن بردارن تنهایی.

- شما اگه پسر بودی، چه کار می‌کردی که الآن نمی‌کنی؟

یه قوری رو مثلاً بلند می‌کنم. یه سنگ رو.

- تو از کارتون‌های بن‌تن، سیندرلا و السا و آنا، کدومشون رو بیش‌تر نگاه می‌کنی؟

همه رو پسرونه نگاه می‌کنم.»



کودکان پیش گفته در عمل نشان می‌دهند که در جریان اثرپذیری عمیق از الگوها، دست به انطباق یابی هر چه بیش تر با الگوی مورد علاقه خویش می‌زنند تا انطباق‌یابی آنان با الگو، هر چه کامل تر شود. الگوهای پردازش شده توسط نهادهای تبلیغاتی جهان سرمایه‌داری، پس از آن که مورد توجه کودکان کاربر قرار گرفتند، حاوی القائات مستقیم و غیرمستقیم گسترده‌ای برای آنان خواهند بود، القائات اخیر عمدتاً مبتنی بر جهان‌بینی مادی و دید اومانستی است که هدف آن محدود در لذات مادی افراد و ارتقای هر چه بیش تر این لذات برای آدمیان است.

فردگرایی افراطی و به فراموشی سپردن وظایف خانوادگی و اجتماعی فرد، تأکید بر ویژگی‌های قلدرمنشی و اقتدارطلبی در پسران و ویژگی‌های جذابیت فیزیکی، مصرف‌گرایی و تجمل‌گرایی در دختران و عمده کردن روابط شهوی بین دو جنس، از اهم مواردی است که الگوهای ساخته و پرداخته نهادهای تبلیغاتی سرمایه‌داری در بازی‌های دیجیتالی، کارتون‌ها و پویانمایی‌های غربی آن‌ها را از خود به نمایش می‌گذارند. چارچوب اخیر، در گذر زمان در ذهن کاربران این محصولات به تدریج نهادینه شده، در برخورد با هر مسأله جدیدی، به صورت چارچوب معیار عمل می‌کنند، به این معنا که چارچوب اخیر از سویی در جهت حل مسایل جدید فرارو و از سوی دیگر در جهت تحکیم بیش از پیش جهان‌بینی اومانستی که جهان را مبتنی بر لذات انسانی می‌داند، عمل می‌کنند.

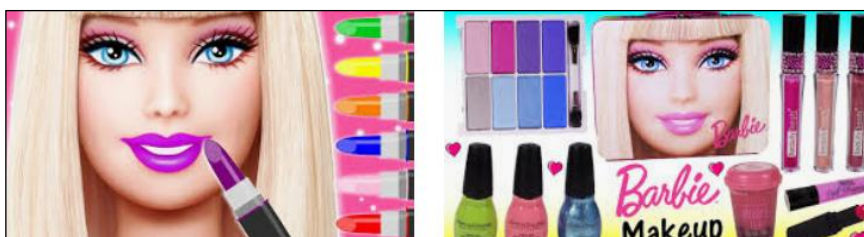
در ادامه، از خطمشی‌های کلانی که به سبک زندگی و نظام ارزشی کاربران جهت داده، به تشکیل یک دید کلی اومانستی و لذت‌گرا در کاربران می‌انجامد، یاد خواهد شد.

ترویج فردگرایی افراطی، یکی از مهم‌ترین فزاینده‌هاست که بازی‌های دیجیتالی، کارتون‌ها و پویانمایی‌ها به طرح آن پرداخته بر روی آن تأکید می‌ورزند. شدت فردگرایی اخیر به حدی است که حتی خانواده و اولیای فرد در بازی‌های دیجیتالی، پویانمایی‌ها و کارتون‌ها گم و ناپیداست، چه رسد به دیگر افراد حاضر در جامعه که در محصولات اخیر به کلی گم و ناپیدا هستند. اظهارنظرهای دایانای ۵ ساله، روشا، محمدطاها و آوین ۶ ساله، مصادیقی در همین جهت به شمار می‌روند:

«- باربی دیگه چی داره؟»

شکلات داره... ماشین داره... همینا دیگه.

- خونه هم داره؟
آره.
- خودش خونه داره؟
آره.
- تنها زندگی می‌کنه؟
آره... ولی فک کنم خواهر برادر هم داره.
- باربی دیگه چی داره؟
شکلات داره... ماشین داره... همینا دیگه.
- لوازم آرایش هم داره؟
آره.
- چی‌ها؟
رژ لب...».



- «- باب اسفنجی مامان و بابا هم داره؟
آره.
- اسم دوستش چیه؟
پاتریکه.
- با هم زندگی می‌کنن؟
نه خونشون جداییه.
- تنها زندگی می‌کنن؟
آره، ولی پدر و مادرش با هم هستن، ولی باب اسفنجی از پدر و مادرش جدا هست.
- چرا جدا زندگی می‌کنه؟
دوست داره تنها باشه.»
- «- خوب... محمداها این عکس کیه روی جورابت؟

بن تن.

- بن تن رو هم می شناسی؟

آره.

- اون چه کار می کنه؟

اون با چند تا دوسته... باز اونم می جنگه.

- با چه کسانی؟

یه دونه بده... اون از فضا اومده... با اونا می جنگه.

- این که شبیه تو هست... خیلی کوچولوئه... چه جور می جنگه؟

نه... این بین... یه دونه ربات داره... چند تا ربات داره... پلنگ و شیر و گوریل... .

- خوب با ربات هاش چه کار می کنه؟

این یه دونه، یه دونه سوار می شه... گوریله از همه قوی تره... اون همیشه می زنه.

- مامان و باباش کی هستند؟

مامان بابا نداره.

- مامان و بابا نداره؟

همون با دشمنای جنگه، اونا مامان باباشو کشتن... واسه همون باهاشون می جنگه.

- پس مامان و باباش رو دشمناش کشتن، پس با کی زندگی می کنه؟

رباتاش.

- کی براش آشپزی می کنه؟

خودش.

- کی ازش نگه داری می کنه؟

خودش.

- خودش تنها؟

آره».

«- پو رو دیدی؟

آره.

- چه شکلیه؟

خرس داره.

- خوب.

ببر.

- خوب... دیگه چی؟

- آدم.
- الاغ و خوکم داره؟
- آره.
- اون آدمه پسره یا دختره؟
- دختر.
- دختره مامان و بابا هم داره؟
- نه.
- مامان و باباش کجا هستن؟
- نمی‌دونم.
- بابی مامان و بابا هم داره؟
- نه.
- آنا و السا چه شکلی هستن؟ من تا حالا ندیدم.
- (جواب نمی‌دهد).
- دو تا پسرن؟
- نه، دخترن!
- چه کار می‌کنن؟
- (جواب نمی‌دهد).
- با هم دوستن یا خواهر هستن؟
- خواهرن.
- تنها هستن یا با مامان و باباشون هستند؟
- تنهان.
- مامان و باباشون کجا هستند؟
- نمی‌دونم».



رهای ۶ ساله، تحت تأثیر الگوهای مورد علاقه‌اش بیان می‌دارد که مایل است در آینده یک زندگی مجردی و فارغ از اولیا را تجربه کرده و پیشه خود کند.

«- حالا شما اول به توضیح کلی راجع به کارتون توت فرنگی بده ببینم چه خبره؟!»

خب این به دختر خوشگله، اسمش توت‌فرنگی خانمه. یه سگ داره اسمش پاپ‌کیکه یه گربه‌ام داره اسمش کاسترده. بعد اینا با هم، با دوستانشون یه عالمه کار جالب می‌کنن. مثلاً خانم آلو مربی ورزشه. بقیه باهاش می‌رن باشگاه تا ورزش کنن. بعد اون قدر مهربونه، همه مردم شهر بهش می‌گن پرنسس.

- چرا می‌رن باشگاه؟

خب برای این که سالم باشن. چاق نشن. مریض نشن. منم می‌رم باشگاه والیبال که مرض نشم، همیشه سالم بمونم.

- ببینم رها توت‌فرنگی خانم خودش تنها زندگی می‌کنه؟ مامان و باباش کجان؟

نه خب، با کاسترد و پاپ‌کیکه. بعد یه بار برای مامانشن کیک درست کرد برد براش. منم دلم می‌خواد یه گربه داشته باشم، اما مامان نمی‌ذاره.

- یعنی فکر می‌کنی خونه مامان و باباش جای دیگه‌ای هست؟
بله.

- اون وقت خوبه آدم خونه جدا داشته باشه؟

خب کیف می‌ده دیگه. مثلاً دوستان میان پیشت. کسی گیر نمی‌ده بهت. الانم خاله فاطمی خونه خودش، کسی بهش گیر نمی‌ده. هر وقت دوست داره فیلم می‌بینه و اینا. تازشم برا خودش گربه داره اسمیش کیتیه».



گذشته از فردگرایی افراطی که در بازی‌های دیجیتالی، پویانمایی و کارتون‌های غربی قابل ملاحظه هستند، ویژگی‌های روان‌شناختی دختران و پسران در نازل‌ترین سطح ممکن در محصولات اخیر مطرح می‌گردند، به این معنا که اگر گرایش‌های موجود در آدمی را گرایش‌های شهوانی معطوف به خود و گرایش‌های نועدوستانه، اخلاقی و متعالی معطوف به دیگران بدانیم، ویژگی‌های مطرح شده در بازی‌های دیجیتالی، کارتون‌ها و پویانمایی‌ها عمدتاً ویژگی‌های معطوف به خویش است که با خشم و غضب و شهوت افراد مناسبت دارد.

ویژگی‌های معطوف به خودی که در محصولات اخیر برای پسران مطرح می‌گردد. مواردی مانند «رفتارهای تهورآمیز» (مانند لایبی کشیدن با موتور) و «زدن» و «تارومار کردن» افراد فرارو است.

سروش ۶ ساله، در توصیف یکی از رفتارهای تهورآمیز خود در جریان بازی‌های رایانه‌ای، بیان می‌دارد:

«بابام یه موتور بازی داشت، انقد با حال بود، دوستش دارم.

- بازیش چه طوری هست؟

باید دیوار بذارم بره.

- بعد دوست داری، همین الان برات موتور واقعی بخرن؟

آره، خیلی خوبه، هی این مدلی لایبی می‌کشم».



دانیال ۵ ساله، محمد، امیرمحمد و محمدمبین ۶ ساله در تجربیات خویش به شرح زیر از حل هیجان‌مدار مسایلی فرارو و زدن دیگران یاد کرده‌اند:

«دانیال تو چه کار خوبی از بن‌تن یاد گرفتی؟

هر کسی بن‌تن رو اذیت کنه، بن‌تن اونو می‌زنه. منم هر کی اذیتم کنه، اون رو می‌زنم».

«محمد تو که این قدر اهل دعوا هستی، کسی میاد خونتون؟

نه.

- یعنی جرأت نمی‌کنن خونه شما بیان؟

نه! هیچ کس اصن جرأت نمی‌کنه... من دوچرخه‌ام بزرگه... عین مال پسرخاله‌ام... یه بار یه لاک‌پشته رو دیدم... زدم با سرعت بهش... عین لاک‌پشت‌های نینجا... پرید کنار! اصن انقده کارتون‌های ترسناک می‌بینم که وحشی می‌شم دیگه!

- پس کارتون‌های ترسناک می‌بینی وحشی می‌شی؟
آره.

- خوب نبین.

برا چی نبینم؟

- چون وحشی می‌شی؟
وحشی که بهتره!».

«- تو توی بازی‌هات مرد عنکبوتی هم می‌شی؟
آره.

- خوب چه طوری؟
نمی‌دونم.

- دیروز تو خونه‌تون چه بازی‌هایی کردی؟
عنکبوت.

- یعنی چی؟

رفتم شقایق رو زدم، من عنکبوتی بودم، بزرگ بودم، زورم زیاد بود».

«- محمدمین تو تا حالا کاری کردی که مثل مرد عنکبوتی بشی؟

یه بار بعد عید با کمک سورنا، مثل مرد عنکبوتی، بعضی از بچه‌های کلاس که ما رو اذیت می‌کردن، زدیم، بعد خانم مدیر اومد دعوا مون کرد.

- مگه بعضی از بچه‌های کلاس شما آدم‌های بدی هستن؟

آره، چون من و سورنا رو اذیت می‌کردن».

ویژگی‌های معطوف به خودی که در بازی‌های دیجیتال، پویانمایی‌ها و کارتون‌ها برای دختران مطرح می‌گردد، مواردی مانند «جذابیت فیزیکی»، «مصرف‌گرایی» و «تجمل‌گرایی» است که مخاطبان خود را مستقیماً به سمت و سوی اندیشه اومانستی و لذت‌مدار سوق می‌دهد.



ملینای ۶ ساله، در مصاحبه خود بیان می‌دارد که سیندرلا، فرد باهوشی نیست و تنها چیزی که از آن برخوردار است، زیبایی فیزیکی است. زهرای ۶/۵ ساله هم در مصاحبه خودش خاطر نشان می‌سازد که غایت یک زن، چیزی جز جذابیت فیزیکی نیست:

«- دوست داری مثل سیندرلا یا السا و آنا باشی؟
سیندرلا.

- چرا سیندرلا؟

نه، دوست داشتم مثل آنا باشم.

- چرا دوست داشتی مثل آنا باشی؟

چون که خیلی خوشگله.

- مگه سیندرلا خوشگل نیست؟

چرا اونم خوشگله.

- پس چرا دوست داری مثل آنا باشی؟

چون آنا باهوشه.

- دیگه آنا چه کارهایی می‌کنه؟

(جواب نمی‌دهد).

- سیندرلا باهوش نبود؟

چرا باهوش بود.

- چه کار می‌کرد که تو می‌گی باهوش بود؟

اون چیز بود... باهوش نبود. فقط خوشگل بود.»

«آنا کیف و کالسکه هم داره، موهاشم بلند و قهوه‌ای هست. یه لباس بلند صورتی هم پوشیده، منم رفتم مثل لباس اون خریدم، دیگه هم نمی‌خوام موهامو کوتاه کنم.

- چرا؟

چون می‌خوام موهام بلند بشه، مثل اون خوشگل بشم، لاک بزنم و آرایش کنم.

- چرا این قدر دوست داری مثل عروسکت بشی؟

آخه خیلی نازه. لباساش قشنگه، موهای صاف و بلند داره، منم همیشه موهایم رو شونه می‌کنم. همه دوستام اون عروسکمو دوست دارن، می‌گن خیلی قشنگه. منم می‌خوام مثل اون باشم که خوشگل بشم و همه دوستم داشته باشن.

- مگه الان خوشگل نیستی؟

مثل عروسکم که خوشگل نیستم. عروسکم لباس و دماغش خیلی قشنگه، چشماش رنگی و بزرگه.

خیلی نازه، من اگه شبیه اون بشم، همه نگاه می‌کنن و می‌گن وای چه نازه، بعد دوسم دارن.»

هوه^۱ (۲۰۱۷) نیز در مقاله خویش خاطر نشان می‌سازد: «کودکان کاربر بازی‌های دیجیتالی در جریان بازی، با مواردی مانند سالن زیبایی، سالن بدن‌سازی، فروشگاه‌های بزرگ و نظایر آن مواجه می‌گردند» که پیام پنهان این دست از موارد، چیزی جز عمده شدن مسأله جذابیت و مصرف هر چه بیش‌تر برای مخاطبان آن نیست.



جهت دست‌یابی به جذابیتی که به عنوان غایت یک زن مطرح می‌گردد، مواردی مانند لاغر شدن، آرایش کردن و جراحی پلاستیک مطرح می‌گردند که در اظهارات برخی از دختران کاربر بازی‌های دیجیتالی، کارتون‌ها و پویانمایی‌ها، به کرات قابل ملاحظه است:

«- السا و آنا چاق هستند یا لاغرن؟»

لاغر.

- تو تا حالا آدم چاق توی کارتون‌ها دیدی؟

نه.

- دوست داری خودت چاق باشی یا لاغر؟

معلومه، لاغر» (آوین، ۶ ساله).

«- کتاب قصه هم داری؟»

آره.

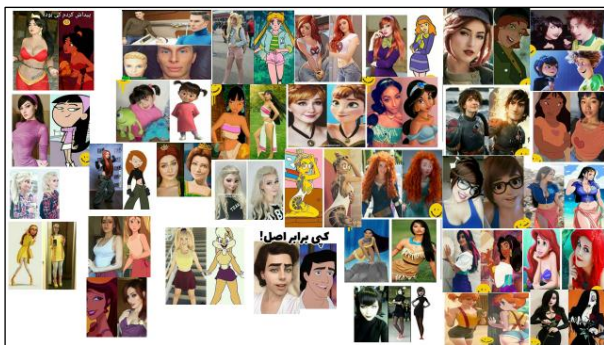
- اسمشون چیه؟

سفید برفی و سیندرلا.

- کدومشون رو بیش‌تر دوست داری؟

هردوشون رو دوست دارم.

- چرا دوستشون داری؟
چون خوب آرایش می کنن.
- تو فقط هر کسی که آرایش کنه رو دوست داری؟
نه، همه رو دوست دارم، ولی اونا رو نگاه می کنم که منم یاد بگیرم آرایش کنم» (فاطمه، ۶ ساله).
«- چرا با تبلت خودت بازی نمی کنی؟
چون که اون اینترنت نداره، حوصله ام یه کم سر می ره.
- با اینترنت چه کارهایی می کنی که حوصله ات سر نمی ره؟
هیچی.
(بعد از مدتی با تلاش مجدد شروع به صحبت می کند).
می رم ایستا (اینستاگرام) عکس می بینم، لاک (لایک) می کنم.
- مثلاً عکس چی ها رو می بینی؟
عکس کارتونا.
- خوب می شه به من هم نشون بدی؟
بیا. اینجا عکس کارتوناس. مامانم برام می گه چیا نوشته.
- ... این ها که الکیه خاله، کارتونا واقعی نمی شن!
خیلی ام می شن، بیا ببین خودت، اصلاً منم می خوام تازه شبیه این بشم.



- یعنی چه کار کنی؟
بلد بشم آهنگ بخونم، برقصم، ولی اول باید دماغمو چسب بزدم، موهامم بزرگ کنم و قهوه ای کنم.
- دماغت رو چرا چسب بزنی؟
چون که کوچیک بشه.
- مگه می شه دماغ رو کوچیک کرد؟
آره. زن داییم با این باریبه که واقعی شده، دماغاشونو چسب زدن قبلاً. مامانمم می گه.

- ولی تو خودت که از باربی خیلی خوشگل تری.
- هر موقع چشمو آبی کنم، موهامو بزرگ کنم، کم غذا بخورم، بلد بشم قشنگ برقصم، خوشگل می شم.
- چون باربی این شکلیه، تو هم می خوای این شکلی بشی؟
- آره، من و مرستهام کلاس باله هم می ریم» (کیمیا، ۵/۵ ساله).



نهادهای تبلیغاتی دنیای سرمایه‌داری در فراز دیگری از جهت‌دهی خویش برای کاربران و خاصه کاربران دختر، «مصرف‌گرایی»، «تجمل‌گرایی» و «رفاه‌طلبی» مفرط را مطرح کرده و به آن دامن می‌زنند. دایانای ۵ ساله، در حالی که شاید خانواده‌اش اصلاً با پیتزا آشنا نباشند، در بازی باب اسفنجی با پیتزا آشنا شده و از پیتزا بازی حرف می‌زند، پیتزایی که رفته رفته جزو نیازهای وی قرار خواهند گرفت:

«- باب اسفنجی چه جوریه؟

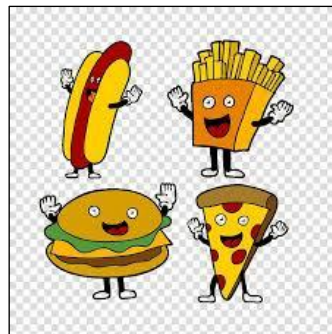
زرده.

- اخلاقش چه جوریه؟

مهربونه.

- چه کار می‌کنه؟

پیتزا بازی.»



امیرعباس، ارغوان، نیوشا و دُرَسای ۶ ساله هر یک در مصاحبه‌های خود از مصرف و مصرف‌زدگی یاد کرده، تصور می‌کنند هدف زندگی در مصرف و مصرف هر چه بیش‌تر خلاصه شده است: «تذکر پژوهش‌گر: در ابتدا عکس تعدادی کارتون را به امیرعباس نشان می‌دهم تا به حرف زدن ترغیب شود. عکس باربی و کِن را نشان می‌دهد و می‌گوید آن‌ها را می‌شناسد. این‌ها چه کار می‌کردن؟

همش می‌رفتن خرید.

- می‌رفتن خرید، چی می‌خریدن؟

لباس می‌خریدن، آینه، جوراب می‌خرن» (امیرعباس، ۶ ساله).

«من دوست دارم، دامن‌های کوتاه زیاد بخرم، لاک قرمز بخرم، گل سر بخرم و جوراب شلواری قرمز

بخرم، مثل دوستم بپوشم (چون دوستم تمام لباسشونو داره) بعد برقصم» (ارغوان، ۶ ساله).

«- نیوشا خانم، کارتون باربی چه جوریه؟

با دوستاش می‌ره تفریح.

- دوست‌هاش کی‌ها هستند؟

چنتا دختر با یه پسر.

- مامان و بابای باربی کجا هستن؟

تو خونه خودشون هستن.

- چرا پیش باربی نیستن؟

باربی دیگه بزرگ شده، باید تنها زندگی کنه.

- باربی از تنها زندگی کردن ناراحت نیست؟

نه خوشحاله، دوستاش پیشش هستن.

- خونه‌اش چه جوریه؟

قصر داره، خیلی پولداره.

- پول از کجا میاره؟

دوست پسرش بهش می‌ده.

- باربی چه کار می‌کنه؟

همش آرایش می‌کنه، می‌رقصه، مهمونی می‌ره».

«- دُرَسا خانم، تو چرا این قدر گوشی و لپ‌تاپ رو دوست داری؟

باگوشی و لپ‌تاپم... اوممم... می‌رفتم توی سایت رایانم ببینم چی آورده، بعد با بابا و مامانم تصمیم

می‌گرفتم، بریم چیزای خوب بخریم، مثلاً لباس اینا... جوراب... زیرپوش.

- خیلی دوست داری هر روز لباس بخری؟

آره» (دُرَسا، ۶ ساله).



برخی از دختران پیش دبستانی مصاحبه شده نیز در فراز و فرودهای مصرف‌زدگی که به دست آورده‌اند، در مصاحبه‌های خود، اساساً شوهر را به مثابه فردی ترسیم می‌کردند که باید آنان را به قصر ببرد و برایشان هر چه را که می‌خواهند، بخرد:

«- گفتی دوست داری با یه شاهزاده ازدواج کنی؟»

آره!

- چرا؟

چون من رو مثل سیندرلا به قصر ببره.

- خوب بعد چی؟

بعد همه چی برام بخره!» (صبا، ۶ ساله).

«عمده شدن روابط دو جنس در بعد شهری» آن، مقوله مهم دیگری است که در تولیدات نهادهای تبلیغاتی دنیای سرمایه‌داری ملاحظه می‌گردد. سایت عروسک بیلد لی‌لی در مورد این عروسک (که بعداً با فروش امتیاز آن به کمپانی ماتل، تحت عنوان عروسک باربی تولید شد) می‌نویسد:

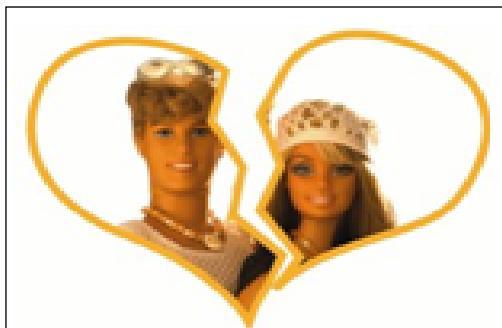
«عروسک آلمانی بیلد لی‌لی در آگوست ۱۹۵۵ برای اولین بار رونمایی شد و تولید آن تا سال ۱۹۶۴ ادامه داشت. شخصیت این عروسک، از داستان‌هایی که توسط رینهارد بویتین برای روزنامه آلمانی بیلد طراحی شده بود، اقتباس شده است.

لی‌لی دختری با موهای طلایی و تحریک کننده است، او در ترسیم اولیه‌اش به صورت زنی ثروت اندوز، خودنما و هوسران تصویر شده است در کارتون‌هایی که از او ساخته شده، لی‌لی اغلب به صورت نیمه برهنه یا برهنه در حالی که اندام خود را به دوست پسر، دوست دختر یا رئیسش نشان می‌دهد، در حال صحبت کردن است.

در اولین طراحی کارتون این عروسک، لیلی در حال گفتن این جمله بود: «می‌تونی اسم اون مرد قدبلند، پولدار و جذاب رو بهم بگی؟»^۱



بعدها کپی‌رایت این عروسک توسط کمپانی ماتل که طراح عروسک‌های باربی بود خریداری و بدین ترتیب تولید این عروسک در آلمان متوقف شد. خط‌مشی عروسک بیلد لی‌لی، بعدها در باربی به همان شکل تداوم یافت و باربی بعد از گذشت قریب به ۶۰ سال قدمت، اگر چه فصل جدایی از دوست پسرش را داشته است، اما با وجود روابط بسیار عمیق وی با دوست پسرش، هرگز با او ازدواج نکرده است.





ستایش ۶ ساله در مصاحبه خود از روابط اجتماعی دو جنس که از بازی‌ها، کارتونها و پویانمایی‌های باربی اخذ کرده است، به شرح زیر یاد کرده است:

« من از بین عروسکام باربی رو بیش‌تر از همشون دوست دارم. اما از بین باربی‌هام یکشیون رو بیش‌تر دوست دارم. اون موهاش تا زمین بلنده و از همه خوشگل‌تره. من فقط چیزای زیبا رو دوست دارم، مثل باربی و بقیه چیزها برام بی‌اهمیت هستند. من تو خونمون یک عالمه رژ لب قرمز دارم و مثل باربی رژ لبم رو پررنگ می‌زنم تا خیلی خوشگل بشم (رژ لبم حتی از رژ لب توام پررنگ‌تره).

النا دوست من همش هر وقت که خونه ما میاد، با هم باربی بازی می‌کنیم. النا دوست پسر می‌شه یا شوهر بن‌تن، من هم نقش باربی که دوست دخترش هست و یا همسرش رو نمایش بازی می‌کنیم و با هم بازار می‌رییم، اونم تو بازی کلی برای من لباس می‌خره.

مژه‌های من مثل باربی می‌مونه و دوست دارم مثل اون لبای کوچیکی داشته باشم. من می‌خوام وقتی بزرگ شدم، ظاهرم، لباسام و آرایشم، مثل اون باشه و حتی باید لباس و آرایشم زیباتر از اون باشم. هر دو تا باربی‌های من باردارن و تو شکمشون بچه دارن و همیشه موهاشون پریشون هست. خودم دوست دارم نی‌نی تو شکمم داشته باشم، مثل باربی!

اینم نقاشی من از باربی جونم!»



پارمیس، مریم و پامین ۶ ساله هم در مصاحبه‌های خودشان با دیدی مثبت از دوست جنس مخالف یاد کرده‌اند. پارمیس در مصاحبه خودش با الهام از دوستی هانس و آنا (در پویانمایی یخزده -فروزن-)

بیان می‌دارد که دوستی دختر و پسر با هم بد نیست. مریم هم با نگاه مثبتی که به دوستی دختر و پسر یافته است، بیان می‌دارد که آن‌ها در نهایت با یکدیگر ازدواج خواهند کرد. پارمین هم در مصاحبه خود با مشاهده کارتون‌های باربی، از چند شوهر داشتن باربی یاد کرده است:

«... آنا و السا خوشگلن، همه عاشقشونن.

- کی عاشقشونه پارمیس؟

هانس عاشق آن‌عه.

- هانس شوهرشه؟

نه دوس پسرشه.

- از کجا می‌دونی دوست پسرشه؟

چون با هم عروسی نکردن.

- این رو از کجا فهمیدی؟

فهمیدم دیگه... تو فیلما وقتی دو نفر عروسی کردن می‌شن زن و شوهر، وقتی قراره عروسی کنن،

می‌شن نامزد، وقتای دیگه‌ام می‌شن دوس پسر دوس دختر.

- به نظرت دوست پسر داشتن کار خوبیه؟

آره.

- یعنی تو هم دوست پسر داری؟

آره.

- دوست پسرت کیه؟

آرمین.

- کجا با هم آشنا شدین؟

توی مهد.

- چی شد که با هم دوست شدین؟

آرمین همش موهامو می‌بافت، کسی موهامو می‌کشید، اونا رو دعوا می‌کرد. هر وقت ناراحت بودم،

منو می‌خندوند.

- مامان و بابات می‌دونن با آرمین دوستی؟

نه.

- اگه بفهمن چه کار می‌کنن؟

عصبانی می‌شن.

- چرا عصبانی می‌شن؟ مگه کار بدی انجام می‌دی؟

نه. کار بدی نیست.

- پس چرا عصبانی می‌شن؟

نمی‌دونم.

- به نظرت این که دختری دوست پسر داشته باشه، کار غلطی نیست؟
نه.

- چرا؟

اگه غلطه پس چرا آنا با هانس دوسته؟

- به نظرت هر کاری اون‌ها می‌کنن درسته؟
آره».

«- مریم خانم، به نظر تو هر دختر و پسری که با هم دوست می‌شن، بعدش با هم ازدواج می‌کنند؟
آره، مثل پرنسس و شاهزاده دیگه».

«- پارمین شوهر باری چه کسی هست؟

نمی‌دونم اسمشو.

- گفتی باری چند تا شوهر هم داره، آره؟

آره. فکر کنم زیاد باشن.

- چرا؟

چون که مثلاً تو قسمت چهارمش، شوهرش فرق داشت با بقیه».

در برخی از کارتونها و پویانمایی‌ها روابط جسمانی دو جنس که در محیط فرهنگی ایران پذیرفته شده نیست، در پوششی تقدس‌آمیز به کودکان ارایه می‌شوند. اظهارات سهیل و یاسمین ۶ ساله و میلاد ۵/۶ ساله، حکایت از بوسه‌های پسرانی دارد که دختران جادو شده یا خفته و مرده را به زندگی باز می‌گرداند:

«- سهیل گفتی به نظر تو هم زیبای خفته خوشگله؟

آره.

- چه قدر خوشگله؟

خیلی خاله.

- چرا خیلی؟

چون لباس صورتیه.

- چون لباس صورتیه خوشگله؟

آره، تازشم خاله جون می‌خوام یه زن بگیرم، لباس مثل زیبای خفته صورتی باشه.

- فقط لباس مثل زیبای خفته صورتی باشه؟

نه، لپاشم قرمز باشه.

- خوب زیبای خفته چه جوریه از جادوی اون جادوگره خلاص شد؟

یه پسر باید ماچش می‌کرد...».



«اون پسر اولی بدجنس بود.

- مگه می‌خواست چه کار کنه؟

می‌خواست انا وقتی رفته قصر هانس... بعد انا فقط می‌تونست بوس عشقی اونو خوب کنه. بعد هانسم این کار رو نکرد. انا مرد. یخ شد. اون انا اومد، السا رو بکشه، اون زد، السا بش یخ زد، یهو اشتباهی خورد به انا، انا یخ زد. بعد السا بغلش کرد، یخش رفت، بعداً زنده شد. آخر سر با هانس ازدواج نکرد، با یه پسر دیگه ازدواج کرد».

«- گفتی بن‌تن دوستی هم داره؟

آره.

- اسمش چیه؟

جولی.

- دختره یا پسر؟

دختر.

- اون هم ساعت داره و تبدیل به آدم فضایی می‌شه؟

نه، اون فقط دوست بن‌تنه.

- اون‌ها همدیگر رو دوست دارن؟

آره، جولی میاد خونه بن‌تن با هم فیلم می‌بینن، پیفلا می‌خورن، همدیگه رو بوس می‌کنن».



آرمیس ۶ ساله هم در مصاحبه خود بیان می‌دارد که دوستانش در مهد، در عمل آن چه را که در کارتونها دیده‌اند، محقق می‌کنند:

«- آرمیس اسم این کارتونها رو که نگاه می‌کنی، چی هست؟»

فرشته‌های مهربون.

- داستانش چی هست؟

یه فرشته‌اس که از آدما محافظت می‌کنه، بعد اون پسره هم هست، اسمش سولسه، این دختره رو دوست داره.

- از کجا می‌دونی دوستش داره؟

چون همش با همن، بعد می‌خواست بوش کنه.

- کار بدی نبود می‌خواست بوش کنه؟

نه دیگه، خوب دوستش داره.

- توی دوست‌هات، پسری هم هست که تو رو هم دوست داشته باشه؟
نه.

- خوب اگه یکی تو رو دوست داشت، خواست بوست کنه، می‌گذاری؟

نه، چون یه بار تو مهدکودک امیرعلی نگار رو بوسید، خانم مربی دعواش کرد.»

مریم و باران ۶ ساله هم در مصاحبه‌های خود بیان می‌دارند که در جریان کاربری از محصولات فرهنگی آن سوی آب، نسبت به برهنگی، به شکل نسبی حساسیت‌زدایی شده‌اند و رفتارهای بی‌بندوباری که در پوشش طنز به کودک ارایه گردیده است، نه تنها از منظر کودک کار زشتی به شمار نمی‌آیند، بلکه برای او به مثابه امری جذاب و خنده‌دار هم جلوه‌گر می‌شوند:

«- خوب تو می‌گفتی مینیون‌ها رو هم دوست داری؟»

آره، خیلی بانمکن.

- چه چیزی توی مینیون‌ها هست که اون رو دوست داری؟

شکلشون خوشگله، خیلی بامزن، هلو می‌خورن، مسخره بازی درمیارن، بازی می‌کنن.

- تو هم دوست داری مثل اون‌ها بشی؟

نه، دلم می‌خواد مثل السا باشم فقط.

- خوب بگو ببینم کدوم قسمت مینیون‌ها رو دیدی؟

همش رو دیدم، فکر کنم.

- از کدوم بیش‌تر خوشت اومده؟

اون قسمتش که تو کارگاه بازیشون، با هم دعوا می‌کنن، سر موز همو می‌زنن با اون قسمتی که لباس خواب پوشیدن، آهنگ می‌خورن، لب ساحل‌اند با مایو بازی می‌کنن، خیلی با حال بود.»



«- خوب مینیون‌ها رو دوست داری؟
آره.

- اون‌ها چه کارهایی می‌کنن که دوستشون داری؟

- همممم یکی می‌ره تفنگو از یکی می‌گیره، دکمشو می‌زنه، همه لباساش کنده می‌شن.
لباس‌هاش کنده می‌شن؟
آره.

- بعد چه کار می‌کنه؟

- می‌ره جلوی بقیه بهش می‌خندن».

سوگل ۵/۵ ساله، در مصاحبه خودش رقصیدن با پسرها را لذت بخش توصیف کرده، رهای ۶ ساله هم بیان می‌دارد، او معنایی را که از دوست داشتن برداشت کرده است، در رقصیدن با جنس مخالف خودش خلاصه می‌کند:

«- اون پسرها که با دوازده پرنسس می‌رقصیدن، کی پرنسس‌ها بودند؟

دوستشون بودن. فکر کنم همشونم شاهزاده بودن.

- اون وقت این شاهزاده‌ها آخرش با دخترها ازدواج کردن؟

نه، فقط باهاشون رقصیدن، ولی آخرش فقط یه دونه‌شون با جنی ازدواج کرد، با هم‌دیگه سوار کالسکه شدن، بعدش عروسیشونم نشون داد.

- فکر می‌کنی بقیشونم آخرش با اون پرنسسای دیگه ازدواج کنن یا نه؟

اممم... نمی‌دونم. ولی فکر کنم بعضیاشون عاشق اون خواهرهای جنی شدن، بعدش با هم‌دیگه ازدواج کنن.

- به نظرت اگه با هم دیگه ازدواج کنن، خوبه یا این که با هم دیگه دوست بمونن؟

اممم... ازدواج کنن.

- چرا؟

اممم... اگه عروسی کنن، خب لباس عروس می‌پوشن. خونه می‌خرن. با هم زندگی می‌کنن. جنی و

اون شاهزاده‌هه هم سوار کالسکه شدن، بعدش رفتن خونشون، بعد با هم زندگی کردن.

- سوگل به نظرت این که اون دختر پسرها با هم ازدواج نکردن، ولی با هم دیگه می‌رقصن، کار خوبییه یا کار بدیه؟
کار بدی نیستش.

- چرا؟

چون که اونا با هم دیگه دوستن، بعدش با هم می‌رقصن، بهشون خوش می‌گذره». «- خوب رها خانم، به نظر تو دوست داشتن چه جور حسیه؟ وقتی کسی رو دوست داری، چه کارها و چه فکری می‌کنی؟

مثلاً به این که مهریونه فکر می‌کنم یا... مثلاً اون شاهزاده بشه، من سیندرلا بشم، با هم برقصیم». افسانه ۵ ساله در مصاحبه خویش بیان می‌دارد که باری چندین دوست پسر دارد. مانیای ۶ ساله هم خاطرنشان می‌سازد که باری از کودکی با کن، دوست بود:

«- افسانه جون می‌شه برا من نقاشی یه آدم خوشگل رو بکشی؟



(پس از کشیدن توضیح می‌دهد)، این دختره خوشگله، اینم هاپوعه، اینم دوس پسره که ماشین داره، می‌رن عروسی.

- این‌ها کی‌ها هستن؟

اینما بقیه‌ی دوس پسران.

- مگه آدم چند تا دوست پسر داره؟

نمی‌دونم».

«- باری چند سالش بود که با کن آشنا شد؟

پنج سالش.

- از بچگی می‌شناختش؟

آره».

برخی از پسران مصاحبه شده نیز در سن پیش دبستانی خود به این جمع‌بندی رسیده‌اند که باید یا از اندامی عضلانی برخوردار شوند و یا ماشین مدل بالا داشته باشند تا دختران راضی به دوستی با آنان شوند:

« پارسا: من یه قسمتی دیدم که بن‌تن رفت دختر شد تا تو جنگ شناسنش، بعدش دوستش که یه دختره بود، اومد بهش کمک کرد، کاش منم با یه دختر مثل اون دوست می‌شدم تا تو دعوا بهم کمک می‌کرد.

- مگه تو دوست نداری؟

چرا ولی چون بن‌تن زورش زیاده، همه می‌خوان باهاش دوست بشن. من و طاهای می‌خوایم مثل اون قوی شیم تا دخترا با ما دوست شن» (پارسا و طاهای، ۶ ساله).

«- ارسلان دیگه چی تو ماهواره می‌بینی؟

یه کانال‌های دیگه رو دوست دارم ببینم، ولی نمی‌شه خاله.

- چرا نمی‌شه ببینی؟

چون نمیاره.

- می‌دونی چرا نمیاره؟

عباس می‌گه چیزای بدی نشون می‌دن.

- عباس از کجا می‌دونه که تو اون کانال چیزهای بدنشون می‌دن؟

می‌گفتش مامان و باباش از اینا نگاه می‌کردن.

- عباس هم مامانش می‌گذاره ماهواره ببینه؟

نه.

- پس چه جور می‌تونم اون کارتون رو تو جم می‌دید؟

به خاطر بازی میاد پیش من می‌بینه.

- یعنی مامانش نمی‌دونه که عباس جم می‌بینه؟

نه.

- ارسلان تا حالا تو توی کارتون‌هایی که دیدی، شده دخترها با ماشین و خونه پسره پز بدن؟

آره، تو کارتون جم دخترا وقتی پسر می‌بردن و پول می‌گرفتن، بازم با پولش به دختر شلوار کوتاه پز می‌اومدن، تازشم پسره خیلی توپول بودش.

- چرا به دختر شلوار کوتاه پز می‌دادن؟

چون از همه دخترا خوشگل‌تر بودش و دخترام از اون بدشون می‌اومد.

- پسر هم از اون دختر شلوار کوتاه بدشون می‌اومد؟

نه، همشون دوستش داشتن.

- چرا دوستش داشتن؟

چون خوشگل بودش.

چه شکلی بودش مگه؟

موهاش کوتاه بود و قهوه‌ای و چشمای خوشگل مشکی.

- چرا با پسره بیرون می‌رن؟

از همدیگه خوششون میاد دیگه... .

- اربلان کی به تو گفته که با دخترها پز بدی؟

عباس.

عباس خودش هم پز می‌ده؟

آره.

- عباس به تو چی گفته؟

گفته که بزرگ بشیم، دخترای خوبی رو با هم می‌بینیم.

- عباس دیگه چی گفتی؟

گفته که می‌تونم بزرگ شدم، ماشین بخرم.

- چرا دوست داری ماشین بخری؟

چون دخترا ماشین رو دوست دارن.

- می‌دونی چرا ماشین دوست دارن؟

چون اونام می‌رن پز می‌دن.

- دخترها هم مثل پسرها، پز می‌دن؟

آره.

- دخترها به کی پز می‌دن؟

دوستاشون.

- می‌دونی برای چی دخترها پز می‌دن؟

پز می‌دن که بگن اونی رو که می‌رن می‌بینن، ماشینش خوشگله» (ارسلان، ۶ ساله).

نیمای ۶ ساله هم در مصاحبه خودش بیان می‌دارد که وی در جریان بازی دزد بزرگ اتوموبیل، نه

تنها خلافکاری و دزدی برای او عادی سازی شده است، بلکه یاد گرفته است که می‌تواند هنگام سوار

بودن در خودروی لاکچری، با یک بوق زدن دخترهای مورد نظرش را سوار کند:

«- آقا نیما تو چه بازی‌هایی داری؟

جی‌تی‌ای.

- جی‌تی‌ای بازیش چه طوری هست؟

عالیه! یه خلافکاره هست که باید از دست پلیس فراریش بدی... می تونه هر وقت خواست ماشینا رو از بقیه بگیره. کلی خونه لاکچری داره، تازه هر وقت بخواد، واسه دخترا بوق می زنه، سوار ماشین می شن.»



بهبشته ۵ ساله، در مصاحبه خودش بیان می دارد، همان گونه که باری دوست پسر دارد، دنبال پیدا کردن دوست پسر برای خودش برآمده است و یکی از پسران مهد را به عنوان دوست پسر خودش انتخاب کرده و در صدد بازی و صرف وقت با او است:

«- بهبشته دوست داری با رضا ببری بیرون یا با گوشیت بازی کنی یا با لپ تاپ مامانت فیلم و کارتون

بینی؟

برم بیرون.

- تا حالا با هم دیگه بیرون رفتین؟

آره.

- کجا رفتین؟

حیاط مهد.

- چه جور می؟

شماها که بلد نیستین برای هم تو تلگرام بنویسین؟

به همدیگه نگفته بودیم.

- پس چه جور می دونستین کی باید همدیگه رو ببینین؟

موقع ناهار وقتی خانم معلم حواسش نبود، رفتیم تو حیاط.

- بهبشته مگه کلاس های مهد دختر و پسرها رو جدا نگه نمی دارن؟

چرا، ولی موقع ناهار با همدیگه ایم.

- یعنی موقع ناهار دختر و پسرها با هم سالن غذا می رند؟

آره (برای کنترل صحت بیانات کودک، از مریبان مهد پرسیدم که مریبان این مسأله را تأیید کردند).

- چه جور حواس معلماتون نبود؟

می رفتن برامون غذا بیارن.

- وقتی حواس معلم نبود، همون موقع به هم دیگه گفتین که برین بیرون؟
آره.

- رضا به تو گفت که برین بیرون یا تو به رضا گفتی؟
اون گفت.

- بعد از این که رضا به تو گفت، تو به رضا چی گفتی؟
گفتم باشه.

- یعنی رضا به تو گفت که بریم بیرون تو هم گفتی باشه؟
آره.

- بعدش حیاط مهد رفتید؟
آره.

- خوب تو حیاط چه کارهایی کردید؟
اولش تاب بازی کردیم.

- بعدش چی؟
دستامون رو گرفتیم.

- یعنی دست همدیگه رو گرفتین؟
آره.

- دیگه چه کارهایی کردین؟
هیچی.

- پس فقط فقط دست همدیگه رو گرفتین و تاب بازی کردین؟
آره.

- کی پیش بقیه بچه‌ها برگشتید؟
وقتی خاله فیروزه صدامون کرد.

- خاله فیروزه داشت دنبال تو و رضا می‌گشت؟
آره.

- پس خاله فیروزه شماها رو با هم دید؟
نه.

- مگه دنبال شماها نیامده بود؟
چرا.

- پس چه جوری شماها رو با هم ندید؟
رضا از اون در زود رفت تو.

- ولی تو رو دید؟
آره.

- تو رو دعوا کرد؟
آره.

- خاله فیروزه به تو چی گفت؟

گفت دختر خوب الان غذاش رو می خوره، نه این که بره تو حیاط بازی کنه.

- پس خاله فیروزه چیزی نفهمید؟
نه.

- بهشته تو از کجا می دونستی که پسرها و دخترها با هم بیرون می رن؟
تو کارتون باربی دیدم».

کودکان پیش دبستانی که رابطه دوستی دختر و پسر را بین خود برقرار می کنند، در برخی از موارد کارشان به ایجاد روابط بسیار نزدیک می انجامد. گزارش زیر، توصیف نمونه ای در همین جهت است که توسط یکی از پژوهشگران تحقیق گزارش شده است:

«به خانه یکی از آشنایان رفته بودیم. در جمع مهمانیمان، کودکان هر کدام به شکلی بازی می کردند. من در یک لحظه متوجه شدم، محسن و سارا در جمع بقیه نیستند. البته این دو نفر همیشه با هم بازی می کنند و زیاد جای تعجب نداشت، ولی برایم جالب بود تا ببینم آن ها با هم دوتایی چگونه بازی می کنند. من وقتی از پنجره به اتاق نگاه کردم، دیدم که محسن، سارا را به آغوش کشیده و به او می گوید: عزیزم دیگه وقت خوابه، بیا بخوابیم و با احساس او را نوازش می کند.

اولین سوالی که پس از دیدن این ماجرا در ذهن من شکل گرفت، این بود که مهم ترین چیزی که باعث شده این کودکان به این شکل به هم ابراز علاقه کنند، چه چیزی می تواند باشد، با این که من می دانستم هر دوی آن ها در خانه هایشان ماهواره دارند و امکان این که این صحنه ها را در آنجا دیده باشند، زیاد است. من وقتی از مادران محسن و سارا در این مورد سوال کردم، هر دویشان گفتند، شاید فرزندشان به طور اتفاقی این صحنه ها را دیده باشد، ما که اجازه نمی دهیم بچه ها در کنار ما به چنین فیلم ها یا صحنه هایی نگاه کنند. تازه بچه های این دوره زمونه دیگه سر از همه چیز در میارن...».

نهادهای تبلیغاتی دنیای سرمایه داری یا طرح الگوهایی که از یک فردگرایی افراطی برخوردارند (و حتی خانواده آن ها، گم و ناپیداست)، مصرف گرایی، تجمل گرایی و رفاه طلبی آنان در اوج ممکن قرار دارد، قلدرمنشی و سیطره طلبی (در الگوهای پسرانه) و جذابیت فیزیکی (در الگوهای دخترانه)، ویژگی غالب الگوهای پردازش شده هست و روابط دو جنس در این الگوها، تنها در بعد شهوی آن پررنگ است، در مجموع چارچوب ادراکی خاصی را برای کاربران خردسال رقم می زنند که به صورت یک گشتالت و یک قاب ادراکی برای کودک عمل کرده، کودک با اتکاء به همین اطلاعات، خلاءهای اطلاعاتی خویش را پر می کند.

در همین راستا، دو نمونه نگره‌داری حیوان و نگاه به تکالیف دینی در ادامه مورد توجه قرار می‌گیرند. از کودکان کاربر بازی‌ها، پویانمایی‌ها و کارتون‌های ساخته و پرداخته نهادهای تبلیغاتی جهان، انتظار ، در برخورد با مسأله نگره‌داری حیوان‌ها با دید مثبتی با این مقوله مواجه شوند، زیرا الگوهای طرح شده برای آنان، نظیر باری که با چهل نوع حیوان مختلف مطرح شده است، با حیوان‌های مختلف حشر و نشر دارد، اما در برخورد با مقوله تعبد و تقید دینی، از آنجا که الگوهای پردازش شده غربی هیچ‌گاه در این جهات اقدامی عملی را از خود به نمایش نمی‌گذارند، از کودکان کاربر الگوهای اخیر انتظار می‌رود که طبق گشتالت و ادر اک کلی که از الگوهای مورد علاقه‌شان کسب کرده‌اند، قضاوت مثبتی را از خود در این زمینه به معرض دید نگذارند.

احسان، سوفیا و هلمای ۶ ساله، در مصاحبه‌های جداگانه خویش از علایق وافر خود به نگره‌داری حیوان‌های مختلف در زندگی خویش یاد کرده‌اند:

«- از باب اسفنجی چی داری؟»

عروسک، کیف، لیوان. این دفعه هم که تولد گرفتم، به مامانم گفتم همه چیزم باید باب اسفنجی‌ای باشه.

- خوب حالا باب اسفنجی‌ای نشد، مگه چیزی می‌شه؟

نه. من می‌خوام عین اون زندگی کنم. دوست دارم یک دونه گری هم داشته باشم.

- گری کیه؟

گری دوست باب اسفنجیه. مامانم می‌گه حلزونه، ولی من می‌گم گربه هست، چون میومو می‌کنه.

مامانم شکل حلزون رو نشونم داده، ولی من می‌گم اگه حلزونه، چرا میو می‌کنه.»

سوفیا و هلمای ۶ ساله، در مصاحبه‌های خود بیان می‌دارند با توجه به الگوهای مورد علاقه آنان که حیوان دارند، آن‌ها نیز علاقه‌مند به داشتن سگ هستند، اما اولیای آن‌ها با آنان مخالفت می‌کنند (و احتمالاً سوفیا و هلمای در گذر خروج از دیگر پیروی اخلاقی خود و رسیدن به سن خودپیروی اخلاقی خودشان، خواست خویش را تحقق خواهند بخشید):

«- گفتم تو باب اسفنجی و پاتریک رو هم دوست داری.»

آره دوست دارم، من خیلی دوست داشتم مثل باب اسفنجی یه حیوان داشته باشم و ازش مواظبت کنم تا بزرگ بشه.

- باب اسفنجی حیوان داره؟

آره یه حیوان داره که یه حلزونه.

- آهان همون که اسمش لری هست؟

آره، شما هم باب اسفنجی می‌بینید؟

- آره منم می‌بینم، چون منم یه دختر کوچولو دارم.

شما به دخترتون اجازه می‌دید حیوان داشته باشه؟

- چه طور؟
- آخه بابای من نمی‌ذاره من حیوون داشته باشم.
- هر حیوونی؟
- آره، می‌گه سگ و گربه و پرنده اصلاً نمی‌شه. آدم رو مریض می‌کنن.
- تو قبول نداری که آدم‌ها مریض می‌شن؟
- نه، قبول ندارم. من یواشکی به گربه‌ی دوست دست می‌زنم و حتی بوسش می‌کنم و هیچ وقت هم مریض نشدم.
- تازه روشا هم مریض نشده. همه کسایی که حیوون دارن توی کارتونها، مریض نمی‌شن.
- بابا الکی می‌گه، چون خودش می‌ترسه (با خنده).
- پس تو حیوونا رو خیلی دوست داری؟
- آره، مامان بزرگم می‌گه سگ نجسه، منم می‌گم خب برای من یه گربه بیارید تا بزرگش کنم و مواظبش باشم، مثل باب اسفنجی که حلزون داره.
- پس تو کارتون باب اسفنجی رو دوست داری، خودت فکر می‌کنی چی ازش یاد گرفتی؟
- یه حیوون داشته باشیم، بهش خوبی کنیم».



- «- هلمما خانم تو چه کارتونی رو بیش‌تر می‌بینی؟
- کارتون توت فرنگی. من اگه بزرگ بشم، می‌خوام موهامو قرمز کنم و کلاه قرمز سرم کنم.
- پس تو دوست داری که مثل توت فرنگی باشی؟
- (با خنده) اگه مامانم اجازه می‌داد، یه گربه هم می‌خریدم.
- مگه توت فرنگی گربه هم داره؟
- آره، یه گربه‌ی ملوس داره که اونم با گربه‌ها مسابقه می‌ده.
- دوست داشتیم، منم مثل اون یه گربه داشته باشم.
- پس معلومه که تو حیوونا رو دوست داری.

آره خیلی. من یه اردک داشتم که یه بیماری گرفت. چشمش سبز شد و جایی رو نمی‌دید و محکم به دیوار خورد و بعدش هم مرد. من خیلی براش گریه کردم.

- پس مامانت می‌ذاره که تو پرنده داشته باشی.

نه، من بهش گفتم پرنده نمی‌خوام، من حتماً گربه می‌خوام یا سگ! اما مامانم می‌گه کثیفه. می‌گه موی گربه منو مریض می‌کنه. اما من می‌گم مریض نمی‌شم.

- هلمنا چه آرزویی داری؟

آرزو دارم بزرگ بشم.

- بزرگ بشی که چه کار کنی؟

که روسری سرم کنم. موهامو قرمز کنم، لاک قرمز بزنم و آرایش کنم تا این طوری خوشگل باشم.

- چرا می‌خواهی این طوری خوشگل باشی؟

آخه همه‌ی دخترا باید خوشگل باشن که عروس باشن».

مانیای ۶ ساله هم آرزوی داشتن سگی را دارد که از او مراقبت کند:

«- مانیای گفتم بهم دوست داری یه سگ داشته باشی که ازت مراقبت کنه، دوست داری اسم سگت چی باشه؟

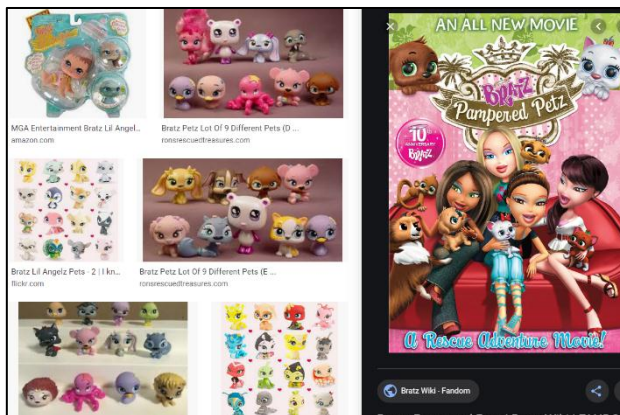
دوست دارم اسمش دینا باشه، دینا ارسا.

مانیا چرا دوست داری یه کی مراقبت باشه، مگه خانواده‌ات مراقب تو نیستن؟

نه خاله، وقتی بزرگ شدم.

- دوست داری یه سگ برای خودت داشته باشی؟

آره، با پدر مادرم، تازه اون می‌تونه از اونا هم محافظت کنه. ادبش می‌کنم، بهش غذا می‌دم، کلی کار براش انجام می‌دم تا بتونه ادب بشه».



صبای ۵ ساله، در شرح عواطف خود نسبت به الگوی عروسکی - کارتونی باربی بیان می‌دارد، اگر باربی حجاب داشته باشد، او از باربی محجبه خوشش نمی‌آید. به همین ترتیب نیوشای ۶ ساله، در پرسش از این که السا و آنا چه زمانی نماز می‌خوانند، پاسخ می‌دهد که اصلاً آن‌ها نماز خواندن را دوست ندارند:

«- صبا خانم، تو باربی رو می‌شناسی؟»

آره می‌شناسمش، خیلی خوشگله.

- باربی رو دوست داری؟

آره، خیلی دوستش دارم.

- چرا دوستش داری؟

چون که دختر خوبی!

- چرا فکر می‌کنی دختر خوبی؟

چون به مامانش کمک می‌کنه، لباساشو می‌شوره.

- اگه ببینیش خوشحال می‌شی؟

آره خیلی، باهاش چرخ و فلک بازی می‌کنم.

- حرفی هم بهش می‌زنی؟

آره، فقط بهش می‌گم که بیا با هم بازی کنیم.

کدوم لباساشو بیش تر دوست داری؟

باربی وقتی که لباس‌های خوشگل و دامن‌های کوتاه می‌پوشه، خیلی خوشگل می‌شه، ولی وقتی

باحجاب، دوستش ندارم اصلاً. من دوست دارم که خودم باربی بودم، چون که باربی خیلی خوشگله.

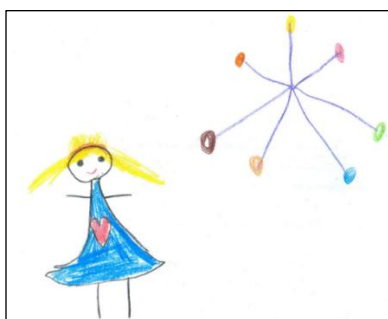
- تو هم خیلی خوشگلی صبا!

نه، من به خوشگلی اون نیستم!

- اسباب بازی باربی هم داری؟

آره، همه‌ی اسباب بازی‌هاشو دارم، عروسک‌هاشو رو هم دارم، همشون دامن کوتاه پوشیدن. یکیشون

زرده، یکی بنفش و یکی آبی.»



«- نیوشا خانم، السا و آنا نماز هم می‌خونن؟»

نه.

- چرا؟

چون وقت ندارن.

- چرا وقت ندارن؟

همه‌اش کار دارن.

- چه کارهایی دارن؟

باید لباس بپوشن، آرایش کنن.

- خوب بعدش چی؟

بعدش می‌رن مهمونی.

- پس کی نماز می‌خونن؟

نمی‌خونن، دوست ندارن.

- چرا؟

نمی‌دونم».

با توجه به آنچه تا اینجای بحث از تأثیرپذیری کودکان خردسال کاربر بازی‌ها، کارتونها و پویانمایی‌های تهیه شده توسط نهادهای تبلیغاتی دنیای سرمایه‌داری از آن یاد شد، می‌توان انتظار داشت، در صورت عدم بسترسازی فرهنگی لازم جهت کاربری از فضای مجازی از سویی و انفعال اولیا و اولیای آموزشی کودکان پیش دبستانی از سوی دیگر، ادراک کلی که در پی کاربری کودکان از الگوهای مطرح شده برای آنان شکل گرفته و جهت‌گیری ادراکی آنان را رقم می‌زند، از یک مبنای اومانیستی و لذت‌گرایانه برخوردار خواهد بود و نباید زیاد از آن انتظار ارزش‌مداری و خدامداری را داشت.

۲-۵- القای هدف از زندگی به کودکان



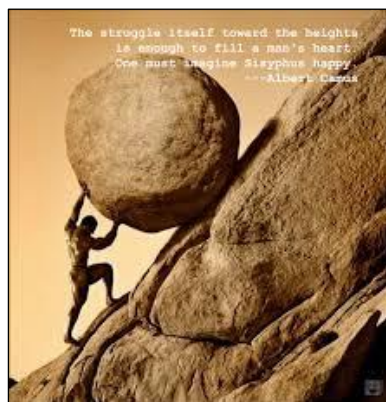
هدف از زندگی چیست؟

این سوال سوالی است که از گذشته تاریخ و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف مطرح بوده و از عامی و عارف درباره آن پرسش به عمل می‌آوردند، مولوی در همین زمینه می‌گوید:

از کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود؟

به کجا می‌روم آخر نمایی وطنم؟

ویکتور فرانکل (،؟، ترجمه تبریزی و علوی‌نیا، ۱۳۷۱) در کتاب «فریاد ناشنیده برای معنا» گزارش می‌دهد، بررسی‌های وی و دانشجویان دکتری‌اش درباره کسانی که دست به خودکشی زده بودند، به عیان بیانگر این مسأله است که این افراد فاقد معنایی در زندگی خودشان بودند.



فرانکل (،؟، ترجمه معارفی، ۱۳۶۷) در کتاب «انسان در جست‌وجوی معنا» هم با طرح تجربیات خود در زندان‌های آلمان نازی در دوران جنگ دوم جهانی، خاطرنشان می‌سازد، مشاهدات وی بیانگر این امر بودند که از دو فرد که به لحاظ زیستی شرایط کاملاً یکسانی داشتند، این افراد در بیماری‌های صعب اردوگاه نازی‌ها، اگر معنایی در زندگیشان وجود داشت (و مثلاً امید این را داشتند که بعد از پایان اسارت، دوباره نزد خانواده‌شان باز خواهند گشت)، زنده می‌ماندند، اما اگر اسرا معنایی در زندگیشان نداشتند (و مثلاً مطلع شده بودند که خانواده آنان زیر بمباران کشته شده‌اند)، در مقابل بیماری دوام نمی‌آوردند و می‌مردند. بر همین مبنا فرانکل با طرح روش درمانی لوگو تراپی یا معنادرمانی در عمل بیان داشت، معنا و هدف زندگی مبنای زندگی آدمی به شمار می‌آید و اگر انسان‌ها معنایی برای زندگیشان داشته باشند، زندگی را پیش می‌برند، اما اگر معنا و هدفی در زندگیشان نداشته باشند، به راحتی در برابر مشکلات مضمحل شده و از دست می‌روند. بنابراین فرانکل در روش معنادرمانی خویش در صدد برآمد تا با طرح یک معنا در زندگی مراجعه‌کنندگان خویش، آنان را از سردرگمی و تلاطم‌های روانی که در آن گیر کرده بودند، نجات بخشد.



مقاله «هدف و هدف‌گذاری در زندگی»^۱ با استناد به کتاب‌های موفقیت نامحدود (آنتونی رابینز) و هفت عادت مردمان مؤثر (استیفن کاوی) گزارش می‌دهد که سردرگمی بشر در ارتباط با هدف زندگی در حال حاضر نیز ادامه دارد، این مقاله می‌نویسد:

«هدف چه نقشی در زندگی انسان بازی می‌کند؟»

نتایج حاصله از اطلاعات و آمارهای به دست آمده در کشورهای مختلف و جوامع متعدد، نشان می‌دهد که تعیین اهداف شفاف، معین و پایدار، مهم‌ترین عامل موفقیت انسان‌ها به حساب می‌آید. در حدود ۳ درصد افراد مختلف جوامع، دارای اهداف مشخص، پایدار و شفاف هستند و برای رسیدن به اهداف خود، برنامه‌ریزی مشخص و دقیق داشته و مصمم هستند که با تلاش و سخت‌کوشی فراوان با مداومت در پایداری و مقاومت در برابر مشکلات، به موفقیت‌های شایان توجه برسند.

۹۷ درصد بقیه افراد هر جامعه، دارای افکار، اهداف، رؤیایها و آرزوهای پراکنده، مبهم، غیرشفاف و ناپیوسته بوده و همچنین فاقد برنامه‌ریزی دقیق و عملی برای رسیدن به اهداف پراکنده و مبهم خود هستند. در یک بررسی دقیق ۲۰ ساله دانشگاهی، نتایج حاصله نشان می‌دهد که راندمان حاصله از عملکرد گروه ۳ درصدی، در تمامی موارد و موضوع‌های بررسی شده، از مجموع عملکرد ۹۷ درصدی، بیشتر بوده است.

به علاوه، همین افراد ۳ درصدی، خیلی بیشتر از تک تک افراد ۹۷ درصدی، از توان‌مندی درونی خود استفاده می‌کردند. افراد ۳ درصدی هدفمند، در مقایسه با ۹۷ درصدی غیرهدفمند، از احساس رضایت، خوشبختی، خوشبینی، سلامت جسمی و روحی بسیار بالایی برخوردار بوده‌اند. افراد این گروه از نیروی تجسم و تصور خود، بیشتر بهره‌برداری کرده و میل و اشتیاق فراوان به آنچه می‌خواستند، داشته و می‌دانستند که به کجا می‌روند و فکر می‌کردند که همه مشکلات و مسایل دنیا قابل حل هستند و با این تفکر، به جنگ مشکلات و نارسایی‌ها می‌رفتند و بر آن‌ها غلبه می‌کردند.

اینان از قدرت تصمیم‌گیری سریع و به موقع برخوردار بوده‌اند و با شکار لحظه‌ها و موقعیت‌ها و اندیشیدن به پیروزی، فرصت‌ها را به دانایی، توانایی، ثروت و خوشبختی بیشتر، تبدیل می‌کردند. اینان بر اندیشه و تفکر خود حاکم بوده و از قدرت ذهنی و توانمندی‌های درونی خود، خیلی بیشتر از دیگران استفاده می‌کردند.

اینان شکست و عدم موفقیت را فقط به عنوان تجربه جدید، قبول داشتند و نتایج مثبتی را از آن برداشت می‌کردند، حتی در بدترین شرایط هم، امید به موفقیت و پیروزی را از دست نمی‌دادند. جالب است که بدانیم که افراد موفق و هدفمند ۳ درصدی، از ظرفیت و هوش خاص و خیلی بالایی هم برخوردار نبودند».



وب‌نوشت روان‌شناختی «حامی هنر زندگی»، در مقاله «هدف از زندگی»^۱ می‌نویسد: «متفکران مختلف درباره هدف از زندگی بیانات متفاوتی ارائه کرده‌اند، جاستین ماسک^۲ هدف از زندگی را ترویج استعدادها، تلاش برای کسب دانش و ارتقای روح در تمامی عمر می‌داند. پارکر هسر^۳ هدف از زندگی را کشف محیط، کشف خود و پیروی از قلب خود و تکامل معنوی آدمی می‌داند. کریستین ماری شلدون^۴ بیان می‌دارد، تنها هدفی که می‌تواند ارضا کننده روح آدمی باشد، عشق است. دالایی لاما^۵ هم به عنوان یک اندیشمند شرقی اظهار می‌دارد که شاد بودن، هدف واقعی زندگی است». مقاله در جمع‌بندی خود نتیجه می‌گیرد: «هدف هر کس در زندگی آن است که به یک حس خوب در زندگی دست پیدا کند».

اما تمامی تعاریف ارائه شده متفکران پیش‌گفته، به نوعی مبهم بوده، به سادگی می‌توان آن‌ها را به چالش کشید. به این معنا که اگر ماسک و هسر، هدف از زندگی را ارتقای روح و تکامل معنوی آدمی

1- <https://honarehzendegi.com/fa/purpose-of-life>

2- Musk, J.

3- Heuser, P.

4- Sheldon, C. M.

5- Lama, D.

می‌دانند (همان‌گونه که روان‌شناسان انسان‌گرا مانند راجرز و مزلو هدف غایی آدمی را رسیدن به خود شکوفایی می‌دانند)، ارتقای روح یا تکامل معنوی یا خودشکوفایی پیش‌گفته، واقعاً به چه معنا هستند و شامل چه کسانی می‌شود؟ زیرا افراد خون‌ریزی مانند هیتلر، صدام، قذافی و مانند آن‌ها خود را منجی جامعه خویش می‌دانستند و برای آحاد جامعه‌شان کتاب راهنما تهیه کرده بودند تا با عمل بر همان نهج و منوال، در شکوفایی خود و جامعه‌ذی‌سهم باشند. قذافی حتی وصیت کرده بود که اگر کشته شد، او را با لباسش دفن کنند، زیرا او شهید (!) خواهد بود.

در سطحی پایین‌تر با توجه به درگیری‌های ابتدای انقلاب، افراد ضدانقلابی مانند کوموله و دموکرات که برای ممانعت از ورود افراد به اصطلاح دولتی در کردستان، آنان را اسیر کرده و به قتل می‌رساندند و حتی گاهی در عروسی فرزندان‌شان، اسرای دولتی را در برابر عروس سر می‌بردند، مَصّر بودند که روی قبر کشته شدگان خودشان کلمه شهید را درج کرده و بنویسند.

در متفکران پیش‌گفته، شلدون هدف زندگی را عشق و دالایی لاما هدف زندگی را شاد بودن توصیف می‌کردند.

اما عشق در معنای زمینی و مجازی خودش، گاهی در تقابل کامل با عشق الهی است و همین‌طور شادی در معنای معمول خودش به معنای خنده، سرو و ابتهاج، گاهی در تقابل کامل با شادی معنوی قرار می‌گیرد که پیروزی و تحقق حق را شادی واقعی می‌داند.

بنابراین در تعریف «هدف زندگی» باید تعریف را از جهان‌بینی افراد شروع کرد، به این معنا که افرادی که جهان‌بینی آنان جهان‌بینی مادی است، بالطبع هدفشان را در محدوده جهان خاکی خود باید تعریف کنند، اما افرادی که از جهان‌بینی الهی برخوردارند، جهان را محدود در این زمین خاکی ندانسته، برای هستی مبداء و معاد قایل هستند، بنابراین هدف خود از زندگی را می‌توانند به شکل دیگری تعریف کنند و مثلاً قرب الهی و کسب رضایت حضرت حق در روز جزا را هدف زندگی خویش تعریف کنند.



با توجه به آنچه از آن یاد شد، در مقوله هدف زندگی می‌توان با توجه به جهان‌بینی افراد، دست به طرح دو مجموعه نسبتاً جدای از هم در زمینه هدف زندگی دست زد. افرادی که نگاهی مادی به جهان هستی دارند، ممکن است همان خوردن و خوابیدن (را که از لوازم زندگی است)، به صورت هدف ببینند و هم و غم خود را صرف خوردن و خوابیدن بیش‌تر بگذارند.

افراد دیگری در همین زمینه ممکن است کسب پول و مقام را در دستور کار خود قرار دهند، افراد دیگری ممکن است عشق مادی و جسمانی را هدف خود قرار دهند، سرانجام افرادی هم در این میان یافت می‌شوند که با اعتقاد به پوچ‌گرایی و نیهیلیسم، جهان را بی‌معنا معرفی کرده و مواردی همچون خودکشی را می‌ستایند.



در برابر تعریف هدف زندگی از منظر جهان‌بینی مادی، هدف زندگی در جهان‌بینی الهی قرب حضرت حق است. به این معنا که آدمی در آفرینش خود اگر چه دارای یک بعد خاکی و لجنی است، اما سهمی از نفع الهی را نیز در خود دارد و با نازل شدن این معنا در جهان خاکی، آدمی چشم به دنیا می‌گشاید، اما هدف آدمی بازگشت به مبداء خودش که جوار حضرت حق است، خواهد بود و آدمی می‌باید با گریز از جذابیت‌های صوری که وی را فراگرفته‌اند (و به تعبیری همان اهدافی هستند که در جهان‌بینی مادی برای آدمی تعریف شده‌اند)، در نظر و عمل، راه به سوی تعالی ببرد.

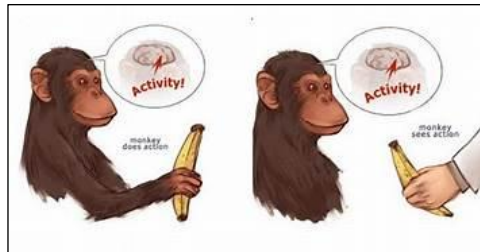
جریان نظری، جریانی بینشی است و جریان عملی، عمل بر مبنای بینش به دست آمده است که در اسلام رسیدن به مرحله عبودیت شمرده می‌شود. ترکیب ارتقای بینش و عمل آدمی می‌تواند جریان تنزل آدمی به جهان هستی را برعکس کرده، با تبدیل آدمی به کسی که جمع خوبی‌ها را در خود رقم زده و به شکوفایی می‌رساند، راه صعود وی برای رسیدن به قرب حضرت حق را که جامع همه صفات نیک است، فراهم آورد.

اما نکته مهمی که در این قسمت نباید ناگفته از آن گذشت، فصل مشترک انسان در جهان‌بینی مادی و الهی است، به این معنا که مطالعات جدید چند دهه گذشته، به کشف سلول‌های آئینه‌ای در حیوان و بعد انسان رسیده‌اند^۱. سلول‌های آئینه‌ای سلول‌هایی هستند که وظیفه بازنمایی اطلاعات در آدمی را

۱- پدیده سلول‌های آئینه‌ای نخستین بار توسط دانشمندان ایتالیایی در دانشگاه پارما کشف شد.

جیاکومو ریزولاتی و همکارانش، الکترودهایی روی قشر و نترال پریموتور مغز میمون ماکاک قرار داده بودند تا نورون‌هایی را که حرکات دست و دهان میمون را کنترل می‌کنند، مطالعه کنند. آن‌ها وقتی میمون تکه‌ای غذا برمی‌داشت، دست به ثبت واکنش نرون مربوطه می‌زدند، اما ریزولاتی و همکاران در یک اکتشاف تصادفی دریافتند، هنگامی که میمون انسان یا میمون دیگری را می‌بیند که یک تکه غذا برمی‌دارد، نورون مربوط وی نیز به واکنش و فعالیت می‌افتد.

برعهده دارند، به تعبیر دیگر، سلول‌های آینه‌ای را می‌توان به شکل یک شبکه عصبی مشترک بین تمامی انسان‌ها در نظر گرفت که یک فرد با دیدن اندوه‌گیری، اندوهگین شده و یا با دیدن شادی و سرور وی، شادمان می‌گردد.



اگر چه سلول‌های آینه‌ای در ابتدا در میمون‌ها یافته شدند، اما مطالعات بعدی نشان دادند که نظام مشابهی در مغز انسان‌ها وجود دارد (سیف، کیان‌ارثی، ۱۳۹۰)، ریزولاتی در توصیف سلول‌های اخیر که بعداً به نام سلول‌های آینه‌ای نامیده شدند، بیان می‌داشت: سلول‌های آینه‌ای به ما اجازه می‌دهند که ذهن دیگران را نه از طریق تفکر و استدلال، بلکه از طریق احساس و شبیه‌سازی مستقیم بخوانیم (دانشنامه ویکی‌پدیا).



به تعبیر دیگر، اگر فردی انسان دیگری را در حالتی غمگین ملاحظه کند، سلول‌های آینه‌ای موجود در مغز وی، با بازسازی عواطف فرد مغموم، حالت اندوهناکی در ذهن فرد نخست ایجاد می‌کند تا وی به شکل خودکار به دلسوزی و همدلی با فرد درمانده و غمگین بپردازد. به همین ترتیب می‌توان بیان داشت، کودک با دیدن رفتار پرخاشگرانه، پرخاشگری را در مجموعه رفتارهای خودش، بازنمایی خواهد کرد.



از این رو سلول‌های آئینه‌ای آدمی به فرد می‌گویند، تو اگر با فرد درمانده و افتاده‌ای مواجه شدی، وظایف‌ها کمک و یاری رساندن به وی هست، در غیر این صورت آدمی طبق دستور العمل‌های زیستی خودش (که به نوعی در سلول‌های آئینه‌ای مندرج هستند)، عمل نکرده است. به بیان دیگر، انسان‌هایی که حتی از جهان‌بینی مادی برخوردارند، در صورتی که ذهن و اندیشه خود را غرق هوا و هوس نکرده باشند، در انسانی اندیشیدن و معنوی اندیشیدن با انسان‌های الهی وجه مشترک دارند.



اگر از مقدمه‌ای که درباره هدف زندگی از منظرهای گوناگون مطرح شد، بگذریم و بحث القای هدف زندگی توسط رسانه‌های آن سوی آب در سطح کودکان پیش دبستانی را مدنظر قرار دهیم، باید به چند نکته اضافه در این زمینه توجه کرد.

نکته نخست، سطح تحول ذهنی محدود کودکان پیش دبستانی است. کودکان پیش دبستانی به دلیل سطح تحول ذهنی پایینشان، به سادگی تناقض را می‌پذیرند و مثلاً ممکن است در مورد اهدافشان بیان دارند که آن‌ها دوست دارند، وقتی بزرگ شدند، هم پزشک بشوند، هم خواننده و هم یک مدل. در حالی که در گذر زمان انسان‌ها با ارتقای سطح تحول ذهنیشان درمی‌یابند که اهداف متناقض را نمی‌توان با هم جمع و محقق کرد و باید آنان با انتخاب یک هدف، کارشان را پیش ببرند.

منطقی (۱۳۹۴) درباره خصوصیت پذیرش تناقض در سال‌های نخست زندگی کودک و کنار نهادن تدریجی آن در سال‌های بعدی و تبعات ظریف این رخداد می‌نویسد:

«ژان پیازه در نظریه تحول ذهنی خویش بیان می‌دارد که ذهن کودکان به تدریج شکل گرفته و گسترش می‌یابد. به عنوان نمونه، وقتی کودکی شخصاً دو لیوان «الف» و «ب» را که هم اندازه نیز هستند، پر از آب کند، حکم به تساوی آن‌ها خواهد داد، اما اگر آب لیوان «ب» در لیوان «ج» ریخته شود، در صورت عریض‌تر بودن مقطع لیوان جدید، بالطبع آب در لیوان اخیر در سطحی پایین‌تر خواهد ایستاد. در این حالت، اگر از کودکان پیش دبستانی یا کودکانی که در سال‌های نخست مدرسه هستند، دوباره وضعیت تساوی یا عدم تساوی آب لیوان «الف» و لیوان «ج» مورد پرسش قرار گیرد، در صورتی که توجه کودک معطوف به عرض لیوان جدید (یعنی لیوان ج) باشد، آب را بیشتر و در صورتی که توجه وی معطوف به ارتفاع آب لیوان جدید باشد، آن را کمتر اعلان خواهد داشت، به تعبیر دیگر کودک از دو

حالتی که بر آب لیوان جدید رفته است، تنها به یک حالت توجه کرده، از حالت دیگر غفلت می‌ورزد. به شکل مشابهی کودک متوجه تناقض گویی خودش نیست. به عنوان نمونه، اگر به کودکی که با دیدن مقطع لیوان پهن‌تر، حکم بر بیشتر بودن آب آن کرده است، گفته شود، کودک دیگری پس از آن که انگشتش را در هر دو لیوان «الف» و «ج» فرو برد، با این استدلال که انگشت وی در لیوان «الف»، بیشتر خیس شده است، پس آب آن بیشتر از لیوان «ج» است، کودک مورد نظر به تأیید همین معنا خواهد پرداخت، بدون آن که در این میان توجهی به تناقض خویش داشته باشد که چند لحظه پیش خودش حکم به بیشتر بودن آب لیوان «ج» داده بود و اکنون حکم بر کمتر بودن آن می‌دهد.



بررسی میدانی نقطه نظرات کودکان و نوجوانان کاربر فناوری‌های ارتباطی جدید، دلالت بر آن دارد که این کودکان در ابتدا بدون توجه به تعارض‌هایی که در گفتار یا رفتارشان وجود دارد، در مورد ارزش‌های مطرح در این شبکه‌ها (مانند لایک گرفتن در زمینه تبعیت از مد، لباس، آرایش و پوشش و ظواهری که از خود به معرض دید نهاده‌اند) قضاوت کرده، و مثلاً اذعان می‌دارند که از ارزش‌های مطرح در این شبکه‌ها و کاربران آن خوششان می‌آید و از این الگوها تأثیر می‌پذیرند، حال آن که ارزش‌های لائیک و مادی موجود در این شبکه‌ها، با ارزش‌های معنویت‌گرا، به میزان بسیار زیادی متفاوت است، از این رو نمی‌توان هم‌زمان با تبعیت از نظام ارزشی مادی موجود در شبکه‌های اجتماعی، از نظام ارزشی معنوی تبعیت کرد.

کاربران در گذر زمان با افزایش سنشان به تدریج درمی‌یابند که نمی‌توان از مجموعه رفتارهای متناقضی استقبال کرد و باید از رفتارهایی یک‌دست تبعیت کرد. از این رو غالباً به سمت و سوی همان ارزش‌ها و هنجارهایی کشیده می‌شوند که در محیط پر آب و رنگ فضای مجازی با آن حشرونشر داشته‌اند.

نسترن ۶/۵ ساله مصداق بارزی از همین امر را در مصاحبه خود ارایه می‌دهد:

«خوب نسترن خانم، شما دوست داری شغل آینده‌ات چی باشه؟»

صبح دکتر می‌شم، بعداز ظهرها مدل، شبا خواننده.

- چرا این‌ها رو دوست داری؟

مامان می‌گه باید دکتر بشم، من خودم دوست دارم مدل بشم، یه عالمه لباسای پف پفی بپوشم.

- اگه نشد مدل بشی چه طور؟

خب می شم دیگه.

- اگر نشد چی؟

هیچی دیگه، مجبورم دکتر بشم، ولی یه عالمه لباس پفی می خرم، تو خونه می پوشم.

- دوست هات هم دوست دارن مدل بشن؟

فک کنم همه دوس دارن.

مثلاً کی دوست داره مدل بشه؟

مهتاب.

- چی شد که با مدل شدن آشنا شدی؟

دخترای خوشگل و خوش تیپ، لباسای خوشگل می پوشن، بهشون می گن مدل دیگه».

نکته دیگری که باید در ارتباط با تحول ذهنی کودکان پیش دبستانی مورد توجه قرار داد، دیگر پیروی

اخلاقی کودکان هست. همان گونه که در عنوان های پیش از آن یاد شد، کودکان تا حدود ۱۲-۱۱

سالگی در پی یافتن الگویی برای تبعیت از وی هستند که بالطبع اگر این الگو صالح باشد، کودکان تحت

تأثیر ابعاد وجودی وی، اهداف او را هم به عنوان اهداف خودشان در نظر خواهند گرفت، ولی اگر افرادی

که مورد الگو برداری کودکان قرار می گیرند، افراد شایسته ای نباشند، بالطبع کودکان با پی گرفتن اهدافی

که آن ها به شکل مستقیم و غیرمستقیم منادی آن هستند، اهدافی نادرست را پیشه خود خواهند کرد.



نکته بعدی که باید در کودکان پیش دبستان بدان توجه داشت، منطق ضعیف آنان است. به این معنا که

به دلیل ضعف ذهنی کودکان پیش دبستانی، آنان برخلاف افراد بزرگسال که با تفکر انعطاف پذیر خویش،

بین تأیید و نفی، نقاط دیگری نیز قایل هستند، کودکان با منطق صفر و یک عمل می کنند، به این معنی که

با پذیرش به فرض یک الگو، وی را به طور کامل پذیرفته و راهنمای خود قرار می دهند، حال آن که می توان

از یک الگو مثلاً ورزشکار بودن وی را پذیرفت، ولی هزرگی وی را نفی کرد. اظهارات محمد و محمدعلی ۶

ساله و فرزام ۶/۵ ساله، در مصاحبه هایشان دلالت بر ذهن ساده اندیش و منطق ضعیف کودکان پیش دبستانی

دارد که این ویژگی به سادگی می تواند مورد استفاده یا سوءاستفاده واقع شود:

- «- بتمن ازدواج کرده؟
نه خارجیا ازدواج نمی‌کنن.
- بتمن دعا می‌کنه؟
نه دعا هم نمی‌کنه.
- خوب چرا دعا نمی‌کنه؟
نمی‌دونم.
- تو خونه خودتون رو بیش‌تر دوست داری یا خونه بتمن رو؟
خونه بتمن بزرگ‌تره.
- اسباب بازی و عروسک هم داری؟
نه، ماما منم برام نمی‌خره.
- چرا؟
می‌گه برو با بچه‌ها بازی کن.
- دوست داری تو هم مثل بتمن پولدار باشی؟
آره.
- با پول‌هات چه کار می‌کردی؟
اسباب بازی می‌خریدم، ماشین بتمنو می‌خریدم.
- یه بچه‌ای هم سن تو می‌گفت، اون‌هایی که مثل بتمن پولدارن، اون‌ها هم قوین، نظر تو چیه؟
اونام قوین، اما بتمن قوی‌تره.
- بتمن آدم بدیه یا آدم خوبییه؟
آدم خوبییه.
- دعا و ازدواج کار خوبییه؟
آره.
- خوب بتمن که دعا و ازدواج نمی‌کنه، پس چه جور آدم خوبییه؟
آخه بتمن داره با آدم بدا مبارزه می‌کنه».



«- مرد عنکبوتی توی فیلم چه کار خوبی می کرد؟
به آدمهایی که اذیتشون می کردن، کمک می کرد.
- بعد مرد عنکبوتی کار بدی هم می کرد؟

اوووومممم نه.

- آخه مرد عنکبوتی با یه دختره دوست بود، این کار بدی نیست؟
چرا بده.

- پس چرا نگفتی این که با یه دختره دوست بود، کار بدی بود؟
نمی دونم، شایدم کار بدی نیست که مرد عنکبوتی انجام می داده».



«- اگه الآن بهت بگن می تونی بری نیویورک، اما نمی تونی دوستها و مامان بابات رو ببری چی؟
(کمی فکر می کند) می رم.

- دیگه هیچ وقت نمی تونی مامان بابات رو ببینی ها.
به جاش قوی می شم خب.

- قوی بشی دنیا رو هم نجات می دی مثل اسپایدرمن؟

آره... (با ذوق ادامه می دهد) بعدش هم عکسم رو روزنامهها نشون می دن... معروف می شم... ولی
من صورتم رو با ماسک قایم نمی کنم.

- مثل اون فقط با آدم بدها مبارزه می کنی؟
آره.

- اگه کسی بهت زور بگه، اون رو هم شکست می دی؟
وقتی آدم قوی باشه، هیشکی نمی تونه به آدم زور بگه.

- فرزام اسپایدرمن که این قدر قویه، می ره به اون بچههایی که تو کشورشون جنگه، کمک کنه؟
آره.

- ولی اون که همه اش توی فیلم و کارتون، توی کشور خودشه... هیچ جا نمی ره تا به بچهها کمک کنه.

خب یه عالمه کار داره.

- به نظرت این که با بقیه بجنگه و شکستشون بده مهم‌تره یا کمک کردن به اون بچه‌ها؟
اووووم... نمی‌دونم.

- خودت بودی چی کار می‌کردی، می‌رفتی اول بچه‌ها رو نجات بدی؟
خب آخه خاله می‌دونی چیه... دشمن‌های اسپایدرمن مال شهر خودشون... خب اون باید اون‌ها رو شکست بده... می‌فهمی چی می‌گم؟
- آره.

خب همین دیگه... اگه بی‌کار شد، می‌ره به بقیه هم کمک می‌کنه».



بررسی مصاحبه‌های انجام شده با کودکان پیش دبستانی حکایت از آن دارد که چون قریب به ۹۵٪ کارتونها و پویانمایی مورد استفاده این کودکان، متعلق به آن سوی آب است، کودکان کاربر ایرانی به طور عمده تحت تأثیر القاءات دستگاه تبلیغاتی نظام سرمایه‌داری قرار دارند.

نظام تبلیغاتی سرمایه‌داری هم از آنجا که دنبال کسب سود است، هر کاری را در راستای کسب سود بیش‌تر خویش انجام می‌دهد^۱. از این رو با توجه به روان‌شناسی متفاوت دختران و پسران می‌کوشد با ارایه الگوهایی که القاء کننده اهداف وی هستند، از کاربران خویش در درجه نخست برای خود مشتری‌های بالقوه بسازد و در درجه دوم اهمیت، افرادی بسازد که بسان رباتی زندگی کنند تا خطری

۱- در این قسمت یادی از فیلم زاغه نشین میلیونر که برنده اسکار شد، مناسب می‌نماید. در فیلم افرادی که تصدی کودکان گدا را برعهده داشتند، به دلیل آن که درآمد کودکان نابینای گدا، دو برابر کودکان گدای بینا بود، چشم کودکان را کور می‌کردند تا به این طریق سود بیش‌تری را متوجه خویش سازند.

از جانب آنان متوجه نظام سرمایه‌داری نشود. از این رو دختران در جریان کاربری خویش از بازی‌های دیجیتال، کارتون‌ها و پویانمایی‌ها در معرض الگوهایی قرار داده می‌شوند که با بر باد دادن عواطف رقیق و زیبای جنس مؤنث، از وی یک موجود مصرفی تام و تمام بسازند و به جای تشویق کودک برای هر چه زیباتر کردن روحش، وی را تشویق می‌کنند تا به هر چه زیباتر کردن جسمش پردازد.

به همین ترتیب بازی‌های دیجیتال، کارتون‌ها و پویانمایی‌هایی که خاص پسران تهیه می‌شوند، آنان را به سوی ارضای اقتدارطلبی مردانه‌شان سوق می‌دهند، به این معنا که به جای برخورد آنان با زورگوین واقعی جهان معاصر، با ترسیم نظام سرمایه‌داری امریکا به مثابه یک بهشت، کودکان را وامی‌دارند که هدم و نابودی دشمنان نظام سرمایه‌داری را هدف خود قرار دهند.

نکته جالبی که در یافته‌های میدانی مصاحبه با کودکان پیش دبستانی وجود دارد، اشتراک هر دو جنس در علاقه به مهاجرت به امریکا (به عنوان بهشت روی زمین) است.

بررسی اظهارنظرهای انجام شده دختران درباره اهدافی که آن‌ها در جریان کاربری از بازی‌های دیجیتال، کارتون‌ها و پویانمایی‌ها اخذ کرده‌اند، حکایت از آن دارد که مواردی مانند: آرایش خویش، رقصیدن، بازار رفتن و خرید کردن، زندگی تجمعاتی، مدل شدن، پرنسس شدن، ازدواج با پسر شاه، خارج رفتن و مهاجرت به امریکا، از اهم مواردی است که کودکان مصاحبه شده به طرح آن‌ها پرداخته‌اند.

بررسی اظهارنظرهای ارایه شده پسران درباره اهدافی که آنان در جریان کاربری از بازی‌های دیجیتال، کارتون‌ها و پویانمایی‌ها به دست آورده‌اند، دلالت بر آن دارد که مواردی مانند قوی شدن، سیکس‌پک شدن، خشن بودن، شاخ شدن، کشتن دشمنان و در نهایت مهاجرت به امریکا، از عمده مواردی است که پسران پیش دبستانی مصاحبه شده ذیل عنوان اهداف خود از آن یاد کرده‌اند.

رهای ۶ ساله، مهم‌ترین اولویت خود را زیبا شدن قلمداد کرده، بیان می‌دارد با زیبا شدن خوشبخت خواهد شد:

«- به نظرت چرا شاهزاده سیندرلا رو انتخاب کرد؟»

اووم نمی‌دونم!

- خوب یه کمی بهش فکر کن.

(رها بعد از مکثی طولانی ادامه می‌دهد) خب به نظرم چون سیندرلا خوشگل بود. مثلاً شاهزاده عاشق خواهر ناتنی‌هاش که زشت بودن نشد. پس خوشگلیش باعث شد شاهزاده انتخابش کنه.

- پس از نظر تو سیندرلا زیباست؟

بله مخصوصاً رنگ چشماش. منم دوست دارم بزرگ شم، چشمو آبی کنم. دماغم کوچولو کنم

شکل سیندرلا شم.

- حالا چرا دوست داری شبیه سیندرلا بشی؟

خب اون خوشگل بود انتخاب شد، خوش بخت شد. منم خوشگل می‌شم، خوش بخت بشم.»



آنیسای ۵ ساله و آتنا ۶ ساله، از آرایش را به عنوان اولویت مهم زندگی خود یاد کرده‌اند:

«- برنامه کودک باربی رو دوست داشتی؟»

آره، خیلی قشنگ بود.

- چه چیزهای قشنگی داشت؟

لاغر بود، لباساش قشنگ بود، یه عالمه لباس داشت، یه عالمه کفش داشت، یه جایهههه، خیلی بزرگه،

اندازه خونه ما فقط کمد لباسش بود و خیلی چیزا داشت، همه چی داشت.

- مگه تو یه عالمه لباس نداری؟

نه، من مثل اون، اون همه کفش ندارم، مثل اون کمد لباس به اون بزرگی ندارم، من مثل اون لاغر

نیستم (آنیسای قدری تپل هست).

- خوب باربی چه چیزهای دیگه‌ای داشت؟

همه چی داشت، لوازم آرایشی داشت، مثلاً هر وقت می‌خواست با کین قرار بذاره، یه عالمه آرایش می‌کرد.

- تو هم می‌ری بیرون، آرایش می‌کنی؟

نه، من آرایش نمی‌کنم، ولی یه موقع‌هایی می‌خوام بازی کنم، می‌رم رژ می‌زنم.

- رژ رو از کجا میاری؟

از اتاق مامانم یواشکی می‌گیرم.

- چرا یواشکی؟

چون مامانم دعوام می‌کنه، می‌گه برات خوب نیست.

- به نظرت چرا رژ برات خوب نیست؟

می‌گه کوچولویی، زشته، تو خودت خوشگلی.

- به نظرت حرف مامانت درسته؟

نه، من الان بزرگ شدم. می‌زنم خوشگل بشم.

- فقط موقع بازی رژ می‌زنی؟

آره، ولی عروسی‌ها هم می‌زنم.

- خوب موقع عروسی کی برات رڑ می زنہ؟
- مامانم می زنہ برام، یہ رڑ صورتی.
- چرا صورتی؟
- چون صورتی دخترونس».



- «- السا خوشگل تره یا آنا؟
- السا.
- چرا مگہ چه شکلیه؟
- خیلی خوشگلہ، موہاش سفیدہ، لباسم آبیہ.
- تو ہم دوست داری موہات رنگ موہای السا بشہ؟
- آره.
- چه جورى موہات باید اون رنگی بشہ؟
- نمی دونم.
- السا روی صورتش آرایش ہم دارہ؟
- آره، چشماش و لباس.
- چشمہاش و لبش رو آرایش کردہ؟
- آره.
- با آرایش خوشگل شدہ؟
- آره.
- تو ہم دوست داری مثل اون آرایش کنی؟
- آره.
- السا ہمیشہ روی صورتش آرایش دارہ؟
- آره.

- این بد نیست؟
نه، خوشگله دیگه».



زیبای ۶ ساله، در مصاحبه‌اش رقص را آرمان خود می‌داند:

«چه چیزی رو بیش‌تر از همه دوست داری؟

باربی رقصنده رو.

- چرا اون رو خیلی دوست داری؟

چون قشنگ می‌رقصه.

- تو از باری چی یاد گرفتی؟

می‌خوام مثل اون برقصم.

- خوب بعدش چی؟

همین دوست دارم خیلی قشنگ برقصم و همه منو نگاه کنن».



آسانای ۶ ساله، در مصاحبه خود بیان می‌دارد او و دوستانش، دوست دارند در آینده دنبال مانیکور

ناخن‌ها، خرید رفتن و مانند آن‌ها باشند:

«- کارتون‌های پسرانه نمی‌بینی؟

نه.

- چرا؟

چون ممکنه شب خواب‌های بد ببینیم.

- چرا؟

آخه اون‌ها خشنن.

- دوست‌های تو هم کارتون خشن نمی‌بینن؟

نه. ما که پسر نیستیم.

- یعنی فقط پسرها باید کارتون خشن ببینن؟

بله.

- دخترها باید چی نگاه کنن؟

السا... سفید برفی... چیزهای خوشگل.

- خوب دخترها که این چیزها رو می‌بینن بزرگ می‌شن، هم نباید خشن باشن؟

نه دیگه.

- چی کار باید بکنن پس؟

مثلاً... مهربون باشن... لاک بزنن... آواز بخونن... برقصن... برن خرید.

- دوست‌ها هم مثل تو فکر می‌کنن؟

آره.

- چی‌ها می‌گید مثلاً به هم... یعنی به هم می‌گید، وقتی بزرگ شدید، می‌خواهید چه کاره بشید؟

آره... مثلاً می‌گیم می‌خوایم بریم پاساژ... بریم مانی‌کور ناخن... بریم کافی شاپ.

- نمی‌خواهید درس بخونید، دکتر بشید، نقاش بشید، مهندس بشید؟

اون‌ها رو هم می‌شیم.

- حالا کدوم رو بیش‌تر دوست داری؟

(با خنده) همون که بریم بازار و این‌ها».



پانیز ۶ ساله، زندگی تجملاتی را هدف زندگی خویش معرفی می‌کند:
«... تازه می‌خوام ناخانمو بلند کنم، وقتی ناخانات بلنده، نمی‌توننی کار کنی، ناخانات می‌شکنه، ولی می‌خوام ناخانمو بلند کنم که کار نکنم.»

- چرا می‌خواهی کار نکنی؟
- چون پرنسسا کار نمی‌کنن، تازه آدمای پولدارم کار نمی‌کنن.
- پس از کجا پول میارن، اگه کار نکنن؟
- از قبل دارن، مثل مامان دنیز که کار نمی‌کنه.
- مامان تو کار می‌کنه؟
- آره می‌ره آرایشگاه بعد از ظهرها که میاد خونه، همه‌اش خسته‌اس، من دوست ندارم این جور.
- پس چه جور دوست داری؟
- منم دوس دارم مثل مامانم آرایش کنما، ولی دوس ندارم بزرگ که شدم، برم سرکار، دوس دارم تو خونه بمونم، بازی کنم، ناخانم بلند کنم.
- مگه ناخانای السا بلند بود؟
- توی کارتونش معلوم نیست، ولی توی اون بازی بلند بود.»



نیلوی ۶/۵ ساله، پس از کاربری از کارتونها و پویانمایی‌های آن سوی آب، هدف مدل شدن را برای خود انتخاب کرده است:

- «- به نظر تو شغل باربی چیه؟
- تو کار طراحی لباس و مده!
- تو دوست داری مثل باربی، طراح لباس بشی؟
- آره، دوس دارم لباس خوشگل درست کنم تا همه بیان ازم بخرن و پولدار بشم.
- دیگه دوست داری چه کار کنی؟
- دیگه دوس دارم بقیه لباسای منو که طراحی می‌کنم بیوشن، بیان جلو مردم تا اونا هم بخرن.»

- خوب این کارها رو تو کجا دیدی؟
توی ماهواره.

- دوست داری در آینده چه شغلی داشته باشی؟
گفتم دیگه، دوس دارم مثل باریبی طراح لباس شم تا همه تشویقم کنن.

- دوست‌های تو دوست دارن چه کاره بشن؟
مریم خیلی دوست داره مدل بشه مثل باریبی، خودش می‌گفت.
- یعنی مریم از وقتی کارتون باریبی رو دیده دوست داره مدل بشه؟
آره.

- الان هم این کار رو می‌کنه؟
آره، مامانش کلی لباس خوشگل خریده براش و میاره به ما نشون می‌ده، می‌ذاره تو کیفش و تو پیش دبستانی می‌پوشه و ادای باریبی رو در میاره».



مادر دنیای ۳/۵ ساله، در مصاحبه خودش بیان می‌داشت، دنیا بعد از کاربری از محصولات فرهنگی آن سوی آب، آرزوی پرنسس شدن را دارد:

«- وسایلی که دوست‌های دنیا دارن، وسایل السا و آنا است؟»

آره، دختراشون خط‌کش و لوازم التحریر السا و آنا رو دارن.

- دنیا نسبت به قضیه عکس‌العمل نشون می‌ده؟

مثلاً می‌گه دُر سا تِل السا آنا داره، منم می‌خوام.

- ازتون می‌خواد به اسم دیگه‌ای صداش کنید؟

کلاً دوست داره اول اسمش پرنسس بذاریم، ما هم صداش می‌کنیم.

- پرنسس خالی، یعنی فقط پرنسس صداش می‌کنید؟

نه، اوایل که نمی‌تونست درست السا، آنا رو تلفظ کنه، می‌گفت بهم بگین پرنسس هلگا!

- دنیا خودش به تنهایی بازی می‌کنه؟
بله.

- وقتی دنیا بازی می‌کنه، آیا شخصیت‌های کارتونی خاصی رو در بازیش دخیل می‌کنه؟
نه، وقتی تنهاست من تا حالا ندیدم، ولی با دوستاش انجام می‌ده.

- دقیقاً چه کار می‌کنه؟

خواهر همدیگه می‌شن، یکی می‌شه السا، یکی آنا بازی می‌کنند».



رهای ۶ ساله هم در مصاحبه‌اش بیان می‌دارد که دوست دارد وقتی بزرگ شه، با پسر پادشاه ازدواج کند:

«- خوب رها گفتی باب اسفنجی رو هم می‌بینی؟

آره.

- اون رو هم دوست داری؟

آره، اما اختاپوس رو بیش‌تر دوست دارم.

- چرا؟

چون باب اسفنجی و پاتریک اذیتش می‌کنن، خیلی گناه داره.

- چطوری اذیتش می‌کنن؟

اون خوابه اونا سروصدا می‌کنن.

- یعنی برای این که اون‌ها اذیتش می‌کنن، تو دوستش داری؟

آره، دلم براش می‌سوزه.

- هر کی رو که اذیت کنن، تو دوستش داری؟

آره، گناه دارن.

- تو هم دوست داری کسی رو اذیت کنی؟

آره، خیلی.

تا الان کسی رو هم اذیت کردی؟
- آره.

کی ها رو اذیت کردی؟
مامانمو.

- چرا مامانتو اذیت می کنی؟

برای این که می خواد آبجی برام بیاره، من نمی خوام.

- چرا تو آبجی نمی خوای؟

آخه مامانم آبجیمو از من بیش تر دوست داره و همه چیو برای اون می خره.

- تو از کجا این ها رو می دونی؟

آخه تو فیلم دیدم.

- تو چه فیلمی دیدی؟

سیندلارا.

- تو فیلم سیندلارا چی دیدی؟

همه لباس ها رو برای آبجی های سیندلارا می خریدن.

- چرا همه لباس ها رو برای آبجی های سیندلارا می خریدن؟

چون اون ها رو بیش تر دوست داشتن.

- چون تو اون فیلمه دیدی و مامانت هم همه چیز رو برای آبجیت می خره؟

آره دیگه، اونو بیش تر از من دوست دارن.

- از کجا می دونی اون رو بیش تر دوست دارن؟

آخه اون کوچیکه، اون رو بیش تر دوست دارن.

- چون کوچیکه اون رو بیش تر دوست دارن؟

آره.

- دوست داشتی تو جای سیندلارا بودی؟

آره.

- چرا دوست داشتی جای سیندلارا باشی؟

آخه با پسر پادشاه ازدواج کرد.

- تو دوست داری با پسر پادشاه ازدواج کنی؟

آره.

- چرا دوست داری با اون ازدواج کنی؟

آخه خوشگله.

- کسی هست که مثل پسر پادشاه باشه، تو دوست داشته باشی باهاش ازدواج کنی؟

- آره، ولی به هیچکی نگیا.
- نه خیالت راحت به کسی نمی گم، حالا کی هست؟
- پسر همسایه مونه.
- چرا دوست داری باهاش ازدواج کنی؟
- آخه خیلی مهربونه.
- چرا مهربونه؟
- تو درسای آبجیش بهش کمک می کنه.
- کی گفته تو درس های آبجیش کمکش می کنه؟
- خود آبجیش، آخه آبجیش دوست منه.
- آهان، فقط برای این که تو درس های آبجیش بهش کمک می کنه، دوستش داری؟
- آره.
- کی دیدیش؟
- روزایی که می رم مهد، اونم منتظر سرویسشه که بره مدرسه، جلوی در می بینمش.
- اون هم می دونه تو دوستش داری؟
- نه.
- چرا نمی دونه؟
- آخه بهش نگفتم که بدونه.
- چرا بهش نگفتی؟
- خجالت می کشم بهش بگم.
- چرا خجالت می کشی بهش بگی؟
- آخه زشته، دختر نباید به پسر بگه که.
- این رو کی بهت گفته؟
- خاله ام داشت با دوشش حرف می زد، منم شنیدم».



کیمیای ۵ ساله که کاربر بازی‌های جادوگری آن سوی آب بوده است، علاقه خود نسبت به جادوگر شدن را کتمان نمی‌کند:

- خوب دوست داری جای السا باشی یا آنا؟
السا.

- چرا السا؟

چون السا جادو داره.

- آنا چی، اونم دختر مهربونیه!

آره، ولی جادو نداره.

- دوست داری جادو داشته باشی؟
آره.

- اگر جادو داشته باشی چه کار می‌کنی؟

مثلاً اگر هرکس خوراکی بخواد، من اون رو براش جادو می‌کنم یا اسباب بازی بخواد، براش جادو می‌کنم.

- یعنی آرزوهای بقیه رو براشون فراهم می‌کنی؟
آره».

پونه ۶ ساله، هدف خود را رفتن به خارج و پارمیس ۶ ساله و مهتاب ۶/۵ ساله، آرزوی خودشان را رفتن به امریکا عنوان کرده‌اند:

«- به نظر تو موهای مریدا خوشگله؟

واقعاً خوشگله.

- دوست داری موهاش شبیه اون باشه.

می‌خواستم... .

- خوب چی کار کردی؟

به زن عموم گفتم... اونم گفت بزرگ که شدی می‌برمت آرایشگاه، موهاش رو فر کنن و رنگ اون

کنن... فقط باید بذارم موهام بلند شه.

- خوب مگه موهای خودت خوشگل نیست؟

موهام خوبه... ولی مال مریدا قشنگ‌تره... .

- چرا؟

موهاش آدم رو شبیه شجاع‌ها می‌کنه.

- اگه بهت بگن نمی‌تونن موهاش رو شکل اون کنی، چه کار می‌کنی؟

می‌رم خارج... اونجا همه کاری می‌شه».



- «- لباس السا رو که می پوشی دست هات معلومه، گردنت هم معلومه، کسی بهت چیزی نمی گه؟
چرا اون دفه پوشیدم، بابا بزرگم و مادر جونم با اخم نگام کردن.
- تو بعدش چه کار کردی؟
هیچی، به روی خودم نیاوردم.
- برای چی؟
آخه اونا قدیمی ان، فک می کنن همش باید باحجاب باشم، ولی من دوس ندارم.
- دوست داری کجا بری که به حجابت گیر ندن؟
پیش السا.
- مگه السا کجاست؟
آمریکا.
- تنها می ری یا خانوادت رو هم با خودت می بری؟
مامان و بابامم می برم.
- اگه مامان و بابات نیان چی؟
خودم می رم.
- خودت تنها؟
نه، آرمین (همبازی مهد پارمیس) هم دوس داره بره آمریکا، با آرمین می رم.
- می خوایین برین اونجا چه کارکنین؟
بریم اونجا زندگی کنیم دیگه.
- مگه اینجا نمی تونین زندگی کنین؟
نه، اونجا بهتره».



«- مهتاب خانم به نظر تو کارتون‌های ایرانی بهتره یا خارجی؟
خارجی.

- چرا؟

بچه‌های امریکایی کت و شلوار می‌پوشن.

- خوب این که بچه‌ها کت و شلوار بپوشن، خوبه یا بده؟!
خوبه.

- چرا خوبه.

چون خنده داره.

- دوست داشتی تو و بابا و مامان هم امریکا می‌رفتید و اونجا زندگی می‌کردید؟
آره.

- چرا؟

چون، با دادش و مامان و بابام، خونه بچه رئیس می‌رفتیم.

- خونه اون برید چه کار کنید؟

بگم ما اومدیم کمک.

- چه کمکی؟

اون آدم بدجنسه رو بیرون کنیم.

- چه طوری بیرونش کنید؟

با چوب بز نیمش.

- با چوب بز نیمش، دردش نمی‌گیره؟

نه.

- چرا نه؟

چون دردش نمی‌گیره.

- از کجا یاد گرفتی با چوب بز نیمش؟

چون مامان بچه رئیس با چوب می‌زدش.



- زدن کار خوبیه یا بده؟
- خوبه!
- چرا؟
- چون آدم بدا می‌رند».

بررسی آمال ارایه شده پسران پیش دبستانی کاربر بازی‌های دیجیتال، پویانمایی‌ها و کارتون‌های آن سوی آب، حکایت از آن دارد که این کودکان طبق روان‌شناسی جنس مذکر، مایل به تحقق اقتدارطلبی خویش هستند و در جریان کاربری از الگوهایی که با همین خصایص طراحی شده‌اند، متمایل به دستیابی به قدرت شده، البته مهاجرت به امریکا، فراز مهم دیگری است که پسران مصاحبه شده به طرح آن پرداخته‌اند. رضای ۵ ساله، در مصاحبه خودش قوی شدن را آرزوی خویش برمی‌شمرد.

«- چرا دوست داری مرد عنکبوتی رو نگاه کنی؟

چون خیلی قویه می‌تونه همش بیره، تازه لاک‌پشت‌های نینجا هم خیلی قوی ان همشون.

- قوی یعنی چی؟

یعنی این که مثلاً اونا می‌پرن، دستشون نمی‌شکنه.

- خوب چرا اون‌ی که قویه دستش نمی‌شکنه؟

آخه من یه بار توی کوچه داشتم مثل لاک‌پشت‌های نینجا با دوستانم بازی می‌کردم، من از یه بلندی

پریدم، خوردم زمین دستم شکست. واسه همین دیگه مامانم اجازه نداد این کارتون رو نگاه کنم.

- چرا مامانت اجازه نداد دیگه اون کارتون رو نگاه کنی؟

گفت کارهای خطرناک انجام می‌دن، تو نباید نگاه کنی.

- خوب چرا کارهاشون رو انجام می‌دی؟

خب منم می‌خوام قوی باشم.

- یعنی الان قوی نیستی؟

نه».



فرازم ۶/۵ ساله هم در آرزوی قوی شدن است، اما وی نظیر سایر هم نسل‌های خودش، می‌خواهد به راحت‌ترین شکل ممکن قوی شود، از این رو آرزو می‌کند، همچون اسپایدرمن عنکبوتی او را نیز نیش بزند تا وی یک شبه قوی شود:

«- باز هم یه سوال... به بازی کاری ندارم... تو کنستانتین رو بهتر می‌دونی یا اسپایدرمن؟
خب دوست دارم اسپایدرمن باشم... کنستانتین زحمت کشید تا جادوگر شد... خیلی... ولی پیتر پارکر فقط عنکبوت نیش زد...»

- یعنی دوست داری زود قوی بشی؟

(با خنده): آره!



سامیار ۶ ساله، هدف خود را سیکس پک شدن (برجسته شدن عضلات شکم) نامیده است، زیرا آن گاه بیش‌تر مورد توجه دختران واقع خواهد شد:

«- سامیار تو کارتون دوست داری؟»

کارتون دوست دارم، ولی یه فیلمه که هم کارتونه، هم آدم داره، اونو خیلی دوست دارم. هر چی هم نگاش می‌کنم، خسته نمی‌شم.

- اسم فیلمه چیه؟

جزیره گمشده. خیلی با حاله.

- چه کسی رو در جزیره گمشده دوست داری؟

اون که خیلی دوشش دارم، اسمش کنگه.

- چرا از کنگ خوشت میاد؟

چون قویه، بدنش عضله‌ایه، سیسک پکه.

- سیکس پک یعنی چی؟

عضلاتشو می‌بینی که چند طبقه هست. منم یه دایی دارم، سیسک پکه، مثل کنگه. اون قدر عضله‌ایه.

- تو هم دوست داری مثل کنگ، سیکس پک بشی؟

- آره. خیلی دوست دارم برم بدنسازی، ولی مامانم نمی‌ذاره. ولی بزرگ شم، حتماً می‌رم.
- چرا مامانت اجازه نمی‌ده بری بدنسازی؟
- نمی‌دونم. می‌گه خوب نیست برات.
- اگه آدم سیکس پک باشه، چه جوری می‌شه؟
- آدم وقتی سیکس پک می‌شه، قوی می‌شه. خوشگل می‌شه. اون وقت همه نگاهش می‌کنن. مخصوصاً... .
- مخصوصاً کیا؟
- (شروع کرد به خندیدن و گفت): دخترا دیگه».



- امیررضای ۵ ساله، در مصاحبه‌اش خاطرنشان می‌سازد، چون می‌خواهد بهتر از همه باشد، بنابراین می‌خواهد (مانند الگوهای مطلوب طبعش) خشن باشد:
- «- اولین باری که بت من رو دیدی چه کارکردی؟
- اولین باری که دیدم، بعدش رفتم بازیشو انجام دادم.
- موقع دیدن فیلم بت من چه کارهایی می‌کنی؟
- وقتی می‌خوام فیلمشو ببینم، لباسشو می‌پوشم، هرکاری بکنه، من یاد می‌گیرم.
- خوب چرا این قدر فیلمش رو تکرار می‌کنی و اون رو می‌بینی؟
- چون می‌خوام مثل اون قوی باشم.
- به نظرت رفتارهای بت من خشن نیست؟
- خشن هست، ولی خیلی قویه.
- خوب خشن بودن خوبه؟
- اگه قوی باشی، آره.
- تو هم خودت رو خشن می‌کنی؟

- باید خشن باشم تا قوییییی باشم.
- خوب می‌دونی بت من چه کارهای خوبی می‌کنه؟
کمک می‌کنه به همه.
- حالا چه کارهای بدی می‌کنه؟
یه ذره خشنه.
- اگه خشن بودن کار بدیه، تو چرا می‌خوایی خشن بشی؟
چون می‌خوام مثل خودش باشم.
- به نظرت بت من چرا خشن هست؟
از نظر من چون می‌خواد از همه بهتر باشه».



- راتین ۶/۵ ساله، هدف خود را شاخ شدن گذاشته است، زیرا در این صورت دیگران از وی می‌ترسند و از او حساب می‌برند:
- «- تو هم مثل بت من، از جوکر بدت میاد؟
آره.
- بدت میاد چون دشمن بت مننه یا بدت میاد چون آدم بدیه؟
چون آدم بدیه.
- توی دوست‌های تو کسی هست که از جوکر خوشش بیاد؟
اووووم... نه. ولی ما یه همسایه داشتیم... پسره دو سال از من بزرگ‌تر بود... اون عکس پروفایلش جوکر بود.
- از جوکر خوشش می‌اومد؟
نه.
- پس چرا عکسش رو گذاشته بود روی پروفایلش؟
می‌گفت پسر داییش که هیجده سالشه هم گذاشته... .
- چون پسر داییش گذاشته بود، این هم اون عکس رو گذاشت؟
(با خنده) آره... می‌گفت کلاس داره... شاخه.

- بعد به شما این چیزها رو می‌گفت؟
- یه کم... آخه بزرگ‌تر از ما بود.
- فکر می‌کرد این کاری که کرده کار خوبییه؟
- نمی‌دونم... ولی فکر می‌کرد شاخه.
- یعنی چی که شاخه؟
- خب مثلاً فکر می‌کرد که... مثلاً بقیه ازش می‌ترسن این جور... چیز می‌کنن مثلاً... آهان حساب می‌برن ازش».



- امیرعباس ۶ ساله، در مصاحبه خودش بیان می‌دارد که می‌خواهد آدم بدها را بکشد (و این آدم بدها کسانی هستند که در برابر الگوی مورد علاقه وی که سمبل امریکا است، قرار دارند):
- «- به نظرت آدم از بن‌تن چی یاد می‌گیره؟
 - از بن‌تن کارهایی که می‌کنه.
 - بن‌تن چه کارهایی می‌کنه که ما ازش یاد بگیریم؟
 - هی می‌ره... انقدر چیز می‌کنه که ما یاد می‌گیریم. از بن‌تن می‌تونیم یاد بگیریم چه جور با آدم بدا بچنگیم.
 - مگه ما می‌تونیم با آدم بدها بچنگیم؟
 - اگه از بن‌تن کاراشو یاد بگیریم.
 - شما هم دوست داشتی مثل بن‌تن، بتونی آدم بکشی؟
 - آره.
 - بعد اون وقت آدم بدها دردشون نمی‌اومد؟
 - نه.
 - امیرعباس ماها توی زندگی چه کار می‌کنیم؟
 - آب می‌خوریم. غذا می‌خوریم. می‌ریم خرید.

- بن تن چه کار می کنه؟

بن تن آدم رو می کشه.

- کدومش بیش تر کیف می ده؟

آدم بدا رو بکشیم.

- یعنی زندگی بن تن بهتره؟

آره.

- اگه ما می تونستیم مثل بن تن زندگی کنیم یا مثل مردعنکبوتی، خوشحال تر بودیم؟

به نظرم... اونا می رفتن می زدن، تفنگم داشتن.

- پس زندگی کدومون بهتره؟

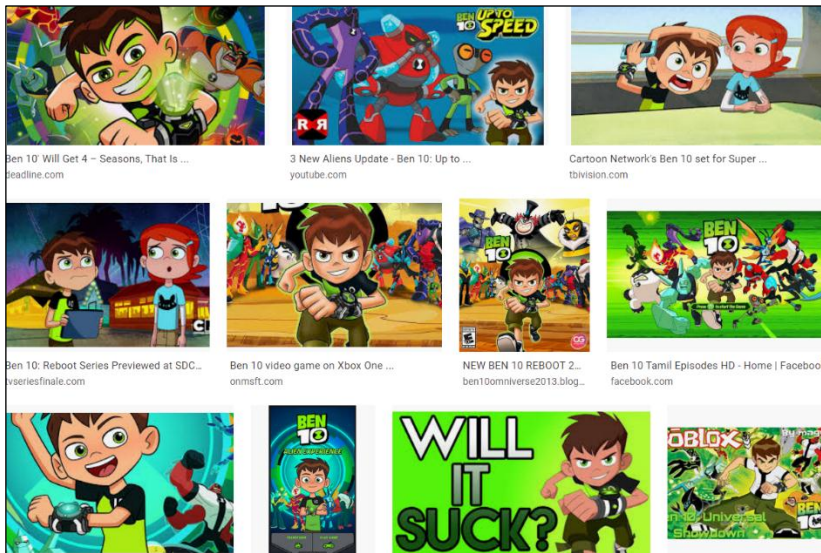
بن تن.

- اگه شما بن تن داشتی چه حسی داشتی؟

احساس خوب.

- خوشحال تر بودی؟

آره».



آرمین ۶ ساله و فرزام ۶/۵ ساله هم آرمان خود را رفتن به امریکا اعلان داشته اند:

«- گفتی تو دوست داری کجا بری که به حرفت احترام بگذارن؟

همون کشوری که بن تن و اسپایدرمن اونجان.

- اونا مال کدوم کشورن؟
فک کنم آمریکا.
- یعنی دوست داری بری آمریکا؟
آره.
- تو که گفتی آمریکا دشمن ایرانه؟
من نگفتم، تو تلویزیون می‌گن. بن تن هم با آدمای بد آمریکا می‌جنگه.
- به نظرت چرا می‌گن آمریکا دشمن ایرانه؟
برا این که بابام می‌گه آمریکا ما رو تحریم کرده.
- تو می‌دونی تحریم یعنی چی؟
ینی این که نذاره ما وسیله ای که نمی‌تونیم تو ایران بسازیمو از خارج بگیریم.
- این‌ها رو کی بهت یاد می‌ده؟
از تو اخبارا شنیدم.
- از این که می‌گن کشوری که بن تن و اسپایدرمن اونجا زندگی می‌کنن دشمن ایرانه، تو ناراحت نمی‌شی؟
نه.
- چرا؟
آخه دروغه.
- چرا می‌گی دروغه؟
وقتی بن تن و اسپایدرمن که آمریکایی‌ان با آدمای بد می‌جنگن، به مردمای بی‌گناه کمک می‌کنن، چه طوری می‌تونه کشورشون بد باشه.
- فقط برای این که بن تن و اسپایدرمن آمریکایی هستن تو فکر می‌کنی حرف‌هایی که درمورد کشور آمریکا می‌زنن دروغه؟
آره.
- دوست‌هات چی؟ اون‌ها هم مثل تو فکر می‌کنن؟
آره. ما هممون تصمیم گرفتیم وقتی بزرگ شدیم، بریم آمریکا.
- برای چی می‌خواهین برین آمریکا؟
می‌خواهیم بریم اونجا زندگی کنیم.
- خانواده خودتون رو هم همراهتون می‌برین؟
آره.
- اگه خانواده‌ات همراست نیاین، تو فقط به خاطر اسپایدرمن و بن تن می‌ری آمریکا؟

اگه نیان... الآن نمی‌رم، بزرگ شدم می‌رم، همیشه‌ام بهشون سر می‌زنم یا شایدم نظرشون رو عوض کردم، بردمشون با خودم (خنده)».



«- خواب هم می‌بینی، مثلاً خواب این که اسپایدرمن شدی؟

امممم... نه.

- اگه الآن بهت بگن می‌تونی بری نیویورک، اما نمی‌تونی دوست‌ها و مامان بابات رو بببری چی؟
(کمی فکر می‌کند) می‌رم».



بنابراین با توجه به بحث‌های مقدماتی که انجام شد، ملاحظه می‌شود که با کوتاهی مسوولان فرهنگی داخل در تولید ادبیات فاخر، کودکان ایرانی عمدتاً کاربر محصولات فرهنگی نظام سرمایه‌داری هستند و این نظام نیز با به فراموشی سپردن ارزش‌های الهی و حتی ارزش‌های انسانی (که با کشف سلول‌های آئینه‌ای مغز، در عمل مبتنی بر نظام زیستی آدمی هستند)، تنها و تنها ارزش‌ها و اهداف جهان سرمایه‌داری را به اذهان کودکان کاربر کارتونها و پویانمایی‌ها القا می‌کند که این القائات در نهایت اهدافی عینی، مادی و ملموس هستند که ردپایی از ارزش‌ها و اهداف انسانی و والایش یافته در آن‌ها ملاحظه نمی‌گردد.

۲-۶- وقوع تحول‌های جهانی در ارزش‌های اخلاقی



یکی از بحث‌های جدی فرهنگی که طی دهه‌های اخیر مطرح شده است، بحث پسامدرنیسم یا پساتجددگرایی و مابعد تجددگرایی است. پسامدرنیسم که سایه آن از معماری تا هنر و از ادبیات و فلسفه تا فرهنگ گسترده شده است، در صدد به چالش کشیدن اندیشه‌ها و ارزش‌های پیشینی است که در جامعه بشری وجود داشته است. از این رو در عنوان «وقوع تحول‌های جهانی در ارزش‌های اخلاقی»، نخست پس از ارایه تعریفی اولیه از پساتجددگرایی، با تأکید بر این که اندیشه پسامدرنیستی شامل مخلوطی از ایده‌های درست و نادرست است، با محدود کردن بحث پساتجددگرایی در مسایل فرهنگی، از ارایه اندیشه اخیر در رسانه‌های غرب (از جمله کارتون‌ها و پویانمایی‌ها)، یاد خواهد شد. در ادامه، پس از بررسی مقایسه‌ای چند کارتون سه، چهار دهه قبل با کارتون‌های امروزی، تحول ارزش‌های اخلاقی موجود در کارتون‌های حال حاضر نتیجه گرفته خواهد شد.

در انتها با درج مصاحبه برخی از کودکان پیش دبستانی، انعکاس ارزش‌های اخلاقی جدید در سطح کودکان مطرح شده، بر روی ضرورت توجه به تحول‌آفرینی‌های ارزشی و اخلاقی پسامدرنیسم تأکید خواهد شد.

دانشنامه ویکی‌پدیا در تعریف پسامدرنیسم می‌نویسد:

«پسامدرنیسم، پسانوگرایی یا پُست‌مدرنیسم و پساتجدد، مابعد تجدد به سیر تحولات گسترده‌ای در نگرش انتقادی، فلسفه، معماری، هنر، ادبیات و فرهنگ گفته می‌شود که از بطن نوگرایی (مدرنیسم) و در واکنش به آن، یا به‌عنوان جانشین آن پدید آمد. پست‌مدرنیسم مفهومی تاریخی- جامعه‌شناختی است که به دوران تاریخی بعد از مدرنیسم اطلاق می‌شود.

پیدایش پست مدرنیته را به طیفی از عوامل گوناگون نسبت داده‌اند، از جمله:

- رنگ باختن عقیده و ایمان به تبیین‌های عقلانی (علمی)،

- افول اهمیت و مرکزیت کار در زندگی روزمره و پیدایش جامعه پسا صنعتی که مبتنی بر

مصرف‌گرایی و فراغت است.

- قدرت رو به افزایش رسانه‌ها در به گردش درآوردن کثرتی از تصاویر و متون در میان مخاطبان جهانی. از پسانوگرایی غالباً به‌عنوان جریانی از اعتقادات یاد می‌شود که از طریق معکوس نمودن شماری از انگاشت‌های بنیادین نوگرایی، جایگزین نوگرایی گشته یا در حال جایگزینی آن است. به‌عنوان مثال، نوگرایی اهمیت بسیار زیادی به مفاهیمی از قبیل منطق، مادیت و پیشرفت از یک سو و مفاهیمی که ریشه در روشنفکری داشته و جریانات اثبات‌گرایی و واقع‌گرایی اواخر قرن ۱۹ ازسوی دیگر قایل است، در حالی که پسانوگرایی اصولاً وجود واقعی این مطلوبات را زیر سوال می‌برد. بحث طرفداران پسانوگرایی اغلب آن است که مطلوب‌های واقعی آن‌ها در نتیجه شرایط خاص اقتصادی و اجتماعی شامل آنچه به‌عنوان سرمایه‌داری اخیر و حضور دایمی رسانه‌های پخش و حرکت جامعه به سوی دوره تاریخی تازه در اثر فشار چنین اوضاعی، به وجود می‌آیند. به هر حال، گروه کثیری از متفکران و نویسندگان مفهوم پسانوگرایی را به‌عنوان بهترین عصر، تنوع یا گسترش نوگرایی و نه واقعاً یک عصر یا تفکر مجزا لحاظ می‌کنند. به‌طور خلاصه، بحث طرفداران پسانوگرایی بر این پایه است که اقتصاد و شرایط فناوری عصر ما به تمرکززدایی جامعه تحت سلطه رسانه‌های جمعی انجامیده‌اند که در آن اعتقادات ارایه‌کننده ارجاعات داخلی و کپی یکدیگر و بدون هیچ نوع اصالت، ثبات یا هدف برای مقاصد ارتباطات، مفاهیم هستند. جهانی سازی که محصول ابداعات در زمینه‌های ارتباطات، تولید و حمل و نقل است، گاهی به عنوان نیرویی که محرک آن عدم تمرکز در زندگی مدرن است، شناخته شده است که نهایتاً باعث ایجاد جامعه‌ای جمع‌گرا خواهد گردید که دارای ارتباطات عمیق درون جهانی بوده و فاقد هر گونه مرکز قدرت غالب سیاسی، ارتباطات، یا محصولات ذهنی است. تحصیل کردگان طرفدار پسانوگرایی اعتقاد دارند که چنین جامعه‌ای تمرکززدا به‌طور غیرقابل اجتناب پاسخ‌ها یا ادراکاتی را ایجاد می‌کند که به‌عنوان پسانوگرا خوانده می‌شوند. این پاسخ‌ها عبارت‌اند از رد آنچه که اشتباه به نظر می‌آید، تحمیل پیوستگی فراداستانی و استیلا، شکستن قالب‌های طبقاتی، اتحاد ساختار و سبک‌های ادبی، و در هم کوبیدن طبقاتی که نتیجه تمرکز اصلیت و دیگر فرم‌های تحمیل مصنوعی دستور است. در عوض، آن‌ها به اختلاط عوامل، بازی و ساختن عقاید برگرفته از متون مختلف و نابودی سمبل‌ها و تبدیل به پایه‌های پویای قدرت و جایگزین کردن آن به وسیله آن چه این سمبل‌ها معانی خود را از آن به عنوان دلالت‌کننده برگرفته‌اند، ارج می‌نهند. در چنین فضایی، این موضوع با عصر پسا‌ساختارگرایی در فلسفه، کمینه‌گرایی در هنر و موسیقی، ظهور پاپ و ظهور رسانه‌های گروهی در ارتباط است. دانش پژوهانی که انشقاق مفهوم پسانوگرا را به‌عنوان یک دوره مشخص پذیرفته‌اند، بر این باورند که جامعه به طور کلی از تفکرات مدرن پرهیز کرده و در عوض ایده‌هایی را جذب می‌کند که ریشه در عکس‌العمل به محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های آن ایده‌ها دارند. به هر حال، زمان حاضر یک دوره تاریخی جدید به حساب می‌آید. در حالی که خصوصیات زندگی پسانوگرایی گاهی به سختی قابل درک هستند، اکثر محققان پسانوگرا به تغییرات محکم و قابل مشاهده فناوری و اقتصادی اشاره می‌کنند که روش‌های جدید فکری را به ارمغان

آورده‌اند. مخالفان این ایده بر سر این مسأله که این اعتقاد ارایه‌کننده آزادی است، مخالفت می‌کنند، اما در عوض به خلاقیت و ریشه‌کن ساختن سازمان با عواملی از قبیل اعتقاد به توحید و ضربه غیرمستقیم معتقد هستند. آن‌ها عقیده دارند که مفهوم پسانوگرایی پیچیده و غامض است. اغلب در خصوص این مبحث همچنین ادعاهای شدیدالحن سیاسی به گوش می‌رسد که در این زمینه نظریه‌پردازان محافظه‌کار سخت‌ترین انتقادات را بر پسانوگرایی وارد می‌سازند. همچنین در رابطه با این که این تغییرات فناوری و فرهنگی معرف یک دوره تاریخی جدید هستند یا صرفاً بسط دوره‌ای مدرن، اختلاف نظر وجود دارد. از آن گذشته ادعای دیگران و نظرات مؤید آن که فرهنگ وارد دوره پسانوگرایی شده و این که حتی عصر پسانوگرایی پیشتر به پایان رسیده، موضوعات را هر چه بیش‌تر پیچیده می‌کند.



نجم‌زاده و اطهری (۱۳۸۸)، در پژوهشی که با عنوان نشانه‌های پست مدرن در کارتون‌های تلویزیونی تحلیل نشانه‌شناسی کارتون‌های آن‌شرلی، پسر کوهستان، کیم پاسیل و بن‌تن) داشته‌اند، در بررسی تطبیقی چند کارتون دهه ۷۰ با کارتون‌های حال حاضر نتیجه می‌گیرند که اثرگذاری اندیشه پست‌مدرنیسم در کارتون‌های حال حاضر قابل توجه است. این پژوهش‌گران در گزارش تحقیق خود می‌نویسند:

«بر اساس ادعای غالب، پست مدرنیسم اندیشه‌ای ذهنی و ایده‌آلیستی است که در برهه‌ای از زمان، در اواخر قرن بیستم، در محافل روشن‌فکری سربرآورد؛ اما به واسطه ایده‌آلیسم نهفته در خود نتوانست در واقعیت‌های اجتماعی جلوه‌گر شود و رو به افول رفت. مقاله حاضر، با تکیه بر روش نشانه‌شناسی و از رهگذر تحلیل و مقایسه چهار کارتون تلویزیونی در دو برهه مختلف، دهه ۱۹۷۰ و بعد از آن، این ادعا را مطرح می‌سازد که تأثیر گرایش‌های مختلف پست مدرنیسم بر تولیدات فرهنگی بیش از آن چیزی است که تصور می‌شود. کارتون‌های جدید به عنوان یکی از تولیدات فرهنگی که کودکان را مخاطب قرار می‌دهند، مشحون از نشانه‌هایی پست مدرنیستی هستند که حمله به فراروایت‌ها، جوهرستیزی، نفی حقیقت، نفی بازنمایی، نفی سوژه‌گی و چندپاره‌گی هویت از جمله آن‌ها است. تحلیل نهایی گزارش این است که کودک از ابژه تربیتی در گفتمان مدرن به سوژه سرگرمی در گفتمان پست مدرن تبدیل شده است. به عنوان مثال، در حیطه پوشش و ظواهر الگوهای کارتونی یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که

کارتون‌های قدیمی متأثر از شرایط اجتماعی دوره خود، نوع خاصی از پوشش را تصویرسازی می‌کنند که لباس‌های بلند، گشاد و پوشیده، با رنگ‌های ولرم از جمله ویژگی آن‌ها است. زنان به سبک دوره ویکتوریایی لباس بر تن می‌کنند و موهای بافته شده دختران، حضور اشیای قدیمی در متن تصویر، همچنین در حیطه وسایل و امکانات موجود برای الگوها استفاده از حیوانات به عنوان موجودات کمک کننده به انسان‌ها و حضور حیوانات نیمه اهلی از قبیل موش‌ها، گربه‌ها، کبوتران و خرگوش‌ها در نوعی همزیستی مسالمت‌آمیز با انسان‌ها به وفور در تصاویر یافت می‌شوند. در کارتون آن‌شرلی شخصیت اصلی با این موجودات سخن می‌گوید و در پیرو، حیوانات در عبور قهرمان‌ها از موانع سخت طبیعی به آنان کمک می‌کنند؛ چنان که عقاب طلایی، بلد اصلی پیرو در راه رسیدن به اللوردادو است. اما در کارتون‌های جدید این حیوانات تقریباً غایب هستند و جای آن‌ها را موجودات فضایی و ابزارهای جدید فنی گرفته است. در کارتون کیم پاسیبل «رو فز» حیوان عجیب و غریب و دست‌آموز یکی از شخصیت‌ها به نام «ران»، موشی صحرایی است که عاشق سوسیس است و سیمایی تهی شده از یک حیوان حقیقی را دارد. در همین کارتون «وید» موجودی با سیمای انسانی است که درون رایانه جیبی کیم پاسیبل قرار دارد و برای او اطلاعات جمع می‌کند. جالب توجه است که اغلب موجوداتی که بن‌تن به اشکال آن‌ها در می‌آید، سیمایی اغراق شده از حیوانات دارند. در این معنا، حیوانات نه دیگر موجوداتی از هستی و حیات، بلکه سیمایی از انسان‌های جهش یافته هستند که در هیبت هیولاهای جدید ظاهر شده‌اند.

در حیطه رمزگان رفتاری الگوها و روابط اجتماعی آن‌ها در کارتون‌های جدید، روابط انسانی نیز همچون دیگر عناصر در مقایسه با اسلاف خود دستخوش تغییرات شگرف شده‌اند. مراسم تشریفاتی مربوط به میز شام، دعای قبل از غذا، ایستادن محترمانه و منظم در برابر بزرگان، شرکت در مجالس مهمانی و گذاشتن صلیب روی سینه، نشانه‌های نیرومندی از فرایندهای اجتماعی دوره مدرن هستند. این رمزها در عین حال بر نوع خاصی از روابط اجتماعی تأکید دارند. در کارتون پیرو و آن‌شرلی، روابط شخصیت اصلی با دیگر شخصیت‌ها مبتنی بر همین نشانه‌های اجتماعی روایت شده است. رابطه احساسی با مادر، روابط غیر مطایبه‌آمیز با دوستان و احترام به بزرگ‌سالان، در پیرو نمود عینی دارد. روابط آن‌شرلی با خانواده ماتیبو و ماریلا نیز بر همین اساس تنظیم شده است. در واقع، نوعی نگاه تربیتی و نظارتی نسبت به رفتارها در این کارتون‌ها مشاهده می‌شود. ماریلا، آن‌شرلی را در خانه محبوس می‌کند تا از رفتار تند خود با خانم همسایه عذرخواهی کند. پیر سالی نیز در این کارتون‌ها نشانه‌ای از راهنمای اجتماعی است. در کارتون پسر کوهستان، تی تی کاکا پیر مردی که ما از گذشته او چیزی نمی‌دانیم به عنوان راهنمای سفر با پیرو همراه می‌شود. پیرمرد، تنها کسی است که گیاه پادزهر مار خالدار را می‌شناسد. در آن‌شرلی نیز خوب گوش دادن ماتیبر نشانه‌ای از اهمیت دادن و توجه بزرگ‌سالان به آمال و عقاید کودکان است. دامنه این نشانه‌ها را می‌توان در سرتاسر داستان مشاهده کرد. پیرو در پایان داستان، به پسری مقید به آداب اجتماعی و هوشمند تبدیل می‌شود و آن‌شرلی نیز با تجربه عشق و مهربانی در خانه گرین گیبلز، دختری امروزی، پر احساس و منطقی می‌شود.

عمده این نشانه‌های رفتاری در کارتون‌های جدید غایبند و هیچ گونه رابطه منطقی میان متن و واقعیت اجتماعی برقرار نمی‌شود. رابطه میان بن‌تن و پدر بزرگ فاقد هر گونه روابط تربیتی است. پدر بن‌تن فاقد ظرافت‌های پدرا نه سنتی است و نقش مادر او در فصل اول، بسیار کم رنگ است. بنابراین، می‌توان گفت که رمزگان اجتماعی در این کارتونها تا حد چشم‌گیری کم رنگ شده و رمزگان‌های باز نمودی یا متنی برجسته شده‌اند. تصاویر بی‌ثبات از واقعیت، سیطره موجودات عجیب و غریب در فضای غیرواقعی مبارزات بن‌تن، تداخل واقعیت و موضوع‌های نامعقول و وصف ناپذیر و گسست در روابط کودکان با بزرگ‌سالان از جمله این نشانه‌های باز نمودی هستند».



پژوهش نجف‌زاده و اطهری (۱۳۸۸) با تحلیل کارتونهاى دو دهه قبل و کارتونهاى حال حاضر روی تحول‌های ارزشی و اخلاقی که در اثر سیطره و سایه‌اندازی پست‌مدرنیسم بر جهان حاضر پدید آمده است، صحه می‌گذارد.

نگارنده و یکی از دانشجویان دکتری‌اش^۱ در پژوهشی با عنوان «بررسی مقایسه‌ای القانات ارزشی کارتونهاى دهه شصت و نود»، در صدد انجام پژوهشی مشابه برآمدند. در قسمتی از گزارش این پژوهش آمده است:

«با وقوع پسامدرنیسم، این پدیده آثار خود را در معماری، هنر، ادبیات و فرهنگ غرب نهاد. اگر تمرکز بحث روی ابعاد فرهنگی پسامدرنیسم متمرکز گردد، به نظر می‌رسد با نفی بسیاری از ارزش‌ها و هنجارها در تلاطم پدید آمده توسط پسامدرنیسم، تحول‌های قابل توجهی در ارزش‌های اخلاقی غرب پدید آمد و این تحولات از طریق رسانه‌ها، گردشگری، ارتباطات و مانند آن‌ها در دیگر نقاط جهان گسترش و تسری یافتند.

اگر چه بررسی دقیق ادعای تحول‌آفرینی در ارزش‌های اخلاقی نیازمند تمهیدات پژوهشی گسترده‌ای است، اما اگر به مسأله اخیر به صورت یک بررسی مقدماتی نگریسته شود، می‌توان با بررسی تطبیقی

کارتون‌های تهیه شده در سه، چهار دهه پیش با کارتون‌ها و پویانمایی‌های حال حاضر، به شکل مقدماتی به بررسی صحت و سقم فرض اثرگذاری پسامدرنیسم (و البته عوامل دیگری نظیر تبدیل جهان به یک دهکده واحد جهانی و بروز جهانی شدن) در ارزش‌های اخلاقی جهان معاصر پرداخت.

با بررسی تطبیقی چند کارتون شاخص از سه، چهار دهه قبل مانند بینویان و خانواده دکتر ارنست با برخی از کارتون‌ها و پویانمایی‌های شاخص زمان حاضر نظیر السا و آنا، بن تن و بت من در ابعاد اخلاقی - تربیتی - عقیدتی، نتایج اجمالی زیر حاصل می‌آید.



Scintillating Swiss Family Robinson Fun ...
d23.com

The Adventures of Swis...
christiancinema.com

Amazon.com: Swiss Fa...
amazon.com

The Swiss Family Robin...
imdb.com

با بررسی اجمالی کارتون‌های پیش گفته، کلید واژه‌های اخلاقی - تربیتی - عقیدتی زیر که به شکل بارزی در کارتون‌ها و پویانمایی‌های اخیر مشهود بودند، انتخاب شدند: ارتباط با خدا، ارتباط با عالم ماوراء الطبیعه، نگاه به ارزش‌های انسانی و معنوی، نگاه به ارزش‌های صوری و مادی، نועدوستی، نگاه به زیست محیط، قدرت و جبر اجتماعی، مسوولیت پذیری، همکاری اجتماعی، گذران فراغت و مسأله خانواده.



بررسی تطبیقی آثار پیش گفته در زمینه کلید واژه‌هایی که از بسامد بیش تر و تعیین کننده تری برخوردار بودند، به نتایج زیر انجامیده است:

ارتباط با خدا

خدا در کارتون‌های دهه‌های پیش وجود داشته، از نقش پررنگی در زندگی انسان‌ها برخوردار بود، اما در کارتون‌هایی مانند بت‌من، بن تن و السا و آنا، خدا وجه شاخصی نداشته، مفهوم گم و ناپیدایی بوده، حتی خرافی به شمار می‌رود. به عنوان مثال، در کارتون بی‌نویان، کوزت آمدن ژان والژان و کمک وی به خودش را هدیه‌ای از جانب خداوند می‌داند. به همین ترتیب، راهبه در جریان کارتون، به صرف این که دعا کردن فردی را می‌بیند، حکم به قابل اعتماد بودن وی می‌دهد، زیرا او طبق فرامین الهی عمل می‌کند. در جریان از دنیا رفتن راهب نیز ژان والژان در حالی که دست‌هایش را به هم چسبانده است، برای آمرزش وی دعا می‌کند.

در حالی که در کارتونها و پویانمایی‌های جدید، خدا یا نفی می‌شود و یا با کم‌ترین رد و اثر ممکن در کارتون و پویانمایی‌های جدید مطرح می‌گردد.

ارتباط با ماورای طبیعت

در کارتون‌های بی‌نویان و خانواده دکتر ارنست، ماورای طبیعت تنها در ارتباط افراد با خداوند هستی، معنا و مفهوم دارد، حال آن که در کارتون‌های بن‌تن، السا و آنا، بت‌من و نظایر آن‌ها، در غیاب خدا، ابعاد ماوراء الطبیعه مطرح شده با دادن قدرتهایی فرابشری به بن‌تن (مانند ساعت جادویی وی)، السا (نظیر قدرت یخ‌زندگی وی)، بت‌من (مانند پرواز کردن و به نوعی نامیرا بودن او)، خود را می‌نمایند.



نگاه به ارزش‌های انسانی

در کارتون‌هایی مانند بی‌نویان و خانواده دکتر ارنست، به ارزش‌های انسانی توجه خاصی معطوف می‌شود. به عنوان مثال، ژان والژان در آخرین لحظات حیات مادر کوزت، به وی قول می‌دهد که از دختر او نگهداری کند و با وجود مرارت‌هایی که این کار برای وی دارد، او قول خود را فراموش نکرده و به نوعی با وقف کردن زندگی خود برای کوزت، در تعلیم وی و تربیت او به عنوان یک انسان می‌کوشد، به همین ترتیب کارتون‌های بی‌نویان و خانواده دکتر ارنست، با به نمایش نهادن کوشش و تلاش ژان والژان و خانواده دکتر ارنست، در عمل نشان می‌دهند که می‌توان با کوشش به مدارج اجتماعی بالا مانند شهردار بودن هم رسید، در خانواده دکتر ارنست هم همه افراد خانواده، دست در دست هم برای ایجاد تحول در زندگی خانوادگی به تلاش برمی‌خیزند که در نهایت هم موفقیت را از آن خود می‌سازند.

در فراز دیگری از کارتون بی‌نویان، عذاب وجدان ژان والژان مبنی بر این که مبدا فرد بی‌پناهی به جای وی، به دار مجازات آویخته شود، او را رها نمی‌کند و ژان والژان را بر آن می‌دارد که به جدّ در صدد آزادی و رهاسازی فرد بی‌گناه برآید. اما در کارتونها و پویانمایی‌هایی نظیر السا و آنا، بن‌تن و بت‌من، اولاً مردم مقوله‌ای بسیار کم‌رنگ در جریان کارتونها هستند و اگر افرادی در این میان پیدا می‌شوند، عمدتاً کسانی هستند که افرادی مانند بن‌تن و بت‌من باید با قدرتهای فراطبیعی خودشان

آن‌ها را هدم و نابود کنند. کمک‌بتمن برای نجات چند کودک و زن نیز بیش‌تر از آن که از احساس نועدوستی وی نشأت گرفته باشد، عرصه‌ای است که وی توان فوق بشری خود را برای تماشاگران به معرض دید گذاشته، آن‌ها را حیرت‌زده و شگفت‌زده کند.

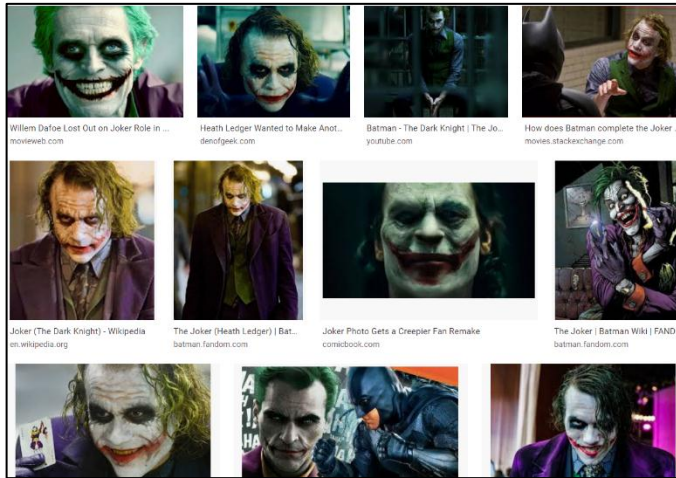
نگاه به ارزش‌های صوری و مادی

برخلاف پاسداشت ارزش‌های انسانی در کارتون‌های بی‌نویان و خانواده دکتر ارنست، ارزش‌های مادی و صوری در این کارتون‌ها از جایگاه خاصی برخوردار نیستند و حتی مورد بغض و نفرت قرار می‌گیرند. به عنوان مثال، خانواده تناردیه که حاضر می‌شوند کوزت را در ازای پول بفروشند، به صورت افرادی منفور در کارتون جلوه‌گر می‌شوند، اما در برابر در کارتون‌هایی نظیر بن‌تن، السا و بتمن، جذابیت‌های صوری خاصه در الگوهای مؤنث، فوق‌العاده بارز است و پردازش آنان چنان جذاب است که شاید هیچ انسانی قابل انطباق با آن‌ها نباشد. گذشته از الگوهای مؤنث، الگویی نظیر بن‌تن نیز به شکلی جذاب پردازش شده است تا جایی که برخی از کاربران دختر اذعان می‌دارند، عاشق تیپ بن‌تن یا فرم موهای وی شده‌اند.



نوعدوستی

در کارتون‌های سه چهار دهه پیش، مقوله نועدوستی، مقوله‌ای شاخص و پراهمیت است. به این معنا که برخلاف زمان معاصر، حتی الگوهای شرارت‌آمیزی مانند مینیون‌ها (که در پی یک رهبر شرارت‌کار می‌گردند) یا جوکر، مطرح شده و به نوعی مورد ستایش قرار می‌گیرند، الگوهای پیشین همه فداکار بوده و در راه فداکاری برای مردم می‌کشیدند. مسأله اخیر حتی در الگوهای امریکایی نظیر سوپرمن، سوپر بوی، سوپرومن، سوپر گرل، واندرومن، واندرگرل و مانند آن‌ها مشهود است که همگی در صدد به پیروزی رساندن اندیشه‌های خیرخواهانه و نועدوستانه بودند.



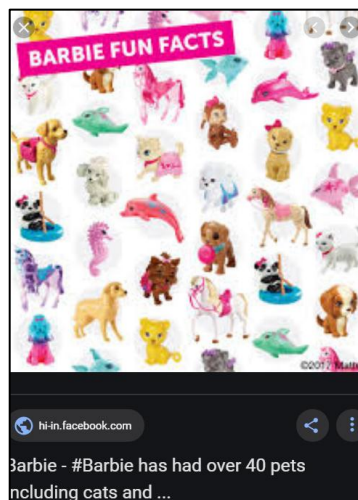
در کارتون‌های بی‌نویان و خانواده دکتر ارنست نیز یا ژان والژان در صدد پرداخت سکه برای نجات کوزت است یا به دنبال نجات دادن فرد گرفتار شده زیر چرخ گاری باربری است. اما همان طور که پیشتر بیان شد، اگر جلوه‌هایی از نودوستی در افرادی نظیر السا، بت‌من و بن‌تن وجود دارد، کمک به اطرافیان نزدیکشان است و در سایر موارد کار آن‌ها بیش‌تر یخ زده کردن دیگران و کشت و کشتار دیگران و هدم و نابودی زیست محیطشان است و اگر احياناً کمکی نیز از جانب آنان معطوف به یک کودک یا زن باشد، این کمک بیش‌تر عرصه‌ای برای به نمایش کشیدن قدرت‌های فرابشری الگوهای اخیر است که در جهان معاصر مطرح شده‌اند.

توجه به زیست محیط

توجه و احترام به زیست محیط در کارتون‌ها و پویانمایی‌های سه چهار دهه قبل، امری مشهود است. به عنوان مثال، اعضای خانواده دکتر ارنست علاقه وافری به حیوانات و گیاهان طبیعت نشان داده، حتی زیست محیط برای آنان به مثابه عرصه‌ای جهت دیدن عظمت هستی (نظیر پیدا کردن خرچنگ در دریا) می‌شود.



در حالی که در کارتون‌های جدید، زیست محیط امر مهمی به شمار نیامده، امر مهمی تلقی نمی‌شود. در کارتون‌های جدید، تک تک الگوها برای به نمایش نهادن قدرت‌هایی فرابشری خود، هدم و نابودی زیست محیط را در دستور کار خود قرار داده، بی‌رحمانه زیست محیط خود را به ویرانی می‌کشند. البته لازم به ذکر است که نگهداری حیوانات توسط الگوهای اخیر نیز امری نیست که دفاع از زیست محیط به شمار آید، زیرا وقتی فردی مانند باربی بیش از ۴۰ حیوان وحشی و غیروحشی را در قفس برای خودش نگه می‌دارد، در عمل بسیاری از حیوانات را ملعبه هوا و هوس خود کرده، به جای خدمت به زیست محیط در عمل به زیست محیط و عوامل آن خیانت می‌کند.



نگاه به قدرت

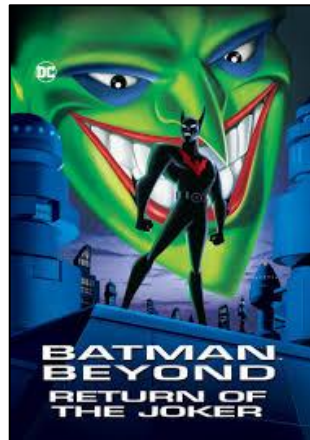
در کارتون‌های سه چهار دهه قبل، قدرت مادی مسأله‌ای محوری نیست و اگر قدرت مادی هم در جایی مطرح شود، بیش‌تر برای روایت یک واقع است نه آن که قدرت فیزیکی معیاری برای سنجش برتری قرار گیرد. به عنوان مثال، ژان والژان در کارتون بی‌نویان از قدرت جسمانی زیادی برخوردار است، در حدی که کار شگفتی مانند جا به جا کردن یک گاری واژگون را انجام می‌دهد، اما آنچه ژان والژان را به عنوان قهرمان مطرح می‌سازد، قدرت جسمانی او نیست، بلکه قدرت معنوی او و درجه بالای وی در دست‌یابی به مراتب انسانی است که او را به عنوان فردی برتر مطرح می‌سازد.

اما در کارتون‌ها و پویانمایی‌های عصر حاضر، قدرت فیزیکی حرف نخست را می‌زند و قهرمانان عاری از برتری‌های انسانی، با به نمایش نهادن قدرت فیزیکی خود چشم کاربران را متوجه خویش کرده و آنان را شگفت زده می‌کنند.



نگاه به جبر اجتماعی

در کارتون‌های چند دهه پیش مسأله جبر اجتماعی به شکل مشهود و واضح مطرح نیست، اما در کارتون‌های عصر حاضر، هم قهرمانانی که به شکلی جبری و تصادفی، در اثر یک حادثه به قدرت‌های فرابشری دست یافته‌اند، به نوعی انعکاس دهنده جبر در روابط انسانی هستند و هم افرادی نظیر جوکر که در مواجهه با بت‌من، این مفهوم را به مخاطب انتقال می‌دهد که قدرت حرف اول را در عرصه روابط انسانی می‌زند و مردم در برابر قدرت حاکمان، مهره‌های ناتوانی بیش‌تر نیستند.



مسئولیت پذیری

در کارتون‌های بی‌نویان و خانواده دکتر ارنست، مسئولیت در برابر اعضای خانواده یا فردی که تصدی آن برعهده گرفته شده است، مشهود است. مضاف بر این، ژان والژان در برابر اطرافیان و جامعه خویش نیز احساس مسئولیت دارد و می‌کوشد تا در این جهت هم مسئولیت خود را در برابر سایر شهروندانش خوب انجام دهد، اما در کارتون‌ها و پویانمایی‌های مانند السا، بت‌من و بن‌تن، به جز برخی از احساس مسئولیت‌هایی

که السا از خود در برابر خواهرش نشان می‌دهد یا گون در ارتباط با بن‌تن از خود به نمایش می‌گذارد، احساس مسوولیت در برابر جمع و جامعه چندان مطرح نیست و به نمایش کشیده نمی‌شود.



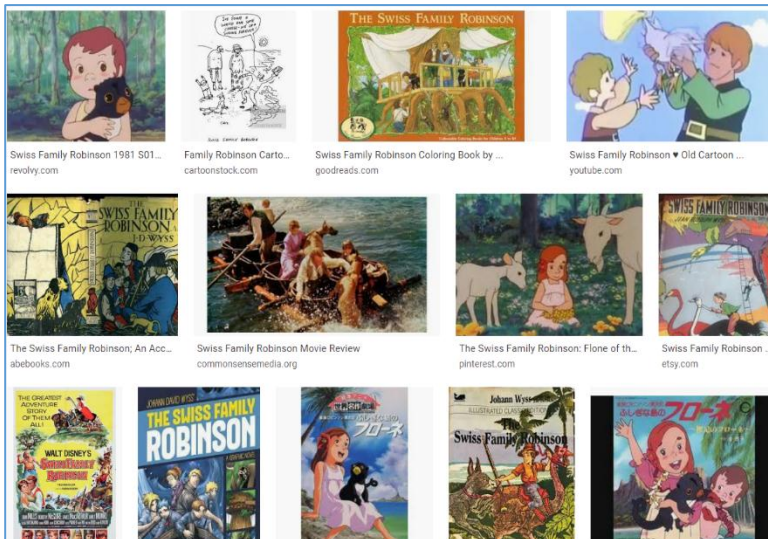
همکاری اجتماعی

از آنجا که کارتون‌های پیشین وارد عرصه تخیل و رؤیا زیاد نمی‌شدند و دست به ترسیم جهان واقع می‌زدند، خود به خود انسان‌های محدود در این کارتون‌ها برای پیشبرد امورشان نیازمند همکاری اجتماعی و معاضدت با یکدیگر هستند تا مسأله مورد نظر به شکل احسن محقق گردد. به عنوان مثال، با همکاری جدی و کار دسته جمعی خانواده دکتر ارنست، آنان موفق به پیشبرد اهداف خود در جهت سازندگی می‌شوند. اما در کارتون‌ها و پویانمایی‌های عصر جدید، از آنجا که قهرمانان مطرح شده، عمدتاً با توانایی‌های فرا بشری در کارتون ظاهر شده‌اند، دیگر نیازی به همکاری و مساعدت دیگران ندارند تا با کمک آنان به تحقق یک امر اجتماعی کمک کنند. بن‌تن با ساعت جادویی و هیولاهایی که از آن برمی‌خیزند، اهداف خود را محقق می‌کند و السا نیز با بیخ زده کردن همه چیز در یک آن، جامه تحقق به خواست‌های خویش می‌پوشاند.



گذران فراغت

بررسی تطبیقی کارتون‌های بی‌نویان و خانواده دکتر ارنست با کارتون‌های بن‌تن، بت‌من و السا، حکایت از آن دارد که گذران فراغت در کارتون‌های پیشین از رنگ فرهنگی تری برخوردار بود، در حالی که گذران فراغت در کارتون‌های حال حاضر بیش‌تر جنبه خوش‌گذرانی و شهوی دارند. ژان والژان در اوقات فراغت خویش کتاب می‌خواند، کاری که کوزت در کنار بازی با عروسکش، از آن استقبال کرده، کتاب خواندن را پیشه خود می‌کند، در حالی که در کارتون‌های عصر حاضر، پرداختن به مسایل تجملی، آرایشی و مبتنی بر ظاهر چنان گسترده است که الگوهای مطرح در کارتون‌ها نه تنها فرصتی برای کتاب خواندن پیدا نمی‌کنند، حتی نظیر باربی اظهار می‌دارند که ریاضی سخت است و بهتر است آدمی به جای خواندن ریاضی، دنبال خرید کردن برود.



مسأله خانواده

در کارتون‌های چند دهه پیش، خانواده مفهومی اساسی است و زندگی قهرمانان کارتون به میزان زیادی با خانواده گره خورده است. به عنوان مثال، مادر کوزت به شدت کار می‌کند تا درآمدش را صرف پیشرفت دخترش کند، کوزت دایم به فکر مادرش است و آرزوی بازگشت وی را دارد و دکتر ارنست هم برای فراهم کردن اسباب نجات خانواده‌اش که در یک جزیره گرفتار شده‌اند، به جدّ می‌کوشد و فکر و ذکر او خانواده‌اش هست. اما در کارتون‌ها و پویانمایی‌های عصر جدید، در درجه نخست خانواده به شکل بسیار کم رنگی مطرح شده است و در درجه بعد به جای خانواده، دوست جنس مخالف و یا نگهداری از یک یا چند حیوان، به مثابه جایگزین خانواده ارایه گردیده‌اند، هر چند انبوهی از کارتون‌های تهیه شده (نظیر باب اسفنجی، دهکده لازلو، سیمز، پارتی سوسیسی‌ها، آرتور مانند آن‌ها)، با پذیرش این که یکی از صور حیات جنسی و خانواده، هم جنس‌گرایی و ازدواج هم جنس‌ها با یکدیگر است، می‌کوشند تا سناریوی اخیر را وارد محصولات خویش کرده، با تبلیغ آن بپردازند.



بنابراین با توجه به بررسی اجمالی که بین کارتون‌های بی‌نویان و خانواده دکتر ارنست و کارتون‌های السا، بن‌تن و بت‌من به عمل آمد، به نظر می‌رسد تحول‌آفرینی‌های پسامدرنیسم به عرصه‌های فرهنگی جوامع رسیده است و در ارزش‌های اخلاقی جوامع معاصر تحول‌هایی پدید آورده است که به سادگی نمی‌توان به روی آن چشم بست و از آن عبور کرد».

مصاحبه‌های انجام شده زیر که با کودکان پیش دبستانی ایرانی صورت پذیرفته است، انعکاسی از ارزش‌های پسامدرنیستی در کاربران خردسال کارتونها و پویانمایی‌های آن سوی آب را به نمایش می‌گذارد.

آوین ۶ ساله در مصاحبه خود بیان می‌دارد که پس از یاد گرفتن بوسه از طریق لب‌ها از طریق کارتونها، وقتی مبادرت به همین عمل در مهد کرده است، مربی مهد وی را «محکم» دعا کرده است: «چیز بدی در کارتونها دیدی؟»

نه. فقط یه بار که از یکی از دوستانم سی‌دی گرفته بودم و رفتم نگاه کنم، دیدم که تووی کارتونها دو نفر همدیگه رو بوس می‌کنند، بعد که می‌بوسیدند، به جای این که لب‌های همو بوس کنن، لب‌های همو می‌بوسیدند.

- خوب.

بعد که اومدم منم یکی از بچه‌ها رو این جور بوس کردم، خانم مربی محکم منو دعا کرد. دنیای ۳/۵ ساله که ساختار ذهنی ابتدایی وی به اجازه نمی‌دهد که آنا و السا را معادل السا و آنا ببیند و هنوز قادر به ارتباط کلامی درست نیست، در جریان کاربری از کارتونها و پویانمایی‌ها، با دوست پسر (که باز ساختار ذهنی وی رابطه یک دختر و پسر را رابطه خواهر و برادری تنها می‌بیند) آشنا شده است و آن را به تدریج جایگزین پدر و مادری می‌بیند که در کارتونها حضور ندارند:

«خاله توی روز چه قدر کارتونها می‌بینی؟»

کم.

- کم کارتونها می‌بینی؟

(مادر با دستانش نشان می‌دهد و می‌گوید: مامان کم یعنی این قدر و زیاد یعنی این قدر، تو چه قدر می‌بینی؟) دنیا با دستانش حجم زیاد را نشان می‌دهد.

- خوب پس زیاد کارتونها می‌بینی. حالا چه کارتونها می‌بینی؟ اسماشون رو بهم بگو بینم چه قدر یادته.

سوفیا، پرنسس‌ها، السا و آنا.

- پرنس‌ها همونی هستن که باله می‌رقصن؟

آره.

- بلدی داستانسون رو برام تعریف کنی؟

خب اصن یادم نمیداد.

- خیلی خوب، بین السا و آنا، کدوم یکی رو بیش‌تر دوست داری؟

(دنیا خیره خیره نگاه می‌کند).

- السا اون مو بلنده هست که لباس آبی تنشه و با دست‌هاش یخ درست می‌کنه.

خب.

- خوب حالا اون رو بیش تر دوس داری یا اون یکی که موهاشو ۲ تایی می بنده و اسمش آنا هست؟
آهان فهمیدم کیو می گی! آنا و السا رو می گی!
(کودک السا و آنا را نمی شناسد ولی آنا و السا را می شناسد!).

- السا آنا رو هم گفتی می بینی!
السا آنا؟

- آنا السا دیگه!

آره، اونا رو می بینم.

- چون اون سوفیا و پرنسس رو گفتی بیا واسم تعریف کن ببینم، درباره چی بود.
وایسا فکر کنم (اندکی سکوت می کند). بذار برم خونمون ببینم، میام راست تعریف می کنم.

- دیگه چی می دیدی؟

پرنسس ها.

- همون ۱۲ تا خواهر؟

آره. مختارم می دیدم (مختارنامه که از صدا و سیمای ملی پخش می شد).

- الان هم اون رو توی دستگاه می بینی؟

نه، اون که تموم شد. مال تلویزیون بود.

- حالا که اون تموم شده، تو پرنسس ها رو می بینی؟

پرنسس ها با آنا السا.

- وقتی نگاه می کنی، خونشون رو هم نشون می ده؟

آره.

- خونشون چه شکلیه؟

یخیه!

- می تونی برام بیش تر بگی؟ من کارتونشو ندیدم، می خوام بدونم خونه هاشون چه شکلیه.

من فقط، السا خودش می دونه، لوسترها رو چه جور می کنه، همه چی رو خودش درست می کنه.

(جمله بندی صحیح: نه من فقط می دونم که السا خودش می دونه، چه جور لوسترها و همه چی رو

درست کنه).

کلاً بزرگ درست می کنه لوسترها رو.

- خودش درست می کنه؟

آره دیگه.

- مگه چه کاره هست که می تونه همه چیز رو یخی درست کنه؟

نمی دونم، ولی نمی ذاره خواهرش بیاد تو.

- چرا نمی‌گذاره خواهرش بیاد تو؟
- آنا می‌گه بیا برگردیم خونه‌ی خودمون.
- خوب؟
- اونم (السا) از خونه یخیه خودش میاد بیرون، پیش آنا، بعد اون (آنا) می‌گه که داداشش رو دوست داره.
- مگه داداش هم دارن؟ من فکر می‌کردم ۲ تا خواهر هستن!
- آره دیگه، اون داداششونه، آنا داداش داره، السا هم داداش داره، ولی مثل دزدا می‌مونه.
- از کجا فهمیدی مثل دزدها می‌مونه؟
- از لباساش.
- مگه لباساش چه جوریه؟
- مته دزدا می‌مونه.
- خیلی خوب، داشتی می‌گفتی که چرا السا اجازه نمی‌ده آنا بیاد تو خونه‌اش.
- اصن اون (السا) نمی‌ذاره بیاد تو.
- السا بد اخلاق بود؟
- آره، اصن نمی‌داشت آنا و داداشش بیان تو، فقط خونه یخیش رو درست کرده بود، نمی‌داشت بیان تو.
- راستی السا و آنا مامان باباشون کجا بودن؟
- اصن مامان و بابا نداشتن.
- مگه می‌شه بچه‌ها بدون مامان و بابا باشند؟
- نه، فقط وقتی بچه بودن یه دونه بابا داشتن یه دونه مامان.
- وقتی بزرگ شدن مامان و باباشون چی شدن؟
- بزرگ شدن دیگه، بعد رفتند» .
- پوریای ۶ ساله، نگه‌داری یک حیوان را جایگزین مناسبی برای اولیایی می‌داند که در کارتونها محو و ناپیدا هستند:
- «- خوب پوریا، درباره کارتون باب اسفنجی بگو، باب اسفنجی مامان و بابا هم داره؟
- آره.
- با مامان و باباش زندگی می‌کنه؟
- نه، با حلزونش زندگی می‌کنه.
- حلزونه چه کاره اون هست؟
- حیوون خونگیشه.
- حلزونش حیوون خونگی باب اسفنجیه؟
- آره.
- خوب حلزونه چه فایده‌ای براش داره؟

- خب حیوون خونگیشه، دیگه تنها نیست دیگه.
- یعنی مثلاً آگه آدم تنها شد، باید حیوون خونگی بگیره؟
- آره، خوبه.
- خوب حالا به نظرت مشکلی نداره که آدم از مامان و باباش دور بشه و خودش تنهایی زندگی کنه؟
- نه دیگه، آدم که بزرگ می شه، باید تنها زندگی کنه.
- خوب تو خودت چی، بزرگ شدی حاضری تنها تو یه خونه زندگی کنی؟
- آره.
- دوست نداری پیش مامان و بابات باشی؟
- چرا، ولی وقتی آدم بزرگ می شه، تنها بهتره».
- امیررضای ۵ ساله، با ملاحظه کارتونهای بت من قانع شده است که خشن بودن و خشونت ورزیدن بهترین معیار اخلاقی است:
- «- اولین باری که بت من رو دیدی چه کار کردی؟
- اولین باری که دیدم، بعدش رفتم بازیشو انجام دادم.
- موقع دیدن فیلم بت من چه کارهایی می کنی؟
- وقتی می خوام فیلمشو ببینم، لباسشو می پوشم، هرکاری بکنه، من یاد می گیرم.
- خوب چرا این قدر فیلمش رو تکرار می کنی و اون رو می بینی؟
- چون می خوام مثل اون قوی باشم.
- به نظرت رفتارهای بت من خشن نیست؟
- خشن هست، ولی خیلی قویه.
- خوب خشن بودن خوبه؟
- آگه قوی باشی، آره.
- تو هم خودت رو خشن می کنی؟
- باید خشن باشم تا قوییییی باشم.
- خوب می دونی بت من چه کارهای خوبی می کنه؟
- کمک می کنه به همه.
- حالا چه کارهای بدی می کنه؟
- یه ذره خشنه.
- آگه خشن بودن کار بدیه، تو چرا می خوایی خشن بشی؟
- چون می خوام مثل خودش باشم.
- به نظرت بت من چرا خشن هست؟

از نظر من چون می‌خواد از همه بهتر باشه».

سرانجام پارسای ۶ ساله که یکی از دوستانش با دزدی و پنهان کردن گوشی مادرش، در خفا از آن استفاده می‌کند، در مصاحبه خودش، با دفاع از کار وی، از با حال بودن کارتونها، پویانمایی‌ها و فیلم‌هایی که داری موضوع دزدی هستند، یاد می‌کند:

«- پارسا... تو نظرت درباره‌ی دوستت که یواشکی گوشی مامانش رو برداشته چیه؟
اون خیلی زرنگه.

- چرا این رو می‌گی؟

خب... تونسته گوشی رو قایم کنه. هیشکی هم نفهمه.

- تو از این کارش خوشت میاد؟

بله.

- کار بدی نیست؟

نه.

- چرا؟

خب... اون همیشه می‌گفت به من، خوش به حالت که تبلت داری مال خودت.

- یعنی دلش می‌خواست داشته باشه؟

آره.

- بعد که برانش نخریدن، گوشی مامانش رو برداشت؟

آره.

- خوب این که مامانش نمی‌دونه، بد نیست؟

نه، اصلن بد نیست.

- چرا این رو می‌گی؟

خب برانش می‌خریدش.

- یعنی تو می‌گی اگه چیزی از مامان و باباهاتون بخواهید و اون‌ها نخرن، شما می‌تونید یواشکی

اون چیز رو از یکی دیگه بگیرید و استفاده کنید؟

بقیه نه.

- پس چه کسانی؟

- مثلاً از اون‌هایی که تو خونه‌ان.

- حالا دوستت چرا این قدر دلش می‌خواست که گوشی داشته باشه؟

که بتونه بازی کنه.

- چه بازی‌هایی؟
خب اون پی‌اس فور و فیفا و این‌ها رو هم نداره.
- خوب؟
همین دیگه... خب باید یه چیزی باشه که بازی بکنه دیگه... پس با چی بازی بکنه؟
- خوب می‌تونه بره تو کوچه با دوست‌هاش بازی کنه، بره پارک.
نه. اونجاها هم همه هم‌هاش می‌گن که مثلاً کی چه بازی‌هایی داره... فیفا چنده.
- یعنی اگه کسی از این چیزها نگه، مسخره‌اش می‌کنن؟
آره.
- و با اون حرف نمی‌زنن؟
زیاد نه.
- تو چی؟ تو هم اگه کسی از این چیزها نداشته باشه، مسخره‌اش می‌کنی؟
من نه.
- باهاش بازی می‌کنی؟
آره. ولی خب حال نمی‌ده.
- چرا؟
خب هیچی نمی‌دونه که.
- یعنی الان از وقتی که دوستت گوشه مامانش رو برداشته، بیش‌تر باهاش حرف می‌زنی؟
آره خب... الان داریم با هم کریم وار بازی می‌کنیم... اون از من جلوتره یه مرحله... ولی من می‌برمش.
- اگه برای تو هم گوشه نمی‌خریدن، این کار رو می‌کردی؟
من تبلت دارم ولی.
- خوب اگر همون رو برات نمی‌خریدن، تو هم مثل دوستت این کار رو می‌کردی؟
بله.
- بعد ناراحت نمی‌شدی؟
نه. مال داداشم رو بر می‌داشتم.
- چه طوری ازش استفاده می‌کردی؟
قایمکی... مثل دوستم...
- اگه بلد نبودی ازش استفاده کنی، چی؟
دوست‌هام بهم یاد می‌دادن...
- تو هم به دوستت یاد دادی؟
یه عالمه.



- اگه دوستت گوشیش رو بده تا تو براش قایم کنی، این کار رو می‌کنی؟
بله.
- به نظرت هومن از کجا یاد گرفته که گوشه مامانش رو برداره و قایم کنه و باهانش بازی کنه؟
خودش می‌دونسته.
- یعنی توی کارتون و این‌ها ندیده؟
شاید.
- اگه توی کارتون و این‌ها هم از این چیزها نشون بدن، تو خوشت میاد؟
فیلم‌های دزدی خیلی با حاله که.
- مثل چی؟
سریع و خشن!
- هومن هم این چیزها رو می‌بینه؟
نمی‌دونم.
- تا حالا از این چیزها حرف نزده؟
نه.
- یه سوال... خب تو که می‌گی الان اگه واسه آدم چیزی رو نگیرن، آدم می‌تونه بره یواشکی اون رو برداره، بزرگ شد هم می‌تونه از این کارها بکنه؟
آره.
- مثل چی؟
مثلاً چیزهای بزرگ.
- خوب این جووری که پلیس می‌گیرتش.
فرار می‌کنه.
- به نظرت هومن هم مثل تو این جووری فکر می‌کنه؟
(با خنده) آره... یه بار...

۱- سریع و خشن فیلم سینمایی مخصوص بزرگ سالان است. فیلم درباره گروهی است که در بخش‌های مختلف جهان دست به سرقت‌های دشوار و بزرگ می‌زنند. مجموعه سریع و خشن در ۷ سری ساخته شده است.

- یه بار چی؟

یه بار داشتیم به هم می‌گفتیم بزرگ که شدیم بریم دزد دریایی شیم (غش غش می‌خندد).

- بزرگ که شدید، این کار رو می‌کنید؟

نه. راستکی که نه. الکی می‌گیم بخندیم...».

۲-۷- تحول‌های ناشی از کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید

فناوری‌های ارتباطی جدید به سبب پر آب و رنگ بودن، تنوع، جذابیت، نو بودن و ارضای حس کنجکاوی افراد، به شدت مورد توجه کودکان، نوجوانان، جوانان و دیگر اقشار اجتماعی قرار دارد.



جذابیت‌های فناوری‌های ارتباطی جدید سبب شده است که سن کاربری از فناوری‌های اخیر کاهش یافته، به زیر دو سال برسد و این درحالی است که منابع پزشکی تأکید می‌کنند به سبب تحول‌های شدید مغز کودکان تا ۲ سالگی، کودکان زیر ۲ سال اصولاً نباید کاربر تلویزیون، تبلت و گوشی همراه باشند و بعد از آن هم باید در سطح محدودی از فناوری‌های ارتباطی کاربری داشته باشند. از سوی دیگر از آنجا که فناوری‌های ارتباطی نیز نظیر هر پدیده دیگری، آمیزه‌ای از فرصت‌ها و تهدیدها را در اختیار آدمی قرار می‌دهند، باید با بسترسازی فرهنگی مناسب در سطح جامعه، مهدکودک‌ها و پیش دبستانی‌ها و خانواده‌ها کوشید تا کاربران خردسال فناوری‌های ارتباطی جدید بیش‌تر متوجه ابعاد مثبت فناوری‌ها شده، از تبعات منفی آن‌ها فاصله بگیرند.

از این رو در عنوان تحول‌های ناشی از کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید، پس از آن که از برخی از دلایل جذابیت فناوری‌های اخیر در سطح کودکان پیش دبستان یاد شد، از پایین آمدن سن کاربری از فناوری‌های ارتباطی پیشرفته در سطح کودکان ایرانی یاد خواهد شد و در ادامه، با تأکید بر عدم بسترسازی فرهنگی لازم برای کاربری کودکان از فناوری‌های ارتباطی جدید، از مقوله وابستگی و اعتیاد شماری از کاربران خردسال فناوری‌های اخیر که به سبب عدم بسترسازی فرهنگی مناسب رخ داده است، یاد خواهد گردید.

۲-۷-۱- جذابیت‌های کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید

«وقتی نگین ۳ سالش بود، اون موقع با سن کمش یاد گرفته بود که چه طور لب‌تاپ رو روشن کنه و چه طور سی‌دی رو توی دستگاه بذاره و پلی کنه. بعد نگین صبح که از خواب بیدار می‌شد، سی‌دی باب اسفنجی رو می‌گذاشت توی لب‌تاپ و تا شب مرتب بارها و بارها اون رو تماشا می‌کرد، یعنی از بیداری تا خوابش به تماشای یک فیلم تکراری می‌گذشت و روز بعد دوباره این برنامه تکرار می‌شد، من یه وقتایی از این تکرار مکررات حالم بد می‌شد» (مصاحبه با مادر نگین).

یکی از مطالعات انجام شده، حکایت از آن دارد که کودکان ۶ ساله در مقایسه با افراد ۴۵ ساله، فهم و شناخت بیشتری از فناوری‌های ارتباطی پیشرفته دارند. یکی از عوامل مهم در این میان، ارتباط کودکان با فناوری‌های اخیر از بدو تولدشان بوده است. به این معنا که کودکانی که از آغاز تولد با وسایلی مانند تلفن همراه یا تبلت اولیا برخوردار داشته‌اند، نگاه صمیمی‌تری نسبت به این فناوری‌ها داشته، با آن‌ها خود را مانوس‌تر می‌بینند، حال آن که اولیای همان کودکان که از هنگام تولد با فناوری‌های جدید سر و کار نداشته‌اند، این وسایل را نو، پیچیده و قدری دشوار دیده، غالباً نگاهی توأم با ترس به آن‌ها دارند.



جذابیت‌های بسیار زیاد فناوری‌های پیشرفته که به دلیل چند رسانه‌ای بودن آن‌ها است، دلیل مهم دیگری است که سبب شده است کودکان باکشش بیشتری به سمت رسانه‌های دیجیتال کشیده شوند. دلیل دیگری که در همین ارتباط قابل طرح است، کنجکاوی کودکان و تحقق یادگیری فعال پیماژه در ارتباط با فناوری‌های اخیر است. فناوری‌هایی نظیر تبلت، تلفن همراه و رایانه (و در مراحل بعد ایکس‌باکس و ماهواره)، از پیچیدگی‌های زیادی برخوردار هستند و همین پیچیدگی‌ها عرصه‌ای برای ارضای کنجکاوی کودکان و تحقق یادگیری فعال آن‌ها می‌گشاید و کودکان در برخورد با وسایل اخیر می‌توانند به میزان زیادی با آن‌ها کلنجار رفته، دست به کشف کارآیی‌های وسیله مورد نظر بزنند و به این ترتیب احساس عزت نفس و غرور پیدا کنند.

محتویات فناوری‌های اخیر، خاصه محتواهایی که برای کودکان تهیه و تولید شده‌اند، عامل دیگری در جهت کشش فوق تصور کودکان به سمت تبلت و تلفن همراه است. به این معنا که کودکان با دید عینی که از آن برخوردارند، ناگهان خود را با محتواهای پرآب و رنگ، متنوع و جذاب مواجه می‌بینند که به میزان زیادی آن‌ها را سرگرم و خشنود می‌سازد.



فناوری‌های ارتباطی جدید با ارایه کارتونها، کلیپ‌ها و پویانمایی‌هایی که از گرافیک جذابی برخوردار بوده، پرآب و رنگ و دارای تنوع موضوعی گسترده‌ای هستند و غالباً هم به صورت آهنگین و توام با موسیقی‌های جذاب ارایه می‌شوند، خیلی زود مورد توجه کودکان واقع می‌گردند و علاقه کودکان معطوف به آن‌ها می‌شود. کوئن (؟؛ ترجمه توسلی و فاضل، ۱۳۸۷)، خاطرنشان می‌سازد، میانگین وقتی که کودکان صرف دیدن تلوزیون می‌کنند بیش‌تر از وقتی است که سر کلاس درس حضور دارند.



جذابیت‌های فناوری‌ها و تنوع بازی‌ها و سرگرمی‌هایی که در فناوری‌ها برای اقشار مختلف از جمله کودکان خردسال تدارک دیده شده است، سبب می‌شود کودکان از آغاز زندگی متوجه جذابیت‌های فناوری‌ها شده، تمایل به کاربری از آن‌ها داشته باشند.

اگرچه تا حدود ۲ سالگی کودک، اولیا با پخش آهنگ یا فیلم برای کودکان، نقش فعالی در کاربری فرزندشان از فناوری دارند، اما به تدریج کودکان از سن ۲ سالگی به شکل معناداری با تبلت یا تلفن همراه رابطه برقرار کرده، بازی‌های ساده را شخصاً انجام می‌دهند. در اواخر ۲ سالگی کودکانی که با تلفن همراه

اولیا بازی می‌کنند، ممکن است بتوانند با گوشی عکس بگیرند. به گالری عکس‌ها بروند، به تلفن پاسخ داده و تماس معنادار با دیگران برقرار کنند و کاربری‌های مشابه را از تلفن همراه و تبلت داشته باشند.



از سن سه سالگی ارتباط کودکان با فناوری‌ها عمق بیشتری می‌یابد و آنان با داندلود بازی آشنا شده، برای خود بازی داندلود می‌کنند. به همین ترتیب در سال‌های بعد کودکان از کارآیی ارسال اطلاعات (از طریق برنامه‌هایی نظیر شیر ایت)، رمزگذاری، ورود به شبکه‌های اجتماعی و برقراری ارتباط معنادار با دوستان در شبکه‌های اجتماعی (با ارسال استیکر یا صوت) برخوردار می‌گردند.



بررسی‌های انجام شده دلالت بر آن دارد که با وجود عدم توانایی نگارش کودکان پیش دبستان، کودکان ممکن است برای حل مشکلات فنی که برای آن‌ها در جریان کاربری از تبلت یا گوشی همراه پیش می‌آید، با تهیه اسکرین‌شات از مراحل رفع اشکال پیش آمده و ارسال آن برای یکدیگر، اطلاعات لازم را در اختیار دوستانشان قرار داده، به این ترتیب مشکل فنی آنان را حل کنند.

بررسی‌های میدانی انجام شده حکایت از گسترش کاربری کودکان پیش دبستانی از فناوری‌های ارتباطی جدید، خاصه تبلت دارد. مصاحبه زیر که با یکی از مربیان مهد کودک صورت پذیرفته است، نمونه‌ای در همین جهت به شمار می‌آید:

«من یک روز تصمیم گرفتم با اجازه‌ی مدیر، یک روز تمام را با بچه‌های کلاس‌م در مورد فناوری‌ها صحبت کنم که متأسفانه نتیجه‌ی صحبت‌هامون وابستگی خیلی از بچه‌ها را به فناوری‌ها نشان می‌داد. - خیلی ممنون می‌شم اگر در مورد حرف‌های اون روزتون با بچه‌ها توضیح بدید.»

بله، حتماً. من اون روز تا وارد کلاس شدم، گفتم بچه‌ها به نظر شما تبلت خوبه یا بد، دونه دونه به من جواب بدین. از ۲۵ نفر از بچه‌های کلاس، ۲۲ نفر بیان داشتند که خیلیییی عالییه و حتی الفاظی مثل خیلی توپه خاله و این‌ها را هم به کار بردند. در سه نفر باقی‌مانده هم مشخص شد که یکی از بچه‌ها، اصلاً تبلت نداشت و دو نفر دیگر هم از تبلت مادر یا پدرشان استفاده می‌کردند. بعد از بچه‌ها خواستم که بگند با تبلت‌های خودشون چه کارهایی انجام می‌دهند؟ همشون گفتن بازی و البته یه چند نفری به آهنگ گوش کردن، کارتون نگاه کردن و مهم‌تر از همه، استفاده از شبکه اجتماعی تلگرام هم اشاره کردند.

- تعداد کسانی که از شبکه اجتماعی تلگرام استفاده می‌کردند، چند نفر بودند؟
تقریباً ۴ نفری اشاره کردن که به اسم خودشون تلگرام دارن. اصلاً باور می‌کنید بچه‌های ۵ و ۶ ساله خودشون تلگرام داشته باشن؟ اونم به اسم خودشون و ۴، ۵ تای دیگه هم گفتن به تلگرام مامان و باباشون دسترسی دارن».

مصاحبه‌های انجام شده با برخی از مربیان پیش دبستانی یا مهد کودک شهرهای کوچک نیز حکایت از آن دارد که گستردگی کاربری کودکان خردسال از تبلت و تلفن همراه و رایانه اولیایشان، منحصر به شهرهای بزرگ نبوده، در شهرهای کوچک نیز ملاحظه می‌شوند، هر چند میزان آن تا حدودی کم‌تر از شهرهای بزرگ است.

کودکان پیش دبستانی که دارای تبلت (و یا گوشی همراه) هستند، ساعات قابل توجهی از روزشان را صرف بازی با تبلت یا گوشی همراهشان می‌کنند.

مصاحبه انجام شده زیر با یکی از مربیان مهد کودک، دورنمایی از میزان کاربری زیاد کودکان خردسال را به دست می‌دهد:

«- خانم سهیلی (خاله لیلا) به نظر شما چه قدر از بچه‌های مهد کودک شما تبلت دارن؟
همه به جز دوتاشون».

- طبق گفته‌ی والدین، بچه‌ها به طور میانگین روزی چند ساعت با تبلت خودشان مشغول هستند؟
والا اون جواری که خانواده‌ها می‌گن، بعضی از بچه‌ها روزی سه چهار ساعت، البته بعضی‌ها هم بیش‌تر و بعضی‌ها هم کم‌تر کاربری دارند».

گسترش کاربری از تبلت (یا تلفن همراه و رایانه)، در کودکان پیش دبستان، کار را به آنجا رسانده است که در تعامل‌های اجتماعی کودکان در محله، پیش دبستان و یا مهد کودک، افرادی که مثلاً فاقد تبلت هستند یا از بازی‌های روز استفاده نمی‌کنند، مورد تمسخر و استهزای سایر دوستان و اعضای گروه همسال خود قرار می‌گیرند. مصاحبه زیر که با یکی از مربیان مهد صورت پذیرفته است، بیانگر فشار هنجاری است که در گروه‌های همسال کودکان خردسال ملاحظه می‌گردد:

«- خاله مهتاب، موضوع‌هایی که خانواده‌ها به خاطرش به شما مراجعه می‌کنند، چه مواردی هستند؟

یک مدت خانواده بچه‌هایی که تبلت نداشتن، با ناراحتی مراجعه می‌کردن و می‌گفتن چرا همه‌ی بچه‌هایی که تبلت دارن، از تبلتشون تعریف می‌کنن، این‌ها سبب شدند، بچه‌های ما برای به دست آوردن تبلت، ما رو زیر فشار قرار بدن و فقط کارشون شده قهر و گریه. الآن هم هر بار که خانواده‌ها مراجعه می‌کنن، برای اینه که می‌گن، چرا بچه‌ها میان و از بازی‌هاشون تعریف می‌کنن و بچه‌های ما هم ول کن نیستن که ما هم باید این بازی رو بریزیم».



مادر غزل ۶ ساله هم از توجه هم‌زمان دخترش به تلویزیون و گوشی همراه به شرح زیر یاد می‌کرد: «غزل همش جلو تلویزیونه، ولی همون لحظه گوشی هم دستشه، نمی‌دونم چه طوری هم‌زمان توجهش رو به هر دوشون نگه می‌داره و هر دو رو دنبال می‌کنه».



شدت جذابیت کاربری از رسانه‌های دیجیتال چنان است که گاهی کودکانی که فاقد رسانه‌های اخیر هستند، آرزوی غایی خود را برخوردار شدن از وسایل اخیر برمی‌شمردن و در حالی که فاقد وسایل مزبور هستند، با برندهای مطرح در زمینه تبلت و تلفن همراه آشنایی دارند و حتی برای دستیابی و کاربری موقت از این وسایل، ممکن است دست به دزدی اموال دوستان و اطرفیانشان نیز بزنند. بررسی‌های میدانی انجام شده در سطح کودکانی که دارای یک یا چند وسیله دیجیتال هستند، حکایت از آن دارد که برخی از کودکان از سنین پایین صاحب تبلت، پلی‌استیشن، تلفن همراه یا

رایانه شده‌اند و محبوبیت وسایل اخیر در نزد آنان چنان زیاد بوده است که به تهیه هم‌زمان چند وسیله اقدام کرده بودند.

کودکان مصاحبه شده بیان می‌داشتند، جذابیت فناوری‌های جدید چنان برای آنان زیاد است که اگر تبلت یا گوشی آنان خراب شود، دنبال وسیله جایگزین رفته یا با لطایف الحیل از وسایل مشابه اطرافیان سود می‌برند.

ویژگی‌هایی مانند سهولت حمل و نقل تبلت و گوشی، ارضای نسبی کنجکاوی کودک، و تأمین بخشی از سرگرمی‌ها و تفریحات کودک و ایجاد عرصه‌ای برای پاسخ به هیجان‌جویی و علایق بصری کودک، قسمتی از جذابیت‌های رسانه‌های دیجیتالی را تشکیل می‌دهند.

برخی از کودکان در توصیف جذابیت‌های فناوری‌های ارتباطی پیشرفته‌ای که دارند، یادآور می‌گردند با وجود آن که به فرض آنان از تبلت یا گوشی خود فیلم‌های ترسناک می‌بینند و این فیلم‌ها خواب آنان را آشفته می‌کند، باز هم به دیدن فیلم‌های اخیر ادامه می‌دهند. به همین ترتیب شدت جذابیت تبلت و گوشی همراه در چشم و دل برخی از کودکان چنان است که آنان حتی حاضر نیستند که روی تبلت یا گوشی خودشان رمز بگذارند تا بدون فوت هیچ وقتی، با روشن کردن تبلت و گوشی خودشان، شروع به بازی کنند.

جذابیت‌های گسترده رسانه‌های دیجیتال چنان است که برخی از کودکان در جریان کاربری مفرط از این رسانه‌ها، دچار وابستگی به آن‌ها شده‌اند.



قسمتی از مصاحبه‌های راد ۴ ساله، فاطیما و اشکان ۵ ساله، در ارتباط با برندهای موجود تبلت و گوشی به قرار زیر است:

«- گوشی مامانت چیه؟»

سامسونگه.

- سامسونگه؟

آره، سفیدم هست.

- مارک‌ها رو بلدی؟
- آره، مثلاً این اپله، سونی هم داریم، اپلم داریم، بقیشم دیگه نمی‌دونم.
- هوآوی و اچ‌تی‌سی هم داریم.
- آره، هوآوی و اچ‌تی‌سی داریم.»
- «- فاطمیا خانم تبلت یا گوشی داری؟»
- نه. اما ایشالا بابام برام می‌خره. ایشالا.
- خوب فاطیما خانم بابات چه کاره هست؟
- بابام معلمه.
- خونه چه کار می‌کنی؟
- ماملانم شعر بهم یاد می‌ده، شعر امام زمان و حضرت علی.
- اسم تبلت‌ها و گوشی‌هایی رو که بچه‌ها ۴ شنبه‌ها با خودشون مهد میارند، بلدی (بچه‌ها تنها ۴ شنبه‌ها مجاز به آوردن تبلت و گوشی به مهد هستند تا با آن‌ها بازی کنند).
- آره!
- از کجا یاد گرفتی؟
- از دوستانم (پژوهش‌گر با پرسش از چند برند تبلت و گوشی، صحت ادعای فاطیما را تأیید می‌کنند).»
- «- فقط همین بازی‌ها رو داری؟»
- نه، بازی زیاد دارم. الان هنوز نتمو روشن نکردم. بذار بزرگ بشم، بابام سیم‌کارت بده، اونوخ میارم نشونت می‌دم.»
- برخی از کودکان فاقد تبلت و تلفن همراه، با توسل و تمسک به اطرافیان، با خواهش و تمنا و اصرار فراوان برای مدتی تبلت یا گوشی آنان را گرفته، با آن بازی می‌کنند تا عطش درونی خویش نسبت به این وسایل را فرو بنشانند.
- قسمتی از مصاحبه احسان ۴ ساله و امیرعلی ۶ ساله، به شرح زیر است:
- «عمه گوشیتو می‌دی؟»
- آخه گوشیه من که بازی نداره.
- الکی نگو داره.
- بیا ببین نداره.
- چرا بازی نداری، من بازی می‌خوام.
- خوب بریم دوتایی با اسباب بازی‌هات بازی کنیم، چه طوره؟
- نمی‌خوام.
- چرا؟
- نمی‌خوام، باهات قهرم!

- قهر نکن باهام بیا، گوشی من بازی نداره، چه کار کنم؟
بازی بگیر.

- احسان تو گوشی بابایی، دیگه چه بازی‌هایی داری؟
گوشیتو بده عمه.

- باشه بیا، ولی بازی ندارم؟

این چیه؟ بازیه؟

نه یه برنامه هست.

(داخل گالری عکس می‌رود)».

«- امیرعلی حالا که تبلت و گوشی ندارم، چه کار می‌کنی؟

امیرعلی: با لپ تاپ، نه، تبلت عمم بازی می‌کنم.».

جذابیت رسانه‌های دیجیتال در حدی است که گاهی برخی از کودکان که مثلاً فاقد پلی‌استیشن هستند، با صرف پول تغذیه خودشان و یا برداشتن پنهانی پول از کیف مادر، آن را صرف رفتن به گیم‌نت می‌کنند. قسمتی از مصاحبه انجام شده با ابراهیم و دوستانش، به شرح زیر است:

«- یعنی اصلاً کاری ندارن بهت؟

امیرمهدی: نه.

- نمی‌گن چشم‌ها و دست‌ها درد می‌گیره؟

امیرمهدی: نه، خودمم پول دارم.

- پس پول توجیبی داری.

آره، وقتی بابام خوابه، می‌رم یواشکی از جیبش پول برمی‌دارم، می‌رم گیم‌نت.».



فرزام ۶/۵ ساله در مصاحبه خودش اظهار داشته است که دوست وی به دلیل نداشتن گوشی، مخفیانه گوشی مادرش را برداشته و آن را پنهان کرده است تا در مواقع مقتضی دست به بازی با آن بزند و این در حالی است که مادر تصور می‌کند، گوشی خود را کلاً گم کرده است.

«- چی شد که هومن به شما گفت گوشی مامانش رو برداشته؟
می خواست بگه که خفنه.

- یعنی چی؟

یعنی... یعنی می خواست نشون بده خیلی زرنگه... سوسول نیستش.

- چرا می خواست نشون بده زرنگه؟

چون که... یادم نمیاد... .

- یادت میاد چی شد که برداشتن گوشی مامانش رو به تو گفت؟

به من نگفت... به همه گفت.

- چی گفت؟

گفت که من گوشی مامانم رو برداشتم... هر کاری هم بخوام می کنم... .

- شماها چی گفتید؟

خندیدیم.

- اون خوشش اومد که شما به اون خندیدید؟

آره.

- وقتی که بهش می خندید، فکر می کنه که شما می دونید زرنگه؟ یعنی ازش خوشتون میاد؟

اوهوم. اون فکر می کنه که از همه بهتره... همه چی داره... هر چی بخواد داره... .

- بچه ها در این باره به هم دیگه چی می گن؟

مثلاً... مثلاً پویا می گه، من مثلاً هر کاری بخوام می کنم... هر چی هم بخوام دارم... همه چی... .

- مثلاً چی ها رو می گه؟

کامپیوتر... تبلت... پی اس فور... به عالمه گیمن... .

- خوب بعد اون که این چیزها رو می گه، چی می شه؟

هیچی دیگه... .

- منظورم اینه که هومن چه کار می کنه؟

هومن هم همه اش دوست داره بگه، منم همه چی دارم.

- خوب برای چی دعوا می کنن... اون ها که جفتشون همه چی دارن؟

نه. آخه هومن واقعاً نداشتش که.

- بچه ها مسخره اش می کردن که چیزی نداره؟

آره... مثلاً زیاد باهاش بازی نمی کردن... .

- دوست های صمیمیش چه طور؟

آخه هومن با هیشکی زیاد دوست نیستش که.

- چون چیزی نداره؟

نه.

- پس چی؟

پویا به همه زور می‌گه.

خب... داشتیم حرف می‌زدیم، هومن گفت گوشی مامانش رو برداشته و مامانش فکر می‌کنه اونو گم

کرده.

- از چی حرف می‌زدید؟

از چیزهای ترسناک... .

- می‌گفتید که مثلاً کی از چیزهای ترسناک نمی‌ترسه؟

آره.

- پویا هم اونجا بودش؟

آره.

- هومن که گفت گوشی داره، پویا چه کار کرد؟

یادم نمیاد... فکر کنم... اووم... فکر کنم مسخره‌اش کرد.

- هومن چی کار کرد؟

اوووم... (مکث طولانی).

- یادت نمیاد؟

فکر کنم که... اوووم... آهان... .

- چی شد؟

گوشیش رو آورد.

- بعد چی شد؟

اوووم... نمی‌دونم.

- دیگه پویا مسخره‌اش نکرد؟

نه زیاد.

- کسی بهش نگفت چرا این کار رو کردی؟

امیررضا گفتش کارت خوب نیست.

- اون چی گفت؟

یادم نیست.

- تو چیزی نگفتی؟

نه.

- چرا؟

- خب به من چه؟
- پویا چه کار کرد؟
اونم... هیچی نگفت فکر کنم.
- کسی به مربی مهدتون نگفت؟
نه.
- چرا؟
به ما چه... .
- بعدش هومن بهتون می‌گه با گوشیش چه کار می‌کنه؟
با وای فای می‌ره تو اینترنت.
- توی اینترنت چی کار می‌کنه؟
می‌ره فیلم می‌بینه، فکر کنم... .
- دیگه چی؟
بازی می‌کنه.
- چه بازی‌هایی؟
همون بازی‌هایی که بچه‌ها می‌کنن.
- مثل چی؟
فیفا و این‌ها.
- چه فیلم‌هایی می‌بینه؟
نمی‌دونم.
- یعنی کارتون می‌بینه؟
نمی‌دونم.
- هومن همه‌اش تو خونه تنه‌است، یعنی هر کارتون و هر چی بخواد رو می‌بینه؟
آره.
- پس چرا گوشی مامانش رو برداشته؟
واسه این که گوشی نداشت.
- تو از این کارش خوشت میاد؟
با حاله.
- دلت نمی‌خواد همچین کاری انجام بدی؟
مامانم گوشی دو تا نداره که!
- اگر داشت برمی‌داشتی؟
آره.

- مثل هومن به دوست‌هاش هم می‌گفتی؟
آره.

- اگر دوست‌هاش می‌فهمیدن چی می‌شد؟
می‌فهمیدن من خفنم.

...

- هومن شماره هم داره؟ شماره موبایل که بهش زنگ بزنی؟
نه، نداره... فقط گوشی داره...

- گوشیش رو چه طوری قایم می‌کنه؟
تو اتاقتش.

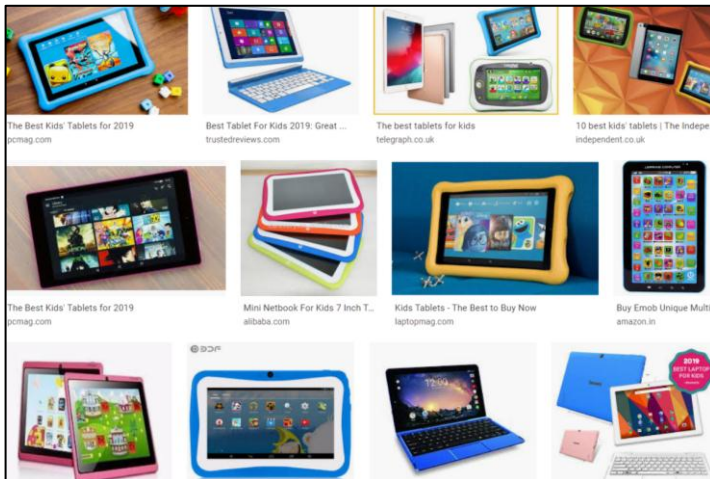
- مامانش پیداش نمی‌کنه؟
نه.

- مگه کجا قایم کرده؟
توی آدم آهنیش...

- اصلاً نمی‌ترسه مامانش پیدا کنه؟

یه بار گفتش... بعد گفتش که مامانم هیچ وقت نمی‌تونه پیداش کنه. من پیر می‌شم، اونم پیر می‌شه...
- آهان... یعنی تا پیر می‌شن، نمی‌تونه پیدا کنه؟
آره».

برخی از مریبان مهد نیز در مصاحبه‌های خود بیان می‌دارند که یکی از موضوع‌های ثابتی که کودکان مهد همواره در مورد آن با هم حرف می‌زنند و یا در آن زمینه به هم فخر می‌فروشند، تبلت و گوشی همراه است.



بعضی از کودکان در جریان مصاحبه‌شان اظهار می‌داشتند که دارای چندین تبلت و گوشی هستند:

«- تو توی گوشیت تلگرام داری؟»

آره، ولی باهاش کار نمی‌کنم.

- چرا؟

چون که خرابه.

- خودت هم آی‌پد داری؟

من خیلی تبلت دارم.

- چندتا؟

یه دونه لنووا، یه دونه سامسونگ، یه دونه آی‌پد، یه دونه گوشی.

- پارمیدا اینا رو مامان و بابا برات خریدن یا خودت گفتی برات بخرن؟

یه دونه سامسونگ مال داداشم بوده، بازم قبلی شده بوده، گوشی هم قبلی شده بوده که خریده بود،

بعدش لنووامم که خرابه» (پارمیدا، ۶ ساله).

«- چه جووری بازی‌ها رو می‌ریزی تو تبلتت؟»

دانلود می‌کنم.

ا، چه جووری دانلود می‌کنی؟

از بازار.

- آهان پس بازار هم داری؟

بله!

- راستی کی برات بازار ریخته؟

مامانم.

- بعد کی بهت یاد داده که چه جووری بازی‌ها رو بریزی؟

اونم مامانم یاد داده.

- گفتی همه بازی‌ها رو خودت می‌ریزی؟

نه، همش رو چند تا هم مامانم می‌ریزه برام.

- بابات چی؟

بابام اصلاً هیچی از این چیزا بلد نیست.

- به جز تبلت، چیز دیگه هم داری؟

آرهههههه یه گوشی کوچیک و پلی‌استیشن و لپ‌تاپم دارم تازه.

- با لپ‌تاپ چه کارهایی می‌کنی؟

امممممم کارتن نگاه می‌کنم. توش بازی هم دارم کلی هم سی‌دی دارم.

- سی‌دی هم داری پس، چه سی‌دی‌هایی داری؟

سی دی بازی و کارتن اینا.

- اسم سی دی های بازی رو به من می گی؟

بله، دو تا ماشین بازی دارم یه دونه هم موتوره که خیلی سرعتش بالاست.

- سی دی های کارتن اسم هاشون چی هست؟

همون پاندای کونگ فو کار رو دارم سی دی شو فقط. یه وقتا که خیلی دوست دارم ببینم، ولی اون

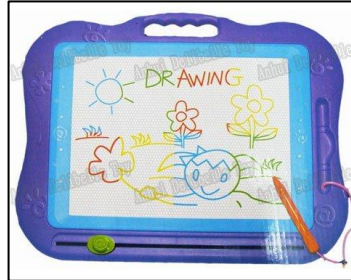
موقع تلویزیون نشون نمی ده، اینو سی دی شو می دارم، نگاه می کنم.

- خودت بلدی که چه جوری سی دی بگذاری نگاه کنی؟

بله، مامانم بهم یاد داده.

- بعد این که لپ تاپت هم فقط برای خودته؟

بله، قبلاً برای مامانم بود، اما الان مامانم یکی دیگه خریده و اینو داده به من» (رادین، ۶ ساله).



جذابیت زیاد فناوری ها سبب می شود، اگر به فرض تبلت یا گوشی کودکی خراب یا گم شد، وی وسایل مشابه اولیا را جایگزین تبلت یا گوشی گم شده خودش کند و تا پیدا شدن و یا تهیه وسایل جدید، از وسایل اولیا سود برد. ویونای ۵ ساله، در همین رابطه بیان می داشت:

«- خوب با تبلت چه کار می کنی؟»

یه کم بازی ریختم داخلش، یه کم هنگ کرده، بازیامو دارم پاک می کنم، ولی چون بابام تبلتمو برده سر کار درست کنه، فعلاً با گوشی بابام کار می کنم.

- آهان.

(دوستش می گوید: برای منم تبلت خریده بودن، منم گمش کردم، بعد پیداش کردم).

منم همین طور! من دوبار تبلتم گم شده بود یه بارشو یادم افتاد، داخل کمد بود، یه بارشم داخل کوله پشتی خودم بود، بعد زیپ کوله پشتیمو باز کردم، افتاد زمین، قابش دراومد، جلدشم یه کم شکست، بابام برد سرکار درستش کنه. واسه همین فعلاً با گوشی بابام بازی می کنم.

(دوستش باران: منم تبلتم گم شده... با گوشی بابام بازی می کنم)».

یکی از دلایل کودکان در ترجیح تبلت و تلفن همراه، سهولت حمل و نقل آنها است. مبینای ۵ ساله در همین ارتباط اظهار می‌داشت:

«- ایکس باکس بهتره یا تبلت؟»

ایکس باکس چون بازیاش بیش تره.

ایکس باکسو نمی‌شه با خودت مهمونی ببری.»

امکان طرح خود در فضای مجازی، سرگرم شدن و ارضای کنجکاوی‌های خویش، قسمت دیگری از جذابیت‌های رسانه‌ها دیجیتالی است که کودکان از آن یاد کرده‌اند. سپهر ۶ ساله، در ارتباط یا ارضای حس خودنمایی‌اش، بیان می‌داشت:

«- به نظرت تلگرام و اینستاگرام خوبه؟»

برای من خوب بوده.

- چیش خوب بوده؟

عکس خودمو گذاشتم.»

افرود ۵ ساله و محسن ۶ ساله از سرگرم شدن خودشان با اینترنت، چنین سخن می‌گفتند:

«- افرود می‌دونی بابات با گوشیش چه کار می‌کنه؟»

اینترنتو مصرف می‌کنه... منم همین کارا رو می‌کنم.

- خوب افرود نگفتی چه جوری اینترنت رو مصرف می‌کنی.

می‌رم کلیپ می‌بینم.»

«- خوب مامانت اینا چرا می‌گن تبلت و گوشی برای تو زوده؟»

نمی‌دونم به من نمی‌گن که.

- تا حالا ازشون پرسیدی؟

آره، چند بارم گریه کردم، ازشون خواستم، ولی این جور موقع‌ها، فقط می‌گن هر وقت که بزرگ شدی بهت می‌دیم، ولی خاله می‌دونی چیه، انگار چیزای بد توش هست که به من نمی‌دن دیگه.

- چیزهای بد یعنی چی؟

نمی‌دونم فقط یه بار که از پسر خالم پرسیدم، گفت چیزای بد داره.

پسر خالات چند سالشه؟

اممم نمی‌دونم، خیلی بزرگ‌تره از من.

- ازش نپرسیدی چیزهای بد یعنی چی؟

چرا پرسیدم، گفت عکس اینا دیگه.

- عکس؟ یعنی چه عکس‌هایی؟

اونم به من چیزی نمی‌گفت، مثل مامان و بابام. خاله من چه قدر دیگه بزرگ شم بهم ازینا می‌دن؟

- عزیزم حالا چرا این قدر دوست داری از این چیزها داشته باشی؟

آخه خیلی با حاله خاله.

- با حال یعنی چی؟

بازی اینا داره، امیرعلی که خیلی تعریف می کنه.

- امیرعلی چی بهت می گه؟

از بازی هاش، مثلاً ماشین بازی اینا تعریف می کنه. چند وقت پیش هم از یه بازی دخترونه خیلی تعریف می کرد.

- از بازی دخترونه چی می گفت؟

هیچی، همش می گفت، خیلی قشنگه، باید تن دختره لباس اینا بپوشونیم و با دختره بیرون اینا بریم».



پارسای ۶ ساله و یاس ۵ ساله هم از ارضای کنجکاوی های خود در فضای مجازی سخن به میان می آورند:

«- راستی چرا دوست هات تلگرام ندارن؟

اونام مثل من، مامان باباشون نمی ذاره. تبلت دارنااا، ولی تلگرام ندارن.

- اونو نمی گن که چرا مامان و باباشون نمی گذاره؟

نه، فقط یه بار فراز اومد، گفت رفته بی اجازه تو تلگرام باباش. باباشم کلی دعواش کرده.

- خوب باباش چی بهش گفته بود؟

کلی دعواش کرده بود، هم برای این که بی اجازه دیده بود، هم این که باباش بهش گفته بود من

عکس های بد دارم که به سن تو نمی خوره.

- فراز توی تبلت باباش چی دیده بود؟

گفت نتونسته چیزی ببینه. باباش زود فهمیده، ازش گرفته.

- خوب فراز مگه می خواست چی ببینه که سراغ تبلت باباش رفته بود؟

خوب، بچه ها آخه خیلی تعریف می کردن، اینم می خواست ببینه که چیا داره، توش».

«- دلیل جذابیت شبکه های اجتماعی برای تو چی هست؟

بفهمم مردم چی کار می کنن.

- خوب بفهمی مردم چه کار می‌کنن که چی بشه؟
- خب خوشت میاد دیگه.
- چرا خوشت میاد؟
- نمی‌دونم، برام جالبه فقط.
- چی اون جالبه؟
- عکسای خوشگل می‌ذارن، غذا می‌ذارن».



- سروش ۶ ساله، در مصاحبه خود اظهار می‌داشت، با وجود آن که پدرش به او سفارش کرده است روی تبلتش رمز بگذارد، اما شدت علاقه او به بازی سبب شده است که از گذاشتن رمز برای تبلتش که ممکن است چند لحظه بازی او را به تأخیر بیندازد، سرباز زده است:
- «- تا حالا نشده براش رمز بگذاری یا بگی مامانت بگذاره؟
بابام می‌گه بذارم.
- چرا؟
می‌گه اگه دزدیدن، نتونن برن توش.
- مگه توش چی هست؟
عکسامون.
- خوب چیه مگه؟
مال مائه، بقیه که نباید ببینن.
- اگه بابات می‌گه، پس چرا براش نمی‌گذاری؟
آخه طول می‌کشه، هی بخوام رمزشو بزنم.
- خوب طول بکشه، مگه چی می‌شه؟
خب آخه دوست دارم سریع بازی کنم، دیر می‌شه».



امیرحسین ۵ ساله و کیانا ۶ ساله هم در مصاحبه خود بیان می‌داشتند، با وجود آن که دیدن کلیپ‌ها یا فیلم‌های ترسناک از طریق تلفن همراه، اسباب ترس و بی‌خوابی آن‌ها را فراهم می‌آورند، اما با این همه جذابیت زیاد فناوری‌ها آنان را به کاربری از همان فیلم‌های آسیب‌زا می‌کشاند:

«عکس و فیلم‌هایی که می‌بینی، درباره چه چیزهایی هستند؟
ترسناکه.

- اگه ترسناک هستند، پس چرا اون‌ها رو می‌بینی؟

اولشو می‌بینم، بعد استپ می‌زنم، میام بیرون.

- وقتی فیلم ترسناک می‌بینی، شب‌ها خوابشون رو نمی‌بینی؟

اگه فیلم واقعی تلویزیون ببینم، می‌ترسم. شب خواب می‌بینم. اما فیلم‌های گوشی مامانم الکیه.

- چه خواب‌هایی می‌بینی؟

مثلاً کسی دنبالمه می‌خواد منو بدزده، مثلاً دزد اومده تو دستشویی مون قایم شده».

«- کیانا تو کارتون‌های دیگه هم نگاه می‌کنی، مثلاً بت‌من یا اسپایدرمن؟

نه، نگاه نکردم.

(خواهرش): یک ساعت پیش داشت با من لاک‌پشت‌های نینجا رو نگاه می‌کرد.

- راست می‌گه کیانا، لاک‌پشت‌های نینجا رو دوست داری.

آره، بعضی وقتا نگاه می‌کنم.

- نمی‌ترسی با هم می‌جنگند و آدم‌ها رو می‌کشند؟

(خواهرش): اوووه، داشت سخته می‌کرد.

نخیرم، من نمی‌ترسم».



برخی از کودکان هم چنان در کاربری از رسانه‌های دیجیتال افراط کرده‌اند که به این رسانه‌ها وابسته شده‌اند: «چه قدر پلی استیشن بازی می‌کنی؟ خیلی، دیگه از حدش خارج شدم. -یعنی چی؟

یعنی این که از صبح تا شب بازی می‌کنم» (سپهر، ۶ ساله).

یکی از همکاران پژوهش گزارش کرده است، وقتی وی با صبای ۶ ساله که کاربر فناوری‌های جدید بود، مصاحبه می‌کرد، صبا چنان غرق بازی با تبلت‌ش شده بود که انگار سخن مصاحبه‌گر را نمی‌شنید. همکار پژوهش‌گر دیگری بیان می‌داشت، با وجود آن که محمداهای ۵ ساله، کودک سرکشی است، وقتی در خانه شرط بازی وی را کارهایی نظیر جمع کردن سفره و مانند آن می‌گذارند، همین کودک چموش در اوج آرامش به انجام کارهایی که موظف شده است می‌پردازد تا هر چه زودتر به تبلت یا گوشی مورد علاقه‌اش برسد.

نکته مهمی که در این قسمت نباید ناگفته از آن گذشت، دخالت اولیا در ارایه زود هنگام و غالباً با فراوانی زیاد فناوری‌ها به کودک است. به این معنا که برخی از اولیا که از کفایت تربیت مناسب فرزندشان برخوردار نیستند، با ارایه فناوری‌های ارتباطی جدید به صورت پرستار الکترونیک به کودک و یا استفاده از فناوری‌های اخیر برای غذا خوردن، خوابیدن و حتی از شیر گرفتن کودک، می‌کوشند تا کار خود را در این موارد تسهیل بخشند، در حالی که جذابیت عدیده فناوری‌ها سبب می‌شوند کودکان از همان اوان کودکی متوجه و جذب فناوری‌ها شده، در این مسیر حتی به وابستگی و اعتیاد به فناوری‌های ارتباطی پیشرفته برسند.



۲-۷-۲- پایین آمدن سن کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید



جذابیت‌های فناوری‌ها و تنوع بازی‌ها و سرگرمی‌هایی که در فناوری‌ها برای اقشار مختلف از جمله کودکان خردسال تدارک دیده شده است، سبب می‌شود کودکان از آغاز زندگی متوجه جذابیت‌های فناوری‌ها شده، تمایل به کاربری از آن‌ها داشته باشند. پیشتر بیان شد که اگرچه تا حدود ۲ سالگی کودک، اولیا با پخش آهنگ یا فیلم برای کودکشان، نقش فعالی در کاربری فرزندشان از فناوری دارند، اما به تدریج کودکان از سن ۲ سالگی به شکل معنادارتری با تبلت یا تلفن همراه رابطه برقرار کرده، بازی‌های ساده را شخصاً انجام می‌دهند. در اواخر ۲ سالگی کودکانی که با تلفن همراه اولیا بازی می‌کنند، ممکن است بتوانند با گوشی عکس بگیرند. به گالری عکس‌ها بروند، به تلفن پاسخ داده و تماس معنادار با دیگران برقرار کنند و کاربری‌های مشابه را از تلفن همراه و تبلت داشته باشند.



از سن سه سالگی ارتباط کودکان با فناوری‌ها عمق بیش‌تری می‌یابد و آنان با دانلود بازی آشنا شده، برای خود بازی دانلود می‌کنند. به همین ترتیب در سال‌های بعد کودکان از کارایی ارسال اطلاعات (از طریق برنامه‌هایی نظیر شیر ایت)، رمزگذاری، ورود به شبکه‌های اجتماعی و برقراری ارتباط معنادار با دوستان در شبکه‌های اجتماعی (با ارسال استیکر یا صوت) برخوردار می‌گردند.



بررسی‌های انجام شده دلالت بر آن دارد که با وجود عدم توانایی نگارش کودکان پیش دبستان، کودکان ممکن است برای حل مشکلات فنی که برای آن‌ها در جریان کاربری از تبلت یا گوشی همراه پیش می‌آید، با تهیه اسکرین‌شات از مراحل رفع اشکال پیش آمده و ارسال آن برای یکدیگر، اطلاعات لازم را در اختیار دوستانشان قرار داده، به این ترتیب مشکل فنی آنان را حل کنند.

مصاحبه انجام شده زیر، حدوداً تحول یادگیری و کاربری از فناوری‌های ارتباطی را نشان می‌دهد:
«- هلما خانم بلدی بری تو عکس‌ها؟ (گوشی خودم را دست هلما دادم و گفتم به قسمت عکس‌ها برود که درست به گالری عکس‌ها رفت).

- بلدی عکس بفرستی؟

(هلما نگاهم می‌کند).

(آره، هلما با تلگرام عکس می‌فرسته، البته اول به من می‌گه و بعد عکس می‌فرسته.

- گوشی زنگ بخوره، جواب می‌ده؟

آره، واسه خودش حرف می‌زنه تا من بیام.

- هلما دیگه چه چیزهایی بلده؟

کلاً همه چی رو بلده و اگر هم بلد نباشه، خودش اون قدر پیگیری می‌کنه تا یاد بگیره و خیلی سوال نمی‌پرسه.

- اینستاگرام چی؟ بلده باهش کار کنه؟

در حدی که بره توش و بره صفحه‌های مختلف رو نگاه کنه، بلده یا این که چیزی رو لایک کنه^۱.

۱- به دلیل کم بودن سن هلما، جاهایی از مادرش کمک گرفته شده است که این اطلاعات در پراپتیز نقل شده‌اند. لازم به ذکر است که خانواده هلما به لحاظ اقتصادی- اجتماعی جزو اقشار پایین‌تر از حد متوسط جامعه هستند.

- هلماء، خاله بلدی بازی بریزی تو تبلت؟
اوهوم.
- چه جوری؟ (گوشی خودم را دستش دادم و گفتم از کجا؟)
از تو این و این (آیکون بازار و اینترنت را نشان می‌دهد).
(- خودش بلده بره توی اینترنت و بازی سرچ کنه؟
نه، دیده ما از اونجا می‌گیریم، واسه همین می‌گه، خودش فقط بلده بره تو بازار و بازی بریزه) (هلماء، ۲ سال و ۱۰ ماهه)».
- «- آسنا جان، جز بازی با تبلت چه کار می‌کنی؟
عکس می‌گیرم.
- از چه چیزهایی عکس می‌گیری؟
از گلا.
- بلدی بفرستی؟
آره با زاپیا.
- تا حالا شده مامانت بگه، چرا اون عکس‌ها رو گرفتی، پاکش کن؟
نه، نشده، از گلا فقط عکس می‌گیرم.
- گوشیت سیم‌کارت داره؟
نمی‌دونم.
- یعنی می‌شه با اون زنگ بزنی؟
نه، نمی‌شه.
- سیم‌کارت ننداختم (مفهومش را فهمید).
- چرا سیم‌کارت نینداختی؟
مامانم گفته هنوز بزرگ نشدی.
- مامانت نگفته چه وقتی برات سیم‌کارت می‌اندازه؟
وقتی بزرگ شدم.
- تبلت رمز داره؟
بله.
- چرا رمز گذاشتی؟
می‌خواستم دوستانم برندارن که بازی کنن.
مگه تا حالا شده که کسی اون رو برداره؟
آره، بی‌اجازه اونم.

- کی برات رمز رو گذاشته؟
خودم.

- کی یادت داده؟
مامانم» (آسنا، ۳ ساله).



«- آرش جان، اینترنت می‌دونی چیه؟
آره، خانما با اینترنت با آقاهه حرف می‌زنن، آقا با خانمش حرف می‌زنه، بچه‌ها بازی می‌کنن.
- پس با اینترنت آدم‌ها با هم حرف می‌زنن؟

آره، با اینترنت ونوم نگاه می‌کنم، مرد عنکبوتی نگاه می‌کنم» (آرش، ۳ ساله).
مادر هانای ۲/۵ ساله هم که به دلیل تأخیر تکلم فرزندش به کلینیک روان‌شناسی مراجعه کرده بود، در مصاحبه خود بیان می‌داشت، اولین کلماتی را که دخترش یاد گرفته و بر زبان می‌آورد، اسامی کارتونها و قهرمانان آنها است:

«- هانا چه کارتونها می‌بیند و چه بازی‌هایی رو دوست داره؟
اوایل کارتونای آهنگین بیشتر دوست داشت، الآن کارتونای داستانی. البته نه این که الآن آهنگی دوست نداشته باشه، الآن داستانی هم اضافه شده به اونا.
- خوب!

مثلاً الآن کارتون مورد علاقه‌ش پیاپیگ هست که سی‌دی شو براش خریدم. عاشق پیاپیگ هست، اسم همه عروسکاش هم سوزی و جرج هست، خیلی موزیک داره، تو آپاراتم هست، دانلودشون رو دارم تو گوشیم که از رو اونم بتونه ببینه.
- خیلی جالبه با این که بچه‌ی شما مشکل تکلم داره، ولی گویا اسم‌های انگلیسی رو تلفظ می‌کنه و به کار می‌بره.

آره خب، هانا نمی‌تونه هنوز جمله بگه، مامان و بابا و عزوز (به مادر بزرگش به جای عزیز، عزوز می‌گه) و هاپو و پیشی و اینا رو می‌گه یا مثلاً به مگس می‌گه جوجو، کلمه می‌گه، ولی حرف نمی‌زنه.

- آره منظور من هم این هست که این مسأله نشونه این هست که بچه شما احتمالاً توانایی گفتار داره. خوب ادامه بدید!

هر چیزی که باشه معمولاً استقبال می‌کنه، جم جونیور و جم کیدز کارتونای خوبی می‌ذارن، حتی به برنامه‌های کاردستی و رنگ‌آمیزی اینا هم توجه می‌کنه که آموزشیه و به رشد خلاقیت و استعداد بچه‌ها کمک می‌کنه. به نظرم عاشق کارتون فوکس فامیلی، پوکویو و پلنگ صورتی هست، گاهی وقتا از گوشه فوتبالیست‌ها رو هم می‌بینه، حتی اسم کارتونا رو هم بلد شده این اواخر و بعضی وقتا با گفتن اسم کارتون به من می‌فهمونه که فلان کارتون رو می‌خواد ببینه».



نهادهای تبلیغاتی غرب در روند تولید محتوا برای تبلت، تلفن همراه، پی‌اس‌فور، رایانه و ماهواره کودکان، تولید محتوای مورد نظر را با اهداف از پیش تعیین شده و برنامه‌ریزی دقیق پیش می‌برند، بنابراین محتواهای تولید شده در غالب موارد مورد توجه کودکان کاربر واقع شده، معطوف به فناوری‌های ارتباطی جدید شده، کاربری از آن‌ها را در صدر برنامه‌های خویش قرار می‌دهند. مصاحبه زیر که با مادر یاسین ۴ ساله انجام پذیرفته است، نشان می‌دهد یاسین با وجود نداشتن تبلت یا گوشی و در عین بی‌بهره بودن از سواد خواندن و نوشتن، چگونه از برخی از کاربری‌های تلفن همراه استفاده می‌کند:

«- یاسین هر دفعه که از گوشی پدرش استفاده می‌کنه، استفاده‌اش چه مدت زمانی طول می‌کشد؟ اگر اجازه بدهیم که ۵ ساعت، ۶ ساعت استفاده می‌کنه، ولی معمولاً بیش‌تر از یک یا دو ساعت اجازه استفاده به یاسین نمی‌دیم، اگر چه معمولاً یاسین گریه می‌کنه و گوشی رو می‌خواد، ولی ما توجه نمی‌کنیم و در روز بیش‌تر از این اجازه نمی‌دیم استفاده کنه.

- وقتی یاسین گوشی شما را می‌گیرد، چه استفاده‌هایی از گوشی می‌کند؟

از گوشی بیش‌تر برای کارتون دیدن استفاده می‌کنه، اگر بازی در گوشی باشه، بازی می‌کنه. البته بابای یاسین بازی توی گوشیش نداره و اون‌ها رو پاک کرده، قبلاً یک بازی زامبی برای خودش داشت، یاسین به طور اتفاقی بازی رو انجام داده بود و بعد از اون دیگه تنهایی در اتاقش نمی‌خوابید و از تنها

بودن می‌ترسید و اصلاً به اتاقتش نمی‌رفت و پدرش هم به همین خاطر بازی رو پاک کرد و دیگه بازی توی گوشی خودش نداره. چون گوشی بازی نداره، یاسین با برنامه روییکا کارتون نگاه می‌کنه.

- یاسین چه طور کارتونها را پیدا می‌کند؟ آیا شما برای او کارتون می‌ریزید؟

یاسین خودش وارد برنامه روییکا می‌شه و از اون جا کارتون می‌بینه، جدیداً هم یاد گرفته که وارد برنامه دیوار می‌شه و به ما می‌گه اسباب بازی بیارید تا من اسباب بازی‌ها رو نگاه کنم و بیش‌تر مثلاً دنبال این طور چیزهاست، ماشین بیینه و کارتونهاش ماشینی بیینه، خودش وارد این برنامه‌ها می‌شه و خودش این چیزها رو پیدا می‌کنه و ما هم می‌مونیم که چه طور این کار رو انجام می‌ده و خودش می‌ره سراغ کارتونها و خودش انتخاب می‌کنه.

- شما گفتید که یاسین وارد روییکا می‌شود و کارتون خاصی را پیدا می‌کند، پسران چه طور این کار را انجام می‌دهند؟ چون سن خیلی کمی داره؟

یاسین در اوایل گوشی را به خودمون می‌داد و می‌گفت برام کارتون بگذارید، یکی دو بار خودمان برایش کارتون گذاشتیم، بعد دیدیم که تایم کارتون دیدن اون زیاد می‌شه، گفتیم که دیگه کارتون نمی‌گذاریم، فقط عکس‌های گوشی رو نگاه کنه.

- عکس‌هایی که خودتان گرفته بودید؟

بله، بعد دیدیم وارد روییکا شده، خودش گشته و برنامه کارتونی رو از روی شکل اون پیدا کرده و داره می‌بیند.

- یاسین چه طور کارتون را پیدا کرده بود؟

توی برنامه روییکا، اولش که خودمون سرچ می‌کنیم و بعد آیکون اون کارتون روی لیست برنامه می‌مونه و حتی اگر آن لاین نباشیم، یک سری از کارتونها را می‌شه دید، ولی آن قدرها هم شکل آن کارتون مشخص نیست و یاسین خودش می‌ره و این کارتونها را پیدا می‌کنه، اول می‌ره و به صورت شانسی اون‌ها رو پیدا می‌کنه، بعد نشونه‌گذاری می‌کنه و دفعات بعد راحت‌تر اون‌ها رو پیدا می‌کنه.

- یاسین چه طور کارتون‌هایی رو نگاه می‌کند؟

بیش‌تر کارتونهاش رزمی و پسرانه.

- اسم کارتون‌هایی رو که یاسین بیش‌تر دوست داره، کدام‌ها هستند؟

مثلاً مرد عنکبوتی و پاندای کنگ‌فو کار که خیلی هم بازی‌های خشنی هستند. لاک‌پشت‌های نینجا و ماشین مک کوئین و این‌ها رو هم دوست داره. بعد بیش‌تر سراغ این طور چیزها می‌ره که در اون‌ها پرخاشگری هست که روی خودش هم خیلی تأثیر می‌گذاره، مثلاً یک مدت که این کارتونها را تماشا می‌کنه، می‌بینیم که توی خونه پرخاشگر و عصبی می‌شه، ولی یه مدتی که کارتونهاش معمولی و آرام‌تر می‌گذاریم، آرام‌تر می‌شه.

- یاسین دیگه از چه برنامه‌هایی استفاده می‌کند؟

یاسین تازگی‌ها وارد سایت دیوار می‌شه، البته بیش‌تر به خاطر اسباب بازی‌ها، چون به اسباب بازی علاقه داره.

- اگر اشتباه نکنم سایت دیوار برای خرید و فروش هست؟

بله، مثلاً یک سری از مغازه‌ها هستند که اسباب بازی‌هایشان را برای فروش اون جا می‌گذارند و پسر من هم چون خیلی به ماشین علاقه داره، به ما نشون می‌ده و می‌گه این رو برابیم بگیریم یا اون رو برابیم بگیریم.

- یاسین این برنامه را چه طور یاد گرفته؟

یاسین بیش‌تر داخل برنامه که می‌ره، خواندن و نوشتن که بلد نیست، عکس یک اسباب بازی رو می‌بینه و داخل اون بخش می‌روه و به این ترتیب اسباب بازی‌های دیگه‌ای رو که در همان بخش هست رو پیدا می‌کنه و این طور وارد بخش اسباب بازی‌های دیوار می‌شه و یا گاهی اوقات از ما می‌خواد که بزنیم اسباب بازی تا اسباب بازی‌ها بیایند. یاسین به این کار رغبت زیادی نشون می‌ده، ولی من خودم رغبت چندانی برای دادن گوشی به یاسین ندارم، ولی گاهی اوقات مجبوریم که گوشی را به او بدهیم، مثلاً می‌بینیم که اطرافمان اکثر بچه‌ها گوشی یا تبلت دارند، بعد مثلاً یک جا که در جمع وارد می‌شویم و یاسین گوشی نداره، به مشکل برمی‌خوریم، برای همین مجبوریم که گوشی خودمون رو در اختیارش بگذاریم که گوشی اون‌ها رو نبینه تا بخواد براش گریه کنه، به خاطر همین گاهی اوقات مجبوریم که گوشی به او بدهیم، ولی در کل زیاد گوشی به اون نمی‌دیم.

- یاسین با سایت دیوار چه طور آشنا شده؟

یاسین این رو یکی دو بار دست بابایش دیده، البته قبلش اصلاً نمی‌دونست، یکی دو بار که دست بابایش دید و دید توش اسباب بازی و ماشین هم هست، بهش علاقه‌مند شد و اون رو یاد گرفت.
- گفتید وقتی می‌روید مهمانی، گوشی خودتان را به او می‌دهید که سمت گوشی دیگران نرود، چرا این کار را انجام می‌دهید؟

من بیش‌تر به خاطر این که می‌بینم دیگران یک سری بازی‌ها در گوشیشان هست که من مثلاً دوست ندارم پسر من اون‌ها رو انجام بده، تفنگ و این طور چیزها خیلی روی یاسین تأثیر می‌گذاره.

- آیا شده که این اتفاق برای یاسین افتاده باشد و اون با گوشی کسی بازی انجام داده باشد؟

بله، مثلاً بازی زامبی را دیده بود، برای همین می‌گفت من تنها به اتاق نمی‌روم چون می‌ترسم. الان هم هر چه قدر من به اون می‌گم اون بازی بود، الکی بود، به هیچ عنوان قبول نمی‌کنه و استرس داره. برای همین وقتی می‌بینم یک سری این طور بازی‌ها را انجام می‌دهند یا مثلاً همین بازی پرنده‌های خشن بود فکر کنم و یا این طور بازی‌ها که خیلی خشن هستند، مثلاً یکی از فامیل‌ها که این بازی را در گوشیش داشت من تأثیر آن را روی بچه‌اش می‌دیدم که چه طور رفتار می‌کنه، به خاطر همان می‌گم اگر یاسین یک کارتون در گوشیم نگاه کنه، بهتر از اون هست که بره سراغ گوشی و بازی دیگران».



بررسی‌های انجام شده در سطح کودکان خردسال دلالت بر آن دارد، کودکانی که فاقد وسایلی نظیر تبلت، ایکس‌باکس و یا تلفن همراه هستند، یکی از بحث‌های دایمی‌شان با یکدیگر، وسایل اخیر است و ضمن شناخت بسیاری از برندهای موجود در زمینه وسایل مزبور، آرزوی دستیابی به رسانه‌های دیجیتال را دارند.



عرشای ۶ ساله هم در توصیف آشنایی خود با تلفن همراه بیان می‌داشت:
«مامانم بهم گفت، ببین این، اسمش بازاره...»

- خوب؟

اولش می‌گفتم بازار، حالا که بزرگ‌تر شدم می‌گم بازار، بعهدهد گفت، باید اینو بزنی که دانلود شه، سریع زدم. گفت آره، بعد گفت، ببین اگه این بازی رو نمی‌خوای، باید اینو بزنی، ضربدر، اولشم می‌گفتم ضیبدِر.

- خوب؟

به گوشیم می‌گفتم گِشی.

- گفتمی برای دانلود باید کدوم رو بزنی؟

اونی که فلش داره.

بعد بزرگ شدممهم، رفتم، سرخود، می‌گفتم ایول کسی نیست خونه، می‌رفتم بازی دانلود می‌کردم، بعد می‌دیدم مامان زنگ می‌زد، سریع حذفش می‌کردم، (برای پاک کردن اثر انگشت) تمیزش می‌کردم،

می‌داشتمش تو شارژ که بگم مامان من بازی دانلود نکردم و این همین طوری تو شارژ بوده، در رو باز کردم دیدم ای وای این پرینت داشته.

- می‌فهمید؟

آره، می‌فهمید.

- بعد چه کار می‌کرد؟

می‌گفت اشکال نداره، حالا به بابات می‌گم که با کمر بند بزنتت».

مصاحبه صورت گرفته با برسا و صالح ۶ ساله، بیانگر آن است که در حال حاضر اقشار قابل تأملی از کودکان پیش از ورود به دبستان، با فناوری‌های ارتباطی جدید آشنا شده و از آن‌ها کاربری دارند و به همین علت اولیا، اولیای آموزشی و مسوولان فرهنگی جامعه باید قبل از ارایه سواد خواندن و نوشتن به کودکان پیش دبستانی، در اندیشه ارایه سواد رسانه‌ای به آنان برآیند:

«- خوب بعد بازی‌ها رو کی برات می‌ریزه؟

خودم.

- خودت می‌ریزی؟ سخت نیست؟

نه، خیلی آسونه، باید بری بازار، اسم بازی که می‌خوای رو سرچ کنی، بعد عکسشو میاره، می‌زنی روش، بعد باید بزنی رو یه دکمه دیگه، بعدش باید وایسی، یه چیزی پر شه، بعد می‌تونن بزنی که بازی ت بیاد رو تبلتت».

«- صالح تو چه استفاده‌ای از موبایل می‌کنی؟

خیلی کارا، عکس و فیلم می‌گیرم مثلاً تو پارک، خونه، تولدا، بعد اونا رو می‌بینم و بعضی وقتا با نرم افزار اونا رو دوباره مونتاژ می‌کنم.

- دیگه چه کارهایی می‌شه با گوشی انجام داد؟

هرجا بخوایم بریم با موبایل اسنپ می‌گیرم.

- اسنپ عالیه صالح (صالح از این که حرفش را تأیید کردم، خیلی خوشش آمد).

یادم رفت بگم شه ایت روی موبایل و اینا هم عالین!

- شه ایت چیه؟ (از تلفظش متوجه نشدم چه می‌گوید، اما بعدش که توضیح داد، فهمیدم که منظور او شیر ایت هست).

وقتی شه ایت رو روی موبایل داشته باشی، فایل‌های با حجم کم رو می‌تونن با کسی به اشتراک بذاری.

- تا حالا دقت کردی که خانواده مثلاً مامانت یا بابا چه استفاده‌هایی از موبایلشون می‌کنند؟

مامانم دو تا خط داره، یه اعتباری و یه دائمی. بسته می‌گیره، آهنگ دانلود می‌کنه، عکس و فیلم، بازی داره، نرم افزار قرآن داره که باهاش دعا می‌خونه، تلگرام داره مثل بقیه، همون اسنپ که من بیش تر براش می‌گیرم رو داره.

- ... صالح تو هر روز پارک می‌ای؟

آره! اینجا خیلی خوبه. تابستون‌ها هم کلاس تابستونی گذاشتن، خیلی کلاسای دیگه هم می‌ذارن.

- چه کلاس‌هایی؟

زبان، موسیقی، ورزش و کلاس کامپیوتر، خیلین. اردو هم می‌ریم.

- تو کلاس کامپیوتر چه چیزهایی یاد گرفتی؟

خیلی سطحش پایین بود، همون اولش رفتم کلاس رو عوض کردم و جاش کلاس نجوم برداشتم.

- منظورت چیه که سطحش پایین بود؟

چیزایی که یاد می‌دادن، خیلی ابتدایی بود و من اونا رو بلد بودم و حوصله‌ام سر می‌رفت.

- تو چه کارهایی بلدی با کامپیوتر انجام بدی که مطالب کلاس برات تکراری بود؟

خیلی چیزها، لب‌تاپ رو روشن کنم، البته بعضی لب‌تاپا رمز دارن که اول باید رمز درست رو وارد کنی

تا بتونی وارد سیستم بشی و کار کنی.

- خوب، دیگه چه کارهایی بلدی؟

سی‌دی فیلم رو ران کنم.

- ران کردن یعنی چی؟

وقتی سی‌دی رو تو لب‌تاپ می‌ذاری و اون رو اجرا می‌کنی، می‌گن ران کردن.

- خوب بعد؟

آهنگ دانلود می‌کنم و گوش می‌کنم.

- دانلود چیه؟ چه چیزهایی بلدی تو؟

یعنی شما این چیزها رو بلد نیستی؟

- یه چیزهایی بلدم آقای مهندس، اما نه به اندازه شما!

نقاشی می‌کنم، سرچ می‌کنم، کارای پیش دبستانی رو انجام می‌دم.

الآن حتماً می‌پرسین سرچ چیه؟

- نه دیگه، اینو بلدم. اما منظورت از کارهای پیش دبستانی چیه؟

برای زبان و قرآن بهمون کتاب و سی‌دی می‌دادن که گوش کنیم و حفظ کنیم.

- تو توی اینترنت هم می‌ری؟

آره!

- تو مگه بلدی بنویسی که توی اینترنت هم می‌ری؟

خودم که نمی‌رم، به مامان و بابام می‌گم یا به آبجیم می‌گم و اونا می‌نویسن و من نگاه می‌کنم.

- گفتی به جای کلاس کامپیوتر رفتی نجوم، چرا نجوم رو انتخاب کردی؟
من خیلی به آسمون و ستاره‌ها و سیاره‌ها علاقه دارم. کتابش رو هم دارم که مامان برام می‌خونه و من عکساش رو نگاه می‌کنم.
شبا قبل خواب خیلی به آسمون نگاه می‌کنم و فکر می‌کنم و تو ذهنم داستان می‌سازم.
تو اینترنت با مامان یا ابجی درباره آسمون سرچ می‌کنیم، مثلاً اگه مطالب صوتی باشه اونا رو گوش می‌دم یا اگه متن باشه، اونا برام اون متن رو می‌خونن».

۲-۷-۳- وابستگی و اعتیاد کودکان به تبلت، پی‌اس‌فور و تلفن همراه

«آلا فقط ۱۵ ماه دارد و مادرش با وجود موقعیت کاملاً مناسب اقتصادی، خیلی اصرار دارد که خارج از خانه کار کند و با این که لیسانس هنر دارد، شغل غریق نجاتی را صرفاً به دلیل روحیه جاه‌طلبی و تجملاتش انتخاب کرده است و درست ۳ ماه بعد از تولد آلا، او را به نزد اقوام می‌سپارد تا خودش به محیط (فانتزی) استخر برگردد و نوزاد بیچاره او به این ترتیب هر روز اسیر خانه خاله‌ها و دایی و... شده است. آلا با این که چند ماه پیش‌تر نداشت، نبود مادر را به خوبی درک می‌کرد و بسیار بهانه‌گیری می‌کرد. از همان ابتدا وقتی آلا بهانه‌گیری می‌کرد خاله‌اش، گوشی تلفن یا تلفن همراه را برمی‌داشت و به آلا وانمود می‌کرد که مامانش پشت خط هست و می‌گفت، مامانش بیا آلا دلش برات تنگ شده و رو به آلا می‌گفت، بیا با مامانی حرف بزن، الو مامانش، الو مامانش و... و طفل بیچاره برای فرار از غم جدایی از مادر از سن خیلی کم، با دنیای گجت‌ها و تلفن همراه آشنا و به آن وابسته شد و الآن که آلا ۱۵ ماه سن دارد، تنها اسباب بازی و سرگرمی او تلفن همراه واقعی شده است!

من نمی‌دانم آلا با این سن کم چه طور فرق گوشی واقعی رو تشخیص می‌دهد و چهاردست و پا یا سینه‌خیز خودش را به میز که جای قرار گرفتن گوشی همراه است، می‌رساند و گوشی را برمی‌دارد و دکمه‌های آن را فشار می‌دهد و گاهی از غفلت والدینش استفاده کرده با فشار دادن اشتباه دکمه‌ها مثلاً در ساعت ۱ نیمه شب، شماره جایی را می‌گیرد و چون هنوز نمی‌تواند حرف بزند، موجبات نگرانی طرف مقابل را فراهم می‌آورد که چه اتفاقی افتاده که آن موقع شب با آن‌ها تماس گرفته شده است. به نظر من آشنایی این طفل معصوم در این سن با این فناوری، بی‌رحمی است و اعتیاد او به این وسایل، او را با دنیایی آشنا کرده است که فرصت کودکی کردن را از آلا می‌گیرد.

آلا فقط در حضور تلفن همراه غذا می‌خورد، چون وقتی سرش به محتوای گوشی گرم می‌شود، غذای او را داخل دهانش می‌گذارند. فقط وقتی گوشی در دست آلا باشد، او می‌خوابد و وقتی گریه می‌کند، اطرافیان به جای اسباب بازی، فقط با تلفن همراه گریه او را قطع می‌کنند» (از مشاهدات یکی از محققان گروه پژوهش).

در گذشته اعتیاد^۱ تنها به وابستگی دارویی، مانند وابستگی به الکل و داروهای روان گردان، اطلاق می شد، اما بررسی های بعدی نشان داد که برخی از رفتارها، به دلیل تکرار شونده و وسواس گونه ای که می یابند، از الگوی مشابه وابستگی دارویی، تبعیت می کنند. از این رو، به تدریج اعتیاد رفتاری^۲ به معنای اعتیاد به رفتارهایی مانند: قمار، خرید کردن، تماشای تلویزیون، ورزش کردن، کار کردن و برخی از موارد مشابه، به شکلی هم عرض اعتیاد به مواد، مطرح گردید.



بررسی های انجام شده، دلالت بر آن دارد که زیربنای فیزیولوژیک یکسانی، بین اعتیادهای دارویی و اعتیادهای رفتاری وجود دارد. به این معنا که در اعتیاد به مواد، با مصرف ماده الکلی یا روان گردان، میزان ترشح حیات دو پامین^۳ و نوراپی نفرین^۴ در مغز فزونی می گیرد. افزایش ترشح هورمون های پیش گفته، به احساس لذت در موجود می انجامد. به شکل مشابهی تکرار رفتارهایی همچون قماربازی، ورزش، اعمال جنسی، خرید، غرق شدن در فناوری ها، اسباب ترشح دوپامین و نوراپی نفرین را در مغز فراهم می آورد. بنابراین لذت طلبی انسان ها، سبب می شود، آن ها بیش از پیش، به سوی رفتارهای اخیر رو بیاورند. اما در ادامه، همان محرک های پید شین، همان میزان از ترشح دوپامین را در پی ندارند، از

۱- در ادبیات روان شناسی و روان پزشکی اصطلاح اعتیاد مورد استفاده نیست و به جای آن از اصطلاحاتی مانند سوء مصرف، سوء استفاده، وابستگی، مشکل تکانه و وسواس، برای توضیح انواع اعتیادها، استفاده می شود. در متن حاضر، به دلیل تعهد به متن های ترجمه شده، واژه Addiction، اعتیاد ترجمه شده است.

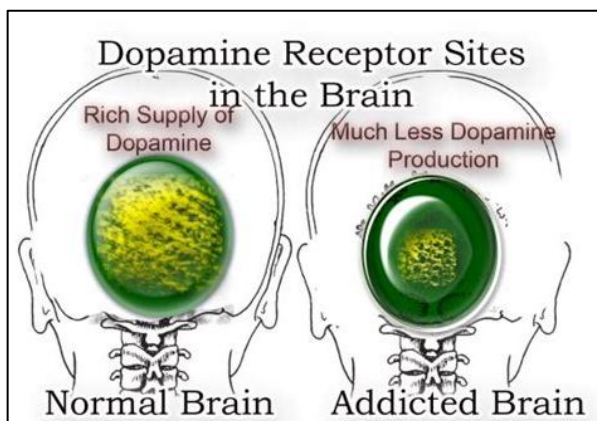
2 -Behavior-oriented addiction

3 -Dopamine

4 -Norepinephrine

۵- اکبری (۱۳۹۷/۲/۱۱) در مقاله اینترنتی «اعتیاد به تکنولوژی و راه های ترک آن»، از جذابیت های فناوری به شرح زیر یاد کرده است: «سرویس هایی مانند Facebook، Youtube، Twitter و Instagram به عنوان استادان دست کاری و ترغیب خواننده می شوند. آن ها محصولاتشان را آن قدر خوب می سازند که مردم نمی توانند از آن ها دست بکشند.

این رو کاربران فناوری‌ها مجبور می‌شوند برای کسب لذت پیشین بر میزان کاربری خود از فناوری بیفزایند و این همان چرخه‌ای است که در اعتیاد به مواد مخدر ملاحظه می‌گردد. تصویر زیر ترشح کم‌تر دوپامین در افراد وابسته به فناوری‌ها را نشان می‌دهد:



مختاری (۱۳۹۶/۹/۱۹) در مقاله اینترنتی «تغییر شیمیایی در مغز با اعتیاد به گوشی هوشمند» گزارش می‌دهد: «دانشمندان دریافته‌اند که اعتیاد به گوشی هوشمند و اینترنت، باعث تغییر شیمیایی در مغز می‌شود. یک مطالعه ارایه شده در نشست ۲۰۱۷ انجمن رادیولوژی آمریکای شمالی نشان داد، جوانانی که معتاد به استفاده از گوشی هوشمند خود هستند، نوعی عدم تعادل در مغز خود نشان می‌دهند.

این مطالعه توسط گروهی از محققان دانشگاه سئول کره‌ی جنوبی به رهبری پروفسور هونگ سوک سئو، بخش نورورادیولوژی انجام شده است. آن‌ها طیف‌سنجی رزونانس مغناطیسی (MRS) را به منظور بررسی ترکیب شیمیایی نوجوانانی استفاده کردند که اعتیاد آن‌ها به اینترنت و گوشی هوشمند تشخیص داده شده بود.

از آنجا که این سرویس‌ها برای کسب درآمد به تبلیغات متکی هستند، هر چه بیش‌تر از آن‌ها استفاده کنید، پول بیش‌تری به دست می‌آورند. عجیب نیست که این شرکت‌ها تیم‌هایی استخدام می‌کنند که روی هر چه جذاب‌تر و درگیرکننده‌تر بودن سرویس‌هایشان تمرکز یابند. این محصولات تصادفاً عادت‌ساز نیستند، این جزء طراحی آن‌هاست. آن‌ها از گرفتار کردن کاربران انگیزه و هدف مشخصی دارند.

در فراز دیگری سرویس‌هایی که از آن‌ها یاد شد، به لحاظ سخت‌افزاری کاربران خود را در دام می‌اندازند، به این معنی که آن‌طور که آدام مارچیک، مدیرعامل شرکت بازاریابی موبایل کاهونا، می‌گوید، کمتر از ۱۵ درصد کاربران گوشی‌های هوشمند، زحمت تغییر تنظیمات نوتیفیکیشن را به خود می‌دهند؛ یعنی ۸۵ درصد باقی‌مانده کاربران به صورت پیش‌فرض در خدمت ترجیحات سازنده‌های برنامه‌ها هستند. گوگل و اپل که پرکارترین سیستم‌عامل‌های موبایل را می‌سازند، تغییر این تنظیمات را برای کاربران بیش‌تر از حد سخت کرده‌اند. بنابراین به جای آن که ما ابزارهایی مانند تلفن همراه را طبق نیازهای خودمان تنظیم کنیم، در عمل به آلت دست سازندگان فناوری تبدیل شده‌ایم.

۱۹ نفر از این جوانان را ۹ مرد و ۱۰ زن با میانگین سن پانزده و نیم تشکیل می‌دادند. آن‌ها با افراد سالم تحت کنترل از همان جنسیت، مورد مقایسه قرار گرفتند. ۱۲ نفر از اعضای گروه براساس یک برنامه مشابه برای کمک به افراد معتاد به بازی‌های ویدیویی، رفتاردرمانی شناختی دریافت کردند. آزمایش‌های استاندارد به دانشمندان کمک کردند تا میزان بغرنج بودن اعتیاد هر فرد را بسنجند. به این معنا که از جمعیت مورد بررسی در مورد چگونگی تأثیرگذاری استفاده از گوشی هوشمند و اینترنت بر فعالیت‌های روزانه‌شان سووال شد. این سووال‌ها از زندگی اجتماعی گرفته تا الگوی خواب آنان متنوع بودند. نوجوانانی که به گوشی هوشمند و اینترنت معتاد بودند، نمرات بالاتری در آزمون‌های افسردگی، اضطراب، بی‌خوابی مزمن و تحریک‌پذیری کسب کردند. این افراد قبل و بعد از رفتار درمانی، تحت درمان با MRS قرار گرفتند. این در حالی بود که بیماران تحت کنترل، یک بار برای تعیین پایه مورد آزمایش قرار گرفته بودند.

روش MRS برای اندازه‌گیری سطوح گاماآمینوبوتیریک اسید (گابا) در نظر گرفته شده بود. گابا یک انتقال‌دهنده‌ی عصبی است که سیگنال‌های مغز و گلوتامات گلوتامین (گلوتامات) را متوقف یا کند می‌کند و باعث تحریک الکتریکی بیش‌تر نورون‌ها می‌شود. مشخص شد که نسبت گابا به گلوتامات در نوجوانان معتاد، قبل از دریافت درمان به‌طور معناداری بیش‌تر از افرادی است که در گروه کنترل بودند. میزان بیش از حد گابا با عوارض جانبی از جمله خواب‌آلودگی و اضطراب همراه است. دکتر سئو باور دارد که این عدم تعادل ممکن است ارتباطی با از دست دادن عملکرد، به‌لحاظ توانایی شخص در پردازش شبکه عصبی شناختی و عاطفی برای تجربیات او داشته باشد.

رفتار درمانی که در این مطالعه مورد استفاده قرار گرفت، نسبت گابا به گلوتامات را در افراد مبتلا به اعتیاد در آزمایش‌های MRS، را به‌طور قابل ملاحظه‌ای کاهش داد و حتی به سطح نرمال رساند». تصویر زیر تفاوت مغز فرد سالم و مغز فرد وابسته را نشان می‌دهد:



سه‌او^۱ و چوی^۲ (۲۰۱۸)، در مقاله خود خاطر نشان می‌سازند، غالب کاربران تلفن همراه در آغاز کاربری خود از تلفن همراه، از این فناوری در حد زیادی استفاده می‌کنند، اما پس از عادی شدن تلفن همراه برای آنان، کاربری زیاد آن‌ها از این فناوری تعدیل شده، در حد متوسطی قرار می‌گیرد و البته کسانی که به این روند نرسند، کاندیدهای اعتیاد به فناوری هستند.

همان‌گونه که پیشتر از آن یاد شد، اگرچه در آغاز، انتخاب فرد در زمینه انجام رفتاری مانند سروکار داشتن با فناوری‌های ارتباطی جدید، کاملاً ملحوظ است، اما به دلیل ترشح‌های هورمونی مغز، احساس مطلوبی در مغز پدید می‌آید که فرد آن را به عنوان یک احساس خوب و لذت‌بخش تجربه می‌کند، بنابراین لذت حاصل، وی را وا می‌دارد که به تکرار آن رفتار، دست بزند و بدین ترتیب رفته رفته، فرد به جای دست زدن به انتخاب‌های آزادانه پیشین خود، به چرخه استفاده از الگوهای تکانشی وارد شده، از عکس‌العمل‌های ارادی خویش دور می‌گردد. به این ترتیب می‌توان بیان داشت، مغز فرد معتاد، وی را مجبور می‌سازد تا به تکرار رفتار مورد نظر دست بزند (منطقی، ۱۳۸۶).

کاترون (۲۰۱۸) در مقاله خود گزارش می‌دهد، وابستگی به تلفن همراه با علایمی مانند اضطراب، بی‌خوابی و افسردگی توأم است که علایم اخیر نیز به سهم خود با افزایش ترشح هورمون کورتیزول که هورمون تنیدگی بدن به شمار می‌رود، واجد برخی از تبعات قلبی - عروقی برای فرد وابسته به فناوری خواهد بود.



به لحاظ تاریخی، عبارت اختلال اعتیاد به اینترنت برای اولین بار توسط روان‌پزشکی به نام ایوان گلدبرگ^۳، در سال ۱۹۹۱ مطرح شد. وی در ابتدا تعریف خود از اعتیاد به اینترنت را به شوخی و بر اساس باور رایج در آن زمان در مورد اعتیاد روانی، مطرح ساخت. براساس این باور افراد می‌توانستند به رفتارهایی

1 -Seo, M.

2 -Choi, E.

3 -Goldberg

همچون خرید کردن، معتاد شوند. اما گلدبرگ به زودی پیام‌های الکترونیکی دریافت داشت که طی آن‌ها، افرادی اذعان داشته بودند، به اختلال اعتیاد به اینترنت گرفتار آمده‌اند.

انجام افراطی یک فعالیت، به صورتی که تداوم آن فعالیت منجر به پیامدهای منفی شود، رفتار اعتیادی نامیده می‌شود (والش^۱ و همکاران، ۲۰۰۷). در اعتیاد رفتاری، فرد به آنچه که انجام می‌دهد و احساساتی که در هنگام آن کار تجربه می‌کند، معتاد می‌شود.

اعتیادهای فناوری^۲، شامل تعامل‌های افراطی بین انسان و ماشین می‌شود و زمانی که افراد به آن وسیله متکی می‌شوند تا مزایای روانی مورد نظر را برای خودشان ایجاد کنند، این تعامل‌ها گسترش می‌یابند. این مزایا به صورت کاهش مشخص حالت‌های خلقی منفی و افزایش مشخص پیامدهای مثبت، بر فرد تأثیر می‌گذارند. از آنجایی که افراد اغلب بیش‌تر از این وسایل استفاده می‌کنند تا بیش‌تر از پیامدهای مطلوب و دلخواه آن استفاده کنند، این استفاده افراطی منجر به اعتیاد می‌شود (والش و همکاران، ۲۰۰۷). نیکولوپولو^۳ و گیلاماس^۴ (۲۰۱۸) میزان دانش‌آموزان وابسته را در دختران بیش‌تر از پسران برآورد کرده‌اند.

نکته دیگری که در وابستگی و اعتیاد به فناوری‌ها باید مورد توجه قرار گیرد، رویکرد تعاملی در تبیین وابستگی کاربران است. به این معنا که نباید به صرف وجود برخی از ویژگی‌های جذاب فناوری‌ها، این عوامل را دلیل وابستگی فرد به آن فناوری دانست، بلکه نگاه درست در تبیین وابستگی، نگاه تعاملی است، به این معنا که باید گفت چه افرادی، با چه ویژگی‌هایی، جذب فناوری و وابسته به آن می‌شوند و چه افرادی با چه ویژگی‌هایی در برابر جذابیت‌های فناوری مقاومت کرده، وابسته به آن نمی‌شوند.

دیویس از جمله افرادی است که در تبیین وابستگی به فناوری‌ها، رویکردی تعاملی را مطرح ساخته است. جویسون (۲۰۰۳)، در تشریح نظر دیویس^۵ درباره اعتیاد به اینترنت می‌نویسد:

«دیویس در سال ۲۰۰۱، مدل رفتاری- شناختی خویش درباره اعتیاد به اینترنت^۶ را مطرح ساخت. وی معتقد است که مدل‌های رفتاری که نشانه‌های اعتیاد به اینترنت را برمی‌شمرند، از نشانه‌های شناختی «استفاده آسیب‌شناختی از اینترنت»، غفلت ورزیده‌اند. از این رو، توجه توأمان به نشانه‌های شناختی و رفتاری در تبیین «استفاده آسیب‌شناختی از اینترنت»^۷، ضروری می‌نماید.

1 -Walsh,S.

2 -Technological addiction

3 -Nikolopoulou, K.

4 -Gialamas, V.

5 -Davis

۶ - به نظر می‌رسد این مدل برای تبیین اعتیاد و وابستگی به تمامی فناوری‌های ارتباطی پیشرفته، از جمله تلفن همراه کارایی دارد.

7 -Pathological internet-use (PIU)

دیویس در ارایه مدل خویش، استفاده آسیب شناختی از اینترنت را به دو قسمت «استفاده آسیب شناختی خاص از اینترنت^۱» و «استفاده آسیب شناختی عمومی از اینترنت^۲» تقسیم می‌کند.

نوع اول، بیانگر وابستگی خاص به اینترنت، مانند استفاده از سایت‌های هرزه‌نگار است، نوع دوم بیانگر وابستگی عمومی به اینترنت، مانند صرف وقت در قسمت‌های مختلف آن (اتاق گفت‌وگو، وب گردی، گروه‌های خبری و نظایر آن) است.

از نظر دیویس، تفاوت دو مورد پیش‌گفته در آن است که «استفاده آسیب‌شناختی خاص از اینترنت»، احتمالاً ناشی از یک آسیب روانی است که پیش از آشنایی فرد با اینترنت، وجود داشته و پس از آشنایی او با اینترنت، این وسیله، ابزار مناسبی برای تحقق خواسته‌های وی گردیده است، مانند قماربازی که در سایت‌های قمار حاضر شده یا فرد علاقه‌مند به سکس که با دسترسی به اینترنت و سرزدن به سایت‌های سکسی، به تحقق خواست‌ها و منویات پیشین خود، با سهولت و راحتی بیشتری می‌پردازد. بنابراین، در صورت نبود احتمالی اینترنت، در فرد مزبور، آسیب روانی پیش‌گفته، تداوم خواهند یافت. اما «استفاده آسیب‌شناختی عمومی از اینترنت»، رخدادی است که فرد را احتمالاً از یک آسیب روانی خفیف (مانند تنهایی) به «استفاده آسیب‌شناختی از اینترنت» سوق می‌دهد و برخلاف حالت پیشین، ارتباط فرد با اینترنت، در مقوله‌ای خاص (مانند قمار، سکس، خرید یا بورس)، محدود نمانده، فرد وابسته، در حالت اخیر، به قسمت‌های مختلف اینترنت سر زده، سرگرم سایت‌های مختلف و متنوع آن می‌شود.



1 -Specific pathological internet-use
2 -Generalized pathological internet-use

دیویس، پس از تمیز استفاده‌های آسیب‌شناختی خاص و عمومی از اینترنت، خاطرنشان می‌سازد که رویکرد مدل نظری وی، رویکرد آمادگی- تنش^۱ است. به این معنا که آسیب روانی فرد، حکایت از «آمادگی روانی» وی دارد و وارد شدن اینترنت به عرصه زندگی او، حکایت از وقوع «تنیدگی» و «تنشی» دارد که در بستر آسیب روانی فرد، پدید آمده، وی را به سمت وابستگی به اینترنت سوق می‌دهد.

بررسی‌های میدانی گروه پژوهش حکایت از آن دارد که متأسفانه وابستگی به فناوری در کودکان پیش دبستانی ایرانی مشاهده می‌شود و سن آغاز این اختلال، همان‌گونه که در نمونه آرای ۱۵ ماهه آمد، شاید به زیر ۲ سال برسد.

در بررسی‌های میدانی انجام شده در سطح کودکان خردسال، تعداد زیادی از علایمی که در جریان وابستگی به فناوری‌ها مشاهده می‌گردد، ملاحظه می‌شود.

آرش ۶ ساله و هلنای ۶/۵ ساله، در مصاحبه‌هایشان از صرف وقت زیاد خویش در ارتباط با فناوری یاد کرده‌اند:

«- چه قدر در روز با تبلت کار می‌کنی؟»

اگه بشه، مثلاً صبح بشینم تا شب مثلاً تو گوشیم یا تو تلگرام یا تو بازی هستم.

(دوست آرش): من که از صبح تا شب تو تلگرامم.

«- هلنا، تو چه کارتون‌هایی رو می‌بینی؟»

السا و آنا.

- چند ساعت در روز کارتون می‌بینی؟

۱۰۰ ساعت

- ۱۰۰ ساعت، این که خیلی زیاده!

من کارتون دوست دارم، اگه نبینم می‌میرم.

- چرا فکر می‌کنی می‌میری؟

چون عاشقشونم.

سپهراد ۵ ساله و محدثه ۶ ساله، در مصاحبه خود بیان می‌دارند، آنان چنان غرق بازی با تبلت خودشان می‌شوند که حتی متوجه صدا زدن مادرشان نمی‌شوند:

«- شده تا حالا وقتی بازی می‌کنی، مامانت تو رو صدا کرده باشه و تو نشنیده باشی؟»

آره!

«- شده تا حالا موقعی که تو داری بازی می‌کنی، مامانت تو رو صدا کرده باشه و تو متوجه اون

نشده باشی؟»

یه بار آره!

حدیث ۶ ساله هم در مصاحبه خود از ناتوانی در کنترل میزان کاربری از تبلت، به شرح زیر یاد کرده است:

«- وقتی زیاد بازی می‌کنی، چه شکلی می‌شی؟ می‌شه یه کم توضیح بدی؟»

یه حالت بدی می‌گیرم.

- یعنی چی؟

یعنی چشم قرمز می‌شه، اون قدر بازی می‌کنم.

- خوابت هم می‌گیره؟

اوهوم.

- اون وقت به خودت نمی‌گی، دفعه بعد زیاد بازی نمی‌کنم؟

می‌گم اصلاً دیگه بازی نمی‌کنم (خنده).

- اما بعد دوباره می‌ری سمتش.

آره».



احسان ۴ ساله و سوگل ۶ ساله، در مصاحبه‌های خود بیان می‌دارند، چنان به تبلتشان وابسته شده‌اند

که حتی حاضر هستند، از ناهار خودشان صرف نظر کرده، اما از بازیشان دست نکشند:

«- احسان بریم ناهار بخوریم، وقت ناهاره.

نه.

- برای چی مگه گرسنه نیستی؟

نه.

- غذا دوست نداری؟

(احسان سرگرم بازی است و پاسخی نمی‌دهد).

- احسان بیا بریم غذا بخوریم، دوباره می‌ایم بازی می‌کنیم.

نه، نمی‌خوام، نمی‌خوام!

پژوهشگر:

وقتی من از مادر احسان هم درباره اثرات کاربری مفرط احسان از تبلت پرسش به عمل آوردم، مادرش با تأسف بیان داشت که تبلت حتی موجب شده است که احسان نسبت به غذا خوردن هم کم توجه شود و کم‌تر غذا بخورد و به جای آن به بازی بپردازد».

«- سوگل خانوم تو کدوم بازی رو بیش‌تر دوست داری؟ پلیس بازی.»

- چقدر بازی می‌کنی؟

خیلی.

- مثلاً؟

از صبح تا شب.

- تو که دختری، پلیس بازی، بازی پسرونه نیست؟ من دوس دارم پلیس بشم.

- فقط پلیس بازی رو از صبح تا شب بازی می‌کنی؟ آره.

- بقیه بازی‌ها رو چقدر بازی می‌کنی؟

اونا رو هم همش بازی می‌کنم.

- شده از غذا خوردن برای ادامه بازی صرف نظر کرده باشی؟ آره.

- توی خوابت شده خواب بازی کردن رو ببینی؟

آره».

یکی از مربیان مهدکودک، در مصاحبه خود اظهار می‌داشت، وی متربییانی دارد که نه تنها تبلتشان را با خودشان به مهد می‌آورند، بلکه حتی شارژ آن را هم همراهشان به مهد می‌آورند تا در صورت تمام شدن شارژ تبلت، بلافاصله دست به شارژ مجدد آن بزنند.

به همین ترتیب مربی مزبور بیان می‌داشت، برخی از بچه‌ها هم هرگاه در بین برنامه‌های مهد، کم‌ترین وقت آزادی پیدا می‌کنند، به او مراجعه کرده، از وی می‌خواهند تا گوشی خودش را به آن‌ها بدهد تا قدری با آن بازی کنند!

سپهر و مهدی ۶ ساله، در مصاحبه‌های خود اظهار می‌دارند که حاضر هستند از همه امور زندگی خود بزنند تا به بازی خود با پلی‌استیشن، تبلت یا گوشی خویش بپردازند:

«... با اسباب بازی‌هام هم بازی می‌کنم!

- چه اسباب بازی‌هایی؟

با اون لگوها که برات تعریف کردم، لگو آدمیا، با اونا بازی می‌کنم.

- همین؟

اوهوم.

- تو لگو بازی رو بیش تر دوست داری یا بازی با تبلت رو؟

تبلتم.

- اصلاً چیزی هست که بیش تر از تبلت بازی دوستش داشته باشی؟

آره.

- چی؟

پلی استیشن.

- به جز پلی استیشن؟

نه.

- هیچی؟

نچ.»

«- مهدی تو چقدر با تبلت بازی می کنی؟

خیلی.

- مثلاً از کی شروع به بازی می کنی؟

صبح از خواب که پا می شم.

- یعنی بعد از شستن دست و صورت و خوردن صبحانه؟

راستش اگه مامانم متوجه نشه، از همون اول با تبلت بازی می کنم.

- خوب تا کی بازی می کنی؟

خیلی. تا وقتی مامان به زور تبلتم رو از من بگیره.»

یکی از همکاران پژوهش درباره رفتار آریای ۳ ساله با پسرعمویش در یک میهمانی می نویسد:

«آریا و پارسا، پسرعموی هم هستند. پارسا در یک میهمانی خانوادگی حسب معمول گوشی پدر را گرفته و بازی می کرد. البته چون اولیای پارسا از او خواسته بودند که گوشی پدر را به هیچ کس دیگر ندهد، پارسا سعی می کرد، دور از چشم آریا به بازی خودش ادامه بدهد. اما وقتی آریا متوجه بازی پارسا با گوشی پدرش شد، از پارسا خواست تا گوشی را به او هم بدهد تا او هم با گوشی قدری بازی کند، اما پارسا در برابر آریا مقاومت کرد و کار آن ها به دعوا کشیده شد. با آن که پدر پارسا سعی کرد تا با مداخله در دعوای دو پسرعمو، دعوا را خاتمه بخشد و از پارسا خواست تا قدری گوشی را برای بازی به آریا بدهد، اما پارسا در برابر پدر هم مقاومت کرده، حاضر به دادن گوشی به آریا نشد و با مداخله پدر و دادن گوشی به آریا، پارسای عصبی شروع به ناسزاگویی و درگیری فیزیکی با آریا را کرد و در ادامه آرزوی مرگ او را کرد.»

با توجه به شواهد ارایه شده، می‌توان اظهار داشت، بسیاری از علایم وابستگی به فناوری‌ها در کودکان مصاحبه شده قابل مشاهده است.



مصاحبه‌شده ۵ ساله، حاوی نکات قابل تأملی در امر روند به اعتیاد کشیده شدن کودک به فناوری و علایم و تبعات بعدی آن است:

«تذکر پژوهش‌گر:

ثریای ۵ ساله، تنها فرزند خانواده است. او وابستگی بسیار زیادی به تبلت و تماشای تلویزیون دارد، به طوری که از صبح تا پاسی از شب، تلویزیون روشن بوده و اجازه خاموش کردن آن را به خانواده‌اش نمی‌دهد. او حتی بازی با عروسک‌ها و غذا خوردنش هم در جلوی تلویزیون است. ثریا در حین سفر و در داخل اتومبیل هم با ال‌سی‌دی خودرو به تماشای برنامه‌های مورد علاقه‌اش می‌پردازد. چشم‌های ثریا پف کرده و تا حدودی قرمز است. به گفته مدیر مهدکودک، ثریا بسیار مضطرب، کم‌رو و خجالتی است و در مهد تقریباً دوستی ندارد. او از مشکلات خواب رنج می‌برد و گاهی کابوس‌های شبانه به سراغش می‌آید. دندان قروچه و تیک از دیگر مشکلات ثریا است.

قسمتی از مصاحبه انجام شده با ثریا، به شرح زیر است:

- ثریا جان، چندسالته؟

۵ ساله.

- مهدکودک می‌ری؟

بله. مهد کودک بهشت.

- مهدت رو دوست داری؟

نه. چون چند تا پسر با چند تا دختر هستن که همش منو اذیت می‌کنن.

- هر روز مهد می‌ری؟

نه، چون بعضی وقتا دل‌م درد می‌گیره، بابام میاد دنبالم. من اونجا رو دوست ندارم. دوست دارم بیش‌تر

خونمون باشم.

- خونه که هستی حوصله‌ات سر نمی‌ره؟

نه. من دوست ندارم بزرگ شدم برم مدرسه. دوست دارم همش خونه باشم، کارتون ببینم.

- جدی؟ پس معلومه خیلی کارتون دوست داری؟
آره. من همه کارتون‌های دنیا رو دیدم.
- مثلاً چه کارتون‌هایی رو دیدی؟
باب اسفنجی، کارتون کیتی، گربه چکمه پوش، پنجولی که نقش آتش‌نشان داره برای نجات آدما، توکیو غول می‌بینم، بت من می‌بینم، دیگه... خیلی چیزا.
- هرروز این کارتونها رو می‌بینی؟
آره، من از صبح که بیدار می‌شم کارتون می‌بینم تا شب، فقط وقتی تبلت بازی می‌کنم، دیگه کارتون نمی‌بینم.
- ... خوب ثریا جون یه کم دیگه درباره بازی‌هایی که می‌کنی، حرف بزنیم؟
باشه.
- گفتی کلش هم بازی می‌کنی؟
آره، خیلی بازی می‌کنم. مگه چه عیبی داره؟
- همین جوری پرسیدم. می‌خواستم ببینم چقدر کلش بازی می‌کنی؟
خوب من زیاد بازی می‌کنم. همش دارم اونو بازی می‌کنم.
- یعنی هر روز؟
بله. خیلی‌ام خوبه. اولش آدم می‌ترسه، ولی وقتی همه‌اش بازی کنی، دیگه نمی‌ترسی.
- پس الان دیگه نمی‌ترسی؟
چرا خیلی. من شبا تا صبح مامانم بغلم می‌کنه که خوابشو نبینم.
- می‌دونم چه قدر این چیزا ناراحتت می‌کنه. دوست داری دیگه بازی‌های خشن نکنی؟
نه، من بازم بازی می‌کنم. صبح که هوا روشنه نمی‌ترسم. من هر روز دلم می‌خواد کلش بازی کنم، خیلی دوست دارم.
من شب که هوا تاریکه، همش فکر می‌کنم خون پاشیده شده یا هیولا و آدم‌خوارها حمله کردن، نمی‌تونم بخوابم خیلی می‌ترسم.
- شده شب از خواب بپری؟
آره، من هرشب خواب وحشتناک می‌بینم، از خواب می‌پریم. مامانم منو برده دکتر، ولی بازم خوابای بد می‌بینم.
- چه خواب‌هایی می‌بینی؟
خواب می‌بینم یه جادوگر بدجنس اومده تا منو با خودش ببره به قلعه سحرآمیز. آخه جادوگرا می‌خوان بچه‌ها رو که دستگیر کردن، تبدیل به یه گربه سیاه زشت کنن. همش فکر می‌کنم، توی کمد لباسم قایم شده. بعضی وقتا هم خواب هیولا می‌بینم که اومده منو بندازه توی کیسه، ببره سرزمین هیولاها.

اونای غذاشون بچه آدماست. همش فکر می‌کنم پشت پرده اتا قلم قایم شده. یه بار دختر دایی‌ام یه فیلم ترسناک بهم نشون داد که همش اون یادم می‌افته.

- پس خیلی اذیت شدی دخترم. فکر می‌کنی بتونی یه کمی بازی‌هات رو کم‌تر کنی؟
یعنی چی؟

- منظورم اینه که با تبلت کم‌تر بازی بکنی؟
نه، نمی‌خوام. اگه به مامانم بگی دیگه باهات دوست نیستم.

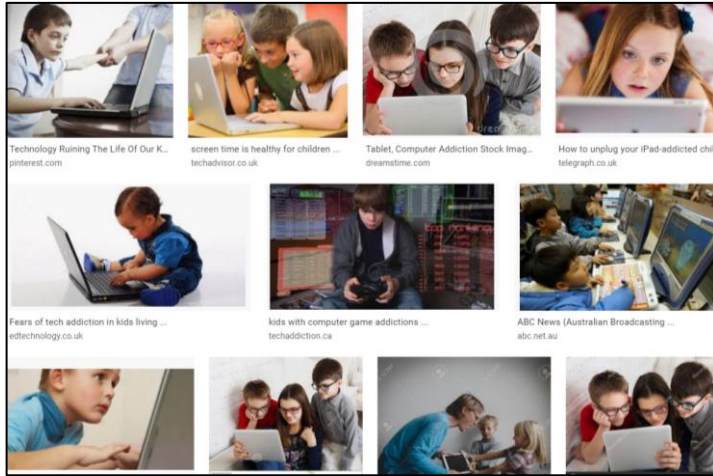
- آخه خودت گفتی شب‌ها می‌ترسی.
خوب این که اشکالی نداره. من بغل مامانم می‌خوابم، دیگه نمی‌ترسم. اگه برم توی تخت خودم می‌ترسم. بابا گفته که می‌تونم تا هر وقت که بخوام پیش مامانم بخوابم. منم تبلتمو می‌برم توی تخت مامانم، باهاش بازی می‌کنم تا خوابم ببره.
گفت وگو با مادر ثریا:

- ارزیابی کلی شما از وضعیت دخترتون چه طور هست؟
حقیقت اینه که احساس می‌کنم دخترم خیلی وابسته شده.
- به چی وابسته شده؟

به تلویزیون و تبلتش. ثریا از خواب که بیدار می‌شه، تلویزیون رو روشن می‌کنه تا ۱۲ شب یا گاهی تا ۱ نصف شب. یا نشسته پاش یا هم‌زمان تبلت بازی می‌کنه. در هر صورت تلویزیون روشنه.

- چرا تلویزیون رو خاموش نمی‌کنید؟
ما که حریفش نمی‌شیم. به قدری جیغ و داد می‌کنه که آبرو برامون نمی‌ذاره توی این خونه‌های آپارتمانی. شب‌ها هم خواب خوبی نداره.

- ولی این بازی‌ها و وابستگی زیاد ثریا هم مشکلات عدیده‌ای براتون خواهد داشت.
بله می‌دونم، همین الانش هم درگیر هستیم با این بچه. ثریا توی این سن معتاد شده به این وامونده‌ها. (گریه زیاد). ولی دیگه فکر کنم نشه کاری براش کرد...».



در یک جمع‌بندی اجمالی می‌توان بیان داشت، فناوری‌های ارتباطی جدید به دلیل جذابیت‌های بسیاری که از آن‌ها برخوردارند، از سنین پایین مورد توجه کودکان (و نوجوانان و جوانان) ایرانی قرار می‌گیرند و کاربران در فضایی که به دلیل عدم بسترسازی فرهنگی لازم، فاقد جذابیت‌های معادل فناوری‌ها است، با کاربری مفرط از فناوری‌های ارتباطی جدید، در عمل در آن‌ها غرق می‌شوند و در این رهگذر نه تنها تبعات زیستی و خیمی (نظیر آسیب‌های مغزی) گریبان گیر آنان می‌گردد، بلکه تبعات و پیامدهای روانی دشوار و شکننده‌ای بر آنان عارض می‌گردد که زندگی فردی و اجتماعی بعدی آنان را به شدت تحت تأثیر خویش قرار خواهد داد.



۲-۸- پرنک شدن نقش دوست جنس مخالف از اوان کودکی

بررسی بازی‌های دیجیتال، کارتون‌ها و پویانمایی‌هایی که در حال حاضر مورد استفاده و کاربری کودکان پیش دبستانی است، حکایت از آن دارد که یکی از القائات گسترده محصولات اخیر عادی‌سازی روابط دوستی دو جنس است. به این معنا که در درجه نخست، تقریباً می‌توان در تمامی الگوهای

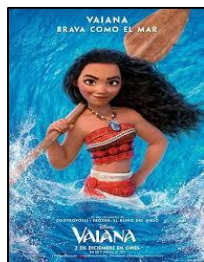
عروسکی- کارتونی مطرح شده در غرب ملاحظه کرد که این الگوها اگر مؤنث هستند، در کنار خود یک دوست پسر و اگر مذکر هستند، در کنار خود یک (یا چند) دوست دختر دارند^۱.

مضاف بر تبلیغ غیرمستقیم روابط دو جنس توسط الگوهای پردازش شده برای کودکان، در بسیاری از کارتون‌ها و پویانمایی‌های ساخته و پرداخته دستگاه تبلیغاتی غرب، نهاد خانواده، مقوله‌ای کم رنگ و حتی گم و ناپیداست و خلاء وجودی خانواده در تولیدهای اخیر، با دوست جنس مخالف پوشیده می‌شود. با دقت به کارتون‌ها و پویانمایی‌های ارایه شده آن سوی آب، مشخص می‌شود که این تولیدها در عمل آموزش چگونگی برقراری رابطه دو جنس و ارایه معیارهای برقراری روابط آن‌ها را به کودکان ارایه کرده و به شکل غیرمستقیم آموزش می‌دهند.

نکته مهمی که در روابط ترسیم شده دو جنس در کارتون‌ها و پویانمایی‌های غربی ملاحظه می‌شود، تلاش برای دادن رنگ جسمانی به روابط دو جنس است (هر چند کودکانی که دید عینی دارند، از درک مفاهیم انتزاعی نظیر دوستی برای پیشبرد اهداف انسانی و اجتماعی و یا حتی دوستی به شکل عشق معنوی قاصرند). به این معنا که در کارتون‌ها و پویانمایی‌های غربی، روابط جسمانی دو جنس نه تنها به نمایش کشیده می‌شود، بلکه مسأله‌ای مانند بوسیدن جنس مخالف که در شرق گناه محسوب می‌شود، به صورتی تقدس آمیز جلوه‌گر شده و به کودکان خردسال ارایه می‌گردد.

بررسی میدانی اثرات کاربری از محصولات اخیر حکایت از آن دارند که مقوله شکل‌گیری روابط دو جنس که پیشتر در سطح سنی آغاز بلوغ انتظارش می‌رفت، نه تنها به دبستان، بلکه به پیش از دبستان

۱- مسأله اخیر تنها در الگوهای پردازش شده فمینیستی مانند مریدا، موانا و السا مشاهده نمی‌شود که دلیل آن هم نگاه خاص فمینیست‌های رادیکال به روابط دو جنس است.



رسیده است و برخی از کودکان کاربر بازی‌های دیجیتال، کارتونها و پویانمایی‌ها پس از آشنا شدن با مقوله و اهمیت دوست جنس مخالف، در پی تحقق آن رفته‌اند. نکته مهم دیگری که توجه به آن ضرورت دارد، تعمیق روابط جسمانی دو جنس در روابط دوستیشان است، به این معنا که همان‌گونه که ادبیات پژوهشی دلالت بر آن دارند که روابط دوستی دو نفره، غالباً به روابط چند نفره و سرانجام به روابط جسمانی بین دو جنس سوق می‌یابند، کودکان کاربر کارتونها و پویانمایی‌ها پس از اقدام به دوست شدن با جنس مخالفشان، به تدریج اندیشه جسمانی کردن روابطشان را هم در سر می‌پروراند و ممکن است روابط خود را از روابط اجتماعی دو جنس به روابط بدنی خودشان تبدیل کنند. در ادامه، مشروح عناوین مطرح شده مورد بحث قرار خواهند گرفت.

۲-۸-۱- عادی سازی روابط دو جنس در کارتونها و پویانمایی‌ها

نقاشی پایین متعلق به سحر ۵ ساله است، از سحر خواسته شده است که نقاشی باری را بکشد، اما او به شکل خودکار نقاشی دوست پسر باری را نیز در کنار وی کشیده است).



فرهنگ انسان‌مدار غرب، انسان را در پی به حداکثر رساندن رفاه و لذات خود می‌بیند، از این رو در فرهنگ اخیر مسأله لذت‌گرایی نقش بارز و مهمی داشته، به هر صورت ممکن باید لذت‌گرایی اخیر محقق گردد.

رابطه بعضاً بدون قید و بند دو جنس، متضمن قسمتی از لذت‌گرایی اخیر به شمار می‌آید. در راستای خطمشی پیش‌گفته، کودکان پیش‌دبستانی کاربر بازی‌های دیجیتال، کارتونها و یا فیلم و سریال، حتی در بازی‌ها، پویانمایی‌ها، کارتونها و فیلم‌هایی که قهرمانان آن جوان‌ها هستند، با مواردی متعددی از دوستی دو جنس مواجه می‌گردند که متأسفانه در اکثر موارد هم رنگ جسمانی دوستی اخیر قابل توجه است:



الگوی عروسکی - کارتون‌های باربی که بیش از نیم قرن سابقه دارد، اگرچه در این مدت با دوست پسر تعریف شده‌اش کین، روابط خود را به هم زده است، اما پس از آشتی مجدد باز هم کارش به ازدواج با دوست پسرش نرسیده است.



در بسیاری از بازی‌های آرایشی که خاصه دختران به انجام آن مبادرت می‌ورزند، دختران خردسال موظف هستند پس از آرایش باربی، دوست پسری نیز برای وی انتخاب کرده، در کنار وی قرار دهند. نگار ۵ ساله، در همین ارتباط بیان می‌داشت:

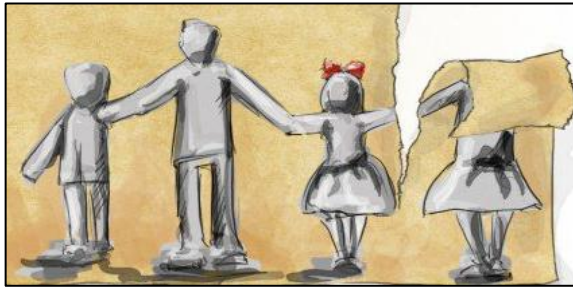
«بعد از این که باربی رو آرایش کردی، باید برایش مرد انتخاب کنی. من هم بعد از این که باربی رو خوشگل کردم، پیشش یه مرد قشنگ گذاشتم که با هم باشند».

نگاهی به الگوهای مطرح در بازی‌های دیجیتال و کارتون‌های آن سوی آب (مانند باربی، برتز، آنا و السا، بن‌تن، بت‌من، اسپایدرمن و نظایر آنها)، حکایت از آن دارد که به شکل بلامنازعی تمامی این الگوها، دوستی از جنس مخالف را در کنار خود دارند.



تصاویر اخیر، دورنمایی از تلاش دستگاه تبلیغاتی نظام سرمایه‌داری را نشان می‌دهند که در جریان پردازش الگوهای مختلفی که برای کاربری کودکان و نوجوانان طراحی و تدوین کرده است، در اکثریت قریب به اتفاق موارد در کنار جنس مخالف خودشان قرار دارند^۱.

۲-۸-۲- طرح کم رنگ خانواده در کارتون‌ها و پویانمایی‌ها

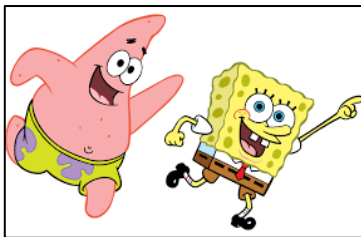
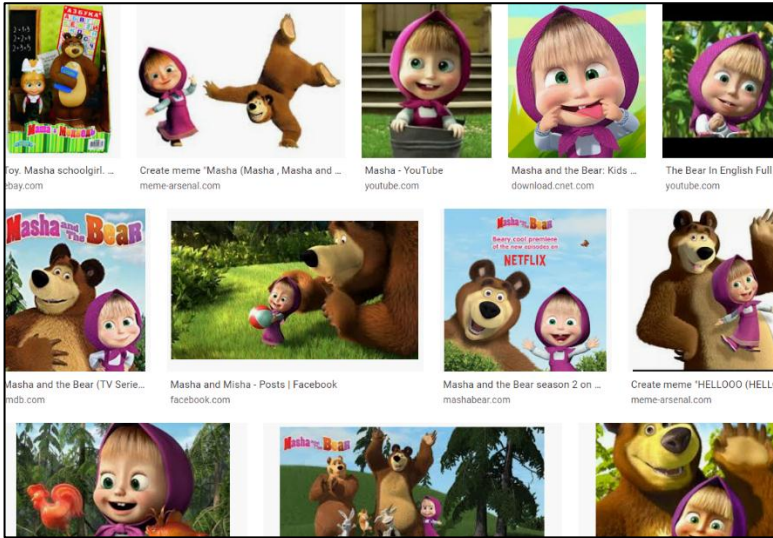


در بسیاری از کارتون‌ها و پویانمایی‌های تهیه شده در آن سوی آب، خانواده نقش کم رنگی داشته و در بسیاری از موارد مقوله گم و ناپیدایی است. به عنوان نمونه در کارتون‌ها و پویانمایی‌های باربی، برترز،

۱- البته در این قسمت لازم به یادآوری است که چون در غالب کشورهای غربی مسأله هم جنس‌گرایی به مثابه یکی از صور حیات جنسی پذیرفته شده است، برخی از کارتون‌ها و پویانمایی‌های تولید شده دستگاه تبلیغاتی نظام سرمایه‌داری، این مسأله را مورد توجه و تأکید قرار داده‌اند. کارتون‌ها و پویانمایی‌هایی مانند باب اسفنجی و دهکده لازلو، نمونه‌های بارزی در این جهت هستند که کتاب در این قسمت متعرض بحث آن نشده است. تصاویر زیر معرف نمونه‌هایی از این بازی‌ها است:



السا و آنا، بن تن، باب اسفنجی، میشا و ماشا و بسیاری دیگر از کارتون‌های دیگر، قهرمانان کارتون فاقد خانواده ترسیم شده و می‌شوند



آلای ۶ ساله، در مصاحبه خویش از خورده شدن پدر و مادر قهرمان کارتون توسط هیولایی که خودش درست کرده است، یاد می‌کند:
«- آلا، دیگه چه کارتون‌هایی رو می‌بینی؟»

اووم السا. باب اسفنجی. یه کارتونی هم هست تازه شروع شده، پسره یه آزمایش کرده بود، بعد تبدیل به هیولا شد. یه هیولا که همه رو خورد. یه بارم اشتباهی مامان و بابا و مامان بزرگش رو خورد، حتی خواهرش رو هم خورد! یهو مثل زامبی اومد اینا رو خورد!

- زامبی چه جوریه مگه؟

زامبی چشاش رو چپ می‌کنه، بعد هی بقیه فرار می‌کنن، زامبی‌ها هم دنبالشون می‌رن تا اونا رو بکنن تو دهنشون و بخورن. با اون پاهای گندش، بدو بدو میاد دنبال آدمها».



روشای ۶ ساله، در جریان بیانات خود اظهار می‌دارد که پاتریک پدر و مادر ندارد و پدر و مادر باب اسفنجی نیز نزد خدا هستند:

«- روشا تو چه کارتونهایی رو می‌بینی؟

باب اسفنجی رو می‌بینم.

- کارتونش چه جوریه؟

باب اسفنجی می‌ره با دوستش گردش می‌کنه.

- دوستش کیه؟

پاتریک.

- مامان و باباش کجان؟

مامان بابا نداره، مامان باباش شهید شدن (!)

- مامان و بابا نداره؟

نه، مامان باباش رفتن.

- کجا رفتن؟

رفتن پیش خدا.

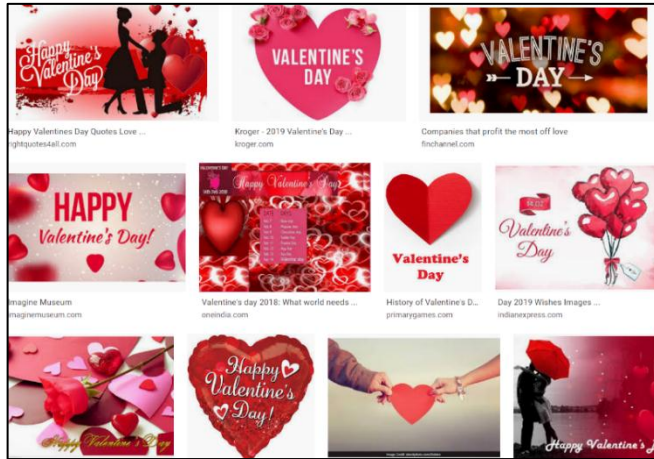
- مامان و بابای پاتریک چی؟

مامانش هست، ولی باباش نیست.

- بابای پاتریک کجاست؟

بابای اونم رفته پیش خدا.

- باب اسفنجی چه کار می‌کنه؟
 - برای مامان و باباش گریه می‌کنه.
 - چه جور پول درمیاره؟
 - از مامانش می‌گیره.
 - مامانش مگه نمرده؟
 - چرا، ولی براش پول می‌فرسته.
 - از کجا می‌فرسته؟
 - از پیش خدا می‌فرسته».
- دایانای ۵ ساله، مهربان ۵/۵ ساله و عرفانه ۶ ساله، خاطرنشان می‌سازند، باربی تنها زندگی می‌کند و پدر و مادر ندارد:
- «- دایانا خانم، باربی دیگه چی داره؟
 - شکلات داره... ماشین داره... همینجا دیگه.
 - خونه هم داره؟
 - آره.
 - خودش خونه داره؟
 - آره.
 - تنها زندگی می‌کنه؟
 - آره... ولی فک کنم خواهر برادر هم داره.
 - باربی دیگه چی داره؟
 - شکلات داره... ماشین داره... همینجا دیگه.
 - لوازم آرایش هم داره؟
 - آره.
 - چی‌ها؟
 - رژ لب...».



«- آهان.. بعد باری شوهر هم داره؟

نه. شوهر نداره.

- پس مهربان خانوم، فقط بچه داره؟

آره».

«- عرفانه باری و کین بعداً بچه دار شدن؟

نه.

- باری اصلاً بچه دار می شه؟

نه. خواهرم داره. یه خواهرم داره. کوچولوا. اسمش از ایناس.

- باری خودش نمی تونه بچه داشته باشه؟

نه. فقط خواهر داره، مامان اینا نداره.

- یعنی باری هیچ وقت بچه دار نمی شه؟

نه. می گم باری با مامانی بزرگ که نشد. مامانی نداشت».



کودکان کاربر ایرانی پس از مواجه شدن با کارتون‌ها و پویانمایی‌هایی که در آن‌ها خانواده نقش کم رنگ، گم، محو و ناپیدایی دارد، با پذیرش نسبی همین معنا، همان‌گونه که الگوهای مورد علاقه آنان دوست جنس مخالف را جایگزین خانواده خود کرده است، نسبت به پذیرش دوست جنس مخالف به مثابه جایگزین خانواده، روی خوش نشان می‌دهند. اظهارات دنیای ۳/۵ ساله، مریم ۶ ساله و فرزاد ۶/۵ ساله، شواهدی در همین جهت به شمار می‌آیند:

«- خاله توی روز چه قدر کارتون می‌بینی؟

کم.

- کم کارتون می‌بینی؟

(مادر دنیا با دستانش نشان می‌دهد و می‌گوید: ماما کم یعنی این قدر و زیاد یعنی این قدر، تو چه

قدر می‌بینی؟)

دنیا با دستانش حجم زیاد را نشان می‌دهد.

- خوب پس زیاد کارتون می‌بینی. حالا چه کارتون‌هایی می‌بینی؟ اسماشون رو بهم بگو ببینم چه

قدر یادته.

سوفیا، پرنسس‌ها، السا و آنا.

...

اونم (السا) از خونه یخیه خودش میاد بیرون، پیش آنا، بعد اون (آنا) می‌گه که داداشش رو دوست

داره.

- مگه داداش هم دارن؟ من فکر می‌کردم ۲ تا خواهر هستن!

آره دیگه، اون داداششونه، آنا داداش داره، السا هم داداش داره، ولی مثل دزدا می‌مونه.

- از کجا فهمیدی مثل دزدها می‌مونه؟

از لباساش.

- مگه لباساش چه جوریه؟

مثه دزدا می‌مونه.

- خیلی خوب، داشتی می‌گفتی که چرا السا اجازه نمی‌ده آنا بیاد تو خونه‌اش.

اصن اون (السا) نمی‌ذاره بیاد تو.

- السا بد اخلاق بود؟

آره، اصن نمی‌داشت آنا و داداشش بیان تو، فقط خونه یخیش رو درست کرده بود، نمی‌داشت بیان

تو.

- راستی السا و آنا ماما باباشون کجا بودن؟

اصن ماما و بابا نداشتن.

- مگه می شه بچه ها بدون مامان و بابا باشند؟
- نه، فقط وقتی بچه بودن یه دونه بابا داشتن یه دونه مامان.
- وقتی بزرگ شدن مامان و باباشون چی شدن؟
- بزرگ شدن دیگه، بعد رفتند».



- «- السا تنها زندگی می کنه؟
- نه با خواهرش و دوست پسرشون».
- «- کنستانتین دیگه چه کارهایی می کنه که تو خوشت میاد؟
- تنها زندگی می کنه!
- تو از این که اون تنها زندگی می کنه، خوشت میاد؟
- آره... .
- چرا؟
- خب خیلی خوبه... هیشکی به آدم دستور نمی ده... آدم آشغال تخمه رو می ریزه زمین... همه جا رو
- کثیف می کنه. همه اش فیلم نگاه می کنه.
- اسپایدرمن هم تنها زندگی می کنه؟
- آره!
- یعنی دوست نداری یه روز عروسی کنی و بابا بشی؟
- نه!
- اون وقت مریض بشی کی میاد مراقبت باشه؟
- دوست دخترم!
- به دوست هات یا مامان و بابات این مسأله رو گفتی؟
- مامان بابام که نه، ولی یه بار به پارسا گفتم، گفت منم میام پیشت... .
- یعنی اون هم میاد پیش تو تا با هم زندگی کنید؟
- آره دیگه... می گفتم، اگه مثل بابام با مامانم دعوا شد، میام پیش تو.

- فرزام به نظرت اسپایدرمن یا کنستانتین می‌تونن یه روز بابای خوبی بشن؟
نه.

چرا؟

اون‌ها اصلاً هیچ وقت عروسی نمی‌کنن.

- تو آگه یه روز بخوای بابا بشی، چه کار می‌کنی؟

می‌رم مثل من نفرت‌انگیز از پرورشگاه بچه میارم... ولی من تنها زندگی می‌کنم».



کودکانی که در سن دیگرپیروی اخلاقی خود هستند، با کاربری از کارتونها و پویانمایی‌های آن سوی آب که در عین تشویق روابط دو جنس، آن را به مثابه جایگزین خانواده نیز معرفی کرده و می‌کنند، تحت تأثیر القابات اخیر قرار گرفته، ممکن است به سادگی در مسیر تحقق عملی القابات اخیر گام بردارند.

۲-۸-۳- آموزش برقراری رابطه دو جنس

کاربری از کارتونها و پویانمایی‌هایی که به طرح دوستی دختران و پسران پرداخته‌اند، خود به خود به آموزش چگونگی برقراری رابطه بین دو جنس و لوازم و اقتضائات آن به کودکان کاربر می‌انجامد.



آنیسای ۵ ساله، کیمیای ۵/۵ ساله و ویشکای ۶ ساله، در مصاحبه‌های جداگانه خود از تهیه کادو توسط دوست پسر برای دوست دختر و رفتن به گردش، شام خوردن با هم و کادو خریدن پسران برای دختران یاد کرده‌اند:

«... باربی هر وقت می‌خواست با کین قرار بذاره، یه عالمه آرایش می‌کرد.

- کین کیه؟

دوست پسر باریبه، هر سال جشن می‌گیرن با هم، کین هم براش یه دسته گل می‌خره.

- جشن چی؟

سالگرد دست دادنشون بهم.

- می‌دونی دوست پسر یعنی چی؟

آره دوستی که پسره.

- چه فرقی داره با دوست دختر؟

فکرکنم فرق کنه، چون براش گل می‌خره و بغلش می‌کنه».



«- کیمیا مرصده دوستته؟

آره.

- اونم می‌خواد وقتی بزرگ شد، باله برقصه؟

نمی‌دونم دیگه.

- اونم شبیه باریبه؟

نه نیس، اون تپله، دوس پسر م نداره.

- مگه تو داری؟

(با صدای آرام می‌گوید): آره.

- کی هست؟

تو مه‌د کودکه.

- اسمش چیه؟

رادین.

- چند سالشه؟

۵ سالشه.

- رادین دوست پسرته؟

آره.

- خوب دوست پسرته با بقیه دوست‌هاش چه فرقی داره؟

خب، آه نمی‌دونم، همه دخترا دارن.

- مثل کی؟

مثه مبینا (دختر همسایه طبقه پایینی) و مثه بل (شخصیت کارتونی)، مثه سیندرلا، مثه باریبا، مثه

همشون دیگه.

- این‌ها همشون دوست پسر دارن؟

آره.

- از کجا می‌دونی؟

خودم دیدم.

- تو کارتون دیدی؟

آره تو ایستا (اینستا گرام) دیدم.

- چی دیدی؟

دیدم می‌رن ماشین سواری، می‌رن شام می‌خورن، کادو می‌خرن، فیلم می‌بینن، می‌خوانن.

- می‌شه به منم نشون بدی؟

بیا ببین.



- یعنی همه با دوست پسرانشون همین کارها رو می‌کنن.

آره.»

«- بذار اینو بهت نشون بدم (عکس باربی و کین را نشانش می‌دهم).
آره. این باربیه.

- ویشکا این کی بود؟ (کین را نشانش می‌دهم).

با اینه (باربی و کین را نشان می‌دهد که کنار هم ایستاده‌اند).

- بعداً ازدواج کردن با همدیگه؟ یا دوست بودن؟
دوست بودن.

- پس بعداً با همدیگه ازدواج نکردن؟
نه.

- باربی نمی‌تونه با کین ازدواج کنه؟
نه.

- چرا نمی‌تونه؟

نمی‌دونم.

- چه طور با همدیگه آشنا شدن؟

اون یه چیززی براش آورد، باهاش دوست شد.

- چی براش آورد؟

امممممم.... گردنبند.

- بعد دوست شدن چه کار می‌کردن؟

اممم، فکر کنم... نمی‌دونم. یادم رفته قسمتاش رو.

- باربی مامان هم داشت؟

نه.»



آرین و ارسلان ۶ ساله هم در مصاحبه‌های خودشان در توصیف نقش پسر در رابطه دوستی دختر و پسر بیان می‌دارند که پسران با خرید کادو می‌توانند دختران را متوجه خویش کرده، با داشتن ماشین و خانه، با دختران دوست شوند.

«- آرین گفتی با دخترها چه طوری باید رفتار کرد؟

باید بهشون کادو بدیم.

- چرا باید کادو بدید؟
- خوشحال بشن.
- این رو تو از کجا یاد گرفتی؟
- از کارتونا».



- «- ارسلان تو چند تا دوست داری؟
- دوتا.
- اسم هاشون رو می گی؟
- علی و عباس.
- می دونی علی چه کارتونهایی رو می بینه؟
- علی رو نمی دونم، ولی عباس رو می دونم.
- خوب عباس چه کارتونهایی می بینه؟
- کارتونای جم رو می بینه.
- خوب تو جم، چه کارتونهایی رو می بینه؟
- اسمشو نمی دونم.
- می دونی چه جور هیستش؟
- آره، خود منم دیدمش.
- تو هم کارتونهای جم رو دیدی؟
- آره.
- کجا دیدی؟
- خونه که تنها بودم، زدم جم، با عباس دیدیم.
- با عباس چی دیدی؟

آدم دارن با هم مسابقه می دن تا برنده بشن.
- آدمها فقط مردن؟

نه زن هم هستش.

- برای چی با هم مسابقه می دن؟
که اول بشن.

- جایزه اول چی هستش؟
پول می گیره.

- می دونی چقدر پول می گیره؟
نه.

- خوب چه جورى با همدیگه مسابقه می دن؟

هر دفعه با هم سر یه چیزى مسابقه می دن، مثلاً اون دفعه داشتن با هم شنا می کردن که اول بشن،
بعد از شنا می رفتن دوچرخه سواری می کردن.

- خوب تو از مسابقه اون ها خوشت اومد؟
از دختراشون بیش تر خوشم اومد.

- چرا از دخترها بیش تر خوشت اومد؟
چون لباساشون لختی بود.

- یعنی چی لباساشون لختی بود؟
یه شرت تنش بود با یه بلوز کوتاه.

- بلوز کوتاهش چه جورى بود؟
خیلی کوتاه بود، شکمش و نافش و دستاش پیدا بودش.

- خوب چرا از دخترهایی که این جورى لباس می پوشن، خوشت میاد؟
چون می دارن بدنشون رو ببینیم.

- مگه شما بدن اون ها رو ببینید، چی می شه؟
می ریم جلو دوستامون پز می دیم.

- برای چی جلو دوست هاتون پز می دید؟
چون دخترا رو دیدیم.

- یعنی به دوست های خودتون چی می گید؟
می گیم که ما دخترا رو دیدیم.

- بعد اون ها چی می گن؟

می گن خوش به حالتون، چه جورى تونستین ببینین.
- شما به دوست هاتون چی می گید؟

می‌گیم کار شما بچه کوچولوها نیستش.

- اون وقت شما به خاطر دیدن دخترها توی کارتون به دوست‌هاتون پز می‌دید؟
آره.

- چرا با دخترهایی که توی کارتون می‌بینین، پز می‌دین؟ چرا با دخترهای واقعی پز نمی‌دید؟

چون الان نمی‌تونیم، ولی یه کم دیگه که بزرگ بشیم، می‌ریم دخترای واقعی رو ببینیم.

- اون وقت چرا بقیه به خاطر دخترهای کارتونی به شما می‌گن خوش به حالتون؟ مگه اون‌ها نمی‌تونن از این کارتونا ببینن؟
نه.

- چرا نمی‌تونن ببینند؟

ماماناشون نمی‌ذارن.

- چرا ماماناشون نمی‌گذارن؟

چون می‌برشون مهد، بعدشم که میان خونه، همش ماماناشون مراقبشون... .

- ارسلان کی به تو گفته که با دخترها پز بدی؟
عباس.

عباس خودش هم پز می‌ده؟

آره.

- عباس به تو چی گفته؟

گفته که بزرگ بشیم، دخترای خوبی رو با هم می‌بینیم.

- عباس دیگه چی گفتی؟

گفته که می‌تونم بزرگ شدم، ماشین بخرم.

- چرا دوست داری ماشین بخری؟

چون دخترا ماشین رو دوست دارن.

- می‌دونی چرا ماشین دوست دارن؟

چون اونام می‌رن پز می‌دن.

- دخترها هم مثل پسرها، پز می‌دن؟

آره.

- دخترها به کی پز می‌دن؟

دوستاشون.

- می‌دونی برای چی دخترها پز می‌دن؟

پز می‌دن که بگن اونوی رو که می‌رن می‌بینن، ماشینش خوشگله».



نیمای ۶ ساله، در مصاحبه خود تأکید می‌کند، دختران با دیدن ماشین لاکچری، با یک بوق سوار آن ماشین خواهند شد:

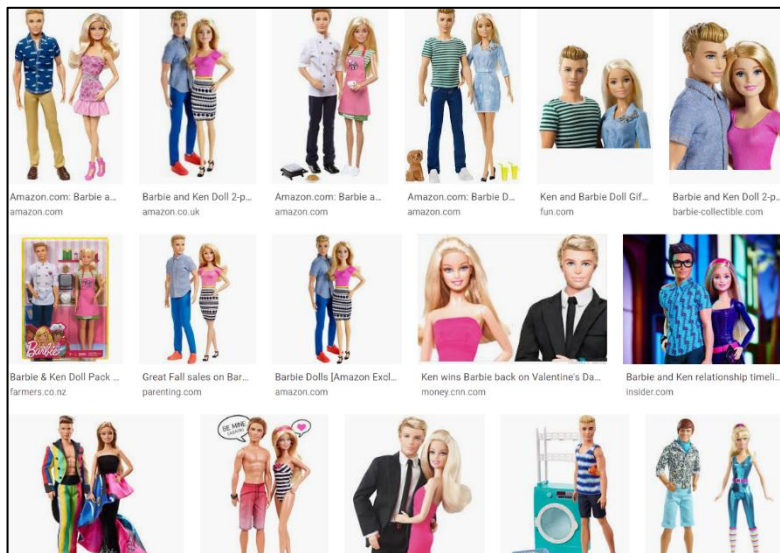
«- آقا نیما تو چه بازی‌هایی داری؟»

جی‌تی‌ای.

- جی‌تی‌ای بازی‌های چه طوری هست؟

عالیه! یه خلافکاره هست که باید از دست پلیس فراریش بدی... می‌تونه هر وقت خواست ماشینا رو از بقیه

بگیره. کلی خونه لاکچری داره، تازه هر وقت بخواد، واسه دخترا بوق می‌زنه، سوار ماشین می‌شن.»



۲-۸-۴- نگاه تأیید آمیز به روابط جسمانی دو جنس

بررسی میدانی انجام شده در سطح کودکان پیش دبستانی کاربر کارتونها و پویانمایی‌های غربی، دلالت بر آن دارد که پیام ضمنی تولیدهای دستگاه تبلیغاتی نظام سرمایه‌داری در حد زیادی موفق عمل

کرده است و کودکان کاربر محصولات اخیر، نسبت به ضرورت دوستی دختر و پسر (با جهت‌گیری عمدتاً جسمانی) قانع شده‌اند. اظهارات مهن ۶ ساله و علی ۶/۵ ساله، حکایت از پذیرش خطامشی الگوی مطلوب طبع مهن و علی در جهت ضرورت داشتن دوست جنس مخالف دارند:

«مهن به من می‌گی تو چه جوری بازی می‌کنی؟»

با پای بت‌من می‌زنم تو سر جوکر، بعد فرار می‌کنیم با دوست دخترش.

- مگه بت‌من دوست دختر داره؟

آره، همیشه هم بهش کمک می‌کنه.

- تو دوستش داری؟

آره، خیلی زیاد دوستش دارم.

- بزرگ شدی، دوست دختر می‌گیری؟

آره.

- چرا؟

چون کمکم می‌کنه بجنمگم با آدم بدا.

- تو از کجا فهمیدی دوست دخترش هست؟

سینا، پسر عمه‌ام بهم گفت.

- سینا از تو بزرگ‌تره یا کوچیک‌تره؟

سینا بزرگ‌تره، ولی من قوی ترم ازش.

- بت‌من فقط دوست دختر داره یا زن هم داره؟

نه، دوست دختر داره.

- راجع به دوست دختر بت‌من، با چه کسانی حرف می‌زنی؟

با سینا.

- با مامان و بابات چی؟

نه، با اونا نه.

- چرا با اوناها صحبت نمی‌کنی؟

آخه اونا ندیدن کارتونو، ولی سینا دیده.»



«- اون دختره که توی فیلم مرد عنکبوتی بود، چه کاره اون می‌شد؟
دوست دخترش بود.

- دوست دختر یعنی چی؟

یعنی با هم دوست می‌شن، بعد ازدواج می‌کنن.

- از کجا می‌دونی آخرش با هم ازدواج می‌کنن؟
داییم گفته.

- به نظرت اشکال نداره آدم دوست دختر داشته باشه؟

نه، خیلی هم خوبه، مثلاً داییم دوست دختر داره، با هم می‌رن بیرون، خیلی بهشون خوش می‌گذره.
- تو هم دوست دختر داری؟

نه، من هنوز خیلی کوچیکم، وقتی بزرگ شدم، باید دوست دختر داشته باشم».

نکته قابل توجهی که در این قسمت لازم به ذکر است، پذیرش خطمشی ضرورت داشتن دوست جنس مخالف، در سطح دختران پیش دبستانی کاربر بازی‌های دیجیتالی، کارتون‌ها و پویانمایی‌ها است، زیرا دختران به دلیل آن که هورمون ترششان بیش‌تر از پسرها است، نسبت به ارتکاب رفتارهای خلاف و بزه، حساسیت بیش‌تری از خود نشان می‌دهند و بر همین مبنا، در همه جوامع بشری به عنوان جنس با حیاطر شناخته می‌شوند. مضاف بر این، جنس مؤنث، برخلاف جنس مذکر از تمایلات جنسی کم‌تری برخوردار است^۱، بنابراین وقتی دختران که عفاف و حیای جامعه شناخته می‌شوند، در امر دوستی دو جنس پیش قدم شوند و روابط دو جنس (با خمیرمایه جسمانی آن) را مورد تأکید قرار دهند، پذیرش معنای اخیر در سطح پسران که به لحاظ زیستی مستعد جنسی‌تر اندیشیدن هستند، به مراتب سهل‌تر و آسان‌تر خواهد بود.



۱- در جنس مذکر، غده هیپوتالاموس که ناظر بر مسایل جنسی است، سنگین‌تر از غده هیپوتالاموس زن است. به همین ترتیب در سیستم حاشیه‌ای (لیمبیک سیستم) مغز، در جنس مذکر قسمت قدیمی و در جنس مؤنث قسمت جدید آن فعال‌تر هستند، قسمت قدیمی لیمبیک ناظر بر مسایل جنسی و پرخاشگری و قسمت جدید آن ناظر بر مسایل عاطفی است به همین ترتیب تستوسترون به عنوان بستر هورمونی مرد، وی را به سمت مسایل جنسی و پرخاشگری و استروژن و پروژسترون به عنوان بستر هورمونی جنس مؤنث، زن را به سمت مسایل عاطفی سوق می‌دهند (منطقی، ۱۳۹۰).

بیانات پارمیس ۶ ساله و نیلوی ۶/۵ ساله، در مورد پذیرش القانات کارتونها و پویانمایی‌های مورد کاربری آنان به قرار زیر است:

«... آنا و السا خوشگلن، همه عاشقشونن.

- کی عاشقشونه؟

هانس عاشق آناعه.

- هانس شوهرشه؟

نه، دوس پسرشه.

- از کجا می‌دونی دوست پسرش هست؟

چون با هم عروسی نکردن.

- این رو از کجا فهمیدی؟

فهمیدم دیگه... تو فیلما وقتی دو نفر عروسی کردن، می‌شن زن و شوهر، وقتی قراره عروسی کنن،

می‌شن نامزد، وقتای دیگه ام می‌شن دوس پسر، دوس دختر.

- به نظرت دوست پسر داشتن کار خوبیه؟

آره.

- یعنی تو هم دوست پسر داری؟

آره.

- دوست پسرت کیه؟

آرمین (همبازی پارمیس در مهد).

- کجا با هم آشنا شدین؟

توی مهد.

- چی شد که با هم دوست شدین؟

آرمین همش موهامو می‌بافت، کسی موهامو می‌کشید، اونا رو دعوا می‌کرد. هر وقت ناراحت بودم،

منو می‌خندوند.

- مامان و بابات می‌دونن با آرمین دوستی؟

نه.

- اگه بفهمن چه کار می‌کنن؟

عصبانی می‌شن.

- چرا عصبانی می‌شن، مگه تو کار بدی انجام دادی؟

نه، کار بدی نیست.

- پس چرا عصبانی می‌شن؟

نمی‌دونم.

- به نظرت این که دختری دوست پسر داشته باشه، کار غلطی نیست؟
نه.

- چرا؟

اگه غلطه، پس چرا آنا با هانس دوسته؟

- به نظرت هر کاری اون‌ها می‌کنن درسته؟

آره... .

- خوب گفتی که زیبای خفته رو هم دوست داری، بهم می‌گی چرا؟

خوب اونم مَثِ السا، موهای بلند طلایی داره... لباسش دکلمته‌ی بلنده.

- به خاطر این که مثل السا موهای طلاییه و لباسش مثل لباس السا هست، دوستش داری؟

آره. بعدشم اونم خوشگله، همه عاشقش.

- کی عاشقش؟

شاهزاده فیلیپ.

- شاهزاده فیلیپ چه نسبتی با زیبای خفته داره؟

می‌خوان با هم عروسی کنن.

- دوست داری تو هم با یه شاهزاده عروسی کنی؟

آره، آرمین منم یه شاهزاده‌اس.

- چرا بهش می‌گی شاهزاده؟

چون آرمین، مَثِ فیلیپ خوش تیپ و خوشگله، مَثِ اونم از من کلی دفاع می‌کنه.

- مثلاً چه کار می‌کنه؟

وقتی با آرمینم کسی منو اذیت نمی‌کنه.

- دوست داری تو هم مثل زیبای خفته که با فیلیپ عروسی کرد، با آرمین عروسی کنی؟

آره خیلی».



«- به نظرت باربی کارهای خوب انجام می‌ده یا کارهای بد؟

کارای خوب!

- مثلاً چه کار می‌کنه؟

همش به خودش می‌رسه و مرتب می‌گرده. منم همیشه سعی می‌کنم مثل باربی برم حمام و لباس

تمیز بپوشم و به خودم برسیم.

- خوب باربی دوست پسر هم داره؟

آره!

- خوب دوست پسر یعنی چی؟

یعنی کسی که همش با باربیه و با هم می‌رن بیرون و غذا می‌خورن.

- تو هم دوست پسر داری؟

آره، یکی از پسرای توی پیش دبستانی مون رو خیلی دوس دارم، اسمش ابوالفضل.

- چرا دوستش داری؟

آخه خیلی پسر خوب و با حالیه.

- به نظرت عیب نداره آدم دوست پسر داشته باشه؟

نه، همه دارن دیگه!

- یعنی چی همه دارن؟

مثلاً دوستانم دوس پسر دارن، مثل باربی.

- اسم دوست پسر باربی رو یادته هست؟

آره، رادرد اسمشه. آخرش با باربی ازدواج می‌کنه و بهش حلقه می‌ده.

- به نظرت همه دوست پسرها و دوست دخترها با هم ازدواج می‌کنن؟

آره، بیش‌ترشون».



اگر چه برخی از دختران پیش دبستانی مصاحبه شده، روابط دوستی دختر و پسر را منتهی به ازدواج می‌دیدند، اما برخی از آنان نیز با توجه به رفتار الگوهای مطلوب طبعشان ازدواج را ماحصل نهایی دوستی دختران و پسران نمی‌دانستند.

سارا و لیلا ۶ ساله، با استناد به کارتون راپونزل، روابط یک دختر و پسر را (حتی اگر پسر در پوشش دزدی به وی نزدیک شده باشد)، روابطی می‌دانند که می‌تواند به سادگی عاطفی شده و به ازدواج با وی بینجامد:

«- خوب آخر راپونزل خانواده‌اش رو پیدا می‌کنه؟

آره.

- چه طوری؟

یک پسره بود، دزدی کرده بود. فرار می‌کنه از دست پلیس‌های شاه، می‌ره تو قصر راپونزل. راپونزل با ماهیتابه می‌زنه تو سرش، بی‌هوش می‌شه.

- خوب؟

پسره یک تاج داشت دست راپونزل، واسه این که پس بگیره، به راپونزل کمک می‌کنه بره شب تولدش از قصر بیرون.

- پسره آدم خوبی بود؟

آره خیلی بامزه بود، مخصوصاً دعواش با اسب و این که به راپونزل کمک می‌کنه.

- جادوگره نفهمید؟

نه، آخه تا فردا خونه نمی‌اومد.

- راپونزل با پسره رفت؟

آره.

- کجا رفتن؟

شهر پادشاه.

- اون پسر کی بود؟

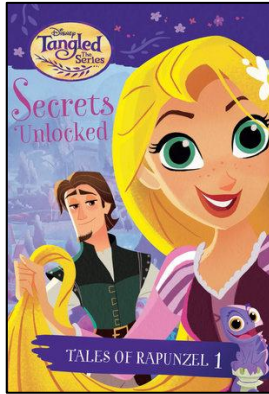
دوست پسرش.

- دوست پسر یعنی چی؟

خوب اونا با هم آشنا شدن، بعد دوست شدن، آخرم ازدواج می‌کنن، دوست پسرشه.

- به نظر تو همه با دوست پسرشون ازدواج می‌کنن؟

بله.»



«گفتی به خاطر این که موهای راپونزل بلنده، دوستش داری؟
اوهوم.

- تو هم دوست داری موهاش بلند باشه؟
اوهوم.

- خوب موهاش بلند باشه، بعد با اون‌ها می‌خواهی چه کار بکنی؟
بعدش در کمدمو باهاش باز کنم.
- چه جوری؟

گره بزنم به در کمدم.
- به نظرت می‌شه؟
آره.

- دیگه چه چیز کارتون راپونزل رو دوست داری؟
همون که با ملاقه می‌زنه تو سر آقاهه.

- خوب چرا زد تو سر آقاهه، اومده بود دزدی کنه؟
نیومده بود دزدی کنه. اومده بود باهاش دوست بشه که با ملاقه زد تو سرش. بعد با موهاش بستش
به کمدم.

- آهان، یعنی پسره می‌خواست با راپونزل دوست بشه.
آره.

- خوب به نظرت کار خوبی کرد که باهاش دوست نشد؟
نع!

- چرا؟

چون، چون خوب بود پسره. آدم خوبی بود.

- پسره خوب بود و باید با اون دوست می‌شد؟

آره، اگر می‌خواست.
- آهان آگه راپونزل می‌خواست؟
آره! ولی اون فک کرد که اون دزده.
- به نظرت خوبه که راپونزل با پسره دوست بشه؟
آره».



بهار ۵ ساله نیز در مصاحبه خود از «ازدواج بازی» یاد می‌کند که گاهی با دوست پسرش مشغول آن می‌شوند:

«- وقتی تو و دنی (دوست پسر بهار) با هم بازی می‌کنید، بیش‌تر چه بازی‌هایی می‌کنید؟
من اسباب بازی نمی‌ارم، همین جوری خالی می‌ارم بازی می‌کنم... ولی خیلی دوست دارم خونه بازی کنیم.
- خونه بازی بازیش چه طوری هست؟
یعنی مثل کارتونا من موهام بلند بشه، لباس پفی بپوشم و من و دنی تو خونمون با هم زندگی کنیم.
- یعنی می‌خوای با دنی زندگی کنی؟
چون تو همه کارتونا مثل گیسو کمند، اون پرنسسا با یکی ازدواج می‌کنن دیگه!»



اما سوگل ۵/۵ ساله، به استناد بسیاری از کارتون‌ها و پویانمایی‌های دیگر (نظیر باربی که پس از گذشت ۶۰ ساله از تولید آن، با دوست پسرش کین، ازدواج نکرده است، یا بازی سیمز که هر روز فرد بازیگر می‌تواند بیرون از خانه رفته و با یک جنس مخالف - و حتی موافق - خود به خانه برگردد)، در

جمع‌بندی خویش اظهار می‌دارد که در روابط دوستی دختران و پسران، هدف رابطه تنها لذت بردن است و در این میان الزامی به ازدواج نیست:

«- اون پسرها که با دوازده پرنسس می‌رقصیدن، کی پرنسس‌ها بودند؟»

دوستشون بودن. فکر کنم همشونم شاهزاده بودن.

- اون وقت این شاهزاده‌ها آخرش با دخترها ازدواج کردن؟

نه، فقط باهاشون رقصیدن، ولی آخرش فقط یه دونه‌شون با جنی ازدواج کرد، با هم‌دیگه سوار کالسکه شدن، بعدش عروسیشونم نشون داد.

- فکر می‌کنی بقیه‌شونم آخرش با اون پرنسسای دیگه ازدواج کنن یا نه؟

اممم... نمی‌دونم. ولی فکر کنم بعضیاشون عاشق اون خواهرهای جنی شدن، بعدش با هم‌دیگه ازدواج کنن.

- به نظرت اگه با هم دیگه ازدواج کنن، خوبه یا این که با هم دیگه دوست بمونن؟

اممم... ازدواج کنن.

- چرا؟

اممم... اگه عروسی کنن، خب لباس عروس می‌پوشن. خونه می‌خرن. با هم زندگی می‌کنن. جنی و

اون شاهزاده‌ها هم سوار کالسکه شدن، بعدش رفتن خونشون، بعد با هم زندگی کردن.

- سوگل به نظرت این که اون دختر پسرها با هم ازدواج نکردن، ولی با هم دیگه می‌رقصن، کار

خوبیه یا کار بدیه؟

کار بدی نیستش.

- چرا؟

چون که اونا با هم‌دیگه دوستن، بعدش با هم می‌رقصن، بهشون خوش می‌گذره».



۲-۸-۵- کاهش سن شکل‌گیری روابط دو جنس

انسان‌ها از طبعی مدنی برخوردارند، از این رو گرد هم آمده، تعامل با یکدیگر را پیشه خود می‌کنند، مضاف بر طبع مدنی آدمی، اقتضائات زندگی اجتماعی انسان‌ها، آنان را وادار به تعامل، همکاری و همیاری با یکدیگر می‌کند. اما در کنار اقتضائات یاد شده، مسأله جذابیت جنسی دو جنس هم در این میان مطرح هست که بسته به نوع نگاه افراد، می‌تواند از سطح روابط مبتنی بر مسایل جسمانی، شهوانی و حیوانی، تا سطح روابط مبتنی بر اخلاق‌مداری و ارتقای جوامع انسانی در نوسان باشد. به این معنا که در دیدی می‌توان تعامل با جنس مخالف را مبتنی بر جذابیت جنسی وی سامان داد و در پی این امر سایر اهداف مترتب بر آن را پی گرفت، اما در نگاه دیگری می‌توان تعامل اخیر را فارغ از مقوله جذابیت جنسی و تنها بر مبنای همکاری دو جنس در جهت پیشبرد اهداف اجتماعی دید و بر همین مبنای سایر اهداف مترتب بر آن را دنبال کرد.



در سطح فلسفی، دیدگاه‌های اصالت انسان و اومانیسم و دیدگاه تثیستی و جهان‌بینی الهی، می‌توانند بیانگر و معرف جریان‌های پیش‌گفته باشند. به این معنا که در دیدگاه اومانیستی که اصالت را به آدمی و لذات وی می‌دهد، تعامل با دیگران نیز باید تا حد ممکن در خدمت لذت‌مداری آدمی باشد، حال آن که در دیدگاه دینی، از آنجا که آدمی تکلیف‌مدار در نظر گرفته می‌شود و باید در صدد به تعالی کشاندن خود و جامعه‌اش باشد، هدف تعامل با جنس مخالف نیز اعتلابخشی به اهداف انسانی و همکاری و معاضدت در جهت رفع کمبودها، حرمان‌ها و کاستی‌هایی است که جامعه بشری (و حتی جمیع حیوانات و زیست محیط فرد) را تهدید کرده، با تبعات ناگوار و آلام عدیده‌ای روبرو می‌سازند.

با بررسی کتاب‌های آسمانی مشخص می‌گردد که کتاب‌های اخیر روابط دو جنس را تنها در صورتی که مبتنی بر نگاه تکلیف‌گرایی آدمی باشد، می‌پذیرند، به عنوان مثال، در قرآن همکاری حضرت موسی، علیه السلام، با دختران حضرت شعیب، علیه السلام، در جریان بیرون کشیدن آب برای سیراب کردن گوسفندان، با نگاهی مثبت نگریسته شده است، اما آنجا که مدار روابط دو جنس از محور پیش‌برد مسایل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جامعه خارج شده و لذت‌مداری در دستور کار افراد قرار گیرد، آنگاه دیدگاه

دینی دست به نفی و انکار رابطه اخیر می‌زند. در حالی که دیدگاه اومانستی که مبتنی بر اصالت دادن به انسان و بالطبع در محور قراردادن لذات وی است، حتی اگر روابط دو جنس بر مبنای تحریک شهوات، لهو و لعب و هرزه‌گردی قرار بگیرد، دیدگاه اخیر آن را با نگاه مثبتی دیده و دست به پذیرش آن می‌زند.

گذشته از نوع نگاه به روابط بین دو جنس، آغاز سن روابط اخیر نیز به سهم خود در این میان مهم هست. به این معنی که با بررسی بسیاری از کتاب‌ها و مقالات علمی موجود، مشخص می‌شود که منابع پیش‌گفته، عمدتاً شکل‌گیری روابط معنادار دو جنس را در محدوده سنی خیزش بیداری هر دو جنس مذکر و مؤنث دیده و به تبیین آن پرداخته‌اند. به عنوان مثال، دانشنامه ویکی پدیا در مورد روابط دوستی دختر و پسر می‌نویسد:

«در گذشته دوستی (با جنس مخالف) و ارتباط ایشان خارج از ازدواج، چه به صورت عاشقانه و چه به صورت جنسی، نامشروع و خارج از مقررات بود، اما امروزه این رابطه عموماً پذیرفته شده و به دور از بار معنایی منفی است. در هر فرهنگی و بنا بر آداب و فرهنگ هر قومیتی روش انتخاب فرد مورد نظر از جنس مخالف و همچنین چگونگی برقراری ارتباط با او مختلف و گاهی هم متضاد است، در کشورهای مثل آمریکا نیز که فضای آزاد برای ارتباط‌های دو جنس به گونه‌ای فراهم است، حدود ۵۰ تا ۸۰ درصد دختران و پسران نوجوان در آن پیش از ازدواج در فعالیت‌های جنسی شرکت دارند، با این حال محدودیت‌های اخلاقی، عرفی و قانونی برای این خواسته و غریزه انسانی وجود دارد. در کشور ایران نیز مسأله روابط دختران و پسران قبل از ازدواج به عنوان یکی از مسایل مبتلا به و در عین حال چالش‌برانگیز است. در ایران طبق چند تحقیق به عمل آمده مشخص شده است که حدود ۳۰ تا ۷۰ درصد نوجوانان به نوعی با موضوع دوستی با جنس مخالف درگیرند، همچنین در یک پژوهش گسترده که روی ۷۵ هزار نفر از جوانان و نوجوانان ۱۴ تا ۱۹ ساله در سراسر کشور انجام شد، ۴۵ درصد از نمونه‌ها عنوان کردند که مسایل جنسی فکشان را آزار می‌دهد و ۳۵ درصد مطرح کردند که به خاطر مسایل جنسی گاهی به درد سر افتاده‌اند. با وجود این که نوع ارتباط بین دو جنس، نگرانی‌هایی را در جوامع مختلف به وجود آورده و حتی به عنوان نشانه برخی معضلات و ناپهنجاری‌ها و نیز نتیجه آن شناخته می‌شود، با این حال هنوز اختلاف نظر در مورد بهترین راه‌ها برای برقراری ارتباط مناسب بین دو جنس وجود دارد. برای مثال، تا ۳۰ سال پیش در آمریکا اگر دختر و پسری می‌خواستند با هم بیرون بروند، یک نفر با آن‌ها می‌رفت. به تعبیر دیگر هرچه به سمت گذشته می‌رویم، دوستی‌ها کم‌تر است، اما هر چه به سمت زندگی مدرنیته پیش می‌آییم، این روابط نیز بیش‌تر می‌شود.

به گزارش ایسنا در اردیبهشت ۱۳۹۳، محمود گلزاری معاون ساماندهی امور جوانان وزیر ورزش و جوانان گفت: «متأسفانه ارتباط دختران و پسران نسبت به ۳۰ سال گذشته، سه برابر شده و زمان شروع

رابطه به دوران تحصیلی راهنمایی و نوع رابطه از عاطفی به جنسی رسیده و ارتباط هم‌زمان با چند نفر زیاد شده است.»



با بررسی بازی‌های دیجیتالی، کارتونها و پویانمایی‌های مورد کاربری کودکان پیش دبستانی مشخص می‌شود که تقریباً تمامی الگوهای پسرانه و دخترانه در تولیدات اخیر، همواره دارای دوست جنس مخالف هستند. به این معنا که بررسی شواهد میدانی در زمینه نگاه و دید کودکان حکایت از آن دارد که اگر روابط معنادار دوستی دختران و پسران تا یکی دو دهه قبل، عمدتاً متمرکز بر دوره خیزش جنسی دو جنس بوده است، در حال حاضر این مسأله در اثر کاربری کودکان از کارتونها و پویانمایی‌های دستگاه تبلیغاتی جهان سرمایه‌داری، به سطح سنی کودکان پیش از دبستان رسیده است و کودکان اخیر توسط محصولات پیش‌گفته در عمل تشویق می‌شوند که حتی پیش از بلوغ زیستی خودشان، متوجه جنس مخالف شده، سنخ توجه‌شان نیز در این میان به طور عمده معطوف به روابط نزدیک و جسمانی دو جنس باشد، نه تعامل برای رقم زدن خیر و رفاه برای بشر و رفع مشکلات و آلام جوامع بشری، به تعبیر دیگر، تولید محصولات فرهنگی دستگاه تبلیغاتی نظام سرمایه‌داری در راستای هدف تربیت انسان‌هایی است که به بهترین شکل ممکن سود جهان سرمایه‌داری را تأمین و تضمین کنند.

در تعقیب اهداف اخیر، کارتونها و پویانمایی‌های تهیه شده توسط دستگاه تبلیغاتی نظام سرمایه‌داری، از سویی با دامن زدن به شهوت‌گرایی و مصرف‌گرایی کاربران خردسال و نوجوان محصولاتشان، به دنبال افزایش فروش خویش هستند و از سوی دیگر با تهیه و ارایه کارتونها و پویانمایی‌هایی که دست به ترسیم خشونت‌های بی حد و حصری در جوامع انسانی می‌زنند، کودکان و نوجوانان مخاطب خود را چنان مرعوب می‌سازند که اندیشه طغیان علیه نظام فاسد سرمایه‌داری را از ذهن خویش بیرون کنند.



تصاویر زیر متعلق به مهتاب، مبیناسادات و علی ۵ ساله هستند که از آن‌ها خواسته شده است نقاشی باری را بکشند، اما هر سه کودک مورد نظر باری را در کنار دوست پسرش ترسیم کرده‌اند:



مصاحبه‌های انجام شده با کودکان پیش دبستانی دلالت بر آن دارد که کودکان اخیر پس از کاربری بازی‌ها و کارتونهایی که از نمونه‌هایی از آن‌ها یاد شد، در عمل احساس می‌کنند که دوست جنس مخالف به مثابه مسأله‌ای اساسی در زندگی مطرح است و شخصاً به دنبال رفع نیاز اخیر برآیند.

دنیا ۳/۵ ساله در مصاحبه خودش بیان می‌دارد السا و آنا پدر و مادر ندارند، بلکه تنها داداش دارند:

«- خاله توی روز چه قدر کارتون می‌بینی؟»

کم.

- کم کارتون می‌بینی؟

(مادر با دستانش نشان می‌دهد و می‌گوید: ماما کم یعنی این قدر و زیاد یعنی این قدر، تو چه قدر

می‌بینی؟)

دنیا با دستانش حجم زیاد را نشان می‌دهد.

- خوب پس زیاد کارتون می‌بینی. حالا چه کارتون‌هایی می‌بینی؟ اسماشون رو بهم بگو ببینم چه قدر یادته.

سوفیا، پرنسس‌ها، السا و آنا.

- پرنس‌ها همونی هستن که باله می‌رقصن؟
آره.

- بلدی داستانشون رو برام تعریف کنی؟
خب اصن یادم نیامد.

- خیلی خوب، بین السا و آنا، کدوم یکی رو بیش‌تر دوست داری؟
(دنیا خیره خیره نگاه می‌کند).

- السا اون مو بلند هست که لباس آبی تنشه و با دست‌هاش یخ درست می‌کنه.
خب.

- خوب حالا اون رو بیش‌تر دوس داری یا اون یکی که موهاشو ۲ تایی می‌بنده و اسمش آنا هست؟
آهان فهمیدم کیو می‌گی! آنا و السا رو می‌گی!
(کودک السا و آنا را نمی‌شناسد ولی آنا و السا را می‌شناسد!).

- السا آنا رو هم گفتی می‌بینی!
السا آنا؟

- آنا السا دیگه!

آره، اونا رو می‌بینم.

- چون اون سوفیا و پرنسس رو گفتی بیا واسم تعریف کن ببینم، درباره چی بود.
وایسا فکر کنم (اندکی سکوت می‌کند). بذار برم خونمون ببینم، میام راست تعریف می‌کنم.

- دیگه چی می‌دید؟
پرنسس‌ها.

- همون ۱۲ تا خواهر؟

آره. مختارم می‌دیدم (مختارنامه که از صدا و سیمای ملی پخش می‌شد).

- الان هم اون رو توی دستگاہ می‌بینی؟

نه، اون که تموم شد. مال تلویزیون بود.

- حالا که اون تموم شده، تو پرنسس‌ها رو می‌بینی؟
پرنسس‌ها با آنا السا.

- وقتی نگاه می‌کنی، خونشون رو هم نشون می‌ده؟
آره.

- خونشون چه شکلیه؟

یخیه!

- می‌تونی برام بیش‌تر بگی؟ من کارتونشو ندیدم، می‌خوام بدونم خونه‌هاشون چه شکلیه.
من فقط، السا خودش می‌دونه، لوسترها رو چه جور می‌کنه، همه چی رو خودش درست می‌کنه.
(جمله‌بندی صحیح: نه من فقط می‌دونم که السا خودش می‌دونه، چه جور لوسترها و همه چی رو درست کنه).

کلاً بزرگ درست می‌کنه لوسترها رو.

- خودش درست می‌کنه؟

آره دیگه.

- مگه چه کاره هست که می‌تونه همه چیز رو یخی درست کنه؟

نمی‌دونم، ولی نمی‌ذاره خواهرش بیاد تو.

- چرا نمی‌ذاره خواهرش بیاد تو؟

آنا می‌گه بیا برگردیم خونه‌ی خودمون.

- خوب؟

اونم (السا) از خونه یخیه خودش میاد بیرون، پیش آنا، بعد اون (آنا) می‌گه که داداشش رو دوست داره.

- مگه داداش هم دارن؟ من فکر می‌کردم ۲ تا خواهر هستن!

آره دیگه، اون داداششونه، آنا داداش داره، السا هم داداش داره، ولی مثل دزدا می‌مونه.

- از کجا فهمیدی مثل دزدها می‌مونه؟

از لباساش.

- مگه لباساش چه جوریه؟

مثه دزدا می‌مونه.

- خیلی خوب، داشتی می‌گفتی که چرا السا اجازه نمی‌ده آنا بیاد تو خونه‌اش.

اصن اون (السا) نمی‌ذاره بیاد تو.

- السا بد اخلاق بود؟

آره، اصن نمی‌داشت آنا و داداشش بیان تو، فقط خونه یخیش رو درست کرده بود، نمی‌داشت بیان تو».



داداشی که دنیا در ۳/۵ سالگی از آن یاد می‌کند، با تحول ذهنی بیش‌تر وی، بلافاصله تبدیل به دوست جنس مخالف می‌گردد. البته به دلیل علاقه وافر دختران به تشکیل خانواده از سویی و بسر بردن کودکان در نزد پدر و مادر (که دو جنس مخالف به شمار می‌روند)، غالباً دوستی دختر و پسر در ذهن ابتدایی کودکان خردسال، چیزی مترادف ازدواج و تشکیل خانواده معنا می‌دهد. مهربان ۴ ساله در قسمتی از مصاحبه خود چنین بیان می‌داشت:

«- مهربان خانم اسم دوست‌های تو چی هست؟

احسان و السا.

دوست‌های تو هم سن تو هستند؟

نه، احسان بزرگ‌تر از منه. اون عشق منه!

عشق که می‌گی، یعنی چی؟

یعنی همون شوهر دیگه!».

ذهنیت کودکان، بسته به میزان کاربری آنان از کارتون‌ها و پویانمایی‌های غربی به سرعت روزآمد شده، تصویر منطبق با القائات الگوهای آن سوی آب را به دست می‌آورند. اظهارات افسانه ۵ ساله و محدثه ۶ ساله مصادیقی از ذهنیت‌های غیرروشنی است که خیلی سریع روشنی و بدهت لازم را پیدا می‌کنند:

«- افسانه جون می‌شه برا من نقاشی یه آدم خوشگل رو بکشی؟



(پس از کشیدن توضیح می‌دهد)، این دختره خوشگله، اینم هاپوعه، اینم دوس پسره که ماشین داره، می‌رن عروسی.

- این‌ها کی‌ها هستن؟

اینجا بقیه‌ی دوس پسران.

- مگه آدم چند تا دوست پسر داره؟

نمی‌دونم».

«- توی کارتون‌ها و السا پسر هم هست؟

۳ تا پسر هست، آنا و السا شوهر دارن.

- شوهر آنا کیه؟

اسمش استونه.

- شوهر السا چی؟

می‌ره با آنا ازدواج می‌کنه.

- چرا؟ مگه السا خوب نیست؟

السا نمی‌دونه آنا باهاش ازدواج کرده.

- یعنی استون هم شوهر آناست، هم السا؟

آره.

- تو از کجا متوجه شدی، اون شوهر السانه؟

خواهرم بهم گفت».

ذهنیت نسبتاً آشفته و غیردقیقی که از آن یاد شد، در گذر زمان تدقیق یافته، کودکان از حدود ۵-۶ سالگی به بعد تصویر روشن‌تری از دوست جنس مخالف پیدا می‌کنند.

۲-۸-۶- نگاه تأیید آمیز نسبت به روابط جسمانی دو جنس

هم‌زمان با طرح دوست جنس مخالف در کنار قهرمان‌های مطرح در بازی‌ها و کارتونها، روابط جسمانی آن‌ها نیز کم و بیش به نمایش درمی‌آید.

در خفیف‌ترین حالت ممکن، بوسیدن فردی نامحرم و غریبه به شکلی قداست‌آمیز به کودکان کاربر کارتونها و پویانمایی‌های غرب‌ارایه می‌گردد. در فرازی دیگر روابط بدنی سطحی دو جنس برای کودکان کاربر عادی‌سازی می‌گردد.

در سطوح پیشرفته‌تر هرزه‌نگاری در اشکال نرم و سخت آن به کودکان‌ارایه می‌گردد. البته‌ارایه محرک‌های جنسی زیرآستانه‌ای قسمت دیگری از القائاتی است که در بازی‌های دیجیتال، کارتونها و پویانمایی‌ها قابل مشاهده است.

در بسیاری از بازی‌ها و کارتون‌ها، روابط جسمانی اخیر، به جای نفی شدن، در هاله‌ای از قداست نیز پیچیده و ارایه می‌گردند. به عنوان مثال، در کارتون زیبای خفته، شاهزاده تنها با بوسه یک دختر از خواب مرگ بیدار می‌شود.



در کارتون یخ زده (فروزن) نیز پس از آن که آن‌ها توسط خواهرش به اشتباه یخ می‌زند، بوسه یک مرد گرما را به وجود وی برگردانده، قلب یخ زده او شروع به تپیدن دوباره می‌کند. در کارتون شهر اشباح هم شب‌چی که عاشق یک دختر زمین شده است، برای جدا شدن از او، وی را بوسیده، سپس به آسمان می‌رود و در آنجا نابود می‌شود.



سعید و یاسمین ۶ ساله، در مصاحبه‌های خود با اشاره به معجزه (!) بوسه بیان می‌داشتند:

«خوب گفتم زیبای خفته چه طوری از دست اون جادوگر خلاص شد؟»

یه پسره باید ماچش می‌کرد».

«... اون پسر اولی بدجنس بود.»

- مگه می‌خواست چه کار کنه؟

می‌خواست آن‌ها وقتی رفته قصر هانس... بعد آن‌ها فقط می‌تونست بوس عشقی اونو خوب کنه. بعد هانس این کار رو نکرد. آن‌ها مرد. یخ شد. اون‌ها اومد، السا رو بکشه، اون زد، السا بش یخ زد، یهو اشتباهی خورد به آن‌ها، آن‌ها یخ زد. بعد السا بغلش کرد، یخش رفت، بعداً زنده شد. آخر سر با هانس ازدواج نکرد، با یه پسره دیگه ازدواج کرد».

یاسمن، یسنا و سهیل ۶ ساله هم از بازی‌هایی یاد می‌کنند که طی آن دختر یخ‌زده، مرده یا جادو شده، با بوسه پسری نامحرم، از یخ‌زدگی یا خواب رفتگی و جادوشدگی خویش خارج می‌گردند: «... اون پسر اولی بدجنس بود.

- مگه می‌خواست چه کار کنه؟
می‌خواست آنا وقتی رفته قصر هانس... بعد آنا فقط می‌تونست بوس عشقی اونو خوب کنه. بعد هانس این کار رو نکرد. آنا مرد. یخ شد. اون آنا اومد، السا رو بکشه، اون زد، السا بش یخ زد، یهو اشتباهی خورد به آنا، آنا یخ زد. بعد السا بغلش کرد، یخش رفت، بعداً زنده شد. آخر سر با هانس ازدواج نکرد، با یه پسر دیگه ازدواج کرد».

«- یسنا تو چه کارتونهایی رو دوست داری؟

سفید برفی، همین یه دونه.

- چرا سفید برفی رو دوست داری؟ مگه کارتونش چه جوریه؟

چون چند تا مرد پیشش.

- چون مردا پیشش قشنگه؟

من خوشم ازشون میاد، با مزه ان. شبا هم بهشون فکر می‌کنم.

- به چی فکر می‌کنی؟

به سفید برفی.

- چه فکرهایی؟

فکر می‌کنم، می‌گم چرا دیگه کارتون سفید برفی نمیاره.

- خوب برام تعریف می‌کنی، داستانش چه جوریه بود؟

سفید برفی پیش هفت کوتوله بود، پتو می‌انداخت روشون، انگار مادرشونه.

- پیش اون‌ها زندگی می‌کرد؟

آره.

چرا؟ مگه خانواده نداشت؟

چرا، ولی ملکه می‌خواست بکشتش، فرار کرد.

- چرا می‌خواست بکشتش؟

چون خوشگل بود، اون می‌خواست فقط خودش خوشگل باشه.

- آهان واسه این رفت پیش کوتوله‌ها؟

آره.

- به نظرت بد نبود رفت پیش اون غریبه‌ها زندگی کنه؟

نه، باهم بازی می‌کردن.

- خوب بعدش چی شد؟
آخرش ملکه پیداش می کنه، بهش سیب می ده که اونو بکشه.
- بعدش می میره؟
نه، به خواب می ره، بعد شاهزاده بوسش می کنه، از خواب بیدار می شه، بعد ازدواج می کنن.
- چرا بوسش می کنه؟
نمی دونم، ولی بعدش بیدار می شه.
- به نظرت کار خوبی می کنه؟
آره.»
«- آقا سهیل به نظر تو هم زیبای خفته خوشگله؟
آره.
- چقدر خوشگله؟
خیلی خاله.
- چرا خیلی؟
چون لباس صورتیه.
- چون لباس صورتیه خوشگله؟
آره، تازشم خاله جون می خوام یه زن بگیرم، لباس مثل زیبای خفته صورتی باشه.
- فقط لباس مثل زیبای خفته صورتی باشه؟
نه لپاشم قرمز باشه.
- خوب زیبای خفته چه جوری از جادوی اون جادوگره خلاص شد؟
یه پسر باید ماچش می کرد.
- خوب بعد چی شد؟
یه پسر ماچش کرد.»



در گامی فراتر روابط بدنی سطحی دو جنس برای کودکان کاربر عادی سازی می‌گردد. به عنوان مثال، وقتی قهرمانان کارتون اسکوبی دوو (که دو پسر و دو دختر هستند)، موفق به بیرون کردن اشباح از سالن نمایش می‌گردند، با در آغوش گرفتن و بوسیدن یکدیگر شادی و شادمانی خود را به معرض دید قرار می‌دهند.



در کارتون فوتبالیست‌ها نیز پس از مرگ پدر سوباسا، مادرش دوست پسری انتخاب می‌کند که با وی برخی از روابط جسمانی را دارد (در تلویزیون ایران دوست پسر مادر سوباسا، با عنوان عمومی سوباسا معرفی شده است).



سهیل ۶ ساله که کارتون فوتبالیست‌ها را بدون سانسور دیده بود، در مصاحبه‌اش در همین رابطه، چنین بیان می‌داشت:

«- سهیل جان تو دوست پسر رو از کی یادگرفتی؟

سوباسا.

- خوب دوست پسر یعنی چی؟

یعنی دختر رو ماچ کنه و بعضی وقتام با هم بیرون برن.

- توی کارتون سوباسا کی از این کارها می‌کرد؟

دوست پسر مامانش.»

اظهارات آنیسای ۵ ساله و میلاد ۶/۵ ساله، شواهد دیگری در این جهت را به دست می‌دهند:

«... باری هر وقت می‌خواست با کین قرار بذاره، یه عالمه آرایش می‌کرد.

- کین کیه؟

دوست پسر باریه، هر سال جشن می‌گیرن با هم، کین هم براش یه دسته گل می‌خره.

- جشن چی؟

سالگرد دست دادنشون بهم.

- می‌دونی دوست پسر یعنی چی؟

آره دوستی که پسره.

- چه فرقی داره با دوست دختر؟

فکرکنم فرق کنه، چون براش گل می‌خره و بغلش می‌کنه.»



«- گفتم بن‌تن دوستی هم داره؟

آره.

- اسمش چیه؟

جولی.

- جولی دختره یا پسر؟

دختره.

- اون هم ساعت داره و تبدیل به آدم فضایی می‌شه؟
- نه، اون فقط دوست بن‌تنه.
- اون‌ها همدیگر رو دوست دارن؟
- آره، جولی میاد خونه بن‌تن با هم فیلم می‌بینن، پفیلا می‌خورن، همدیگه رو بوس می‌کنن».



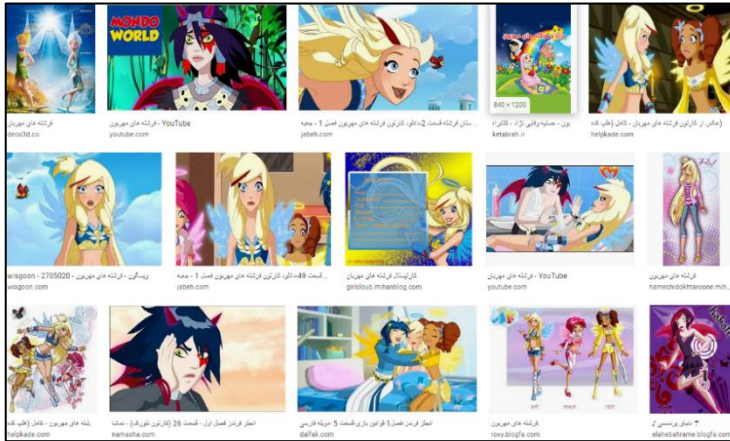
تصاویر (کنترل و سانسور شده) زیر انعکاسی از آرایه اطلاعات به صورت هرزه‌نگاری نرم^۱ در بازی‌های دیجیتالی، کارتونها و پویانمایی‌های مورد استفاده کودکان ایرانی را به معرض دید می‌نهد:

۱- پورنوگرافی نرم یا سافت کور شامل آرایه هرزه‌نگاری به صورت حضور نیمه برهنه افراد و شخصیت‌های فیلم است. در برابر، هرزه‌نگاری سخت یا پورنوگرافی هاردکور به فیلم یا عکس‌هایی گفته می‌شود که شامل فرم‌های آشکار سکس هستند و در آن‌ها اعمال جنسی آشکار و هنجارشکن دیده می‌شود. پورنوگرافی هاردکور اغلب به صورت عکس در مجلات و در اینترنت یا فیلم‌ها نمایش داده می‌شود و همچنین می‌تواند کارتونها هم باشد. پورنوگرافی هاردکور از سال ۱۹۹۰ به طور گسترده بر روی اینترنت انتشار یافت.

این اصطلاح در نیمه دوم قرن بیستم ابداع شد تا از پورنوگرافی سافت کور مجزا شود؛ مورد اخیر ممکن است رابطه جنسی شبیه‌سازی شده باشد یا دامنه و شدت نشان دادن فعالیت‌های جنسی را محدود کند.

انتشار پورنوگرافی‌های هاردکور تا نیمه دوم قرن بیستم به طور گسترده ممنوع بود تا این که برخی از کشورها شروع به آزاد کردن پخش پورنوگرافی‌های سافت کور کردند. در حال حاضر عرضه آن توسط یک سیستم درجه‌بندی فیلم و واریسی مستقیم پایانه فروش کنترل می‌شود که محدودیت آن شامل ممنوعیت تقاضای فروش، اجاره یا دادن این نوع فیلم‌ها در قالب دی‌وی‌دی یا فایل‌های کامپیوتری و غیره به افراد زیر سن قانونی می‌شود. نمایش عمومی و نیز تبلیغات برای پورنوگرافی هاردکور نیز مثل توزیع میان افراد خردسال، اغلب ممنوع است.

اکثر کشورها به وسیله قانونی کلی یا با عدم اجرای قوانین سنگین از محدودیت انتشار تصاویر جنسی کاسته‌اند. دانمارک در سال ۱۹۶۹، اولین کشوری بود که پورنوگرافی را قانونی اعلام کرد. در ایالات متحده قانونی شمردن پورنوگرافی بر اساس قانون آزادی حق بیان از ایالتی به ایالت دیگر و نیز از شهری به شهر دیگر متفاوت است. در بریتانیا پورنوگرافی هاردکور تا سال ۲۰۰۰ ممنوع بود و بعد از آن آزاد اعلام شد. البته جنبش ضدپورنوگرافی غالباً مخالفت شدیدی در برابر قانونی شدن پورنوگرافی هاردکور از خود نشان داده است.



در سطوح پیشرفته‌تر هرزه‌نگاری در اشکال نرم و سخت آن به کودکان ارایه می‌گردد. البته ارایه محرک‌های جنسی زیرآستانه‌ای قسمت دیگری از القائاتی است که در بازی‌های دیجیتال، کارتون‌ها و پویانمایی‌ها قابل مشاهده است.

تصاویر زیر مصادیقی از محرک‌های جنسی زیرآستانه‌ای به شمار می‌روند:



۲-۸-۷- جسمانی شدن روابط برخی از دوستان

گوندوز (۲۰۰۷) به نقل از گرین فیلد خاطر نشان می‌سازد، ۳۰٪ کودکان کاربر رایانه به دلیل سرزدن به سایت‌های نژادپرست، مبلغ خشونت و ترور، موادمخدر و هرزه‌نگاری، برخورد با افراد غریبه و سوءاستفاده‌های مالی، تأثیرپذیری نامطلوبی از اینترنت دارند.

هوارتا (۲۰۱۷) نیز گزارش می‌دهد، در مطالعه‌ای که در سطح نوجوانان آلمانی صورت پذیرفته است، ۹۸٪ پسران و ۸۱٪ دختران اظهار داشته‌اند که حداقل یک فیلم یا کلیپ هرزه‌نگار تماشا کرده‌اند. همین پژوهش گر رقم مواجهه ۷۱٪ نوجوانان تایوانی با مضامین هرزه‌نگار را مطرح می‌سازد.

روث‌من^۱ و همکاران (۲۰۱۴)، در پژوهشی که در سطح نوجوانان امریکایی انجام داده‌اند، گزارش می‌دهند که جمعیت مورد بررسی، پس از شروع کاربری از مضامین هرزه‌نگاری که روابط جنسی را به صورت دو نفره به نمایش می‌کشیدند، به تدریج به سمت پورنوگرافی‌های شدیدتر کشیده شده‌اند و با گوشی یا رایانه خود در خانه و مدرسه دست به کاربری از مضامین اخیر زده‌اند و در ادامه کوشیده‌اند تا دست به کپی‌برداری عملی از آنچه که شاهد آن بوده‌اند، بزنند.



پژوهش‌گران دیگری (دسی^۲، لوی^۳ ۲۰۰۶، ۲۰۱۱) خاطر نشان می‌سازند، با وجود بستر سازی‌های فرهنگی انجام شده در غرب، مسأله شکارچیان جنسی، هنوز هم خطر مهمی است که کودکان، نوجوانان و جوانان کاربر فضای مجازی را تهدید می‌کند.

ماحصل و نتیجه کاربری کودکان ایرانی از مضامین هرزه‌نگار مندرج در کارتون‌ها و پویانمایی‌ها به آنجا می‌انجامد که برخی از کودکانی که در معرض اطلاعات اخیر قرار گرفته‌اند، در صدد تحقق عملی آنچه که دیده‌اند، برمی‌آیند.

رضای ۵ ساله و آرش ۶ ساله، در مصاحبه‌هایی که داشته‌اند، از داشتن دوست دختر، سخن به میان می‌آورد:

1 -Rothman, E. F.

2 -Descy, D. E.

3 -Levy, P.

«- با کی چت می کنی؟

بهشته.

- فقط با بهشته چت می کنی؟

آره.

- یعنی با علیرضا یا کس دیگه چت نمی کنی؟

نه.

- رضا، بهشته کیه؟

دختر کلاس بغلی.

- برای بهشته چی می فرستی؟

عکس عاشقونه.

- عکس عاشقونه یعنی چی؟

عکس گل و لباس.

- چرا عکس گل و لباس عاشقونه هستش؟

چون دخترا دوست داره.

- کی به تو گفته که دخترها گل و لباس دوست دارن؟

هیچ کس.

- پس تو از کجا می دونی؟

خودم دیدم.

- خودت کجا دیدی؟

تو فیلما.

- کدوم فیلمها؟ اسمشون رو می تونی بگی؟

نه.

- باشه می تونی بگی کجا دیدی؟

تو جم.

- خوب تو فیلم چی کار می کردن؟

پسره برای دختره گل برد، بعدش دختره بغلش کرد.

- رضا من یه بچه رو می شناسم که می گفت، عکس عاشقونه چیزهایی مثل قلب یا گفتن حرفای

قشنگ هستش، درسته؟

نه.

- پس اون بچه داشت اشتباه می کرد؟

آره.

- آهان پس اون بچه به من اشتباه نشون داد. می شه تو به من عکس عاشقونت رو نشون بدی تا بفهمم عکس عاشقونه چیه؟
آره.
- بهشته رو دوست داری؟
آره.
- مگه بهشته رو چه جوری دوست داری، یعنی بقیه رو این جوری دوست نداری؟
نه، بقیه رو این قدر دوست ندارم، ولی بهشته رو این همه (کودک میزان علاقه‌ی خود به بهشته را با دست بیش‌تر از دیگران نشان می‌دهد).
- چرا بهشته رو این همه دوست داری؟
دوست دخترمه آخه.
- دوست دختر یعنی چی رضا؟
هر دختری که خوشگل باشه.
- یعنی هر دختری که خوشگل باشه، دوست دختر تو هستش؟
نه.
- پس چی؟
باید اونم از تو خوشش بیاد دیگه.
- خب تو از کجا فهمیدی که اونم از تو خوشش میاد؟
خودش به علیرضا گفتش.
- مگه علیرضا می‌تونه بیاد مه‌د؟
آره.
- چه جوری؟
بعضی وقتا می‌تونه.
- چرا بعضی وقتا می‌تونه؟
چون جشنه.
- آهان پس علیرضا موقع جشن می‌تونه بیاد مه‌د؟
آره.
- خوب بهشته به علیرضا چی گفت؟
گفتش من خوشگلم.
- آهان پس چون تو و بهشته خوشگلین و از هم خوشتون میاد، با هم دوست هستین؟
آره.

- علیرضا هم دوست دختر داره؟
اوف.

- اوف یعنی چی؟

علیرضا خیلی داره (در لحن و حالت چهره‌ی کودک موقع صحبت از علیرضا حسرت خاصی پیدا بود، گویی که او دوست دارد جای علیرضا باشد).

- مثلاً چند تا؟

نمی‌دونم.

- تا حالا دیدیشون.

نه.

- پس از کجا می‌دونی که علیرضا دوست دختر داره؟
چون یه بار شنیدم که دوستش گفت.

- مگه دوستش چی گفت؟

گفت الکی به مامانا بگیم مدرسه‌ایم، ولی بریم پارک پیش مریم و رؤیا.

- علیرضا به دوستش چی گفت؟

باشه.

- علیرضا و دوستاش فکر می‌کنن که دوست دختر به کی می‌گن؟
آره.

- خوب به کی می‌گن؟ هر کی که خوشگل تره.

آره».

«- آرش تو تلگرام داری؟

آره.

- با تلگرام چه کار می‌کنی؟

بازی می‌گیرم. بازی هم زیاد دارم، بعد دختر عموم دارم توش.

- توی تلگرام با کی‌ها حرف می‌زنی؟

این یکی رو دیگه یه چیزی دارم... .

- خوب؟

یه چیزیه، نمی‌تونم بگم.

- چرا؟

یه دوست دارم دختره».

دست زدن به رفتارهای جنسی، موضوع برخی از گزارش‌های اولیا یا افراد مرتبط با کودکان پیش دبستانی یا مهد کودک را تشکیل می‌دهند. به عنوان مثال، مادر امیرحسین ۶ ساله، در مصاحبه خود چنین بیان می‌داشت:

«- شما چه تدبیری برای پر کردن اوقات فراغت پسرتون کرده‌اید؟

من پسر من رو به کلاس‌های ورزشی می‌فرستم تا اونجا انرژی‌ش تخلیه بشه و اگر وقت کنم، اون رو پارک می‌برم، قبلاً بیشتر با بچه‌های مجتمع تو کوچه دوچرخه بازی می‌کرد، اما متأسفانه وقتی دیدم که بچه‌های کوچه تبلت و گوشی‌اشون رو میارن و با هم فیلم و عکس‌های نامناسب می‌بینن، کم‌تر اجازه دادم که بره کوچه، اما بعضی وقتا اون قدر تو خونه خسته می‌شه و شلوغ می‌کنه که من رو مجبور می‌کنه، اجازه بدم بره توی کوچه بازی کنه.

- از مهد کودک امیرحسین راضی هستید، یعنی آنچه در کوچه از آن یاد کردید، در مهد نیست؟
چرا. من طی گفت‌وگویی که با مادر یک کودک ۴-۵ ساله در مهد داشتیم، دیدم مادر با اظهار ناراحتی می‌گوید که کودکش دست به خودارضایی زده است و پس از تبیین بدنی کودک خود و سوال کردن از او، متوجه شده که این رفتار را از فیلمی که در گوشی بچه‌های هم سن و سالش در مهد کودک دیده، یاد گرفته است. جالبه که حتی فرزند این خانم تبلت و گوشی هم نداشت.»

یکی از پژوهش‌گران تحقیق نیز در گزارشی که در مورد کوثر و شقایق ۶ ساله تهیه کرده‌است، از بازسازی صحنه‌های هم‌جنس‌گرایی که آنان در فیلمی شاهد آن بوده‌اند، به شرح زیر یاد می‌کند:

«یک روز که من برای ادامه پژوهش به مهد رفته بودم، یکی از مربیان مهد را مضطرب دیدم. وقتی از او علت این امر را جویا شدم، او به من گفت که دو تا از دختران کلاسش، چند ساعت هست که گم شده‌اند و او هر جا را دنبال آن‌ها گشته است، نتوانسته آنان را پیدا کند. مربی نمی‌توانست این مسأله را به مسوول مهد بگوید، زیرا که به شدت مواخذه می‌شد. از این رو من هم تصمیم گرفتم به او کمک کنم. قرار شد طبقه اول را من دنبال بچه‌ها بگردم و طبقه دوم را خودش بگردد. من وقتی به حیاط مهد رفتم، دو کودک را پشت بوته‌ها و فضای سبز یافتیم. کودکان با دیدن من ترسیدند و در حالی که خیلی به یکدیگر نزدیک بودند، از هم دور شدند. من ابتدا با آن‌ها آرام برخورد کرده و آنان را از پشت بوته‌ها بیرون آوردم. در همین حین مربی آن‌ها رسید و شروع به داد زدن سر کودکان کرد. با این کار مسوول مهد و مربیان دیگر هم متوجه شده، به حیاط مهد آمدند. بعد از این که مربی ماجرا را برای مسوول مهد تعریف کرد، او بسیار خشمگین شد، بعد دست دو کودک را گرفت و به اتاق خودش برد و از مربی آن‌ها خواست که مراقب دو کودک باشد. سپس پیش من آمد و از من خواست که اولاً این مطلب را به کسی نگویم و دوماً به هیچ عنوان اجازه‌ی مصاحبه با این دو کودک را ندارم، من هم هر دو خواسته او را قبول کردم. به من اجازه‌ی ورود به اتاق مدیریت را ندادند. اما وقتی که یکی از مربیان مهد (به نام خاله محبوبه) از اتاق مدیریت بیرون آمد، ماجرا را برای من شرح داد. ماجرا از این قرار بود که دو کودک به

نام‌های کوثر و شقایق، با یکدیگر دوستان صمیمی بودند. شقایق از گوشی برادرش که حدوداً ۱۷ ساله می‌باشد، فیلم هم‌جنس‌گرایی دو زن را مشاهده کرده و در گوشی خودش ریخته و در مهد آن را به کوثر نشان داده بود و در ادامه هر دوی آنان خواسته بودند که خودشان حرکات داخل فیلم را به صورت واقعی و عینی انجام بدهند. البته آن‌ها به ظاهر در انجام این کار ناکام ماندند، زیرا وقتی من آن‌ها را پیدا کردم، آنان دیگر نتوانستند خیلی از حرکات مدنظرشان را انجام دهند. مسوول مهد هم به مادران کودکان مورد اشاره، زنگ زده و از آن‌ها خواسته بود تا به مهد بیایند.

وقتی مادران دو کودک به مهد آمدند، خانم مسوول مهد، عین ماجرا را برای آنان تعریف کرد. نکته‌ی قابل توجه این بود که مادران به جای پیدا کردن یک راه حل و برخورد مناسب در این زمینه، شروع به دعوا کردن با یکدیگر کرده و به همدیگر فحش و حرف‌های بسیار رکیک می‌زدند و حتی کارشان به ضرب و شتم یکدیگر هم رسید. طوری که یکی از آن‌ها موی دیگری را کشیده و تقریباً یک قسمت از جلوی سر مادر دیگر خالی شد و دیگر مویی در آن قسمت نبود. مادران مزبور به جای این که اشتباه کودک را قبول کرده، در صدد چاره‌جویی برای آن برآیند، تمام سعی خود را معطوف این امر کرده بودند که کودک خود را در این کار بی‌تقصیر و کودک طرف مقابل را مقصر جلوه دهند. به عنوان مثال، مادر کوثر به مادر شقایق می‌گفت که همه‌ی این ماجرا زیر سر بچه تو هست؛ زیرا بچه تو این فیلم را نشان بچه من داده است و مادر شقایق هم در جواب می‌گفت که بچه تو هم فیلم را دیده و کارهای نامناسب فیلم را انجام داده، پس بچه تو هم در این ماجرا مقصر است. در نهایت مسوول مهد دیگر به آنان اجازه‌ی آوردن کودکانشان را به مهد نداد.

در بین تمام مربیان مهد، فقط خاله محبوبه سعی داشت که با میانجی‌گری، این ماجرا را طوری حل کند که هم به کودکان آسیب وارد نشود و هم آنان بتوانند مثل کودکان دیگر به مهد بیایند، زیرا خاله محبوبه راه حل این ماجرا را اخراج کودک و طرد شدن آنان از جمع دیگر کودکان نمی‌دانست، بلکه حضور آنان در جمع کودکان دیگر، ولی با نظارت بیش‌تر راه حل این ماجرا می‌دانست. متأسفانه با وجود تلاش‌های بسیار زیاد خاله محبوبه، باز هم صاحب مهد بر سر تصمیم خود اصرار ورزید و در نهایت کوثر و شقایق را از مهد کودک اخراج کرد.

بنابراین در یک جمع‌بندی اجمالی می‌توان نتیجه گرفت، وقتی در شرایط بسترسازی‌های فرهنگی گسترده و ارتقای قابل توجه سواد رسانه‌ای^۱ کودکان، نوجوانان و اولیای آنان در غرب، باز هم «نوجوانان غربی» از

۱- سواد رسانه‌ای، این امکان عمل را به کاربران می‌دهد که با دیدی نقادانه به محتوای رسانه‌ای که به کاربران ارائه می‌شود، نگاه کنند و به این مسأله توجه داشته باشند که اهداف بسیاری از رسانه‌ها و یا مخاطبان آنان در فضای مجازی، اهدافی خیرخواهانه نبوده، اهدافی سوءاستفاده‌جویانه از اموال، عواطف، احساسات و حتی اندیشه کاربران است. برخی از پژوهش‌گران غربی بر این باورند که آموزش مقوله سواد رسانه‌ای باید از دوران پیش از دبستان کودکان شروع شود تا آنان در مواجهه با دنیای پرزرق و برق و فریبنده رسانه‌ها، اسیر اهداف سوء احتمالی آن‌ها نشوند.

آسیب‌های جدی فضای مجازی برکنار نیستند، «کودکان ایرانی» که بدون بسترسازی فرهنگی لازم و بدون ارتقای سواد رسانه‌ای کودکان، نوجوانان و اولیای آنان و با سطح تحول ذهنی پایین‌تر (به لحاظ برخورد پیش از موعدشان با فضای مجازی) در قیاس با نمونه‌های غربی خود با فضای مجازی مواجه می‌گردند، بالطبع باید در این میان انتظار آسیب‌ها و خسران‌هایی دوچندان را در نمونه‌های ایرانی داشت^۱.

ووهلونند (۲۰۱۷)، در مقاله‌ای که درباره سواد کودکان پیش از دبستان دارد، خاطرنشان می‌سازد، کودکان ۵، ۶ و ۷ ساله‌ای که در مهد کودک‌ها هستند، در گذشته با وسایلی مانند کاغذ و مداد، مشغول و سرگرم می‌شدند و آموزش‌هایی هم که می‌دیدند، بیشتر از طریق به کارگیری همین وسایل بود. اما با پیشرفت فناوری‌های ارتباطی جدید، کودکان مهد کودک و پیش از دبستان، در عمل با مواردی مانند بازی‌های دیجیتالی و تلفن همراه آشنا می‌شوند و با توجه به کاربری آنان از این فناوری‌ها، ضرورت دارد که به سوادهای جدیدی که از این رهگذر می‌توان دانش و مهارت‌های کودکان پیش از دبستان را افزایش داد، توجه لازم را مبذول داشت.